ژوندون

مجله هفتگی - شنبه ۲۴ حمل ۱۳۵۳ - شماره ٤

بناغلی محمد نعیم باناغلی هواری بومدین ملاقات نمود

نماینده دباختر آژانس اطلاع گرفته است که بناغلی محمد نعیم نمایندهٔ خاص بناغلی محمدداود رئیس دولت وصدراعظم باهیات معیتی شان شام ۱۴ حمل ازترابلس به الجزایر واردگردیده درمیدان طیاره ازطرف وزیر تجارت الجزایر درغیاب وزیر خارجهٔ آنکشور وعدهٔ دیگرازشخصیت های برجسته حکومتی الجزایر باگرمجوشی زیاداستقبال گردید.

قراریك خبردیگر بناغلی محمدنعیم روز ۱۶ حمل باناغلی هواری بومدین رئیس دولت الجزایر ملاقات نمود .

طی این ملاقات که درفضای بسیار دوستانه وصمیمانه وتفاهم که خاصهٔ روابط مودت دوکشور است صورت گرفت راجع به علایق روابط دوکشور مسایل جهانی واوضاع منطقه مذاکره و تبادل افکار بعمل آمد.

درین موقع بناغلی وحید عبدالله معین سیاسی وزارت امور خارجه نیز حضور داشت .

بناغلی محمد نعیم بحیث نماینده فوق العاده رئیس دولت درمراسم عزاداری ژورژ پومپیدو شرکت نمود

مدیریت اطلاعات وزارت امور خارجه خبرداد که بناغلی محمدنعیم بحیث نمایندهٔ فوق العاده بناغلی محمدداود رئیس دولت و صدراعظم در مراسم عزا داری ملی ژورژ پومپیدورئیس جمهور فقید فرانسه که بروز۱۷حمل‌طی مراسم خاصی‌درپاریس‌صورت گرفت شرکت نمود .

بناغلی محمدنعیم برای این منظور از الجزایر به پاریس وارد شد .

خبرنگار باختراطلاع داده است که روز۱۷حمل‌پیرقهای دولتی‌جمهوریت‌افغانستان نیزبه این مناسبت نیمه افراشته بود .

میله عنعنوی گل نارنج تجلیل گردید

میلهٔ عنعنوی گل نارنج ضمن محفل ادبی بعدازظهر روز۱۷ حمل با بیانیهٔ وزیر اطلاعات وکلتور درجلال آباد تجلیل گردید.

پوهاند دکتورنوین وزیر اطلاعات وکلتور هنگام افتتاح این محفل گفت: میلهٔ عنعنوی گل نارنج در پرتو نظام جمهوریت رنگ‌و کیفیت خاصی داردوعقیده دارم احساسات ملی شعراوادبا درراه ترقی وتعالی کشور مفید وموثر واقع گردد.

درمحفل میلهٔ گل نارنج که از طرف مدیریت عمومی اطلاعات وکلتور ولایت ننگرهار درباغ کوکب ترتیب شده بود- یکعده ازشعراشعاری راکه به این‌مناسبت سروده بودند قرائت کردند .

بناغلی عزیزالله واصفی والی، برید جنرال ار کانحرب محمد یونس قو ماندان عسکری ولایت ننگرهار بعضی از اراکین وزارت اطلاعات وکلتور روسای دوایر ، مامورین ، معاریف وعدهٔ کثیری از اهالی ولایت ننگرهار درین‌محفل اشتراك کرده بودند.

محفل پس از اجرای کنسرت ساعت ٦ عصر خاتمه یافت .

پوهاندکتورنوین وزیراطلاعات وکلتور قبل ازظهر ۱۷حمل از حفریات دورهٔ هفتم تپه اشتر هده‌که تقریبا دوماه توسط هیات باستان شناسان افغانی آغاز شده است دیدن نمود .

ازحفریات این دوره که دوماه دیگر نیز دوام میکند آثار دلچسپی که بالای تاریخ گریکوبودیك بیشتر روشنی می اندازد به دست آمده است .

پوهاندنوین ازمساعی باستان شناسان افغانی اظهار تشکر کرد .

کسرات غله دولت تا یک فیصد منظور گردید

مجلس عالی وزراء اخیرا تصویب وزارت مالیه مجرایی کسرات غله‌دولت‌راکه‌ازسالهای متمادی نزد گدام داران لاینحل مانده تایك فیصد تصویب کرده وبه منظوری‌رییس‌دولت رسانید.

یك منبع ریاست ارزاق واحتیاجات عامه وزارت مالیه گفت از سالهای زیادبه‌اینسو یك مقدارکافی غله دولت نزد گدام داران‌باقی مانده که مو ضوع از لحاظ مجرایی کسرات‌آن ازقبیل پتك خوردگی ،رطو بت وناپاکی گدام ها حل وفصل نگر دیده است .

مجلس عالی وزراء اخیراً تصویب‌کردتایا در نظر داشت شرا یط جوی واقلیمی مملکت ومطا بق به‌شرایط فنی وتخنیکی بین المللی مجرایی کسرات گدام های سیلو تایك فیصد رعایت گر دد.

این مجرایی شامل گندم گدام های سابق سیلو که بصورت فنی و اساسی نبوده‌ویك مدت زیادی در چنین گدام ها باقی مانده‌است نیز میبا شد .

مشروط برا ینکه تصادیق واسناد از طرف والیان مر بوط ونظریه هیات بعد ازاستیذان ریاست ارزاق ارائه گردد.

دوسیه آرد گدامهای سیلوی مرکز فیصله گردید

محکمه اختصاصی‌گدام های دلتی دوسیه‌مربوط گدام آرد سیلو مرکز راکه درسال ۱۳٤٦ تکمیل و ملتوی گذاشته شده بود بعد از تحقیق و بر رسی روز ۲۱ حمل حل‌وفصل‌کرد

یك منبع ریا ست محکمه اختصاصی گدام های د لتی گفت معادل ٤۱٥٤۰۸۰افغانی‌قیمت مال اختلاس شده میباشد که گدام دارمر بوط علاوه بر سه سال حبس به استرداد آن‌محکوم گردیده است .

منبع علاوه کرد مال اختلاس شده شامل «۳۷۳۰٦» کیلو و ۳۸۳ گرام آرد یك‌تن‌وچار صد وسی کیلو گرام آرد جواری و۹۷۲۰ تخته بوری امر یکایی میبا شد .

منبع علاوه کرد از جمله چار نفر ما مور متهم درقضیه متذکره یك نفر برائت‌وسه نفر دیگر هر کدام به جر یمه نقدی مبلغ دو هزار افغانی محکوم گر دیدند .

منبع در زمینه دوسیه گدام شکر دو راهی پغمان گفت قرار حکم قضایی آن محکمه گدام دار به استرداد قیمت مال اختلاس شده مبلغ ۷۲٤۸۲ افغانی وشش ماه حبس محکوم‌گردید است.

منبع افزود دو نفر ما مور هیات مرا قبت دایمی نسبت اتهام شان درقضیه متذکره هر کدام به‌مبلغ دوهزار افغا نی جریمه نقدی محکوم شدند.

مال اختلاس شده شامل ۱٥۸۳، کیلوگرام شکر بغلانی ۹۱۱، کیلو گرام قند خشتی ۱۳۱۱،بوری خالی و٤٦ عدد بار جامه‌میباشد.

روز صحت روز ۱۸ حمل تجلیل گردید

روز جهانی صحت امسال تحت عنوان غذای بهتربرای صحت بهتر مردم جهان روز ۱۸ حمل تجلیل گردید.

تجلیل این روزدر افغانستان با بیانیهٔ پوهاند دوکتور نظرمحمد سکندروزیرصحیه که شام شنبه ۱۷ حمل ازرادیو افغانستان نشر شد آغاز گردید.

روز ۱۸حمل به‌این مناسبت محافلی درمرکز وولایات کشور برگزار گردید ودرآن راجع به اهمیت ، سوء تغذی و پرابلم های مربوط به افراط وتفریط غذا حفظ الصحه مواد غذایی وعادات مناسب صرف غذاو همچنان طرق سالم تغذیه تبلیغات صورت گرفت.

همچنان روزنامه ها، جراید و مجلات کشور روز ۱۸ حمل نشرات فوق‌العاده‌داشته ودرزمینه مضامین و مطالبی رانشر نمودند.

رادیو افغانستان نیز پروگرام خاصی به مناسبت روز صحت تنظیم وپخش کرد .

هیأت انجمن دوستی اتحاد شوروی وافغانستان باوزیر اطلاعات وکلتور ملاقات نمود

هیات انجمن دوستی اتحاد شوروی وافغانستان ساعت پنج عصر روز ۱۸ حمل با پو هاند دو کتور نوین وزیر اطلاعات وکلتور ملاقات تعارفی نمود .

قرار یك خبر دیگر هیات مذکور قبل‌از ظهر روزمذکور بارئیس پو هنتون وهم‌چنان رئیس واستادان پوهنځی پولی تخنیك‌ملاقات نمود واز شعب پوهنځی پولی تخنیك دیدن کرد.

پیام پوهاند داکتر نظر محمد سکندر

وزیر صحیه بمناسبت روز صحی جهان

هموطنان گرامی !

بیست وشش سال قبل موسسه صحی جهان بحیث یکی ازموسسات اختصاصی ملل متحد درچوکات سازمان مذکورتاسیس شد واز همان وقت افغانستان بحیث یکی ازاعضای وفادار آن همه ساله در تجلیل روزصحت جهانی ودرتعمیم وتطبیق اهداف آن اقدام نموده است .

موسسه صحی جهان جهت بیداری ازهان کافه مردم جهان روزصحت جهانی را همه ساله وقف یکی ازعناوین مهم وبرجستهٔ صحت عامه میسازدامسال عنوان روزصحت جهانی عبارت است از: (غذائی بهتر برای صحت بهتر) درواقع این موضوع یکی از مشکلات عمده‌ای راتشکیل میدهدکه بیشتر جمعیت های انسانی به آن روبروانند .

برای من افتخار بزرگی است که امسال درپرتو نظام جمهوریت این روزخجسته را مانند سا یر اعضای موسسه صحی جهان تجلیل نموده واین روزراکه مصادف با سالگره موسسه صحی جهان یعنی هفتم ماه اپریل است برای همه مردم جهان فرخنده میخواهم . واقعا در جهان بزرگ ماامروز موضوع غذاوصحت یکی ازمشکلات عمده‌ای است‌که توجه‌جدی همگانی راایجاب میکند درجهان امروز در حالیکه از یک جانب صدهانفراز قحطی وگرسنگی میمیرند ویااسیر جسم امراض میشوند از جانب دیگر صدها نفردیگر مواجه بامراض چاقی وتشوشات میتابولوژی اند .

سوء تغذی‌یکی ازمشکلات بزرگ جهان روبه انکشاف امروزی است‌که بیشتر به اطفال صدمه میزند. کمی ویافقدان پروتین ویتامینها ودیگر املاح شاید واقعا ازاثر کمبود غذاباشد ویاهم به بیشتر احتمال مربوطه به عدم اطلاع کافی اصول تغذی بوده که دردوحالت متجربه پائین آمدن مقاومت جسمی اطفال گردیده و فیصلات اطفال رابلند نگهمیدارد .

ازجانبی این امراض باتاثیرات جسمی وروحی، خرابی که وارد می آورند باعث آن میشوند تاافراد جامعه فردا جسما یا روحا علیل ومریض بار آیند .

چنانچه کمی ویتامین ای به کوری‌وکمی ویتامین دی به‌سوء شکل عظام واستخوانها متجرشده میتواند . مثال های زیاد ووخیم دیگری امراض سوء تغذی نیز موجود است که تفصیل آن باعث اطاله‌کلام خواهد بود.

ازینروبه نظرمامهمترین قدم‌درراه اصلاح شرایط تغذی عبارت ازتعمیم معلومات علمی بسویهٔ مردم وبرای مردم توسط تعلیمات صحی است ازجانب دیگرلازم به تذکار است که وتیره انکشاف مخصوصا درساحه زراعت ومالداری وبلندبردن سویهٔ تولیدات که خوددر تغییر وضع اجتماعی وبلند بردن سویهٔ حیاتی نقش عمده‌ای دارد وضع غذا رادر جهان بهتر خواهد ساخت ...

حکومات مترقی درپالیسی های ملی خود کاملامتوجه این اصل مهم شده اند .

ورهبر ملی دربیانیهٔ (خطاب به مردم) به انکشاف درساحات زراعت وتولیدات و حفظ الصحه توجه زیادی مبذول داشته اند وآنرابه وضاحت تام ترسیم نموده اند .

وزارت صحیهٔ دولت جمهوری افغانستان بتناسی ازین مرام پر ارزش باطرح وتطبیق پروگرام هامی کوشندکه توسط آن ودر چوکات افغان روغتیاپروگرام بتواندازطریق خدمات صحی‌اساسی درمورد تعلیمات تغذی وتداوی آفات مربوط به تغذی به اکثریت مردم افغانستان خدمت نماید تحت نظام جدید شعبهٔ غذایی درموسسه صحت عامه توسعه یافته و پروگرامهای عملیاتی آن طرح گردید . امیدما اینست که با تطبیق پروگرام های مربوطه وزارت صحیه بتواند اهداف اساسی نظام مترقی افغانستان را برآورده سازد درعین زمان انتظار ما ازتمام هموطنان ما اینست‌که‌درتطبیق پروگرام های صحی ممدوهمکار مابوده همچنان بکوشند بااستفاده ازاساسات عملی بخود مفیدواقع شوند .

ازجانب دیگر وظیفهٔ تمام کسانی که دررشته های صحی وآموزشی مصروفیت دارداین است تادر روشنی اذهان عامه درساحهٔ غذا وتغذی کوشیده به تبلیغ حفظ الصحه‌غذائی‌درچوکات اقتصادخانوادگی بپردازد. این امر را ازوجایب مسلکی خود بدانند .

امیدوارم فعالیت های موسسهٔ صحی جهان واقداماتیکه درزمینه تعمیم صحت جهانی توسط این سازمان انجام می یابد منتج به‌نتایجی‌گردد که‌مردم جهان خواستگار آینده‌موقع‌رامغتنم شمرده مراتب سپاسگذاری خودومردم افغانستان رابخاطر کمک های همیشگی ساز مان جهانی و موسسات اختصاصی دیگر مربوطه آن مانند موسسهٔ خوراکه وزراعت جهان ، پروگرام غذائی جهان، یونیسف وهمه موسسات واشخاصیکه درراه کمک به این مامول بزرگ خدمت مینماید ابراز داشته وروز صحت جهانی‌را که امروز درکشورماتجلیل می یابد افتتاح می نمایم .

تقویه وپیشرفت هرچه بیشتر وضع صحی همه هموطنان عزیزراتحت نظام جوان ومترقی جمهوری‌افغانستان وکافهٔ مردم‌جهان راآرزو میکنم .

شوروی اتحادله‌مور کانواوملخوسره په‌مجادله کښی بی بدله‌مرسته کوی

شوروی اتحاد پنځه سوه ټنه‌بی ،اچ، سی بوډر اوشل ټنه دزنګ سلفایت دملخوپه‌خلاف مجادلی اود مورکانو دورکولو په مقصد له افغانستان سره بی عوضه مرسته کوی.

دغی مرستی مربوط تر ون‌دوری۲۰دکرنی‌او اوبو لګولو دوزارت دنباتاتو دساتنی د رئیس ښاغلی علی محمد او ،په‌کابل کی دشوروی اتحاد دلوی سفارت داقتصادی مستشار ښاغلی تیتوف لخوا لاس لیک شو .

دغه تړون له مخی له دغی مرستی سره یوځای دشوروی ماهرانو بو پنځلس کمیز هیات چه درملو شیندلو په موټرونو بسمبال وی له ملخو سره دمجادلی دپاره افغانستان ته راځی .

دغه راز دکرنی او اوبو لګولو دوزارت دبوټو دساتنی پنځه تنه فنی مامورین به په همدغه ځانګه کی دمعلوماتو دزیاتوالی دپاره شوروی اتحاد ته لاړشی .

دحیاتی لیک ، لوست دکورسونو دښوونکو دروزلو لمړنی کورس پرانستل شو

دکوهدامن دسیمی سرکرنی دکریدت اوکوپراتیف دژوندانه دارتیاؤ دلیک او لوستد دائمی کورسونو دښوونکو او پلټونکی‌دروزنی لومړی کورس دوری ۲۰ له بیسوادی سره دمبارزی داداری مرستیال ښاغلی فتح محمد منته‌ر پرانیست .

دغه کورس دپرانستلو په غونډه کی‌چه دری اونی به‌روان وی دژوندانه دارتیا دلیک لوست دپروژی‌اودکرنی دکریدت اوکوپراتیف دپروژی په‌کار کوونکو سر بیره دیو نسکو دمتخصصینو د هیات رئیس دکتور صراف،د نړی دخوراکی شیانو او کرنی دموسسی د متخصصینو دهیات رئیس ښاغلی لوئن او په نفوسو پوری دمربوطو چارو دپاره دملګروملتو دمرستو دصندوق نماینده ښاغلی نلسن هم برخه اخیستی وه او دخپلو مربوطو موسسو په‌نمایندګی یی په‌ویناؤ کی دژوندانه دارتیاؤ دلیک لوست دفعالیتونو په‌برمخیولو اوپراختیا کی دهرډول مالی او معنوی مرستو وعده ورکړه .

پروژه دیو نسکو ، دنړی دخوراکی او کرنی دموسسی په همکاری، او دسویدن د بین‌المللی پراختیا موسسی په مالی مرسته دکوهدامن او بغلان په حوزوکی دتطبیق‌لاندی نیول شویده .

دغونډی په‌پای‌کی دمیرښه کوت ولسوال ښاغلی محمد نعیم دقره باغ او شکردری د ولسوالیو اود کوهدامن دخلکو په نمایندګی دپوهنی دوزارت دغه اقدام ښه هرکلی‌وکړ اوددغی ولسی چاری په مخیولو کی‌یی دخلکو تباری خرګند کړ .

فابریکه‌سمنت غوری به‌ظرفیت نهایی‌فعالیت میکند

فابریکه سمنت غوری از فروش سمنت‌درهشت ماه اخیر سال گذشته نودودو ملیون وچهارصدو پنجاه وهشت هزار افغانی‌بدست‌آورده است .

یک‌منبع فابریکه سمنت غوری ضمن‌اظهاراین خبر گفت در هشت ماه اخیر سال۱۳۵۲ شصت ونه هزارو هفتصدو بیست وپنج تن‌سمنت در فابریکه تولید گردیده که‌بمقایسه تولیدات هشت ماه سال ۱۳۵۱ بیست‌وهشت‌هزارو پنجصد وبیست ویک تن بیشتر میباشد .

منبع علاوه کرد همچنان طی همین مدت هفتادو یک هزار ویکصد وبیست‌ودوتن سمنت از تولیدات سال ۱۳۵۲فابریکه بفروش‌رسیده‌که نسبت به فروشات هشت ماه اخیر سال ۱۳۵۱ آن بیست‌ونه هزارو یکصدوچهل‌ویک تن اضافه میباشد

منبع در جواب سوالی گفت از نزده‌جوزای۵۲ تا چارده حمل‌امسال سی وپنج هزارو شصت‌و دوتن سمنت به اتحاد شوروی‌صادرگردیده است .

منبع دراخیر گفت علت افزایش در فروش‌سمنت بکار افتادن فابریکه به ظرفیت نهایی میباشد .

فابریکه سمنت غوری در بیست‌و چهارساعت چهارصد تن سمنت تولید می‌کند.

شفاخانه ۳۰ بستر قلعه نو افتتاح گردید

عمارت‌شفاخانه سی بستر قلعه نو که باصرف پنج ملیون وپنجصد هزار افغانی تکمیل گردیده روز ۱۹ حمل توسط ښاغلی عبدالسلام والی بادغیس افتتاح گردید.

عمارت این شفاخانه مجهز باشعبات داخله ، جراحی اتاق عملیات ، کلنیک دندان لابراتوار واکسریز میباشد .

ضمن بیانیه ای والی بادغیس اظهار امید نمود که شفاخانه مرکز آن ولایت‌در راه توسعه وگسترش خدمات صحی برای اهالی مصدر خدمتی گردد.

همچنان دوکتور عبدالرشید واسعی آمر صحت عامه آن ولایت در باره خصوصیات شفاخانه که باصرف پنج ملیون و پنجصد هزار افغانی از بودجه دولت توسط دستگاه ساختمانی هلمند بصورت یک طبقه اعمار گردیده ،معلوماتی به حاضرین ارائه نمود.

در مراسم افتتاح شفاخانه روسای دوایر وعده ای ازشهریان قلعه نو حاضر بودند.

ښاغلی ابوبکر محزون یک تن ازمعاریف قلعه‌نو بنمایندگی از شهریان از تو جه دولت جمهوری اظهار سپا سگذاری کرد.

ژوندون

شنبه ۲٤ حمل ۱۳۵۳ برابر ۲۰ربیع لاول مطابق ۱۳ اپریل ۱۹۷٤

غذای بهتر برای صحت بهتر

غذای خوب مکفی واصول تغذ ی‌بهتر برای تامین صحت وسـ لامـت انسان امر یست نهایت ضـرو ری‌درخور اهمیت بسیار. فقدان مو اد غذایی همانطور که به صحت صد مه‌میزند بهمان اندازه سوی تـغذی و عد مو‌آشنایی به اسلوب وشیوه های‌بهتر آن منجربه بروزامراض مختلف میگردد .

انسا نها باهمه سعی وتلاش که‌در جهت تدارك وتهیه موا د خوراکی وشیوه بهتر استفاده از آن بخرج‌میدهند ،باز هم گر سنگی وکمبود مواد غذایی یك‌سوم حصه نفـوس‌جهان ما را تهدید میکند واین‌معضله بیشتر دامنگیر مردمیست کـه درممالك رو به انکشاف بسر میبر ند، تهیه مواد غذایی کافی برای همگان‌بستگی ومناسب عمیق به اقتصـاد قوی وتو لیدات‌سرشار دارد ازینرودر وحله نخست تدارك مواد غذا یی برای همگان‌مطرح‌است وبعد طرق‌استفاده بهتر از مواد که غذا یـــت بیشتر داشته ونیاز مندی جسمی رامرفوع سازد .

برای استفا ده بهتـر از غـــذا به منظورتامین‌صحت‌بهتر، مو سسه صحی جهان روز صحت جهانی راامسال (غذای‌بهتر برای‌صحت بهتر) عنوان کرده است تا در زمینـــه‌از طرف تمام ممالك عضو ایـــن مو سسه‌اقداماتی‌صورت بگیردوبرای‌تنویر اذهان عامه تبلیغاتی انجـــام پذیرد .

از قرار معلوم وزارت صحیه د رچو کات افغان رو غتیا پروگرا م‌در مورد طرق اصو لی تغذی از طر یق‌خدمات صحی اساسی پلا نهای روی دست داردکه‌به منصه تطبیق‌گذاشته‌خواهد شد . تطبیق وعملی شـدن این پروگرام بخصو ص‌در روستاهاودهات کشور تا اندازه مفید وثمر بخش بوده میتواند .زیرا تبلیـــغ‌در جهت ازدیاد بخشدن زرع موادیکه غذایت بیشتر دارد نتیجه مطلو ب‌بار میارود .

برای تبلیغ و گسترش این‌موضوع‌تنها اقدامات وزارت صحیه کا فـی نیست بلکه مراجع دیگر یکه‌مناسبت‌نزدیك با مساله غذا وزراعت دارند بهمین ترتیب همکاری تمام مرد م‌باارتباط به رهنما یی وزارت صحیـه شایان اهمیت بسیار خواهد بود.

تصمیم قاطع ، خلل ناپذیر ودوامدار یک ملت میتواند او را به هدف عالی اش برساند

در دفتر مدیر

وقتی وارد دفتر مجله شد بانگاه های پر سشگر تمام کسا نیرا که در اتاق بودند از نظر گذراند. این‌حالت برای چند لحظه متداو م آمیختـه باسکوت ادامه بافت. برای دیگران نیز این وضع‌عجیب‌مینمود.معهذاهمه ساکت وآرام باین مر د کـو چـك اندام ومسن مینگـر یستنـــد . بالاخره یکی از همکاران مجله‌سکوت را شکست وگفت :

باکسی کار داشتید ؟

واو همانطور که ایستاده بودبـا صدای خفه ومر تعشی گفت :

من سالها قبل باروزنامه هـــا بخصو ص با نامه ی انیس همکاری داشتم ومضا مینم درین روز نامه به نشر میرسید.

بعد روز نامه‌ی‌رااز جیبش بیرون کرده وگفت :

این نو شته از من است اسـم و تخلص من نیز در پیشانی آن نوشته شده ،نگاه کنید .نفسی بلندمیکشد ومیگوید.

ولی دو سال پیش یکی از نشر یه‌ها مضا حبه‌ی را بایکنفر به نشر سپرده واو خودش را به تخلص من معر فی کرده است .

ـچرا نمی نشینید ؟

ـتشکر میکنم .

بالای چوکی می نشیند وادا مـه میدهد .

ـ حالا شما کاری کنـید که آن شخص ازین تخلص منصر ف شود

ـمثلا چه کاری .

ـ بنویسید که این نام مال مـن است .

ـواگر آندیگر مجله را بخواندوعین تقا ضای شما را کند چه ؟

شما باید لستی داشته باشیـد و اسمای مستعمارتمام‌مردم راباتخلص هایشان درج این لست کنید .تا این مشکلات خلق نشود.

مگر اینکار ممکن است ؟

ـ چرا نباید باشد ؟

ـ اولا اینکار از وظیفه ما نیست فرض کنم همین کار را کردیم ا ز کجا بفهمیم که مثلا دو شخص کـه یك تخلص مشترك دارند با هـــم خویش نباشند.

ـ راست میگو ئید پس من چـه بایست بکنم ؟

از جایش بلند میشو د ومـــی گوید .

من مضمو نی خواهم نوشت وتخلص رادر پیشانی آن با خطدرشت در ج خواهم‌کرد. اینطوری باآ ن شخص بزودی‌خواهم دیدودعوای ما صا ف صاف خواهد شد .

ـاختیار دارید ...

اسلام و زندگی

بخش آخر

ع، هبا

ممیزات مساوات اسلامی

ثانیا- مساوات بین تمام زنان در نسبت شان چه قبل از ازدواج وچه بعد از ازدواج ، بیك اصل پدری خانوادگی ،از حقوق مسلم هرفرد از افراد زنان بشمار می آید، زیرا از نگاه اسلام ،پیوند ازدواج ارتباط واتصال زن رااز پدرش قطع نمینماید وبلکه نسبت او را همانطور باپدرش حفظ میکند .

ثالثا - مساوات درمیان زنان‌درین قسمت که هر فرد از افراد زنان بدون استثنا مالك و متصرف مال ودارایی خود بوده در تصرف و استفاده از آن کمال اختیار وآزادی مطلق دارد .

این نکته در خود توجه ویادآوری است که در ماه ۲۱۷ قانون مدنی فرانسه این حق ثابت زنان سلب ساخته شده و چنان تصریح بعمل آمده که زن شوهر دار ولوکه‌هنگام عقد ازدواج ملکیت های زن وشوهر از هم تفکیك وجدا ساخته شده و دارایی هر یك را متعلق بخودش‌هم نموه‌باشند، **بازهم‌برای‌زن‌حق‌نمیدهد** که طبق دلخواه و مطابق میل‌واراده خودش در دارایی و ملکیت خویش، تصرف نماید ، بلکه بر عکس برای شوهر حق میدهد که زن را اجازه ندهد بدون **از اجازه ورضائیت وی** مال خود را مورد تصرف قراربدهد.

اکنون نمونه هایی چند از تطبیق اصل عدالت و مساوات **کامل‌اسلامی** که در قوانین وضعی جهان ما ،بدون مبالغه ، قانونی با داشتن این‌ممیزه های خاص و حیاتی وانسانی‌سراغ نمیشود ، **به منظور روشنی بیشتر** موضوع گذارش میدهیم .

یك : خانمی مسما به (فاطمه) از قبیلهٔ بنی مخزوم ، مرتکب عمل سرقت گردید در نتیجه ، حکم بران شد که دست وی را قطع کنند واز آنجا ئیکه این زن منسوب به‌قبیلهٔ بنی مخزوم بود وبنی مخزوم ازقبایل اشراف بشمار می آمد ، تطبیق این حکم بروی نزد ایشان خرد کننده و ننگ آوربود، شخصی را بنام(اسامه بن زید) که فکر میشد نظر به محبتی که پیامبر اسلام با او دارد .حرف هایش راپذیرد،نزدپیامبر سلام(ص) فرستادند تادرموضوع وساطت نوده از اجرای این حکم بر فاطمه مخزومی صرف نظر شود .

حضرت محمد (ص) از شنیدن حرف های وی نهایت بر آشفت واین شفا عت خواهی **(اسامه) دوستش‌را** باخشم وغضب ، بد ینگونه پاسخ داد :

(اسامه ! تو در مورد اجرای حدوذ ومقررات خدایی و قانون بشری ودر زمینه‌ءتطبق صل عدالت،و ساطت مینمایی ؟!)

سپس جامع ترین و اساسی‌ترین خطاب خویش را در محضر مردم چنین ایراد فرمود :

(... مردمان پیش از شما هلاك شدند وبه بدبختی گرویدند، بخاطر اینکه وقتی در میان ایشان شخص‌از طبقهٔ اشراف ، مرتکب عمل سرقت میشد ، او را رها میکردند وقانون از مواخذه وی چشم می پوشید و چون فرد ضعیف و منسوب به طبقه پائین ! اجتماع باین عمل دست میزد حکم قانون بتمام ارزش هایش بروی تطبیق وجاری میگر دید... سوگند بخداکه اگر (فاطمه) دخترمحمد(ص) مرتکب این عمل گردد دستش راقطع خواهم کرد).

دو- یکی از یهودیان را با (علی ابن ابی طالب) خلیفه چارم اسلام، معامله پیش آمد ویهودی از موضوع بحضور خلیفه دوم اسلام شکایت برد وهنگام حضور ایشان ، خلیفه آن یهودی را به اسمش خطاب کرد ولی علی ابن ابی طالب را با لقبش (ابوالحسن) مخاطب قرار داد وچون لقب نسبت به اسم محض ،محترمانه تربود ، بنابر آن حضرت علی ابن ابی طالب باآنکه خودش طرف دعوای آن یهودی واقع بود این طرز خطاب وپیش آمد خلیفه اسلام را یکنوع عمل منافی با تطبیق عدالت ومساوات کامل دانست وبا وصف آنکه این امتیاز خلیفه بصورت قصدی و عمدی هم نبود آن را بروی خلیفه کشید و وانمود کرد که باسیتی هر دو طرف دعوا را یا به اسم شان ویابه لقب شان مخاطب قرار میداد .

سه - شخصی بحضور خلیفه دوم اسلام شکایت برد که (ابو موسی اشعری) قاضی وقت ، در اجرای جزای شرابخواری بروی ، از حد و چوکات لازم تجاوز کرده ، طوریکه علاوه بر آن موی سر ش را نیز تراشیده ورویش را هم سیاه ساخته است .

حضرت خلیفه این طرز اجراآت را دوراز انصاف دانسته ، به(ابو موسی (اشعری) بدینگونه تهد یدی نوشت اگر این نوع عمل دوباره ازتو سرزند ، روی خودت را نیز مانند روی ایشان سیاه خواهم ساخت ودر محضر مردم تو را قرار خواهم داد ...)

چار- یکی ز افراد قبطی مصرنزد حضرت عمر فاروق شکایت کرد که پسر (عمر وبن العاص) حکمدارمصر

بقیه درصفحه ٥٦

شخصیت های بزرگ اسلامی رامعرفی میکند

حضرت سلمان

هجرت رسو ل خدا(ص) در مد ینه خیرو برکت رابا خود آورد، کینه وعداوت دیرینه قبایل اوس خزاج به‌صلح‌وبراد ری مبد ل شدهنگا میکه سلمان دریکی از کو چه های مدینه بخد مت با دارش مصروف بودناگهان شوری در مدینه نسبت قدوم رسو ل خداو یارانش با لاشد وانصار اوس ، خز اج یهود وانصار ی‌همه‌آمد ناورادرك کردند روزی سلمان بالای شا خ خر ما مصر و ف چیدن خرمابودوبادارش درسا یه آ ن قرار داشت پسر کاکای آن آمد و گفت: امرو ز ازکوچه می گذشتم که مردم اوس وخزاج به اطراف مردی که از مکه آمده جمع بودند ومیگفتند که او پیغمبر است چو ن سلمان این خبر راشنید از درخت فرود آمد و در چیزیکه شنیده بود با وجود فشار بادار ش در اند یشه گشت صبح گا هان با تحفه اندکی در جایکه رسو ل خدا(ص)بایارانش سکو نت داشتند خودرا رسا نید، حینیکه داخل‌شد سر احترام خم نمود وگفت من‌غایبانه بشما ارادت دارم ، اوصاف وخصایل شماو صحاب تانرا قبلا شنیده ام، این تحفه ناچیزم راکه‌بجرشما کسیرا مناسب نمیدانم تقد یم تان میکنم بعد آنرا میان دو دست رسو ل خدا(ص) نهاد و رسو ل‌علیه السلام دست خودرا دراز کرد وبه اصحا ب فرمود که بخوانید.

چون سلمان عمل رسول خدا(ص) را دید که هدیه را همه مشتر ك تناو ل کردندباخود گفت کسیکه ازمال واهل خود گذشته وترك وطن نموده اهلیت نبوت را دارد همین شخص است مجلس رسو ل‌خدا را تر ك گفت وفکر میکرد وآرزوی پیوستن را بانبا داشت امااو بنده بنده‌بود نمیتوا نست بدو ن اجازه آ ن جایی‌برود، در خوف آن بود که اگربادارش شنود با او راه سختی وبدمعاملگی پیش آمد خواهد کرد. بعد اوچندین‌بار نزد رسول خدا(ص) آمدو عرض سلام کرد وبعد پیغمبر خداگفت: من دیدم که شما زکا ت‌وصد قات رابه تنها یی نمیخورید این‌هد یه ناچیز مرا بپذیرید پیغمبر خدا با یا رانش تحفه سلمان را خوردند ودر حقش د عا ی خیر کردند.

قلب سلمان از شادی و سر ور مملو شدودر امتحان دوم نیز نتیجه کا میابی‌گرفت باداروبخدمت بادار ادامه داد:

بارسوم نیز نز درسو ل علیه السلام درحا لیکه پیغمبر خدا با یارا نشا ندرجنازه ای بودند آمد،سلمان در عقب رسو ل خدا اخذ موقع کرد ومهر نبو ت را که کا هن‌باو گفته بودنتوانست مشا هده کند چون‌رسو ل

بقیه درصفحه٥٦

نوشته کاظم:

نتیجه انتخابات ریاست جمهوری فرانسه بکجا خواهد کشید؟

دو گولیست در برابر یک چپی

مرگ ناگهانی ژورژ پومپیدو رئیس جمهور فقید فرانسه برروز سه شنبه دوم اپریل مخالفان ودوستان اورا دریك حالت مشکلی برای انتخاب جاه نشین وی قرار داده است پومپیدو در جون ۱۹۶۹ به تعقیب جنرال دوگول فقید برای یکدوره هفت‌ساله مطابق قانون فرانسه بحیث رئیس جمهور انتخاب گردید . طوریکه ملاحظه میشود پومپیدو قبل از آنکه یك دورهٔ تقنینی را تکمیل کند مرگ گریبان گیرش شد.

تحلیل کنندگان اوضاع سیاسی‌فرانسه معتقد اند که‌پومپیدو یك هفته قبل از آنکه ازجهان چشم بپوشد باین مشکل مواجه بودکه چه کس و کدام شخص رابحیث جاه نشین خود انتخاب نمایدچه وی‌به مریضی مبتلا بود واکثر از اجرای امور کناره بود. وغالبا چنین فکر میشد که درتابستان امسال از وظیفه اش کناره گیری نماید.

علت اینکه وی نمیتوانست شخصی را برای احراز کرسی ریاست جمهوری پیداکند این‌بود که اونمیخواست اصلا کسی را باین عهده بگمارد چه‌بقرار یك‌منبع مطلع پاریس-(شخصی که بتواند دارای تمام معیار ها وارزشها ی باشد که پومپید و میخواست پیدا کرده نتوانست) هدف‌عمده این است که چنین یك شخص باید ازحمایه داخلی بر خور دار باشدو بتواند پرستیژ و حیثیت فرانسه را در خارج ازآنکشور حفظ کند .

بنابر تحلیل متذکره با رفتن‌پومپیدو فرانسه دریك خلا واقع شد خلا ییکه بایست با انتخاب یك رئیس جمهور مورد قبول‌مردم آنکشور پرشود.

طوریکه ملاحظه میشود بعد از گذشت قریب سه هفته باآنکه چندین شخصیت فرانسه برای احرازکرسی ریاست‌جمهوری آنکشور خواستند خود را بیاز مایند امادر نهایت امر باوجود عده دیگر فقط سه تن ازشخصیت های آنکشور در میدان مبارزه انتخاباتی رقابت میکنند .

میتران کاندید احزاب چپ.

یکی ازین اشخاص فرانسو از میتران رهبر حزب سوسیالیست فرانسه می باشد که از حمایه‌واعتماد کامل احزاب چپی آنکشور به شمول حزب کمونست‌بر خوردار است اصلا رای دهندگان حزب کمونست را ازهرپنج نفر یکنفر درآنکشور تشکیل میدهد.

میتران که ۵۷ سال دارد در برابر رئیس جمهور فقید فرانسه جنرال‌دوگول درسال ۱۹۶۵شکست خورد .

ولی نتیجه آراء عامه ایکه بروز ۲۸حمل نشر شده فیصدی آراء میتران را اکنون ۴۱فیصدنشان میدهد که این خود آراء اکثریت نیست اما نسبت به کاندید های دیگرسبقت دارد از جانبی هم میتران‌شعار مبارزه خود را ایجاد (جامعه‌عادلتر) قرار داده‌وهم‌وعده‌نموده است که آزادی‌های بیشتر مدنی را در فرانسه تامین میکند وحتی گفته است که‌هرگاه‌چپی هابرهبری میتران برنده انتخابات فعلی شوند در آنصورت منشوری‌رادر باره آزادی ها امضاء نموده در قانون اساسی آنکشور علاوه میکند . میتران گفته است‌آزادیها ای‌که بواسطه قوه اجراییه سو استعمال شده مجددا تامین می نماید . ناظرین ابرازعقیده می نمایند که میتران‌درصورت احراز کرسی ریاست جمهوری با اروپای شرقی دیتانت را حفظ نموده‌وبا کشور های اروپای غربی و امریکا هم رابطه خویش را حفظ خواهد کرد.

میتران گولیست ها رابه از هم پاشیدن اتحاد اروپا متهم ساخته وعلاوه کرده که این عمل آنها باعث آن شده‌است که اروپای غربی در مقابل فشار امریکا تسلیم شود.

از جانب دیگر ازطرف گولیست‌ها شابان دالما سابق صدر اعظم فرانسه‌و ژسکارد دوستینگ وزیر مالیه آنکشوردر مقابل همدیگر ودر برابر کاندید چپی‌ها مبارزات شانرا ادامه میدهند .

مطابق آراء عامه ایکه روز ۲۸حمل در پاریس انتشار یافت والری ژسکارد دستنگ فیصدی‌بیشتر آراء را نسبت به دالما بدست آورده است چنانچه آراء دستنگ ۲۷فیصد واز دالماس ۲۵ فیصد شمار شده است. آراء مذکور به تناسب روزهای قبلی تازگی‌داردچه‌قبلا دالما سبقت‌داشت. بقرارآراء عامه ایکه‌از طرف روز نامه له‌فیگارد بتاریخ ۲۷ حمل انتشار یافت شابان دالما را ۳۴ فیصد وژسکارد دستنگ را بیست و هشت‌فیصد نشان داده است و همین روز نامه فرانسه از میتران را دارای بهترین شانس داده‌و آراء اورا ۳۸ وانمود کرده است.

شابان دالماس .

ناظرین سیاسی باین عقیده اند که نخستین شانس گولیست ها ژاك شابان دالما میباشد وی‌بروزهفت اپریل حمایه کامل کمیته مرکزی گولیست هارا با ۲۱۶- نماینده وسناتور حاصل کرد .

دالما که ۵۹سال دارد گفته است‌که‌اگر کرسی ریاست جمهوری را بدست آرد سیاستی راکه دوگول وپومپیدو پیش‌می بردند دنبال میکند . واین کار را بخاطر مقابله با قدرتهای بزرگ جهان انجام می دهد.وی از موضوع‌شمول مجدد فرانسه درپیمان ناتو تذکری نداده وبلکه گفته است چنین فکری نزدش موجود نیست.

عقیده ارباب‌نظر این‌است که دالما نخستین گولیستی میباشد که کاندید شدن وی موردنظر اتحادیه جمهوریت دموکراتیك گولیست هاواقع شده است اماآوازه ایکه فکر میشود شاید به دالما ضرر برساند این است که وی تکس عایدات خودرا نپرداخته است ولی اینکه این‌موضوع‌تا چه حد تاثیر سوء خواهد کرد معلوم شده‌نمیتواند .

ژسکارد دستینگ.

وقتی ژسکارد دستینگ وزیر مالیه فرانسه وارد مرحله ای شد که خود رابه حیث کاندید کرسی‌ریاست جمهوری معرفی نماید گفت این کار را بخاطری میکند که‌میخواهد فرانسه را بوسیله یك اکثریت بزرگ‌ونو اداره کند .

دستنگ که ۴۸ سال دارد رهبری حزب جمهوری خواهان آزاد را بعهده دارد.

آراء عامه ایکه در حوالی ۸-۹ اپریل نشر یافت و آراء اییکه نتیجه آن بعدا نشر گردید بوضاحت نشان‌داد که دستنگ هم طرف‌قبول و اعتماد عده زیادی از گولیست هاواقع شده است.اما آراء مذکور شهرت وی رابه تناسب دالما کمتر نشان داد با آنهم دستینگ یك سلسله امتیازات خاصی داردچنانچه در داخل کشورش معروف و مشهور است. هنگام مبارزات ریاست جمهوری حرکات‌موقرانه و منظمی در تلویزیون ازخود نشان داد که اینکار از نظر انتظام‌دهندگان مبارزات انتخاباتی خیلی ها با ارزش‌ومفید تلقی میشود هم چنان به تناسبی که دالما بصورت مقید محکوم حلقه های گولیستی است وی نیست.

چیزیکه فعلا بحیث یك امر منفی‌در قبال دستینگ قرار دارد عبارت است از انفلاسیون زیاد در فرانسه وامکان بوجود آمدن‌بی کاری زیاد چه عقیده براین است که وی بحیث وزیر مالیه جلو این امور رابایست میگرفت .

انتخابات در دو مرحله :
بقیه در صفحه ۴۸

فراسو از میتران

ژسکارد دوستینگ

شابان دالماس

بررسی مسایل روز

هنرپیشگان محلی

گفت وشنودی با پدر وپسرهنرمند .

طبیعت زیبای بدخشان واندوه مرگ پدرومادرم مرا شاعر ساخته اند

...

شعروموسیقی دوانگیزهٔ است که مرا بسوی هنر میکشاند

فیض محمد «فیضی» و پسر خورد سالش نیاز محمد «فیضی» دو هنر مند محلی و لسوالی جرم ولایت بدخشان بازهم بکابل آمده اند تا آواز واشعار خود را به رادیو و مجلات به نشر بر سا نند.

فیض محمد که قبلا «منگل» تخلص میکرد، مردتنومندوقوی هیکل است او ۳۶ سال عمر دارد، شاعر، موسیقی نواز وپهلوان میباشد.

از فیض محمد میپر سم شما که از کابل بسیار دور هستید چطو ر بکابل آمدید و با رادیو و مجلا ت آشنائی حاصل کردید؟

میگوید: در سال ۱۳۵۰ بنا بر دعوت ریاست ثقافت و هنردرجملهٔ شاعران محلی، من نیز بکابل آمدم ومدتی مهمان ثقافت و هنر بو دیم، درکابل ننداری و رادیو افغا نستان به یك سلسله نمایشات پرداختیم .

ـ در شاعری استادومشوق شما که بود ه تا بحال چقدر شعر سروده اید.

میگوید: استادم در شعر کسی نبوده واز کسی تقلید هم نمی کنم، فقط طبیعت زیبای بد خشان و مرگ پدر ومادرم در آوانی که بسیار خورد بودم مرا شاعرساخته است. تاکنون شش هزار بیت در مو ضو عا ت مختلف وبه اشکال متنوع شعر ی از قبیل، مثنوی، قصیده، رباعی و دو بیتی سروده ام از شا عران دیگربه اشعار عشقری و غیاثی جرمی علاقه زیاد دارم.

ـ شما آواز خوان و مو سیقی نواز هم هستید؟

بلی، آواز میخوا نم با را دیو افغا نستان همکاری دارم، تاکنون بیست اهنگ ونغمه به آرشیف را دیو ثبت کرده ام من به تمام آلات مو سیقی محلی از جمله دوتار، غیجك، تال، سن تور، ز یر بغلی دایره. استادم و شا گرد تربیه میکنم در این اواخر در مسا بقا ت ذهنی را دیو نیز با تسرم هنرنمایی کردم.

ـ پسر شما نیز هنر مند است؟

ـ بلی، پسرم آواز میخوا ند وبه آلات مو سیقی بکلی دسترس دارد وتا بحال پسرم شش آهنگ دررادیو ثبت کرده است.

ـ شما و پسر تان به خوا ند ن ونو شتن آشنائی دارید؟

ـ خودم تا صنف ششم مکتب درس خواندم واکنون دیوان و آثار نویسندگان و شعرای گذشته را مطالعه میکنم، پسرم متعلم صنف پنجم مکتب است.

ـ از فیضی که با دستمال دو ر کمرش را بسته کرده بود میپرسم شما که بسیار تنو مند و قوی معلوم میشوید فکر میکنم پهلوان هم هستید؟

ـ بلی، من پهلوانی هم میکنم، اکنون در حدود چهل شا گرد تحت تربیه دارم و در بسا از روز های رسمی در مجالس پهلوا نی و شعر خوانی اشتراك میکنم.

فیضی ، انگیزه آمدن اخیرش را به کابل اینطور بیان میکند:

بقیه در صفحه ۵۷

فیض محمد فیضی باپسر ش نیاز محمد فیضی

فیض

نیاز محمد فیض

از جهان هنر

ترجمه از تواب لیطفی

قالینچه های افغانی

زیب منزل تو ئیگی مانکن مشهور دنیا

این زیبا روی شهر لندن را بناز تو ئیگی لقب کرده اند ولی نام اصلی او لسلی هور نبی میباشد .

مبصرین هنری میگو یند اوکه اکنون مانند گل در جهان سینما شگفته است عنقریب ملکه آرزو های عالم فلم خواهد شد در عکس روی جلو می ببینم که قالینچه های افغانی از بهترین تز ئینات منزل او میباشد .

حالاخبر بزرگ اینست که توییگی بسن ر شد یعنی به عمر ۲۳ سا لگی ر سیده است وبعد از چند سال گوشه گیری از دنیای مد ومادل در عالم سینما پا گذا شته است وی قبلا از گوشه گیری ازجهان مد مشهور ترین مادل دنیا بود تو پگی هنوز هم برای پنج فت و هفت انج قدو نوا و دو پوند وزن میباشد .

او به عمر هفده سالگی فی ساعت هزار دالر حق الز حمه داست ودر دو روز در مقابل کامرهٔ عکاسان لند ن به حیث پر آواز ترین مادل دنیا پا نزده هزار دالر در یافت کرده است .بعد از آنکه سه سال وظیفه مادلی را انجام داد به عمر نزده سا لگی ازین عالم خسته ودلتنگ شدو زود از وظیفه اش کنار رفت واینک امروز یکبار دیگر در آسمان سینما می‌در خشد مخصوصا حالا که او دانس وآوزخوانی را خوب آموخته است یا بنده زیبائی همکار اوجوان سی و سه ساله ایست که (جستن دو ویل نوف)نام دارد ورفیق بسیار قدیمی زندگی حقیقی او میبا شد .در جملهٔ وظایف گونا گونیکه این جوان در زندگی مشغول بوده است عکاسی انتیك وزیور فروشی نیز میباشد.

جستن تو ییگی را بار اول دریک آرایشگاه که برادرش در آن کار می کرد ملاقات کرد .در شش سال آنها جز برای چند روز دیگر قطعااز هم‌دیگر جدا نشده اند توییگی ازطرف شب به منزلی میرود که خو دش از پول خود برای والدین خود در نزدیکی شهر لندن خریده است .

تو ییگی وجستن سر مایه خودرادر دستگاه های مختلف بکار اندا خته اند که همیشس هر دودر آنهامشغول کار وزحمتند .از جملهٔ این دستگاه ها تجارت جراب ،مشهور ترین آریشگاه لندن، دوکان عکاسی یك مغازه بافندگی ویك بمایندگی را ایند گان را میتوان نام برد .هر دو دوست مساوا ت وبرابری را جدا مراعات میکنند ومفاد تجارت شا ن بین هردو مساویانه تقسیم میگردد.

تو ییگی میگوید .(اگر گاهی بین ما اختلافا ت نظر رخ بدهد من همیشه اختیار را بدست جستن میگذا رم، زیرا عموما حقیقت بطرف اوست .

علاوتا بحث بالای تجارت سر مرا بدرد می آورد .)

جستن در انتخا ت لباس تو ییگی را

تریبگی

ما خوش داریم بیشتر با هم‌دوست باشیم .

رهنمائی میکند وبوت صد دالری و دریشی سه‌صددالری خودرا خودش دیزاین میکند ،او دارای دو موتر خیلی قیمتی میباشد که یکی آن بیست وپنجهزار دالر ارز ش دارد جستن میگو ید : (تو یگی درزندگی به مشکلی رو برو نشده است مگر من سه بار بسراغ نان سر گر دان شده ام).

یکی از خاطره های تحقیرآمیز توپگی اینست که شبی در یك میزبا مارگرشه شاهدخت انگلستان صرف

معلم آوازخوانی‌او میگویدهیچکس مانند توبگی برای بهبودی آواز خوانی زحمت‌وتکلیف شاقه را بخود قبول نکرده است

غذا میکردکه‌شوهرشا هد خت ، لارد سنودان بر خاسته از توپگی عکسی برد اشت .شا دخت چنان متاثر شد که‌تااخیر غذاباتویگی یك بامن حرف نزد. تنها در ختم گفت: (ببخشید نام شما را نمید انم).

توپگی با لهجه شیرینی جوابم‌اد: (اسم من لسلی هور نبی است مگر همه مرا بنام تو یگی می شنا سند مارگرت گفت :(چقدر جای تاسف است .)

تو یگی در اوقات تفریح وخو شی وقت خودرا به‌دیدن فلمهای قدیمی شنیدن ریکارد ها بافتن جا کت های بی آستین برای جستن سپر ی میکند .معلم آواز او میگو ید: (هیچ

کس مانند توپگی‌برای بهبودی آواز خوانی زحمت وتکلیف شاقه را بخود قبول نکرده است)در کورس دانس نیز آنقدر بالای پنجه های پای خود می رقصد تابالا خره پاهای اوسستی میکند وسرش گیج میشود .با هم از قسمت دانش‌خود تو یگی اعتراف میکند که او خیلی نا موزون است.

مگر به همه حال وی یك زیبا روی زحمتکش وزود آموز است .جستن یك جوان بسیار احساس ،لطیفه‌سرا ودارای کرکتر عالی میباشد .هر دو با همدیگر فوق العاده خوش‌هستند توپگی میگو ید:

(هرگاه خواسته باشم جستن انار کنار من مایه تسلی من است واگر گاهی کسی باعث آزار من شود

در کور س دانس آنقدر بالای پنجه های پای خود میر قصد تا بالاخره پاهای او سستی میکند و سرش گیج میشود

جستن سزایش را میدهد) شبی در های بسیار جوانی را که ما می یك دعوت مرد نشه به مینی ژوب شنا سیم به ناکامی انجا میده است توپگی اشاره کرده گفت: برو خانه خودرا پت کن!) جستن مرد نشه‌را بیك مشت نقش زمین کرد .مگر سوال مهم درین دو ستی بر آوازه اینست که آیا گاهی ایندو با هم ازدواج خواهند کرد یا خیر؟ ممکن است امانه به این زوایی ها، تو یگی میگوید : «؟مابه‌ازدواج های بسیار جوان موافقه نداریم زیراتمام ازدواج ماخوش داریم بیشتر باهم‌دو ست باشیم» بماید اندیشه دارد که ازدواج عشق را می کشد . ولی جستن میگوید:«تو یگی تاسن بیست وپنج سالگی نمیخواهد ازدواج‌کند ،گر من کدا مدلیلی برای تاخیر ازدواج ما نمی بینم ،من شدیدآرزو دارم دارای اطفال باشم .»

نمونه های مختلف از قا لین‌افغانی

آماتور فلمونه بریالي کیږي!

مترجم : سخی انتظار

لکه څکه چی اماتور موسیقی د نوی نړی هنری بڼه نوی کړی ده او د اکثرو خلکو په زړ و نو کی ځای پیدا کړی دی : همدغسی په تیاتر کی هم د تازه څیرو مو قف د ډاډ وړ دی او هر څوك دی ته گماری چی ډدوی هنر فعا لیتو نه او کامیابو حرکاتو ته گوته په غاښ شی بی اختیار یی تحسین کړی ، آپرین ورته ووایی تشویق یی کړی او د دوی هنری کرکتر ته په درنه سترگه و گوری .

نن سبا د سینما په نړی کی چی د نندار چیانو شمیریی وار په وار زیا تیږی د هالیود هنری مدرسی څخه دباندی‌هم ډیرتکړه استعدادونه شته چی ښی مفکوری او موضو ع گانی (سن) ته راوباسی او دهغو کارونو مصدر و گرځی چی گورکی نور خلك د دغه کار یادولو او د اساساتو زه کړی الپاره کلونه تیروی او زیات زحمتونه گالی لیری

لیری لاری څاری .

خو دوی صرف د څو میاشتو تمرین څخه‌وروسته پری‌لاس پوری کوی او بیطرفه نندار چیان چی مخصوصا د قضاوت محك گڼل کیږی دخپلوانعکاسوتو په‌څرگندونه او مرسته ددوی ډپاره ډ پر مختگ زمینه مساعد وی .

ډلته ذی چی اما تو ر فلمو نه‌هم نړیوالو ته تنویری ، تفریحی ، ذوقی مستند او ډ کمننال مطالب د یو ښه سوغات په حیث وړاند ی کوی ، بی‌له دی‌چی‌دوی څو کا له سبق ووایی اختصا صی څیړنی وکړی ، غټ او ضخیم کتابو نه ولولی ، د استاذانو لکچرونه تعقیب کړی ، تجربوی مراحل تیر کاندی‌او بیا ورو ورو د فلم په کامره لاس ووهی یا د فلمبر داری تر څراغ لاندی په ستیسماتیك ډول‌ودریږی.

دوی فکر کوی چی دغه مراحل سم دی واقعا د استعداد په کشفولو روزلو او کار ولو کی گټور دی مگر لدی حقیقت څخه هم باید انکار ونکړو چی زیات وختونه ټاکلی چوکاټونه یعنی‌لاری . محدودشرایط د ابتکار مخه نیسی ، ابتکا ری مفکوری منځ ته نه راځی بلکه په مستقیم او غیر مستقیم ډول په شعوری او تحت الشعور ی حالت د پخوانیو فورمو لیو او قالبی خبرو تر تاثیر لاندی راځی او سړی نشی کولی چی نوی فکر وکړی د نوی او تازه پدیدو څخه کارواخلی څو چی د علاقمندانو قناعت حاصل کاندی .

تحول او نو یوالی په هر څه‌کی ضروری دی مخصو صا په هنر کی رنگینی او تازگی د لومړیتوب حق لری او همدغه شی دی چی‌هنرته له‌پسی ښکلی‌رنگ‌ورکوی.خلکو ته‌یی گټی رسیږی او پدی ډول خپل اساسی وظیفه یی خلکو ته دخدمت څخه عبارت دی په‌ښه ډول اجرا کوی .

نن سبا چی ځوان نسل د نړی په مختلفو سیمو کی د خپلو فعالیتونو نتیجی د ژوندانه په مختلفوسا حو کی وینی او د ځوانو مفکورو په پیروی د پخوانو تجربو ، مرستو او همکاریو په رڼا کی واقعا ډیر بریالیتوبونه یی گټلی دی .

ډلته د مثال په توگه د دووملگرو او خواږه یارانو د گډی همکار ی یوه ښه نمونه یادولی شو دغه دوه ملگری چی په عین حال کی یو دبل سره ښه مینه‌او محبت لری‌د همدی مینی تاثیر د کار په پرمختگ او د آرزو گانو د تر سره کولو په هکله هم په زړه پوری برخه آخستی دی .

مایسپلز او ورنه اینگی په گډه سره د یو ریژی شوی کتاب د فلم په تیارولو کی برخه آخستی او د نورو ملگرو ځوانانو او پیغلو په مرسته د متن په مطابق لازمی څیری یی پیدا کړی دی .

د تخنیکی اړخونو نه نیولی هان تر ډاکتری ، ریژی ، او نورو چارو کی هم د متخصصو وگړو څخه یی استمداد ندی غوښتنی .

پدی توگه یی ثابته کړی چی د اماتورو لوبغاړو ، اکټورانو ، او ممثلانو لپاره اما تور ډایر کتران‌هم په کار دی .

دلویدیز آلمان د شوابینگ دښار مولټی نومی واټ کی نا څایه او په غیر مترقبه ډول زوږ شو چی هلته یو فلم د رژی او پرو ډیوسی په‌حال کی دی ، ځوانه رژیسوره مایتسپلز په‌ذ اسی‌حال کی چی دلمر د رڼا په مقا بل کی لویی رنگه عینکی (سترگی) یی په سترگو کی وی ، لنډ او گل داره کمیس یی آغوښتی و ، په بیړه مگر په ډیر شوق سره یی د فلم د څرنگو الی په باره کی

دخواناتو گروپ تخنیکی څاری هم اجراکوی

خلکوته یی‌مشوری ور کو لی ، ډډی د هدایت او لارښوونی سره سم کارونه په شدت سره مخ پروړاندی روان ؤ .

ددی کتاب لیکو نکی هم پخپله مایسپلز ده چی(یوه کوچنی پریکړه) نومیږی ، نو څکه یی له کوم‌تکلیفه پو هیږی چی جملات ، ایکټو نه، د آواز او تمثیل توازن څنگه برابر وساتی .

پوهیږی چی دکار په کو مه بر خه کی نقصی پیدا کیږی او څنگه اصلاح کیدی شی .

اساسی هدف دا دی چی په کومیدی شکل او خندو نکی وضع

مایتلپز او دهغه همبازی

د جنایی مغلقو موضوعاتو طرح وکړی بی له دی چی ننداره چیان ستړی شی ، په خندا ،او خوشالی سره فلم تعقیبوی ، پدی ډول ډیر مشکل موضوعات په آسانه او ساده توګه (سن) تهراو باسی .

پدی فلم کی (اینګی) د چارلی رول اجرا کوی : پدی معنا چی دوه وفاداره ملګری چی یو یی دوینبتانو د جوړولو چاری پر مخ بیایی او پدی برخه کی هر وخت ابتکارکوی ډول ډول مواد دوینبتانو دسمبالولو د پاره استعمالوی ، د یو بل کیمیا یوه خوان سره دنوی دوا ګانو ډپیدا کولو او اختراع لپاره زمینه مساعد وی : یو ملګری داسی جوړ وی او بل ملګری دغه اختراع د امتحان او ازموینی نه وروسته د عمل میدان ته راوباسی .

مخ کی له دی چی یوه متاع بازار ته د خرخلاو د پاره وړاندی شی باید لومړی ښه تجربه شی چی آیا خومره ګټوره ده او که د ګټی پر ځای زیان رسوی، همدغه تجربی همدغه هلی ځلی او کوښښونه دی چی په زړه پوری صحنی جوړ وی په تیره بیا به فلم کی د سیکا لوژی ډیری اسرار آمیزی پدیدی په کومیدی خیروکی تمثیلوی ، لیدونکی تری خونداو لذت حاصلوی علمی خیړنو ، ژوری فلسفی اړیکی دخندا په ژبه په ساده مګر مؤجزه توګه بیا نیږی .

داماتور فلمونه دښیګنو څخه یو هم دا دی چی فلم د یکنوا ختی څخه وخی په ټاکلی چوکاټو نو کی محدودنه پاتی کیږی ، ګوندی چی همدغه کرښی دموضوع د پاره حدود و ټاکی مګر د هنری فعالیتونو د پاره حدود ټاکل په حقیقت کی دغه آزاده مارغه بند وی او اصلی هدف ته یی نه پریږدی چی ورسیږی ،

دوی دغه حدود ماتوی په وسیع نظر او پراخ فعالیت سره موضوع د پردی مخی ته راوړی او پدی لاره کی مخ پر وړاندی درومی .

یو بل شی چی د خوا نا نو اماتورانو هنری فعا لیتو نو ته قوت وربښی او دد وی هنری سو غا ت دخنکو له خوا ښه هرکلی کیږی د تازه اونوی خیرو لید نه ده .

انسان همیشه تجدد غوښتونکی دی ،بد لون ژوند ته رنګینی ورکوی اوښتون او تحول هر څه ته رو ح ښښی ، د همدی اصل په پیروی چی په اما توروفلمونوکی لیدل کیږی ، په خلکو کی محبو بیت پیدا کوی او تود هر کلی یی کیږی .

د ،ونش د ښاریه ویشت کلنه جلی ، پیغله ما شا گو نتکا چی د لومړی ځل دپاره پدی ابتکار لاس پوری کمر په لږه موده کی ډیره مشهوره شوه هان ترډی هده پوری چی د پیغلو او خوا نو دلو استعدادونه په رضا کا را نه ا و مشتاقانه ډول ډی کار ته و ګمارل شول او په بسیاری دول دی خواته یی تمایل پیدا شو .

مایسپلز هم دی مو فقیت ته رسید لی ،په تیره بیا هغه دوه فلمو نه یی چی د کار په آ غاز کی تیار کړی منلا «د مینی غو تی وسپړیده» او د ،لیر ی څخه معلومیږی، فلمو نو کی یی ښه بایالیتوب په گو ته کړ ی ، دی عقیده لری چی د خوانواستعدادونو په مرسته نو هم دپرمختګ پړاو ته خان ورسوی ، په تیره بیا د ننني ژوند د غو ښتنی په اسا س هغه مو ضوعات او اجتما عی پدیدی د پردی مخی ته راوړی چی د خلکو له پاره هم ګټور وی او هم خوندور...

«اینګی» چی ډیرش کلن خوا ن دی اساسا د فلسفی په زده کړه بوخت دی او هنری فعا لیت یی فر عی دی .

ما یسیلز چی د «آرت» په ځانګه کی تحصیل کوی هم فلمی فعا لیت یی اصلی شغل ندی مګر دواړه په ګډه سره دغسی هنری سو غا تونه میدان ته راوباسی چی اختصا صی وګړی یی اغلبا نشی جوړولی .

میز مدور ژوندون

تنظیم ونگارش از مقدسه مخفی وراصع زیرنظرگروه‌مشو رتی‌ژوندون

اجتماع ما در مجموع و بصو ر ت‌یك کل اجتماعی است غیر متجا نس و این علم تجانس همگو نی های فکری‌را در طبقات ، اقشا ر و حتی افراد تبارز مید هد.

انجمن های تعاونی امورخانواده‌ها ارزش وقایوی دارند و میتوا نند از بسا مسایل روانی وعا طفی حادجلوگیری نما یند.

عصیان باید یك نها یت با شد نه‌یك آغاز

اگرعصیان تنهاراه حل مشکل باشد باید جنگ را بجای صلح و حالات حضمانه را بجای سا ز ش‌وتوافق قبول کنیم و دوام چنین‌وصفی شالوده خانواده ها را ازهم میپاشدومعنویت را میکشد.

مابیك قانون متر قی خا نوادگی‌ضرورت داریم قا نونی که بتوا ند تعیین‌گر راهها و سر نو شت ها گردد و بصورت سر تا سری تطبیق آن هم عملی باشد .

اگر عصیان حر به جوانان است‌پیران هم سلاح اقتصاد را در دست دارند.

من میتر سم انجمن های تعاونی نقش مادر کلانها را بازی نما یند.

من طر فدار عشق های وا قعی هستم‌نه از دواج های مجلهـ ای و کامپیو تری.

برای کود کان امروز که جوا نان‌فردا هستند ازهمین اکنون شرا یط زندگی را مهیا کنید و آنها را مال‌اجتماع بسازید.

معرفی شویم !

۱: پو هاند دکتور کمال سید استاد پوهنتون کابل .

۲ : بناغلی قاسمیار حقو قدان ورئیس تدقیق و مطالعات وزارت عدلیه .

۳ : حمیرا حمیدی فارغ ازپوهنځی ادبیات مدیره لیسه ملالی .

٤ : بناغلی غیاثی ژور نا لیست‌اداره روزنه راد یو افغا نستان

٥ : محترمه عابده قاضی‌درمحکمه‌اختصا صی اطفال .

پرسشگر : صحبت امروز در حقیقت برسی و ارزیابی است از گفته ها و نظراتی که به عنوا ن خوبترین راه و وسیله برای ازمیان بر داشتن عوامل تضاد فکری میان جوانان و نسل سالمند تر از یك طرف و زنان و شوهر ان جوان از جانب دیگر ، بما پیشنهاد شده است .

این نظرات را میتوان در چند مورد فشرد وخلاصه ساخت .

۱ : تدوین‌یك قانون‌مترقی ازدواج و طلاق با در نظر داشت حقوق مساوی زن ومرد ، فراهم آور ی امکانات تطبیق آن بصورت سر تا سری و تعیین سن معین برا ی از دواج.

۲ : تاسیس انجمن ها و سازمانهای مشورتی برای خانواده ها در زمینه های اختلا فات و به‌منظور حل مسا لمت آمیز آن .

۳ ریسرچ و تحقیق نظرات و عقاید مردم به مقصد شناخت واقعی علل و انگیزه های گونا گون تضاد فکری و اندیشوی و مجادله عینی برای رفع آن .

: مختلط سا ختن مکاتب دختران وپسران از دوره ابتدای تاپایان تحصیل .

٥ : اصلاح شیوه ها و متود در سی معارف‌وتدریسی یك مضمون خاص خانواد گی در لیسه ها .

٦ استفاده معقول و بهتر ازتمام و سایل ارتباط جمعی به پیمانه گسترده تر و بوجود آوری تیا تر های بسیار طنز آمیز به سو یه مردم‌دهات و روستا ها ی کشو ر

۷ : عصیان جوانان در مقابل پدران و مادران و استفاده از طرق قانونی و محاکم برای جلو گیری از دخالت های تحکم‌آمیز نسل سالمند در زندگی خصوصی جوانا ن .

اینکه با این مقدمه بحث و گفتگو رابه‌شما وامیگذاریم تابا نقدی راستین از نظرات ارا ئه و مطا لعه کمی و کیفی آن ما را به مقصد ما نزدیك سازید ، هم چنان اگر پیشنهاد اتی معقولتر و عمل تری در همین دوره خاص بنظر شما می رسد آنرا در میان گذارید و از آن دفاع نمائید .

استاد کمال سید :

اولین سخنگوی مجلس است ، استاد بعد از اشاره به عوامل اساسی تضاد های فکری در جامعه و علت یابی علمی و بسیار عمیقی که از مساله مورد بحث مینماید ، اینطور به نتیجه میرسد که غیر متجا نس بودن جوامع علت‌اساسی تضاد ها و اختلافات فکری و اندیشوی در اجتما عات است .

از راست‌به‌چپ قاسم یار-مقدسه مخفی- غیاثی-حمیرا حمیدی وعا بده قاضی در محکمه‌اختصا صی اطفال

در خدمت خانواده‌ها

خواننده عزیز ژوندون !

ژوندون‌خانواده ها، مصاحبه ها وگفتگوهای گروهی واختصاصی میزمدور وکوشش وتلاش مادرراه شناخت ودرك واقعی وعینی عوامل تضاد فکری میان جوانان ونسل سالمند تر که ازچندهفته است دراین صفحات عنوان گردیده است بیش ازانتظار ما مورد توجه قرار گرفت ومارا دربرابر سیلی از نامه ها وتیلفونهای تشویقی شماقرار داد .

ازاین همه علاقه وتوجه وازاین همه‌محبت ازفرد فردشما یکبار دیگر متشکریم و سپاسگذار .

منظور مالازاین سلسله بحث ها وگفتگو هاوآنچه که دراین صفحات عنوان میگردد یافتن طرق‌حل‌مناسب برای‌رفع‌کشیدگی های ذوقی وفکری اعضای خانواده هاست ونشان دادن راهی بهتربرای بوجود آوری کانونهای گرمتر بامحبت تر وپرصفاتر درمحیط فامیل واین شماهستید که با انتقادات، نظرات وپیشنهادات خود مارادراین‌راه یاری میکنید.

مادرهمین مدت کم توانستیم همکاری بی شایبه‌ای ازبرجسته ترین متخصصان روانشناس، حقوقدانان ومشاورین اجتماعی راجلب نماییم تااین گروه مشکلات وپرابلم های شمارا مورد قضاوت وارزیابی قرار دهند وشمارا درزندگی ومارا درراهی که درپیش گرفته ایم رهنمایی نمایند .

اماخواسته وتمنای مالازشما خانواده های عزیزو خوانندگان ژوندون این است مسایل ومطالبی رادرنامه هایتان عنوان نمایید که وجهه اجتماعی داشته باشد ، تاکار مابی‌ثمر نماند وآنچه که به عنوان دردل بجاپ‌سپرده میشود درمحتوی خود درد عمومی می‌باشدنه خاص یك فرد ویاخانواده ، لطفابازهم برای مانامه بنویسید وسپاس قلبی‌مارا بپذیرید، باتشکر فراوان .

او میگوید : اجتماع ما در مجموع و بصورت یك کل اجتماعی است

غیر متجانس و این عدم تجانس نا همگونی های فکری را در اقشار طبقات و حتی افراد تبارز میدهد ، در چنین شرایطی آنچه که به‌عنوان «خوب» و یا(بد) قبول میگردد کمتر همگانی‌است ، عمومیت ندارد بلکی نوعی تلقی است انفرادی و تابع شرایطی مشخص و مجرد .

همین اکنون ما جوانانی داریم‌که همراه با ایستل افکار رومانتیك قرون ۱۷ و ۱۸ زندگی میکنند و جوانانی که پیرو مدرنیزم امروز به افراطی ترین شیوه های آن می باشند در محیط خانه غالبا خواست ها ، اندیشه ها و تلقی پدران و مادران با طرز تفکر جوانان بیشتر از سه قرن فاصله دارد و جوان وقتی از محیط خانه خارج میگردد ، در حقیقت یکباره از شرایط سه قرن جدا میگردد و چون مثلا از پوهنتون واپس بخانه باز گشت میکند این شرایط باو تحمیل می گردد .

اگر منظور این بحث راهیابی ای باشد برای متجانس ساختن اجتماع و از میان بر داشتن عوامل اساسی و بسیار عمیق تضادفکری برای تربیت بهتر نسل بعدی و ایجاد شرایطی‌که لازمه‌این سازندگی باشد که کاری است مشکل ، مستلزم مدت زمانی زیاد و گذشت سالها و شاید هم قرنها ، ولی اگر سخن ازشرایط امروز ، تفکر امروز پرابلم و مشکل امروز و چگونگی غلبه بر این مشکل است من طرف دار تاسیس انجمن‌ها و سازمانهای مشاورتی امور فامیل هستم ،چنین انجمن های‌میتوانند ارزشی‌و قایوی داشته باشند واز بروز بسا مسایل روانی و عاطفی حاد جلو گیری نمایند ، مشروط باینکه ساحه فعالیت شان در تمام کشور پهن شود و گسترش یابد ، اگر این موسسات وابسته به‌مصارف باشند باین دلیل که معارف کشور ما معارفی همگانی نیست مفید یتی ندارند و نمیتوانند یك راه حل خوب و منطقی محسوب گردند .

از جانبی عام ساختن چنین خدمات و تعمیم بخشیدن آن کار ساده ای نیست ، در کشور های دیگر کوشیده اند باتاسیس دفاتر فرعی در کار خانجات ، موسسات و در میان تمام ساز مانهای که با کار گروهی اداره‌میگردانندرابطه‌نزدیك با خانواده ها بر قرار سازند، در شرایط کنونی بوجود آوردن چنین نظمی برای این انجمن ها میتوانند مفید باشد و عملی .

پرسشگر : شما از شرایط کنونی صحبت نمودید و در این شرایط وقتی مخصوصا در مساله از دواج که اساس صحبت ما بوده است تضادی میان جوان باپدر و مادرش بوجود آید فقط دو راه وجود دارد ، سازش و مسالمت یا طغیان و عصیان ، شما ، طرفدار کدم یك‌می باشید ؟

کمال سید : از نظر من عصیان باید یك نهایت باشد نه یك آغاز نباید از نظر دور داشت که پدران و مادران با قبول مشکلات فراوان اقتصادی فرزندان خود را بزرگ میسازند ، قبول این مشکلات سطح توقعات آنها را بلند میبرد ، آنها انتظار ندارند که‌از حرمت شان در خانواده کاسته گردد ، جوانان میتوانند با تحریك احساس رأفت وعطوفت پدری‌ومادری و انگیختاندن صحبت والدین ، با در خواست بجا و بموقع مناسب بمرور رضایت پدران و مادران را جلب نمایند ، ولی اگر این وسیله نیز موثر واقع نگردید آنگاه مراجع‌کانونی میتوانند تکلیف جوان را معین سازند .

حمیرا حمیدی :

ایجاد انجمن های مشاورتی خانوادگی مفکوره خوبی است که شاید بخشی از مشکلات را حل نماید اما این انجمن ها را چه کسانی اداره مینمایند ، دایره صلاحیت آنها بچه پیمانه است و اجتماع چطور آنرا می پذیرد ، باید دید و بعد قضاوت نمود در مورد عصیان جوانان در مساله از دواج نباید در شرایط کنونی آنرا پذیرفت و نباید آنرا به عنوان یك‌وسیله‌و راه قاطع قبول کرد ، البته موارد استثنای وجود دارد که نمی توان از آن انکار کرد که‌این لزوم را به وجودمی آورد ولی همیشه این طور نیست وقتی جوانی در محیط خانواده ودر مساله از دواج ویا هر مورد زندگی خصوصی‌اش نمیتواند با والدین خود بتوافق برسد ، می تواند با استدلال قوی ، منطق درست وحوصله وبه کمك اعضای نزدیك بفامیل‌و محترمترین آنها معضله خود را حل نماید، لجاجت پدران و مادران بیشتر از آنجا ناشی میگردد که جوانان بیشتر از آنکه متکی به عقل و درایت باشند از احساس صرف پیروی مینمایند .

این غیر ممکن است پدر و مادری خوش بختی فرزند خودرا درموردی تشخیص دهنده و نخواهند آنرا در اختیار او گذارند .

با آن هم عصیان را به آخرین مرحله و آخرین تلاش قبول دارم و نه به عنوان یك شروع و آغاز .

بناغلی غیاثی :

به تائید گفته های محترمه حمیرا حمیدی و تحلیل کاملا علمی استاد کمال سید من هم عقیده دارم که باتو جه به شرایط کنو نی محیط ، نباید اصل عصیان را پذیرفت اگر چنین روشی و شیوه ای به عنوا ن یك اصل قبول شده مورد تقلید واقع شود ، معنی اش این است که جنگ را بجای صلح و حالا ت خصمانه و ستیزه جویانه را به عوض سازش ، توافق و تفهم قبول نموده ایم نباید بجوانان بد آموزی گردد و نباید گذاشت که معنونیت خانواده لگد کوب ا میل احساساتی و گاه دور از تعقل گردد فقط باید فکرها را با هم‌آشتی داد و مسالمت ، احترام متقابل‌وارزش گذاری با حساس ها را جایگزین افراط در تعصب و یا فشاری های غیر عاقلانه ساخت انجمن ها و سازمانهای تعاونی و مشاورتی برای خانواده ها مفید است امابرای از میان بر داشتن عوامل تضاد ها کافی‌نیست، دراین زمینه مطبو عات رادیو و تمام وسایل ارتباط جمعی نقشی اساسی دراند ، این سازمان ها میتوانند با ارشاد و تبلیغ دایمی خانواده ها راتنویر نمایند ، جوانان را از افراط روی و احساس های کاذب و دور از تعقل باز دارند ، نسل سالمند را با ایجابا ت زمان و احساس جوان امروز آشنا سازند و در نتیجه میان تفکر دو نسل نو و کهنه و یا جوان و سالمند ارتباط قایم سازند وبخشی از انگیزه های اختلاف را از میا ن بر دراند ، این راه درست تراست و سالم تر مشروط باینکه نشرا ت با در نظر داشت واقعیت های محیط و با کوچه و شناخت سنن و شیوه های اصلی استعدلال پیر و جوان تنظیم گردد ، در کمیت خود متوازن با نیاز مندی ها باشد و در کیفیت متکی به شواهد عینی و اصلی میحط و اجتماع .

محترمه عابده :

من نظرات همه تان را قبول دارم باضافه یك موضوع دیگر که کمتر در باره آن صحبت گردید و آن تدوین یك قانون مترقی است برای از دواج و طلاق من فکر می کنم وقتی قانون تعیین گر راهها و سر نوشت ها باشد ، وقتی سن ازدواج معین گردد ، وقتی حدود ضابطه‌ها وصلاحیت های خانوادگی روشن شود و مخصو صا وقتی زمینه های‌انطبق این‌قانون در همه کشور و در شهر ها وروستا ها بیکسان مهیاشود ، نوعی راهسازی است لااقل برای جوانان آینده ،اما در شرا یط کنونی باید اصل مسالمت و تفهم را قبول کرد نه عصیان را و از جانبی بوجود آمدن ساز مانهای تعاونی ابرای خانواده ها یك موضوع حتمی است و ضروری مشروطه باینکه این شبکه زیر نظر دو لت انجام وظیفه نماید و بانظارت دو لت .

بناغلی قاسمیار رئیس تدقیق و مطالعات وزارت عدلیه :

از نظر من طرح ها و گفته ها نباید فقط از نظر علمی بودن مورد ارزیابی و مطالعه قرار گیرد ، در شرایط خاص کشور ما مسالله تطبیق وامکان عملی شدن‌آن بیشتر اهمیت دارد و در خور توجه عمیق تر است ، اجتماع ما بقول آقا ی کمال سید یك اجتماع متجا نس نیست ، ذهنیت ها درست رهبری نشده اند ، یك سلسله عقاید و پندار های خوب و بد زیر نام اخلاق و مفاهیم دیگر از جا نب اجتماع مورد پذیرش قرار گرفته است ، عقایدی که جامعه در مجموع خود آنرا احترام میکند، دوام آنرا می خواهد وتجاوز را به‌حریم‌آن اجازه نمیدهد و آنرا گناه می خواند .

پاسخ‌های کوتاه

بناغلی ف، مراد ازکارته نو:

شما نبایدبیش ازاین درآن مساله خاص‌دخالت نمایید، آن زن وشوهر راست‌میگویند بگذارید خودشان راه وروش خودرا درزندگی تعیین کنند، هرچه باشد آنها بهتر از شما شرایط خودرا میدانند ومی فهمند .

بهتر است اگر خواستید آنها را متوجه بسازید فقط به عنوان یك دوست نزدیك برایشان مشوره بدهید، همین وبس، الله‌یارتان .

محترمه رابعه آزادمنش !

چرا نمی خواهید آن روزها وخاطره هارا ازیاد ببرید، حالاشمایك مادرید ویك زن شوهردار، بهتر است بجای زندگی کردن درگذشته وفکرکردن به مسایلی که درزندگی کنونی تان نقشی ندارد، به شوهر تان بیندیشید وبکودکتان .

شمابامحبت خود میتوانید برای شوهر تان همان کرکتر وشخصیتی رابسازید که دوست دارید .

بانتظار نامه های خوشبینانه ترشما، موفق باشید .

آقای ـ م قدیر ازشهرنو کابل !

اشتباه شمااین است که از گذشته و اشتباهات گذشته خود انتباه نگرفته اید . شمابازهم درراهی روان هستید که بودیدواین به ضرر شما ست.

دوست عزیز! چرانمی خواهید غرور تان‌راواحساس تان رابپای کسی بریزید که دوستتان بدارد واحترامتان نماید مگرتاکنون‌ازاین همه رومانتیك بودن واحساساتی شدن چه حاصلی برده اید ؟ شما میتوانید باتغییر جهت وپیروی ازیك اصل مثبت ترهمه آنچه راکه نداشته‌اید بدست آورید وباگریزازاین‌هوس واین چهره به عشق واقعی، سازنده وامیدبخش دست یابید وآن وقت متوجه خواهید شد که زندگی زیباست و دوست داشتنی .

بازهم برای مانامه بنویسید، با تشکرقبلی وآرزوی خوشبختی شما.

شما کاوشگر طرقی برای از میان بر داشتن عوامل تضـاد فکـری در جامعه هستند و من میگویم جامعه‌ای که در آن تضاد و ناهمگونی فکری موجود نباشد آن جامعه بسیار است این تضاد و اختلاف فکـری قا نو ن طبیعت است و تکامل باید باشدو هست .

درست است که در اجتماع مـا این تضاد در مواردی هست کـه نباید باشد و یا لااقل کم باشـد نبض سخن همین جاست .

شما حربه عصیا ن را پیشنها د میکنید ، ولی از نظر من در مقابل این سلاح که در دست جوا نها ست نسل سالمند هم سلاح اقتصادرا در دست دار ، فراموش نکنیم کـه جوانان ما اغلبا مصارف کمر شکن از دواج رااز جیب پدران می‌خواهند اتکا مادی جوانان بپدران و احتیاج آنها عاملی که خضوع واحتـرام فرزند را در مقابل پدر سازندگی میکند .

از جانبی شدت عاطفه و شفقت والدین عاملی است که موجب مـی گردد آنها هر حرکت ، هر گفتـه وهر نظر شان رابه منظور خوشس بختی بیشتر فرزندان خود عیـار نمایند، نباید تمام تعرفات و دخالت های پدران و مادران را در زندگی جوانان مضر تلقی نماییم و یـا بی اثر از جانب دیگر همانطو ریکه گفتید بخشس مهم و بیشتر ایـن اختلافات در مساله از دواج است، چرا ، برای اینکه جوانان غالبا زیر تاثیر عقده ها و کمبود های عاطفی و زود رس خود بیشس از آنکـه با تعقل باشند احساسا تی هستند زود عاشق میشوند و این عشق ها در حقیقت و واقعیت خود چیـز ی نیست جز از سر کشی عاطفی بی بند و بار و برای همین است که ازدواجایی که پایه‌هایش روی چنین عشق ها استوار باشد نا کام است وگراف صحبت بعد از وصال قوس نزولی را می پیماید .

یك ضرب المثل میگو ید : «چشم خود را قبل از ازدواج باز کنید و بعد از ازدواج بسته » معنی ایـن سخن یك هوشدار است یعنی تفکر عمیق و همه جانبه در انتخا ب و گذشت و برد بـاری در محیـط خانواده .

انجمن های مشاورتی و تعاونی به عنوان یك راه و وسیله خوب حل اختلا فات پیشنهاد شده است ولی من میتر سم این انجمن ها نقش مادر کلانها را بازی نماینـد ، از جانبی موضوع دیگری هم در همین زمینه مطرح میگردد ، این مشاورها کی باشند ، پیران و یا جوانان ،در این دو مورد افق دید ها و بر داشت ها فرق میکند ، دولتی باشند یا آزاد و ملی تعیین گر شیـوه ها ی کار است ، من فکر میکنم این دفاتر در مرحله اول باید وابسته بـه محاکم باشند ولی نه به منظـور محاکمه خانواده ها ، بلکی به‌عنوان مشاورین خوب‌خانواده ها مشاورینی که نا گزیر باید از تجارب کشور های دیگر در همین زمینه استفاده نمایند و دیگر اینکه هدف بیشتر متوجه این نکته بـاشد کـه ا ز

(بقیه درصحه ۵۷)

مرا رهنمای کنید؟

گروه محترم مشورتی ژوندون !

حالاکه این نامه رابرای شما مینویسـم ز ه‌درچشم انداز آینده‌ام امیدی قرار داردکه به آن بیندیشم وبارسنگین زندگی نفرت آور راتحمل نمایم ونه هم درگذشته‌ام خاطره و یاد بودی‌که برایم شادی زودگذری رابارمغان آورد .

اگرهم می بینیدبرای شما نامه مینویسم بخاطر آن نیست‌کـه ازشماکمك بخواهـم و مشوره بگیرم، چه میدانم نه شماونه هـم هیچ ساز مان دیگـری بیك دختر درمانده زشت روی کمکی نموده نمیتوانید .

هدف من ازنوشتن این نامه فقط تذکری است دوستانه‌به‌همه پدران ومادران وجوانان تابدانندگاه یك نیشخند پنهانی ویا تمسخری آشکار چسان قلبی رااسیر دردی کشنـده میسازد وزندگی رابباد میدهد .

گروه محترم مشورتی ژوندون !

من دختری هستم زشت وبدقیافه کـه بدبختانه بزرگترین فرزند خانواده‌ام هـم میباشم .

پدرومادر من سه دختر دیگرهم دارندکه بفاصله های نه چندان زیادازمن کوچکتراند وچون اززیبایی طبیعی محـروم نمیباشند ، خواستگارانی دارند واین خواستگاران موجب میگردند که محبت پدرومادرم بیشتر به آنها معطوف گردد .

من سالهاست که بخاطر داشتن این قیافه لعنتی تحقیر میشوم وباراین تحقیر حالادیگر برایم کشنده شده است وغیر قابل تحمل.

پدرومادر م که فکرمیکنند شاید هیچوقت خواستگاری روی بمن نیاورد، شیوه وروشی دارند درست مانند کسانیکه که بخواهنـد جنس نامرغوبشان رابخریدار ناشی وناآگاهی بفروش رسانند .

آنهاازمن می خواهندکه درمحافل ومجالس شب نشینی لباس های بدن نمایپوشم، خودم راآرایش نمایم وزشتی چهره‌ام رادرعقـب برده‌ای ازانداع کریم هاویه‌در ها بپوشانم تاشاید مردی به عنوان طلبگار دروازه خانه شان رابکوبد وآنهاراازشروجود من برهاند وآنگاه که همه این نقشه ها نقش بـرآب میگردد، خشمگین وعصبی میگردند، بزمـت وزمان وناروا میگویند، بمن نیش میزنند و تمسخرم میکنند ومیگویند : «توهیچوقت شوهر نخواهی یافت .»

درمحیط مکتب نتوانستم همینطور بدهم، کلمات وجملاتی ازقبیل «بیچاره بدبخـت» (هیچوقت شوهر نخواهد یافت) (همیشـه باردوش پدرش خواهد بود) و غیره غیـره بدرقه راهم بود ومن هیچ چاره یی نداشتم جزاینکه درسکوت وتنهایی اشك بریزم و گریه نمایم .

بناغلو ومیرمن های مشاور !

بخدامن‌قلب پاك ومهربانی داشتم، انسان هاهمه ازدیدگاه وچشم اندازمن خوب بودند ومهربان، اماحالا این طورنیستم ، احساس میکنم که نفرتی عظیم اززندگی درقلبم چنگ میزند ومثل خوره روحم رامی خورد .

همین روزها خواهر کوچکترم نامزدگردید نمیدانید باچه نگاه پیروز مندانه ودرعیـن حال فخرآمیزی جانبم مینگریست ونمیدانید پدرومادرم چطور ملامتبار وتحقیرآمیز بمـن نگاه میکردند .

آخرگناه من چیست که قیافه زیبای ندارم ونمیتوانم افتخار داشتن یك داماد دیگررا برایشان ارزانی دارم چراآنهادردمراواحساس مرادرك نمیکنند ونمی فهمند ؟

بمن میگویند دراداره‌ای مصروف کارشوم درکدام‌اداره وباکدام‌امید، نمیتوانم‌دیگربخدا تاب تحمل نگاههای ملامتبار راندارم.

میدانم که این گـوشه‌گیری وانزوا یـا دیوانه‌ام میکند ویامیکشدم ومیدانم که این هردوحالت بنفع من است ونجات دهنده من ازاین بن بست وسرگردانی روحی .

مرابحال خودم بگذارید و برایم مشوره ندهید، فقط این نامه راچاپ کنید وبه همه پدران ومادران ودختران وپسران بنویسید که اگردوست ویاعضو فامیل شان بد قیافه است ونازیبابانیشخند هاوطعنه ها وتمسخر های خودبار اندوه اورا سنگین ترنسازند، فقط همین ازشما متشکرم .

س . ی امضاء محفوظ

ژوندون !

شما نویسنده عزیززیربار تلقینات خود قرار گرفته اید مگرچه ضرری داردکه یکدفعه با متخصص روانشناس همکار ایـن صفحات ملاقات‌کنید، این خواهش ماازشماست لطفا تیلفونی باماتماس بگیر ید تا مقدمات این ملاقات فراهم گردد متیقن باشید کـه قیافه زشت وزیبااصل سازنده سعادت‌نیست، حتمادروجود شما استعداد هاوظرفیت های وجود دارد که میتواند ضامن خوشبختی‌شما گردد متشکریم ودرانتظار دریافت تیلفو ن شما .

چاغوالی او دهغه سره د انسان مبارزه

ولی ځینی خلک چاغ او ځینی ډنګر دی ؟

آیا د چاغوالی سره مبارزه بی کټی ده ولی ځینی د چاغیدو او ځینی د ډنګریدو استعداد لری ؟

څه وکړو چه د خپل بدن د وزن اندول وساتو او د چاغوالی څخه مخنیوی وکړو ؟

د هر انسان او سا کښی په بدن کښی یوه اندازه واز کی او سپینی شته هم په چاغو او ډنګرو خلکو او هم د منځنی ونی په خلکو کی یو ښځه یا نرچه منځی غړی لری یعنی نه چاغ وی او نه ډنګر . د بدن وزن یی په سلو کښی پنځلس وازګی لری، مګر به یوه چاغ سړی کښی دغه نسبت نشته او د چاغ سړی د بدن وزن په سلو کی له ٤٠ څخه تر ٥٠ پوری وازګی جوړوی . په اوس اوس وخت کښی د چاغوالی د مسالی او په بدن کښی دوازګی د موجودیت په سلو خوا کی یو لړ غیر واقعی فکرونه په ټولنو کښی خپاره شویدی ، ښایی د دغسی افکارو خپریدل له هغه وخت څخه وی چه د ډنګریدو د پاره د غذایی رژیم غوره کول رواج شویدی .

ولی ځینی وګړی له کوم وړوکی زیارنه پرته پخپل ټول عمر کښی په یوه ثابت وزن کښی پاتی کیږی او هر ډول غذا چه خوری ، زیات وزن نه پیدا کوی ؟ ځینی نور چه چاغ دی ددی د پاره چه دغه ایده ال وزن پخپل بدن کښی وساتی ، ولی باید ډیر زیار وباسی ، لوږه وزغمی او بیا هم بریالی نشی ؟ ولی ځینی چاغ وګړی کله چه د ډنګر والی غذایی رژیم غوره کوی ، دغه رژیم یوازی تر یوی لنډی مودی پوری اغیزه ناک دی ؟ او ولی ددوی وزن لومړنی برخی ته را ګرځی ؟ څه باید وکړو چه له زیاتی اندازی نه چاغ نشو ؟ آیا کله چه چاغیږو کولای شو چه په ډښتیا سره خپل وزن کم کړو ؟

د غوټو لو پوښتنو ته مثبت ځواب دوازګی د سلولو نو د فعالیت په راز کښی پروت دی . د وازګی سلول د بدن د نورو سلولو په شان دی ، د دغو سلو لونو ځای په بدن کی معمولا تر پوستکی لاندی دی، په دی معنی چه د وازګی سلو لونه سره را عونډ شوی او یو پوښ یی جو :کړیدی چه د بدن تر پوستکی لاندی پروت دی ، دغه پوښ په ډنګرو خلکو کښی نازک او په چاغو خلکو کښی ډیر پنډدی . دوازګی دغه پوښ ، مهمی او غټی وظیفی لری چه ځینی برخی یی دادی :

لومړی داچه د نایی په شان د بدن پوستو الی د بهرنی کلکو شیانو سره له ټکر څخه ساتی ، په ژمی کښی د بدن تودوخه ساتی ، په دویی کښی لږو ډیر د تودوخی مانع ګرځی ، متابو لیزم یعنی د پروتین او هایدرو کربور ترمنځ د جوړیدو او سوځیدو اانډول ساتی ، دوازګی د سوځیدو سبب کیږی او له ټولو نه مهمه داده چه وازګی د غذایی موادو په شان په بدن کښی ذخیره کوی .

په بدن کښی دوازګی په شکل د غذایی موادو دغه ذخیره کیدل .یوازی په انسان باندی منحصر نه دی بلکه دغه سیستم په زیاتر وساګښو کی هم شته . هغه حیوان چه پخپل بدن کښی له انسان نه زیات وازګی ذخیره کړی او په لازمو وختو کښی زیاته استفاده ور څخه کوی ، هیږدی . یو ډنګریا منځنی سړی ، له ذخیره شوی وازګی څخه د کم غذایی په وختو کښی استفاده کوی ، مګر چاغ سړی داسی نه دی . چاغ سړی نه یوازی د خپل بدن له وازګی څخه د غذایی مادی په حیث استفاده نه کوی بلکه له دغی اندازی څخه زیات غذایی مواد هم د خپل بدن په وسیله جذبوی ، په دی ډول که ذخیره یی زیاته نشی ، خو هیڅکله کمیږی نه .

کله چه یو چاغ سړی ، د ډنګر والی د غذایی رژیم سره ، بدن ته لږه غذا ورسوی او په عین حال کښی په درنو ورز شونو لاس پوری کړی ، البته د بدن دوازګی ذخیره یی کمیږی . مګر بدن په دی هڅه کی دی چه په لومړی وخت کښی پخپله د دغی تر لاسه وتلی ذخیری ځای ډک کړی او ډکوی یی او د وزن د انډول د ساتلو د پاره د هغه سړی هڅه بی ګټی ده چه د چاغیدو د پاره مستور وی .

ددی د پاره چه یو چاغ سړی خپل وزن کم کاندی او دغه کموالی هم وساتی، یوازی یوه لار شته او هغه داچه تل وږی وی. ولی داسی ده ؟ ولی د یوه لار شته او چاغ سړی د پاره تل ګران دی چه ځان ډنګر کړی او هیڅکله عملا نه ډنګر یږی؟ حقیقت دادی چه تر اوسه پوری هیچ یو پوه او ډاکتر د دغی معما په حل کولو بریالی شوی نه دی . هغه پوهان چه له کلونو راهیسی د چاغوالی او چاغیدو او په بدن کی دوازګی د نقش په باره کښی څیړنی او ازموینی کړی دی ، تر یوی اندازی پوری د دغی معما حل کولو ته نژدی شوی او ځانله یی سو چونه وهلی دی . د داکتر «هیرش» نامتو ژوند دیژندو نکی په مشری بوی دلی امریکایی ډاکتر انو پنځلس کاله په دغه باره کښی څیړنی او ازموینی کړی او ځنی ګټوری نتیجی یی اخیستی دی .

د همدغو پوهانو په عقیده په اوسنی عصر کښی ،چاغوالی د متمدن انسان دروغتیا د زیان رسوونکو عواملو څخه شمیرل کیږی . چاغوالی هغه دروند پیټی دی چه د ځینو ناروغیو لکه دزړه د حملی دزړه درییدو ، درګونو د ناراميی ،د شرایيتو د تصلب او د قنداو نو رو ناروغیو د پیښنیدو سبب ګرځی . په اوس اوس وخت کښی سر بیره په دی چه پوهان خپلی ازموینی دوازګی او چاغوالی په باره کښی پریوشمیر ډول ډول حیواناتو باندی سرته رسوی ، یو شمیر انسانان هم په دغه برخه کښی تر ازموینی لاندی نیسی ، دوی هغه چاغ

ناریته او ښځې دی چه پخپله خوښه دی ته چمتو کیږی چه ترازموینی لاندی ونیولی شی او په عوض بی زیاتی پیسی اخلی .

له هغو ازموینو څخه چه په دغو حیواناتو او داوطلبو انسانانو باندی شویدی ، په زړه پوری حقایق را بر سیره شویدی.

مثلا یوه داچه په چاغو انسانانو او حیواناتو کښی دوازگی سلول دډنگرو انسانانو او حیواناتو دوازگی د سلول په نسبت ډیر څله زیږ او غوږدی . بل ټکی دادی چه دوازگی د سلول د زیږوالی څخه علاوه ، ددغو سلولو شمیر او اندازه هم د چاغو خلکو په بدن کښی دډنگرو خلکو دسلولو دشمیر په نسبت زیاته ده .

د چاغو خلکو د بدن د غوږو سلولو تو شمیر تقریباً پنځه څله دډنگرو خلکو دسلولونو په نسبت زیات دی . کله چه یو چاغ سړی دغذایی رژیم یاورزش په وسیله ځان ډنگروی ، دده د بدن غوږ سلول نه کمیږی بلکه دغه سلول یوازی لږ څه گونځی پیدا کوی او ډنگریږی ، او له همدغه امله ده چه انسان خپل څو کیلو وزن له لاسه ورکوی .

مگر د غوږو سلولونو دغه ډنگروالی مؤقتی ده ، د چاغو خلکو په بدن کښی ژورمیکانیزم شته چه په لومړی مناسب وخت کښی په ماغزه کښی دخوراک مرکزونو ته پیغام ور لیږی چه غذا را ولتره ! دغه پیغام ددی سبب کیږی چه په ماغزه کښی نوموړی مرکزونه د هغه چا اشتها زیاته کړی چه دچاغیدو د پاره مسئول دی او داشتها په زیاتیدو سره زیاته غذا خوړله کیږی او دغه غذا سمدستی په وازگه بدلیږی او دله لاسه وتلی وازگی ځای ډکوی او هم دډنگر شوو غوړو سلولو تش ځایونه بیرته ډکوی .

باید په دی هم وپوهیږی هغه مرکزونه چه دخوراک اندازه د خوراک وخت او له غذا څخه دمړیدو وخت ټاکی ، ټول دانسان په ماغزه کښی دی ، اوس اوس دغه پوهان غواړی داسی چاره وسنجوی چه نو موړی مرکز ونه تر څارنی لاندی راوړی ترڅو له دغی لاری څخه په استفادی سره د خلکو دچاغوالی مخنیوی وشی .

دپوهانو نوموړی ډلی دغی پوښتنی ته دخواب موندلو د پاره ډیر زیار گاللی دی چه انسان ولی او څرنگه چاغیږی؟ کومی په زړه پوری از موینی چه په دغه برخه کښی په موږکانو باندی شویدی ، مهمی برخی بی دادی :

یو شمیر موږ کانو ته یی له زیږیدو څخه وروسته پوره غذا ورکړه ، په دی معنی چه هره خوند وره غذا چه ددوی د خوښی سره سمه وه ، په زیاته اندازه ورته وسپارله . له بلی خوایی د موږکانو یو شمیر بچیانو ته له غذایی پلوه محرو میت ورکړ او هغو ته یی یوازی درمره غذا ورکړه چه ونه مری اوژوندی پاتی شی . خو موده وروسته یی ددغو دوډلو موږکانو بدن تر ازموینی لاندی ونیو او ولیدل شول چه د لومړی ډلی (چاغو) موږکانو دندن غوړ سلول له اندازی نه زیات زیږ اوډیر شول او په دوهمه ډله کښی ، نتیجه معکوسه وه ، هم یی سلول ډنگرو اوهم یی شمیر لږ .

له دغه کار نه وروسته یی چاغو موږکانو ته لږه غذا اوډنگرو ته یی زیاته غذاورکړه. دغه موږ کان (دواړه ډلی) چه دودی سن ته رسیدلی و ، په زړه پوری بدلون سره مخامخ شول . لومړی ډله (چاغ موږکان) لږ وډیر ډنگره شوه مگر دوهمه ډله د غذا دزیاتوالی سره سره خومره چه ښایی ،چاغه نشوه .

دغه ازموینه په انسانانو کښی هم عملی شوه اوپه پای کښی دی نتیجی ته ورسیدل چه د هر چا دچاغوالی او ډنگروالی اساس او بنسټ دکوچنیو الی په دوره کښی ایښودل کیږی . که ماشوم ته پر له پسی زیاته غذا په تیره بیا غوړه او خوږه غذا ورکړه شی ، طبعاً په لویو الی کښی دچاغو خلکو په ډله کښی راځی . مگر که ماشوم ته په اندازه غذا ورکړه شی یاکه له ټاکلی اندازی نه هم لږه غذا ور کړه شی ، په لویو الی کښی طبعاً دډنگرو خلکو په ډله کښی راځی چه که هر څومره زیاته غذاهم وخوری ، څومره چه ښایی په وزن کښی به یی زیاتوالی رانشی . ځینی چاغ کسان چه د ورزش او غذایی رژیم له لاری پرله پسی د خپل بدن د وزن سره مبارزه کوی (او لږه نتیجه اخلی) . هغه کسان دی چه دکوچنیوالی په دوره کښی یی له اندازی نه زیاته غذا په تیره بیا خواږه او غوړ مواد خوړلی دی .

شك نشته چه ماشوم دودی په حال کښی ارومرو باید له مقوی غذا گانو څخه استفاده وکړی ، دغسی یوما شوم پروتینی موادو ، غوښو ، هگیو ، شیدو ، سیواو میوو ، ویتامینو ، معدنی موادو او لږ څه غوړو ته اړتیا لری . مگر کوم شی چه دغه ماشوم ورته اړتیا نلری او په لویو الی کښی دده دسرخوږی سبب گرځی ، ډول ډول خواږه شربتونه او غوړه غذا ده . که غواړی چه په آینده کښی موماشوم روغ او پیاوړی وی او له چاغو الی او دهغه له مربوطو ناروغیو څخه په امان وی ، د خوږو او غوړو له ورکولو مخه ورته وکړی .

تر اوسه پوری داسی گمان کیده چه دچاغوالی مساله ار شی ده او چاغی میندی او پلرونه طبعاً د چاغو زامنو خاوندان کیږی . خو د پوهانو څیړنه دغه فرضیه رد کړیده . یو شمیر متخصصین وایی چه که وراثت په چاغوالی کښی اغیزه ناك هم وی، اغیزه یی ډیره لږه ده نوولی دچاغو میندو او پلرونوماشومان له هماغه کوچنیوالی څخه چاغیږی او په لویو الی کښی د میندو اوپلرونو څیره او ونه غوره کوی ؟ پوهان ددغی پوښتنی په ځواب کښی وایی کوم شی چه دچاغو میندو او پلرونو ماشومان له کوچنیوالی څخه چاغوی دوراشت عامل نه دی بلکه ددوی د خوراك او ژوندطریقه ده . د چاغو میندو او پلرونو ماشو مان په هغه کور کښی لوئیږی چه میندی او پلرونه یی له اندازی نه زیاته غذا په تیره بیا خو اږه او غوړی خوری . ماشومان هم له هماغه لومړی وخت څخه ددغو غذاگانو په خوړلو گډون کوی او په تیره بیا زده کوی چه د خپلو میندو او پلرو په شان زیات خوراك وکړی ،په دی ډول له هماغه

پاتی په ٤٩ مخکښی

دکوچینوالی له دوری څخه دمسواك استعمالول دغا ښونو په سلامتیا کی مهم رول لری

دسالم غاښونو لرل دجسمی او روحی سلامتی نښه ده.

تقتگویی با واصف باختری

واصف میگوید:

شعر فرخی پیامی برای مردمش نداشت.

شاعر بایدرسالتی‌داشته باشد نه‌بمعنی کلیشهٔ وقراردادی آن

فرارازتعهدوالتزام‌به هنر اصیل لطمه‌واردمیکند.

شاعر باید عصیانگروسنت‌شکن‌باشد.

مولانا نیز ازوزن قافیه به تنگ‌آمده‌بود.

اینکه میگوئیم‌شعر پیامی داشته باشد مقصد شعاردادن‌نیست.

شاعرباید هرپدیده‌را از تخیل‌خودبگذراند

از واصف باختری می پرسم: که‌شعر به تمام معنی ،به نظر شما چگونه شعری است...؟

میگوید :

– شعر به تمام معنی به عقدهٔ من شعری است‌که یکسو تازگی و بداعت هنری داشته وازجانبی دیگرممثل واقعیت بوده، یك پیام انسانی ویك اندیشه متعالی انسانی را در خود نهفته داشته باشد که‌البته‌این‌گفته در مورد همه یکسان نبوده واز هر دید گاه به‌نحوی توجیه می شود، مثلا فرخی‌سیستانی باآنکه درشعر وادبیات تسلط خوبی داشت واشعاری زیبایی میسروده ولی‌نمیتوان‌درمیان دیوان بزرگ وکلفتش شعری یافت‌که پیامی برای مردمش داشته باشد وممثل گوشه‌از زندگی مردمش باشد پس شعر اورا هیچوقت شعر به تمام معنی گفته نمیتوانیم .

روی این ملحوظ شعر معمولا از دو نگاه مورد بررسی قرار میگیرد که آنهم شکل ومضمون باشد، شکل ومضمون در شعر مانند شکل و مضمون درسایر پدیده های اجتماعی تاثیر مستقیم دارد.

شعری خوب‌وشعری به تمام معنی شعری را گفته میتوانیم که دربر گیرندهٔ احساسات وعواطف بشری بوده به شکل زیبایی هنری

واصف میگوید:

اش عرضه شود روی این اصل کار شاعر تنها به چسپاندن کلمات روی هم وسیاه‌کردن صفحات‌کاغذ نیست‌بلکه دورنمایه شعراست شعر باید یك اندیشه عالی، یك پیام‌انسانی وطرح یك مسئلهٔ انسانی باشد واینکه میگوئیم شعرپیامی داشته باشد مقصد این نیست‌که شاعر – شعار بدهد وبگوید :

میا زار موری که دانه کش است
که‌جان دارد وجان شیرین خوش‌است

واین به نظر من شعری نیست ونمیتوانم آنرا شعربه تمام معنی بگویم بلکه شعار وشعارمطلق که متاسفانه د ر ادبیات پا رسی ازینگونه شعار ها بسیار به چشم می‌خورد.

درادبیات شرق و خصوصا در ادبیات‌و زبان دری شعربین مردم‌دوستدارانی زیادی داشته ودارد ومتا سفانه شعرای این زبان یکی ضرب المثلی را به شعر اورده دیگری قیامت را مه منظوم سا خته وان یکی دیگر مقولهٔ تفسیر نموده است که‌به این ترتیب شعر را به ابتذال وبیرا هه کشیده اند این دسته شعرابیشتر از تازگی وبداعت هنری شعر– محتوای شعررااراده کرده اند که بد ینگونه شعر گویی کا ملا ضد اسا سات بدیعی هنری بوده واصلا شعر نیست.

– وخلاصه اینکه شا عر باید رسالتی‌داشته با شد ،رسالت بدان معنی که بنام اینکه‌ملتزم ومتعهد است راه کلیشه سازی وشعار پردازی را پیش گیرد ،وبر شاعر که رسا لت خودرا قسمی بکار ببرد که شعر ش تازگی داشته وواقعیتی را بابداعت هنری بیان نموده ازهر گونه ابتذال ودنباله روی دور بوده تمام جوانب قضیه را در شعر ش با هنر مندی سنجیده وبیان کند اینجاست که شعردرسطح باقی زمانده درژرفنای واقعیت رخنه میکند واگر چنین نیست پس شعر یك اعلان‌تجارتی است .

– شما درگفتار بالا به کلمه شعاراشاره کردید بیجانیست اگر بگویید که‌آوردن شعار در شعر چگونه عملی است .

– مابه گذشته موضوع کاری نداریم فعلا در بسیاری از گو شه های دنیا یکعده شعرا به سیاست روی آورده‌اند که هرکدام دارای نظر ومفکوره خاصی است ولی متاسفانه‌همان مفکورهٔ بخصوص شا نرا راسا در شعرمنعکس می سازند وما اینگونه شعرارا عوض اینکه شاعر بگوییم شعار پرداز می نامیم .

ولی در مقابل شعرای هم است که نظر وایدلوژی خاصی هم اگردارند شعر شانرا به سطح شعار تنزل نمی دهند اینها قسمی اشعار شا نرا بیان می کنند که‌به زیبایی‌و جنبه های هنری شعر شان اصلا صدمه نمیرسد .

شاعر مسلما ازیك حادثه خارجی انتباه م گیرد وبرقشر دماغ شاعر حادثه الرفسی گذار د واعصاب او از یك‌حا دثه‌تنبه‌می شود پس شاعر است که این حادثه را قسمی بیان کندکه ضابطه هاوموازین هنری، ستارهٔ رهنمایش باشد . شاعرمی تواند همین‌حادثه رابادرنظرداشت بنیان‌های هنری بیان‌کندکه درآن همه محسنات شعری درنظر گرفته‌شود وهم اومیتواند همان حادثه را درشت وبدون درنظر داشت ضابطه های هنر به نظم کشد که درین صورت ما آنرا شعر نمیگوییم بلکه شعار می نامیم ونظم بسیار سست .

خلاصه اینکه : آوردن شعار در شعر از زیبایی آن‌کاآسته وآنرا جنس بی ارزشی میسازد .

شما مسئولیت وتعهد راچه توجیه‌می‌کنید وچگونه شاعری‌رامسئول ومتعهد می‌خوانید..؟

– رسالت وتعهد جوهرشعر است‌جوهرو اساس هرنوع دیگرهنر امامتاسفانه رسالت وتعهد درنزد بعضی هابدتوجیه شده وهستند کسانیکه ازرسالت وتعهد دم می زنند بدون اینکه به معنی رسالت وتعهدپی برده باشند که اساسا این قسم توجیه کار یکانوری به رسالت هنرلطمه میزند . مثل اینکه فرارازتعهد والتزام به هراصیل لطمه وارد می‌کند.

وقتی این مسئله مطرح میشود که پای سیاست ومفکوره بمیان می آید و نویسنده

وشاعر آنرا ازیك دریچهٔ خاص نگریسته و آنرابزعم خودتوجیه می کند .

متاسفانه یکتعداد جوانان که به سیاست روی آورده‌اند به اساس بی اطلاعی اززبان وفرهنگ گسترده سرزمین خود وبی اطلاع بودن ازروندواطلاعات زنده جهان تصورمیکنند وقتی‌که مرده بادوزنده بادیگـــویند شاعر و نویسنده مسئول ومتعهد است .

رویهمرفته این سوال به پرسش اول‌تان یك پیوند درونی دارد وآن بدیـن معنی که هنر دوعنصر مهم دارد «شکل ومضمون» مضمون شعریعنی بیان یك فکرویك اندیشه مثلا:فردوسی شهنامه‌خودرا وسعدی‌گلستان‌اش رابه اساس اندیشه های که پیش خـــود داشته پروریده اند .

تعهد والتزام اینجامورد بحث قرارمیگیرد: شاعرهرچیزی که می‌سراید به نفع یك طبقه است وبزبان یك طبقه پس شاعری که‌منافع واقعی جامعه‌اش رابادرنظر داشت موازیـــن هنر درست بیان کند صادقانه رسالت‌خودرا انجام داده وچنین شاعری رامیتوانیم شاعر مسئول ومتعهد بگوییم وباید اضافه کنـــم شعری که مافوق منافع طبقات باشد اصـلا وجود ندارد .

به عقیده شما درساختمان یك شعر تاچه واقعیت جامعه رول دارد وتاچه‌اندازه احساس وتخیل خود شاعر ...؟

ـ تاثیر بیشتر درشعر تاثیر اجتماع‌است. چراشاعرذوق، قریحه وشخصیت شاعرانه‌اش راازاجتماع‌کسب می‌کند وزاده وپرورده محیط خوداست البته هرشاعریك استعداد (عصبی) بخصوص خودش رادارد‌وهرشاعراختصاصات فردی خودرا اماتاثیر عمده وبارز همانا تاثیر اجتماع است . تاثیرپدیده هاوواقعیت های جامعه ایست کـه‌درآن زیست می کند کـه این تاثیرحتی درگوشه نشین ترین شاعران هم بمواردی بخوبی بچشم میخورد .

وحتی مردم گریز ترین شاعران هم یك پدیده اجتماعی راپرورده وآنرابه زبان شعر بیان داشته است بزبانی که جامعه در آن تکلم میکند البته به نحوی خودش که آن شعر یاپذیرفته شده ویارد که ناگزیردرآن همردیف به واقعیت جامعه احساس خـود شاعر هم رولی داشته است اگر مردم آنرا ردکرده درحقیقت احساس شـاعر رد شـده واقعیت که ردشدنی نیست .

قسمی‌که قبلا گفتم : شاعر آرمانهای یك طبقه راوز شعرخود متجلی میسازد کـه در پهلوی آن میتواند دردهای پنهانی روسایل خاص خودش راهم درآن مزج کند . درین صورت شاعر مجسمهٔ ساخته که دو نیمرخ دارد وآن دونیمرخ همانا واقعیت وآرمانهای محیط شاعر واحساس خود شاعر است کـه رخ کامل شعر (مجسمه) اش رامیسازد .

وگاهی هم‌شاعردرونمایهٔ شعررااز یك پدید بالاتر ازطبقهٔ خودش‌می‌گیرد وازعشرت‌پرستی یکعده مردم بالاتر ازقشرخودش تعریف‌میکند که دربنصورت‌هم‌یك‌واقعیت‌اجتماعی رامنعکس نموده است‌که اصلاذوق واحساس خود شاعر هم درآن. دست داشته است .

روی این اساس واقعیت جامعه و ذوق شاعر دوجز تفکیك ناپزیراند که هیچگـاه نمیتوانیم بین این دودیواری بیندازیم :

به بخشید بنظر واقع گرایی درشعرچه مفهومی را ارائه می کند...؟

ـ شاعر باید هم واقع‌گراباشدامانبایدحکم آئینه راداشته وهرپدیده راقسمی که است دوباره به همان شکل اش منعکس سازد . پس شاعر اگر پدیده رابدون‌آمیزش‌باخیالش منعکس میسازد بازهم یك شعار پرداز خواهد بودنه شاعر بلکه شاعر هرپدیده رابایـد از (پرویزن) تخیل شاعرانه اش بگذراند وبه ابعاد وعناصر شاعرانه به بخشد . بـر شـاعـر اسـت کـه دیاکتیـك مسایل را میان واقع گـرایی وغیر واقـع گـرایی باید عمیقا رعایت کند ونه بنام اینکه چیزی راازپرویزن تخیل شاعرانه‌اش میگذراند راه یاوه پردازی واغراق راپیش‌گرفته واززندگی واقعی بدور شود .

شعرنورا چه تعبیر می کنید ...؟ آیاشعر رامیتوانیم یك پدیده هنری نوقبول کنیـم یاخیر ...؟

ـ به‌نظر شعر نو آنست که دارای‌دو عنصر میباشد یکی ازنقطهٔ نظرشکل که‌باید عصیانگر وسنت شکن باشد، البته سنت‌شکن نه‌به معنی بی بندوباری وزیرپا گذاشتن‌تمام موازین واساسات شعری کـه متاسفانه در کشورماودر بعضی کشور های دیگر یکعده اشخاص به نام شاعر نو پردازبه اثر عدم تسلط برگذشتهٔ زبان دری وبیخبراز معیار هاوموازین اصیل وپذیرفته شده هنر رازیر پای میگذارند که همین قبیل اشخاص شعر امروز رابه بیراهه کشیده اند.

درشعرنو باید پرخاش علیه ظلم وبیداد وجود داشته وشعر ممثل رنج ها وشادی‌های بشری باشد البته نه بصورت کاریکاتوری وقراردادی . شعرنو بایست خواننده را به قلمرو های نوی احساس واندیشه رهنمونی کند .

درمورد تغییر فرم درشعر امروز چـــه میگوئید ...؟

ـ شاعرنو پردازنباید حتما تابـع اوزان عروضی که ازشعرای گذشته بجا مانده است باشد . شاعر امروز بایست ازچار چوب‌مقید گذشته برآمده وبراندیشه احترام داشته‌باشد نه پوره کردن (مفاعیل) فلان وزن معین‌شاعر امروز باید نوخواه وتجددپسند باشدنه‌مقلد ودنباله رو. واضح که نوخواهی وتمایل نو درهرزمانی وجود داشته چنانکه مولانا نیز از وزن قافیه به تنگ آمده چنین شکوه می‌کند:

افیه و مفصله را گوهر سیلاب ببر
پوست بود، پوست‌بوددرخورمغزشعرا
رستم ازین قول وغزل‌ای‌شه‌دیوان‌ازل
مفتعلن، مفتعلن، مفتعلن کشت مـرا

اصولا شما وضع شعر امروز را درکشور چگونه می بینید وچه آینده رابه آن پیشبینی می کنید ...؟

ـ اگر شعرامروز راواقع بینانه ارزیابی کنیم تاکنون زیادباور نشده امادورنمای آن شاید خوب باشد وامیدوارکننده . علت رکود شعرامروز درکشور همانا تاپیگیری شعـرای ماست که منشاءآن نیـ استبدادهریمنی‌رژیم گذشته می باشدکه حتی شاعررا بابکار بردن فلان کلمه مواخذه‌کرده واینجاست‌که شعرای ما، شعرراسطحی گرفته ودرموردتحقیق،مطالعه وبررسی کافی نکرده اند .

ویکی ازدلایل دیگری انحطاط شعر وادب درکشور عدم نقدادبی به معنی علمی ودقیق کلمه میباشدکه متاسفانه معیار های هنری شعرچنانـه بایدسنجیده میشدنشده اینجاست که شاعر خلاها ونقایص خودراکه بایست درك میکرده نفهمیده وهمچنان مقید بخـود باقی مانده ودرپی ترمیم خود نبرآمده است.

درقسمت جزدیگری پرسش تان بایدبگویم که : برای بهبود وشکوفانی هنر اولا زمینهٔ مساعد اجتماعی وسیاسی ضرور است چـه شاعر باید آزاد زندگی کند وآزادشعربگوید اگردر برابر شاعر محدوده هاوفرمول هـا قرار داده شودورحقیقت دست وپای اوبسته شده پس چه‌کاری رامیتواند انجام بدهد . ودیـگـر رشد فرهنگ در کشور ومسئله آموزش علمی شاعر، نویسنده ونقـاد او را رهنمونی می‌کند .

اینجاست که شاعر تنهابه ذوق وقریحه اکتفا نکرده باید ازفرهنگ گذشته و غنی کشور آگاه شده برزبان مسلط شود و از دانش جهان مترقی باید توشهٔ بگیرد تاباشد که شعر وهنرمارا‌ه خودرا بازکند ودرخشان گردد .

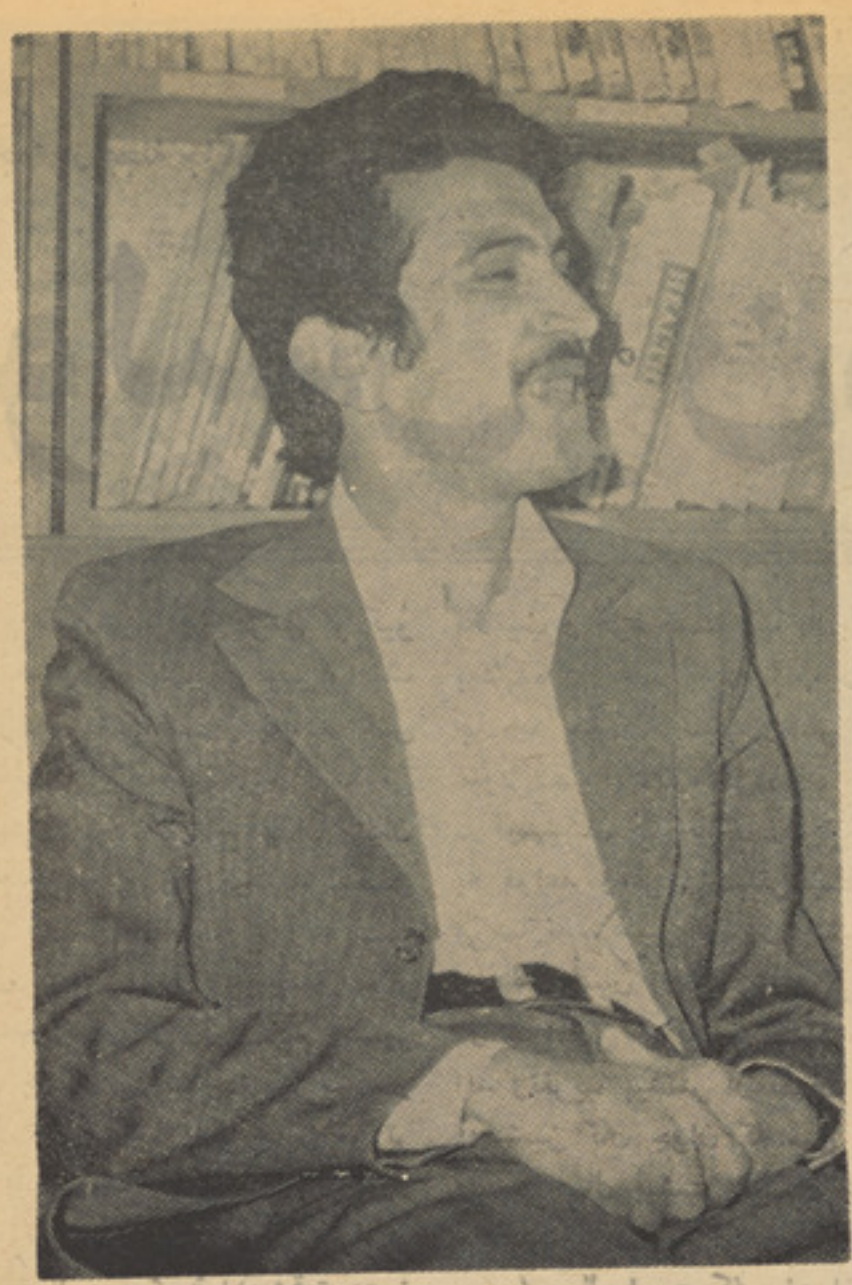

واصف: قرار ازتعهد والتزام به‌هنراصیل لطمه میزند

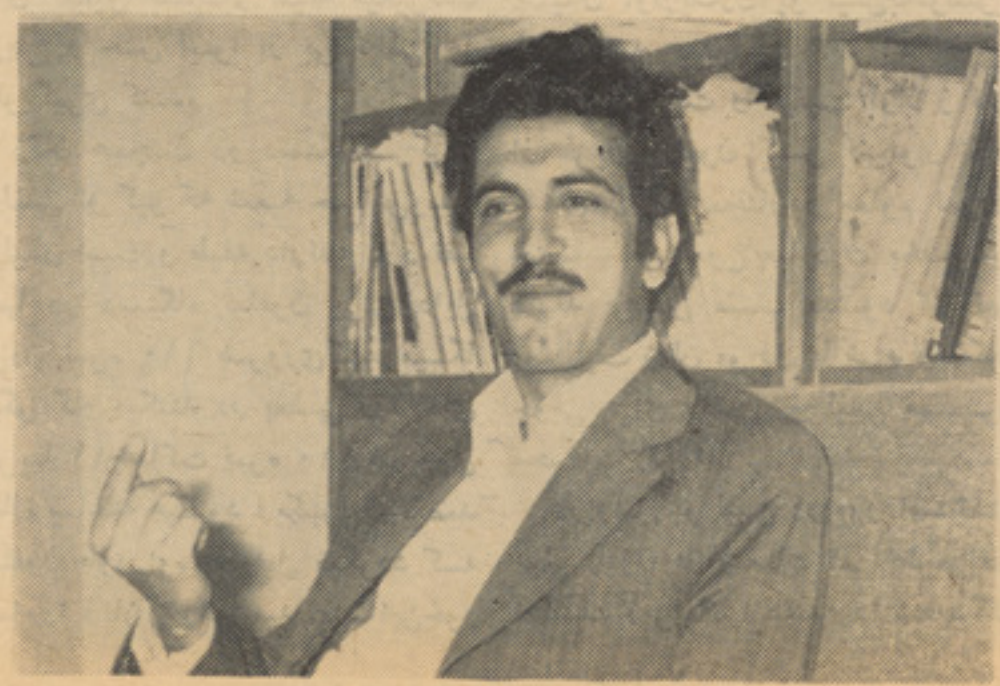

واصف باختری

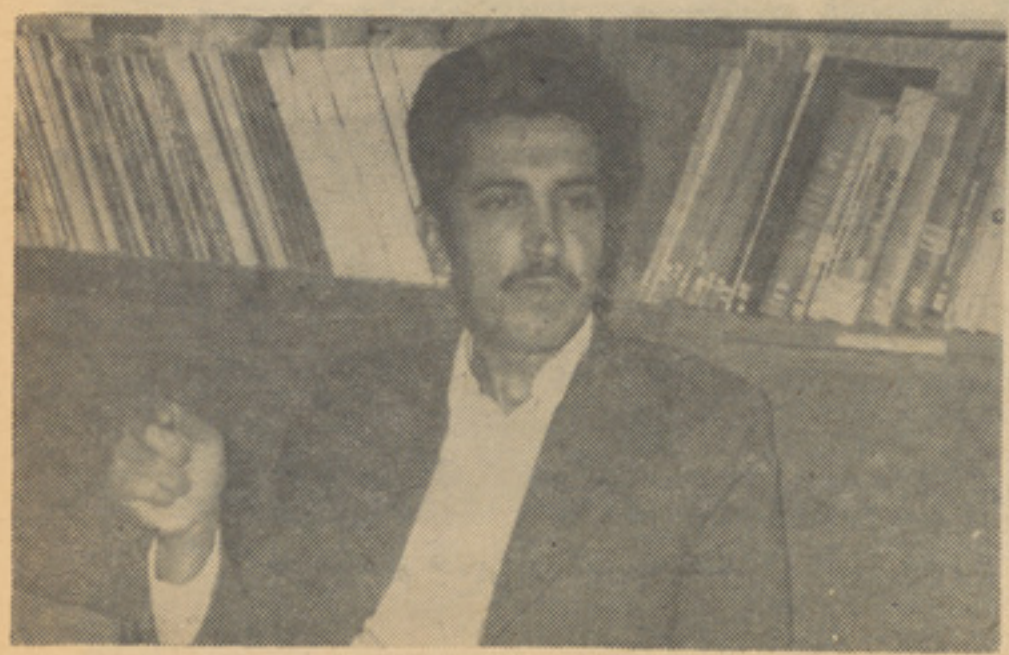

واصف باختری

ترجمه از مجلهٔ جاپان

مترجم ار شادی

پولیس زن در کشور جاپان

جاده های شهر پر نفوس تو کیو اینروز ها با فعالیت پو لیس ترافیك جالب وتما شائی است آنها بادستکش های سفید، کلاه های زیبا و دا من های مینی‌ژوب شان بیشتر از مردان ترافیك جلب تو جه میکنند این دختران و زنان و ظیفه دا رند تا کنترول کنند. آنها تایر چنین موتر های شهر بیش از وقت لازم غیر قانونی پارك می کنند مرا قبت و کنترول کنند. نها تایر چنین مو تر ها را با جائیکه موتر در آنجا پارك شده با تبا شیر نشانی میکنند ا گر موتر بعد از سپری شدن وقت معین بازهم در همانجا غیر قا نونی پارك شده با شد بر اساس امرآمر پولیس ترافیك موتر از محل دور سا خته میشود ومالك آنرا با نو شتن یك تکت ترافیکی جریمه میکنند.

این خانم علاوتاً ر هنمائی اطفال مکاتیب و کود کستا نها را به‌جاده‌ها به‌عهده دارند و با ید آنها را ازبین جاده‌ها بدون آ سیب وخطر جا تی عبور دهند. علاوتااین(زنان ترافیك) درکوهستان ها اطفال را با گودی‌ها به قواعد ومقر رات ترافیك آشنا می‌سازند. همین اکنون هشتصد و پنجاه پولیس زن‌در رشته ترا فیك در سرا سر تو کیو بو ظیفه مشغو ل اند وتقریبا بیشتر از نصف آنها را دو شیز گان جوان که سن شان از بیست سال بیشتر نیست تشکیل میدهد.

سه سال است که دختران بحیث پولیس ترا فیك در تو کیو خد مت میکنند.

در فبروری سال ۱۹۷۳ دوازده نفر آنها به ستیشن های پو لیس‌در سوکیا یشی شنجو کو وا ینو فرستاده شدند در این جا ها قبلا زنان وجود ندا شته و کار ها راهمه پولیس مرد انجام میدادند آنها بر ای ارتباط با پو لیس مرد باین محلا ت اعزام شدند آنها دراین سه ستیشن یابحیث رهنمای پیاده رو ها کا ر میکنند و یا با مردم در قسمت پید ا کردن راه و گم شدن اشیا وا موا ل مساعدت وهمکاری میکنند ودر روز های تعطین بعضاً و ظیفه میگیرندتا درباغ و حش اینوا از بی نظمی ها جلو گیری کنند.

زنان همچنان در دستگاه‌مرکزی پولیس تو کیو که شعبه حساس‌ومهم پولیس است و ظیفه دارند: یازده‌نفر آنها در دستگاه تیلفون برای دایل کردن نمره ۱۱۰ ضروری‌کاسومیگا میکی کار میکنند در بعضی روز های تقریبا ۱۲ ساکت نمره ۱۱۰ ضروری فعال ساخته میشود ویکهزا رویکصد تیلفون طور اوسط دایل میگردد که همه را زنان جواب مید هند این‌خود برای ۲٤ آمر پو لیس موقع میدهد تابه کار های خود آزادانه مصرو ف باشند و در عین حال کار مرا جعین از طریق تیلفون های ضرو ر ی تحت اجرا قرار گیرد.

آمرین پولیس گاهی با استخدام پولیس زنان از شر مرا جعین‌مردان رهایی می یا بند و طرف مقا بل با شنیدن آوازیك‌زن پو لیس به‌موضوع خاتمه مید هند.

(از موثریت و کیفیت آواز ز نان از طریق تیلفون کسی نمیتوان‌انکار کند) زنان همچنان‌در معلوم نمودن جزئیات مو ضوع مبا درت بخصوص دارند وهمین سبب میشود تا آنها بو ظایف شان مو فق با شند وهمکار خوبی برای رفقای پو لیس مرد محسوب گردند .

دراوایل پو لیس در مورداستخدام پولیس زن در شعبات امر نظرموافق نداشت زیرا آنها عقیده دا شتند که

بایسکل خوبترین و سیله برای انجام و ظیفه

خبرها مهم جنایی را تعقیب‌میکنند

برای یك مرجع شنیدن آواز زن ا ز دفتر پولیس قناعت خاطر نمیبخشد درحالیکه بعداً عکس آن ثابت شد مثلا وقتی چنین تیلفون ها میر سد زن‌پولیس با کلمات ملایم و پرلطف خود آنها در حالات دشوار امیدوار نگه میدارد ودرحقیقت ثابت گردید که‌آنها در چنین شعبات و ظایف شان را مو فقا نه انجام مید هند دو اعشاریه هشت فیصد پو لیس شهر تو کیو را اکنون پولیس ز ن تشکیل مید هد لیکن در بعضی شهر های کو چك تعداد پو لیس زن‌ومرد مساویست .

پولیس جاپان برای اولین‌باردرماه مارچ ۱۹٤٦ (۱٦۷۳) دختر وزن ر ا تحت تربیه گرفت ودرهمان سا ل تنها ٦۳ نفر آنرا استخدام نمو د بقیه‌را بحیث‌محرر ویا بحیث ترافیك در شعبات‌جوان ترا فیك با قی ماندند درسال ۱۹۵۰ استخدام پولیس جدید معطل قرار گرفت سه‌سال بعد تصمیم گر فته شد تا زنان رابرای سر پر ستی منازل‌زنان بازداشت شده بگمارند.

درسال ۱۹٦٤ و قتیکه تو کیو میزبان بازی های المپیك بود تعداد پولیس زنان افزایش یا فت و ۳۳زن بحیث محا فظین در قصبه المپیك برای‌زنان تعین‌شدنددرهمان سال‌زن در قوای امنیتی استخدام گر د ید زیرا در همین سال‌تعدادکیسه بر ها اضافه شده این سال خزان سا ل ۱۹۷۰ بود بهر حال همان تعداد زنان در قوای امنیتی تا امروز باقی ماند.

بقیه در صفحه ٦۱

دختران هرلحظه باموتر هایشا نآماده خدمت اند

دسپلین ونظم راخوب مراعت میکنند

دختران پولیس درجاپان با آلات‌مخابره مجهز اند

از : علی اصغر بشیر

قسمت ـ۱۶ـ

نجوم واحکام نجوم

دانشی آمیخته به خرافات

ولی لازمه فهم ادبیات

یك واقعه عبرت آمیز در تاریخ نجوم

نظامی عروضی که یکی از مشاهیر وطن مابود وسالها در بلخ وغور و هرات به‌استفاده و افاده‌علمی‌ا شتغال داشته است ،کتابی دارد بنام مجمع الفوائد که‌اکنون بنام چهار مقا له شهرت یافته است .وی که مردی دبیر، شاعر ،منجم‌وطبیب وباصطلاح (همه فن حریف) بوده است در آن کتاب که از همین چهار فن‌یاعلم‌بحث مینماید ،اهمیت نویسندگی وشاعری ونجوم وطب را درمقالات جدا گا نه بیان کرده در عین حال شرا یط وآداب فرا گرفتن وهمچنان کتابهای مربوط به هنر هاو دانشهای مزبوررا بکایك بر شمرده است وجو یندگان فنون یا علوم مذکور را به مطا لعه کتبی که‌نام برده تو صیه کرده است وسپس ده حکایت که از مشا هدات یا مسمو عات خود اومایه گرفته است در باره هریك‌از چهار پیشهٔ یاد شده نقل نموده تا اهمیت آنرا بیشتر نشان بدهد .

در مقاله سوم آن کتاب که در باره نجوم نوشته شده است ،هم حکایاتی که مربوط به پیشگو یی یا ختیار وقت شایسته میبایدآور ده است که مطالعه آنها خوا ننده خوشبا ور را تا اندازهٔ ای به صحت احکام نجومی مطمئن میسازد ولی همین شخص در همان کتاب ودر همان مقاله راجع به احکام نجو می کلماتی دارد که از آنها بی ا ساس بودن احکام نجومی وعدم اعتقاد خودش به احکام نجومی آشکار می شود بدین قرار :

در احکام نجومی جنون وعته (بیعقلی) شرایط آن باب‌است(چهار مقاله ص ۹۸) یا.

اگر چه حکم حجه الحق عمر (مقصود :عمر خیام ریاضی دا ن مشهور قرن پنجم است)بدیدم ،اما ندیدم او را در احکام نجوم هیچ اعتقادی واز بزرگان هیچکس ندیدم ونشنیدم که‌در احکام اعتقادی‌داشت (چهار مقاله ص ۱۰۱) .

یا .

احکام نجوم اگر چه صنعتی معرو قست اعتمادرا نشاید وبایدکه منجم از آن اعتماد دوری نکند وهر حکم که کند حواله با قضا کند (چهار مقاله ص ۱۰۲)

خوبست برای تایید سخنان این مرد فاضل که خود منجمی کا مل بوده است و احکام نجومی رابی اساس وغیر قابل اعتماد خوانده است ، یك واقعه تاریخی را که در هشتصد و دواز ده سال قبل یعنی تقریباً سی و دوسال بعد از تالیف چهار مقاله رخ داده است در اینجا ذکر کنم :

یکی از مباحث پیچیده نجومی بحث قرانات است که موضوع آن گرد آمدن دو سیاره یا بیشتر در یك برج میباشد و راجع به احکام آن کتابهای زیادی از طرف منجمان مشهور نوشته شده است که از آنجمله کتاب القرانات و تحویل سنی العالم از محمدبن عبدالله ابن عمر بن بازیار شاگرد حبش بن عبدالله و کتابهای اقتران النحسین وزیج القرانات والا حتراقات از ابو معشر جعفربن محمدبلخی‌وکتاب القرانات از ابوالحسین علی‌مصیصی قابل یاد آوری است . شعرای مطلع از نجوم نیز اصطلاح قران را در اشعار خود آورده اند که از آنجمله خواجه حافظ میگوید :

گفتم که خواجه کی به سرحجله میرود گفت آن زمان که مشتری ومه قران کنند و ناگفته نماند که قران مشتری و ماه در هر ماه یك بار واقع میشود و این قران را منجمان احکامی سعد میدانند وحافظ نیز بهمین حکم نجومی نظر داشته است .

اما موضوع واقعهٔ تاریخی که میخواهیم در اینجایاد کنیم باقرانی ارتباط دارد که در اصطلاح نجو م به قران اعظم مشهور است وبسیار به ندرت اتفاق می‌افتدوعلتش هم اینست که‌هریك از سیارات مدا ر جدا گانه ای دارد که در مدت‌معینی آنرا می پیماید و بامدار و مدت گردش سیارات دیگر فرق دارد ، اما گاهی اتفاق می افتد که همه آنها در این سفر خستگی ناپذیر خود ، در یك‌نقطه از منطقه البروج گرد می‌آیند وقران آنها صو ر ت میگیرد .

درسال ۵۸۲ هجری یك چنین قضیه ای اتفاق افتاد .

در آن سال عده ای از منجمان قبل از وقوع قران ، وقوع آنرا حساب و پیش بینی کردندوگفتند در روز سه شنبه ۲۹ جمادی الاخره کواکب سبعه در برج میزان اجتماع می نمایند و چون میزان‌یك برج بادی است، براثر قران سیارات مزبور ، چنان باد های شدیدی خو اهد وزید که اکثر عمارات ویران میشود وجمعی از مردم به هلاکت میرسند .

از جملهٔ منجمانی که این قران را پیش بینی کرده در بارهٔ آن‌چنان حکمی صادر نموده بو دند منجمی مشهور بنام ابوالفضل خاز می یا حازمی بود که در بغداد زندگی میکرد و از جملهٔ منجمانی که این حکم را باطل میدانستند و میگفتند. چنین حادثه ای واقع نخواهد شد یکی امام فخرالدین رازی دانشمند بزرگ وطن ماست که مزارش در هرات می باشد و دیگری شرف الدولهٔ عسقلانی بود که در مصر زندگی میکرد. او حدالدین انور ی شاعر بزرگ خراسان را نیز که‌در علم نجوم مهارت بسیار داشت‌متهم کرده اند که از جملهٔ منجمان‌طرفدار حکم نجومی مزبوربو ده‌است‌وظاهرا نخستین کسی که این تهمت را به آن شاعر بزرگ بسته است ، حمد الله مستوفی مولف تاریخ گزیده میباشد ولی بدلایل متعدد تاریخی ثابت شده که انوری چنین ادعایی نکرده بوده است ویکی ازآن دلایل اینست که وفات انوری در سنوات بین ۵۵۲ و ۵۵۶ رخ داده است در صو رتی که اجتماع سیار گان سبعه در برج میزان

بسال ۵۸۲ اتفـــاق افتاده است و انوری در آن وقت حیات نـداشته است یا انوری نام دیگری بوده‌است غیر از شاعر مشهور . بهر حـال باو صف اینکه دانشمندانی چـون امام فخر رازی و شرف الدولـــه عسقلانی یکی در خراسان و دیگری در مصر ، اعلا م کرده بودند کـه از اجتماع سیارات سبعه هیـــچ خطری متوجه زمین نخواهد بود ، مردم آن روز گار ، جانب احتیاط را رعایت کر دند و درد شتها بـــه سردابه ها و در کوهستانها بـــه مغاره ها پناه بردند ، اماوقتی که

روز سه شنبه ۲۹ جمادی الاخـره فرارسید در حالی که همه منتظـر حادثه باد و طوفان شدید بو دند ، چون فصل تابستان بود هوا گـرم شد وحتی نسیمی هم که گـرما را رفع کند یا شمعی را خاموش نماید نوزید و معلوم شد که پیشگویـــی ابوالفضل خازمی وامثال واقـرا ن

وی بکلی خطابوده است درین‌وقت بود که برای شاعران و نکته‌گیران فرصتی پیش آمد و در نکـــوهش منجمان احکامی داد سخن دادند و در تخطئه آنان اشعاری سرو دند . ازآن جمله شاعری بنام ابو الغنا یم محمد ابن المعلم یامحمد بـن عـلی واسطی قطعه ای در هجو حازمـــی سرود که با این بیت :

قـــل لابی الفضل قول معتر ف
مضی جمید ی و جاء نار جـب

شروع میشود و باین بیت ختـــم میگردذ :

مدبرالا مرو احدلیس للسبعـــة
فی کـــل حا د ث و به رو ا یـت

تذکره نویسان‌این قطعه‌راهم‌شاعری در هجو انوری گفت :

گفت انوری که‌بر اثر بادهای سخت
ویران شود عمارت وکاخ سکندر ی
در روز حکـــم او نـــو زیـــده
است هیچ بـــاد یا مرسل الربا ح
تو دانی وانوری ابن الاثیر مو ر خ
مشهور نیز که درآن وقت جوانـی
۲۷ ساله بوده است در وقایع‌سال
۵۸۲ نوشته است : «منجمان قدیم
وجدید حکم کرده بودند که در این
سال در ۲۹ جمادی الاخره کوا کب

پنجگانه در برج میزان اجتمـــاع میکنند وبر اثر مقارنه آنها بادهای شدیدی میوزد ، اما این حکم بـه صحت نپیوست و آنقدر باد نوزید که زار عان بتوانند خرمنهای‌گندم وجو راباد کنند فاکذب الله‌احدوثة المنجمین واخزاهم » .

دانشمند دیگری که در همـــان زمان زندگی میکرد و بهنگام وقوع قران سی وسه سالـــه بوده است شیخ شهاب الدیـــن سهرو ردی مقتول بحلب معروف‌به شیخ‌اشرا ق است که اتفاقاً درعین همان روز و همان سال کتاب معروف خـــو د حکمته الاشراق را با تمام‌رسا نیده است و در آخرآن کتاب گفته‌است، از تالیف آن فارغ شدم در آخـــر جمادی الاخر از ما هبای سال ۵۸۲ در روزی که کواکب هفتگانـه در برج میزان اجتماع کرده بودند ، در آخر روزو این روز روزسه‌شنبه ۲۹ ماه مذکور است .

•

غرض از ذکر این دو فقره اخیر یعنی گفتار ابن الایثر و شیـــخ اشراق که‌از ۲۰ مقاله عـــلا مـــه قزوینی گر فته شده است‌اینست که پیشگویی منجمان احکامی د ر بـاره قران مذکور ، در آن ایام بسرعـت برق و باد در همه جا پیچیده بود ویك واقعه قابل یاد آوری بشمـار میرفت، ضمناً ناگفته نما ند کـــه علامهٔ قز وینی بعد از ذکر دو فقـره اخیر نوشته است :(چنا نکه ملاحظه میشود ابن الا ثیر کواکب خمســـه نوشته است و شهر وردی کواکب سبعه و کذلك تاریخ گزیده نیـــز کواکب سبعه نگاشته وفقط بحساب نجومی دقیق معلوم توان کرد کـه کدام یك صحیح بوده است کواکب سبعه یا کواکب خمسه ؟» و ایـن ضعیف نویسنده مقاله‌با استفاده از قواعدی که‌درباره تعیین قرانات در دسترس میبابد گمان میکنم تعداد سیارات مزبور هفت بوده است .

در هفته آینده را جع به‌خسوف وکسوف وخرافات نجومی در باره آن بحث میشود .

قسمت (٦)

فرهنگ اصطلاحات نجومی

سعد ذابح :

منزل بیست‌ودوم‌از منازل بیست وهشتگانه قمر وآن دو ستاره‌از قدر **سوم است یکی شمالی دیگری‌جنوبی** بفاصله یك متر دوراز یکدیگرنزدیك سر جدی که آنرا شاخ جدی (بـــز غاله) پنداشته اند ونزد یك آنهـــا **ستاره ای‌کم نور تر هست‌که‌منجمان** عرب آنرا گوسفندی پنداشته اند که سعداو را میکشد .

جمال الدین گو ید :

نه‌سعد کفایت تو ذابح
نه صبح عنایت تو کاذب

سعد بلع:

منزل بیست وسوم از منازل بیست **وهشتگانه قمر وآن دوستاره است** که بردست چپ دلو بفا صلهٔ نیـم **متر از یکدیگر قرار دارند در میا ن** آنها ستاره ای کم نور دیده میشود که ستاره شناسان عرب آنـــــرا گو سفندی تو هم‌نموده‌اند که‌سعد آنرا می بلعد .

سعد السعود :

منزل بیست وچهارم از منـــاز ل بیست وهشتگانه قمر وآن سه ستاره کوچك است در بین‌دم جدی وبازوی **دلو .**

منو چهری گو ید:

بر سپهرلاجوردی صورت سعدالسعود
چون یکی چاه عقیقین در یکی‌نیلی ذقن

سعد الا خبیه :

منزل بیست وپنجم از منـــــازل بیست وهشتگانه قمر وآن چهـــا ر **ستاره است بشکل پای مرغابی در** سمت دست راست دلو که سه تااز آنها مثلثی را تشکیل میدهنـــد و **ستاره ای که دروسط مثلث‌قراردارد** همان سعد الاخبیه است .

متو چهری گوید :

گردی بر آبی بیخته زراز ترنـــج انگیخته
خوشه زتاك‌آویخته‌مانند سعدالاخبیه

سعد اکبر:

ستاره مشتری است .انـــو ری **گوید:**

بر آسمان مکرمت از روشنان علم
چون مشتری به نور خردسعداکبرم

سعد اصغر :

ستاره زهره، خاقانی گو ید :

شعر من فالی است نامش سعد **اکبر گیر از انك**
راوی من در ثنا ت از سعد اصغـر ساختند .

قران سعدین :

اجتماع مشتر ی وزهره در یك برج.

قران نحسین :

اجتماع زحل ومریخ دریـك بـر ج

منازل قمر :

عده‌ای از ستار گان ثابته که در **ایام قدیم بادیه نشینان‌عرب، برای** دانستن وقت، **محل طلوع‌ماه راکه** هر شب در آسمان نسبت به شـب پیش مقداری دور تر است بوسیله **همان ستارگان نشان کرده وهـــر** مجمو عه ستاره را منز لی‌از منا ز ل **قمر نام نهاده بودند ، تعداد ایـن** مجموعه ها ۲۸ منزل است امروز در تقویمهای رقمی ستون خاصی بنا م منازل قمرو ضع مینما یند ودرمقابل هر روز نام یکی از منازل را ثبـت میکنند .نامهای منازل به ترتیب‌ازین قرار است .

شرطین، بطین ،ثریا ،دبـران ، **هقعه ، هنعه،ذراع، نثره،طرف،جبهه** زبره ،صرفه ،عوا ،سماك اعزل ،غفر **زبانی ، اکلیل، قلب، یموله،نعا یم، یلده ، سعد ذابـح، سـعـدبلـع،** سعدالسعود، سعدالاخبیه، **فرغ اول فرغ دوم و بطن الحوت .**

پولیس قوماندانی امنیه کابل

یک جانی خطرناک را بعد از

اختصاصی مجله ژوندون
راپور تر: ضیا رو شن

وقتی به گروه رهزنان پذیرفته شد فهمید بایست راه زندگی اش را بطرف ناروا..... پول بدست آوردن از راه منفی...و راه دزدی و آدم کشی باز کند.

سرك رابروی ۸ عراده مسدود کردند ۵۴ زن ومرد وطفل را با همدیگر بستند... ودارائی وهستی شانرا به یغما بردند.

پولیس دردستگیری این دسته‌ای خون آشام لحظهٔ از فعالیت و تلاش باز نه ایستاد یك تعداد شان در چنگ قانون گیر افتاد و تعداد دیگر شان به مرور ایام دریکی دو ولایات کشور دستگیر وزندانی گردیدند ولی یکی از آنها که بیر حم تر وقسی القلب تر از دیگران بودوقتی دانست پولیس در دستگیری اوداخل فعالیت جدی است ازهمان لحظهٔ خودش را متواری ساخت و بطور مخفی راه ننگر هار را در پیش گرفت او که می دا نست در زاد گاه اصلی اش «رستم خیل میدان» زود تر گرفتار وزندانی میگردد بنا بر آن مدتی در ننگر هار مانده و قتی متوجه شد پولیس میخواهد قاتل دوجهانگرد امریکائی راپیدا کند اوهم ننگرهاررا ترك کرده در کوه ها، دشت ها و خیمه های کوچی ها پنهٔ هنده شد، هرجاهی رفت ودر هر جا می رفت و درهرجامی ماند سایه قانون راعقب خود می‌دید اماچون بی رحم وبیباك ومتهور بود حاضر نمی شد خودش را به‌قانون تسلیم کند زیرا او میبا ئیست سزای همه ای لجا م گسیختگی ها یش را عقب میله های زندان می بیند زیرا او در هر جایی بود بهٔ گذشته اش فکر میکرد به‌آدم کشی ها یش و به رهزنی ها یش وباز به یادش می افتاد که :

نخستین روز و قتی با محمد جا ن مشهور به‌مچو پسر گل جان، بادیه نشین بالای نهری درقریه شان‌مواجه شد فهمید با یست راه زندگی‌اش‌را بطرف نا روا... راه پول بدست آوردن را در راه خطا و بالاخره ر اه رهزنی ودزدی و آدم کشی رابا‌رفقای خود بیا موزد، همین بود که‌ازگذشته مچو پرسید واو گفت:

درسال ۱۳۴۲، دزدید، رهزنی کرد وبسا قانون شکنی‌های‌دیگر ی نیز انجام داد و بالا خره گر فتارشد وپانزده سال حبس برایش تعین کردند ودر زندان افتاد ووقتی ا ز فعالیت باز ماند به برا در دیگر ش صاحب جان دستور داد تا افعال‌اورا تعقیب کند که کرد وگر فتار شد و درپهلوی برادر خود برای ده سال درزندان قرار گرفت و دو برا دردر زندان ماندند وبعد تصمیم گر فتند تارهائی از زندان، برادر کو چك‌شان سیدجان‌دنباله راه نا صواب‌آندورا برده که او هم‌بعد ازیك مشوره مختصر درزندان با دو برادر زندانی خود به فعالیت آغاز کرد ودرین‌راه یك نفر از اقوام خود را بنام رنگین باخود یکجا ساخت و در او لین فرصت در تنگی خیبر راه یك موتر راگر فته وراکب آنرا مجروح‌ساخته آنچه بود وآنچه داشت از اوگرفتند ولی چون از خود درین ما جرانشانی مانده بودند هر دو گر فتار به و ٤ سال حبس محکوم شدند. تا آنکه یکی پس از دیگری از حبس رها شدند ودوباره به کار های نامشروع خود پرداختند ولی اینبار یك گر وه بزرگ رهز نان را پی‌ریختندودریك مجلس خودی در بالای نهری‌ماجرای گذشته خود و برادران خود را به نائب پسر عجب گل ساکن رستم خیل میدان درمیان گذاشت واوراهم دعوت کرد ودر فعالیت های خود مشترك ساخت.

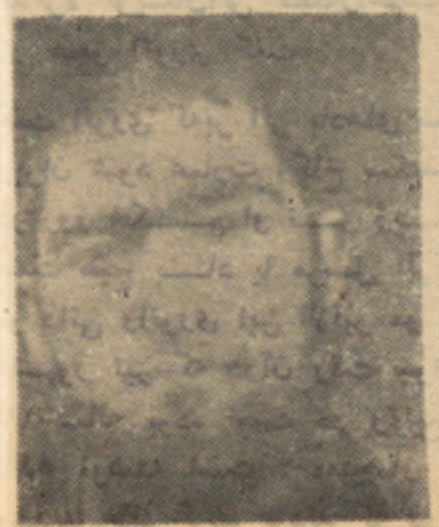

۵۱۰ شبانه‌روز فرار گیر آورد

نائب

یك‌منبع قوماندانی امنیه کابل گفت نائب رهزن قوی هیکل و مرد متهور دسته مجورا درین اواخر بعد ازتلاش ۵۱۰ شبانه روز گرفتار ساخت‌ضمن اظهار جریان فوق باقی واقعه را معلومات داده گفت:

محمد جان مشهور به‌مچوتوانست یازده نفر را باخود یکجا ساخته وبه‌رهزنی وسرقت و اعمال دیگر نامشروع اقدام کند او آخرین فرد این دسته بوده که چندی قبل گرفتار وشرعا اعتراف کرده است که:

بتاریخ ۱۷ر ۳ر ۱۳۵۱ دسته ۱۲ نفری راه عام رابا گذاشتن سنگ‌و چوب درحصه‌قلعه فتوح‌بروی‌ترافیك بسته کرده دارایی سر نشینان‌موتر رابردند وبازهم مدتی در مصرف پول آن خاموش ماندند و بتاریخ ۱۲ر۷ر۱۳۵۱ در همان ناحیه سه عراده موتر را در نیمه شب متوقف ساخته بعضی را کبین آنرا که با سارقین مقابله کردند زخمی ساخته وبعضی دیگر شان را بسته کرده مال‌و هستی شان رابه یغما بردند ودو روز بعد از این واقعه یعنی در ۱۴ر۷ر۱۳۵۱ در حصه کوتل‌ده‌یحیی توسط سنگ راه را برای ترافیك مسدود ساخته سه عراده‌موتر راکه هشت نفر راکب داشت لچ کرده دارائی شان را با خود بردند.

منبع قوماندانی امنیه علاوه کرد آنها بازهم بتاریخ ۳۰ر۷ر۱۳۵۱ راه ماهی پر را در پیش گرفته نخست یك موتر لاری را متوقف کرده بعد از آنکه محمدعمر ومحمد حسن‌نامان رامجروح ساخته یك تعداد مال و دارائی شان‌را گرفتند متوجه‌شدند که دونفر سیاح با یك گادی وقاطر درهمان منطقه در استراحت هستند لذا چون همه ایشان مسلح بودند نخست یکی از آنها باکارد بالای دونفر مذکور حمله ور شده یکی‌شان را مجروح‌ودومی وقتی به اسلحه دست برد توسط فیر تفنگچه وزیر نام بقتل رسید ویك کمره ودوربین شان رانیز باخود بردند.

هشت روز بعداز به قتل‌رساندن سیاح امریکائی واقعه دلخراش‌دیگری رامرتکب شدند.

منبع قوماندانی امنیه ولایت کابل در باره این واقعه معلومات داده گفت:

قرار یکه دو سیه جنایتکاران مطالعه شد آنها به جرمی متعرف شده‌اند که تکان دهنده تر ازواقعات گذشته آنها بوده است که:

بتاریخ ۸ر۸ر۱۳۵۱ این دسته رهزنان در حصه سرك میدان مسلحانه هشت عراده موتر رایکی پس از دیگری متوقف ساخته ۵۴ نفر راکب آن را که زن، مرد و طفل های معصوم بودند گروگان گرفته به تلاشی بدن هر کدام پرداخته بعداً آنها را بدسته های چار، پنج نفری در تاریکی شب توسط ریسمان ولنگوته بسته کرده دربین گودال ها انداختند وبرای آنکه اطفال‌سروصدا راه نیندازند با شند آنها را نیز بسته کرده دورتر از آنها در حصه کوهی انداخته وتهدید به خاموشی شان نموده بودند و هر آنچه از دارائی نقدی و جنسی بوده به‌یغمابردند وتا پایان شب این‌آن ها... این مردها واین اطفال بی‌گناه را در گودال های تاریك انداخته و خود شان فرار کردند واین آخرین جنایتی شان بود که مرتکب شدند وبعد ازآن یکایك در پنجه قانون گرفتار شده زندانی شدند ودوسیه های شان و کردار و اعمال غیر انسانی شان تکمیل و به مرجع اش سپرده شد که برای آنها محکمه ابتدائیه و مرافعه جزا های‌ذیل را تعین کرده و تاکنون فیصله اخیر ازریاست عالی تمیز موا صلت نکرده است.

محمد جان مشهور به مچو رهزن قسی القلب محکوم به اعدام. رنگین پسر شهزاده محکوم‌به بیست سال حبس، مومند پسر محمود محکوم به هژده سال حبس، یار محمد پسر فقیر محمد محکوم به هفت سال‌حبس همچنان حبیب‌الله پسر عزیزالله، شهزاده پسر میر و نائیب پسر عجب گل که از دو نفر اولی تاکنون جزای شان تعین نشده است ونائب نام که‌بعد از یکسال وپنج ماه فرار ازطرف پولیس چندی قبل گرفتار شده وبجرایم واعمال نامشروع که بادیگر رفقای خود انجام داده‌شرعا معترف شده است‌تاکنون دو سیه‌آن تکمیل‌نگردیده که جهت تعین جزا به مرجعش‌محول‌گردد، تحقیق‌درباره این مجرم متواری جریان داردتادیده شودکه در ایام فرارچه جنایاتی را مرتکب گردیده است فلهذا وی تحت نظارت پولیس قرار دارد.

نمایشنامهٔ عاطفه

- **عاطفه درچهارچوبه اخلاقیات جاری، درگیراست**
- **در نمایش عاطفه ، قصهٔ آدمهایی‌را می‌بینیم که تاگلوگاه درمنجلاب پلیدی هاوسیاهی هاغوطه‌خورده**
- **حوادث عاطفه ، ازیك وسطنمایش‌داده‌میشود**
- **بازی ها در نمایش‌عاطفه،خوب وصمیمانه‌اند**

نمایشنامه‌عاطفه، سوای‌کارهای دیگریست که افغان ننداری تاکنون، اجرای شان نموده است، درنمایشنامه عاطفه ازیکسو گرایشی است، بسوی نمایش قطعاتی از زندگی آدمهای جامعهٔ ما، وازسوی دیگر، تدارك‌دیدن یك زمینهٔ عاطفی درلحظاتی که درامه،راهش رابسوی دیگری کج می‌کند .

این نمایش ، چیزیست که تماشاگر ما، سالهاپیش ازین آنرادیده است ، ولی اینك افغان ننداری آنرابازسازی می‌کند ، پالایش میدهد وباصطلاح باب روزمی سازد و این جرح وتعدیل ،نمایش راتالبهٔ حوادث‌محسوس ورخدادهای محسوس میبرد ودرهمینجاست که تماشاگر، درامه رادر چهارچوبهٔ اخلاقیات جاری درگیرمی بیند وخودش را درحالت‌های اصولی وباحسب حال های تکراری مینگرد.

طرح نمایشنامه :

طرح نمایش عاطفه در واقع امر، یك طرح قدیمی است، ویك هجونامه علیه کسانی‌که راه شانرا درزندگی نشناخته اند، که زندگی رادرپلیدی هاوسیاهی هاجستجو می‌کنند، که نمیدانند چه می‌کنند وچه باید بکنند وبر روی همین طرح، چند تاآدم اصلی نمایشنامه، پیش روی تماشاگرظاهرمیشوند، بااعمال شان وبانتایج اعمال شان، باکنش های شان وعکس‌العمل هایی که می بینند.

درطرح نمایش، قصهٔ آدمهایی رامیخوانیم که تاگلوگاه، درمنجلاب پلیدی ها، غوطه خورده اند . وناگهان براثریك تصادف ، یکی ازین قهرمانان ازاین‌منجلاب‌بیرون‌میشود وماهیت دوگانهٔ طرح ازهمینجا آشکار میشود وحتی، نقطهٔ تقاطع، ازهمینجا برمی خیزد .

ازجاییکه، عاطفهٔ یك مرد، (جمالوی)کوچك رادرجهته دیگری می اندازد ودر برابر سرنوشت دیگری .

طرح عاطفه تاآنجاادامه دارد، که از سرنوشت آدمهای درامه سخن زده میشود وسرنوشت قهرمان مرکزی نشان داده‌میشود وباید گفت، تاپایان تناقضی میان کوشش سازنده عاطفه وتفاول تماشاگرعاطفه بچشم نمیخورد، چراکه تماشاگر، کلید پایان رادر جیب دارد واوخودپایان رامیداند وبایدبداند که پایان درکجاست .

ازهمینروست که مثلا این پرسش ها به زبان می آید .

آیاعاطفه برای چه‌کسانی است ؟ چراباید عاطفه راببینیم ؟ آیا عاطفه برای قشر روشنفکر جامعه چیزی دارد ؟

وآنگاه تماشاگر خود بدین پرسش،پاسخی منطقی تهیه می‌کند ، عاطفه برای جماعت بیسواد جامعه‌است،عاطفه‌برای گروه‌عوام‌است برای کسانیکه بخاطر (انتباهٔ باید راه تیاتر رابگیرند وگرنه عاطفه برای روشنفکر ما، توضیح واضحات است. همین.

پرورش وساختمان نمایش :

قصهٔ عاطفه ازبازار شروع میشود، از بازاری که درآن فروشندگان دوره گرد لولیده‌اند، ازبازاری که رنگمال ها، دست فروش ها، عکاس ها، کهنه فروش ها و دزدها، در همه جای آن پراکنده اند. این بازار مصب حوادث است وچرخشگاه رویداد هاوقصهٔ عاطفه هم ازهمینجا شروع میشود.

درشروع نمایش ، تصویر بازار است وآدمهای بازار وناگهان تصویر مغشوش و بهم ریخته یی ازهمان آدمهاویك آشفتگی وهرج ومرج که سرانجام بازار را تاپایان نمایش، بیك کوچه تبدیل می‌کند، کوچه یی نسبتا خلوت وآرام فریاد نخستین درام با نعره (دزد ... دزد) تماشاگر راتاحدودی به دغدغه می اندازد .

شاید تصویر آغازنمایش وآن بهم ریزی وآشفتگی یك سمبل است، سمبلی که مثل یك صاعقه درچشم تماشاگر میخورد واورا وادار میسازد تاازخودش بپرسد ، چرا این آشفتگی بمیان آمد ؟

آیاقانون آن نظم جاری رابهم زد واگر اینطوراست پس چراتاآخر نمایش، این حادثه تکرار نشد وآن آشفتگی هرگزبچشم نخورد چرا؟ دزد،کی بود وسر انجام‌چه‌شد؟

وپس ازاین پرسش است که تماشاگر ازخودش میپرسد ـ پس چرابازار بیك کوچه خلوت مبدل گشت ؟ کوچه یی‌که محل‌کاسبی ومعامله آدمهای منفی، قصه قرار گرفت .

محل درآمد، دزدها، جیب برها، قماباز ها وآدمهای مجعول قصه ...

قصه عاطفه تاقسمت زیادی در این فضا پرورش می یابد وساخته میشود، تاجاییکه همین کوچه به یك خانه تبدیل میشود و ماهیت دوگانه قصه آشکار میشود .

آدمهای نمایش، آدمهای بدی اند، آدمهایی که به سختی دربرابرزندگی دهن‌کجی میکنند وزندگی را بهشا به یك کوچه متعفن وآلوده می انگارند که بایدازآن بگذرند، بی آنکه منزلت اجتماعی انسان درنظرشان اهمیت داشته باشد .

(جمالو) طفل نوجوانی است که ازحریم خانواده بدور مانده است، پدر ندارد، مادر

صحنهٔ از درام عاطفه

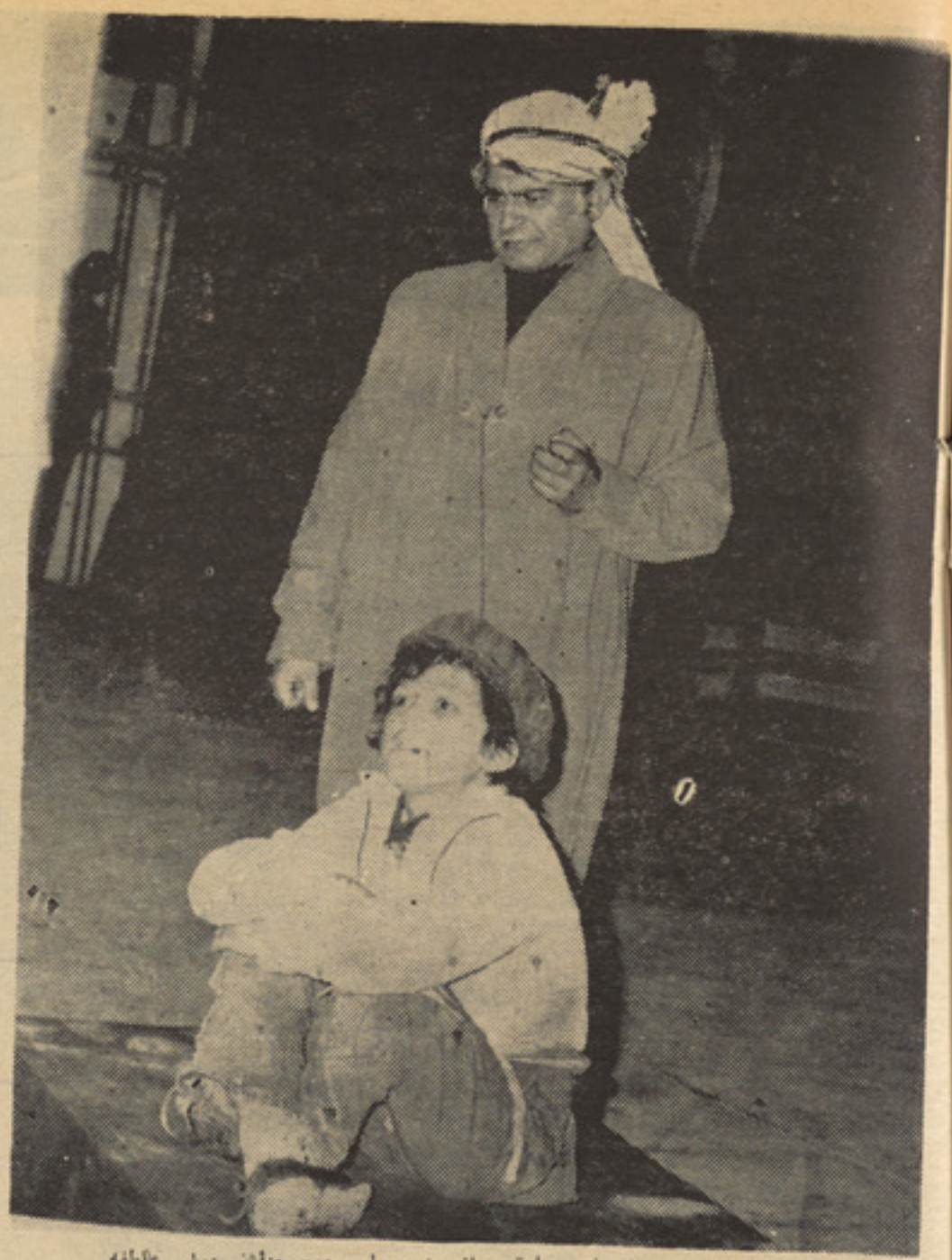

استاد صادق وانیسه وهاب درصحنه‌از درام عاطفه

ندارد، خانه وسر پناه ندارد وشاید هم ازجانب تنهاکس زندگی خودش هم محبت نمی بیند از اینرو دل سپرده‌بدیها میشود، بکوچه میماند ، باگروه اوباش وبدکاره.

(شیرو) هم، سر نوشت تلخی چون سرنوشت جمالودارد ازخانه وازتنها مادرش فاصله می‌گیرد وکوچه پناهگاه اومیشود .

(فخرو) و (پهلوان گلو) دوتاآدم اصلی دیگر نمایشنامه اند آدمهایی که روندردناك فساد کوچه، باابتکار آنها می چرخد واین چند آدم داستان، برروی نمایش تاپایان خط می کشند نو یسنده و دایر کتربرای اینکه نمایش راباصطلاح (انتباهی) ساخته باشند، ازفرجام کارآنها تماشاگر را باخبر سازند، این باخبرساختن یاتلویحی است ویاباالمواجه ورویا روی. درهمین نشان‌دادن هاست که درامه پایان می پذیرد، چون سازندگان، نمایش‌کارخود راتمام‌شده‌می‌یابند.

باپایان یافتن ، هیچ نکته ، گنگی برای تماشاچی نمی ماند چون باور اوهم اینست

که:در جهان گرام‌است بازار مکافات عمل واقعیت گرایی یاطبیعت‌گرا یی

گرایش های ناتورالستیك درهمان آغاز نمایش بچشم میخورد ، درامه مجموعه تصاویری است اززندگی ویاازیك پهلوی زندگی برخی از آدمهای جامعه ما این تصویر ها، ازعمق‌ولایه های زندگی نیستند، بلکه ایماژهایی اند، که سطح زندگی‌گروهی رانشان میدهند، بکلام‌دیگر تصویر هافقط عکاسی شده‌اند ، آنگونه که هستند وآنگونه که می نمایند، پس پای‌علت یابی هادرمیان نمی آید وچراهای همانگونه برلب تماشاگر کنجکاو باقی می مانند .

تراکم همین پرسش هاست که ماهیت درامه راآشکارمیسازد، یك درامهٔ طبیعت‌گرا.

هنگامی‌که میگوییم، درامه باانبوه تلاش های سازندگان آنها ، نمایش ریالستیك نیست، نباید، اینگونه تلقی شود که چنین صحنه هایی، نمیتواند درزندگی مردم ما اتفاق بیفتد، بلکه نکتهٔ اساسی اینست‌که نحوهٔ پرورش وارزش یابی پدیده ها چنان است‌که نمایش را، ازدایرهٔ ریالسم میراند وقطعات نمایش برروی هم،کلیتی رامیسازند که فرجامش ونتیجه اش واقعگرایی نیست .

عاطفهٔ آن مرد، دراین نمایش، یك‌عاطفهٔ کاملا انسانی نیست ، بلکه باپس منظر زندگی او، باخاطرات اووباگذشته های او پیوند وخویشاوندی دارد .

اوبخاطر یك تداعی معانی (جمالو) رابه خانه‌اش میبرد، چراکه اوباداشتن جمالو، یاد فرزند گمشده‌اش را، زنده می کند واین‌یك مساله عاطفی برای اوست ودرذهن اوست وسوای عاطفه به مفهوم عام آنست پس، ازاین رخ ارزیابی ، هرگز عاطفه یی درمیان نیست وهرگز نام نمایشنامه نباید عاطفه باشد .

حوادث در نمایشنامهٔ عاطفه ازیك وسط نشان داده میشود ودراینجا ممکن نیست که علت ومایه های سازنده چنین رخداد های ناهنجار، به نمایش گذاشته شود، یا اینکه تماشاگر بصورت تلویحی، ازریشهٔ ناهنجاری رخدادها، چیزی بداندواین‌یك دلیل‌دیگریست برای (ناتورالیستی) بودن نمایش .

اماموقعیکه عملیه، نامگذاری رابرنمایشنامه تام کردیم باید بگوییم که عاطفه‌درچهارچوبه (ناتورالیسم) یعنی، یك نمایشنامهٔ خوب است، تماشاگر با آدمهای نمایش باحوادث واتفاقات نمایش وبانتیجه نمایش احساس بیگانگی نمیکند .

درست است‌که جماعت تماشاگرماخصلت های ، کرکترهای عاطفه رادرخودش نمییابد، اماخصلت ها، آنقدر ملموس اندکه اومیتواند برای دیگران قبول کندواحساس بیگانگی هم نکند ، بیگانگی باآدمها وبا رخداد ها .

فضاو دکور

اگر بپذیریم که دکور کوچه ، یا بهتر بگوییم دکور بازار خوب است و حکایتگر فضای بازار ، اما این دکور در فضا های دیگر یك‌پیوند نابجاست بر پیکرنمایش پیوندی که نمایش را اندکی خدشه‌می‌زند.

دکور خانه مرد (نام صاحب خانه را نمی دانم) همان دکور کوچه است با همان پس منظر ، با همان هیات کوچه و با همان خصوصیت های‌یك کوچه و یك بازار و تماشا گر خانه ها را در پس پشت آن می بیند ، اپارتمان ها را می بیند ، دکان ها و سایه انداز های دکان هارا می بیند، پایه های برق را می بیند، وسر انجام آنچه را که تا چند لحظه پیش بنام کوچه و بازار پذیرفته بود ، حالابنام خانه برایش نشان میدهند و او مجبور است که باز هم بپذیرد .

تغییر ودگر گونی هم که درآن فضا بعمل می آید اینست که در سطح کوچه یك دست موبل میگذارند و از بام کوچه یك چراغ می آویزند وآنوقت کوچه تبدیل بیك خانه می شود .

باز هم تماشاگر انتظار می کشد .آنگاه معاینه خانه دکتور جمال را می بیند ، در همان محل ، در همان کوچه و با همان نشانی هایی که بر شمردیم ، منتها ، حالا به جای چراغ سقف ، لوحه دکتور جمال از سقف آویخته شده است ، لوحه یی در نفس اتاق و حالا این فضا، فضای یك معاینه خانه است ، درحالیکه هنوز هم تماشاگر نمایی یك دکان را با چترش دریك سوی معاینه خانه می‌بیند.

بقیه‌در صفحهٔ ٦١

عده‌یی دیگر ازهنر مندان در درام عاطفه

هنرمندان خبرساز

لاریسا مالیوانیا ستاره محبوب سینمای شوروی

لاریسا مالیوا نیا ستاره محبوب سینمای شوروی خاطره شکرهٔ فلمی راکه در آوان کودکی بابرادر انش

لاریسا در صحنه ای از فلم

دید، هیچگاه فرا موش نکرد. لاریسا کوچك ازآن زمان به بعد همیشه دراین اندیشه بود که چطور میتواند درسینما راه برای خودش باز کندو روزی بحیث هنر پیشه سینما رو ی پرده ظا هر گردد .

لاریسا پس از آنکه فاکو لته اش را در شهر لیننگراد به پا یان مـــی رساند وارد عالم سینما میگردد وبا بازی در اولین فیلم هنری شهر تی فراوان بهم میزند.

لاریسا در فلم های آسمان شب، خانم کاترین، ومادر کلان بیشتر از پیش محبوب میشود و شهـر تش دوبالا میگردد .

او در فلم «آسمان وابر» در نقش دو کر کتر متضاد ظا هر میگردد واز عهده نقش ها ییکه باو سپرده شده مو فقانه بدرمیا ید. روح والای هنری لاریسا و انعطاف پذیری او را قادر میسازد که در کر تر های گونه گون باحاکمیت بسیارظاهر گردد. چنانچه خودش میگوید که درفلم آسمان شب خودش را کاملا فراموش کرده ودر قالب نقش که باو سپرده شده بود حل ول کرده است.

لاریسا ما لیوا نیا

لاریسا ما لیوانیا ستاره محبوب شوروی

لاریسا مالیوا نیا گذشته از بازی در فلم تیا تر نیز بازی میکند و درزمینه هنر تیاتر نیزشهرت زیادکسب کرده است.

کولاژ آرت

نمایش آثار (کو لاژ آرت) ریچا رد لی درمرکز فر هنگی امر یکا به نمایش گذاشته شد.

آثار اقای ریچارد لی که نمایانگر تخنیك کولاژ آرت است ، مخلو طـــی از رنگ های مختلف ومواد طبیعی چو ن سنگ چوب ،نبات و پار چه جات میباشد .

بناغلی لی از عرصه پنج سال ا ست که ازافغانستا ن اقا مت داشته و منا ظـــر طبیعی این سر زمین بهترین منبع الهام در هنر نقاشی وآرت وی میباشد . آقـــا ی ریچاردلی قبلا در مکسیکو ویو نان نقاشـی مینمودمو نمایش های در سلو نیکاوآ تـن دایرنموده است لی درسا ل ۱۹۷۱ نمایش گاهی درگالری فو نتا نا، در فلا دا لفیـــا دایرنمود.

اکنون که آثار کولاژ ارت لی در مرکز فرهنگی امریکا در کابل به نما یش گذاشته شده است یك نمایشگاه ازآثار وی ازتعمیر صندوق وجهی بین المللی در وا شنگتن دایر گردیده است لی هم اکنون بحیـــث معلم و معاون مد یریت مکتب بین المللی امریکا در کابل ایفای وظیفه مـــــی نماید.

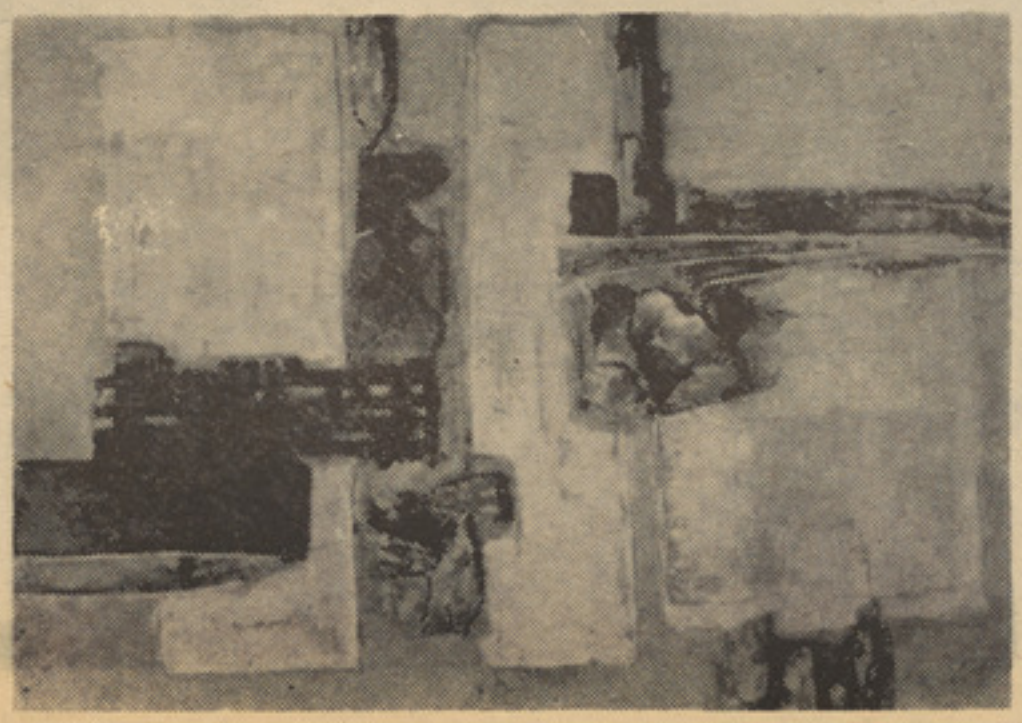

یکی از آثار ریچارد لی

کوتاه، دلچسب، خواندنی

ماشین محاسبه برقی جدید

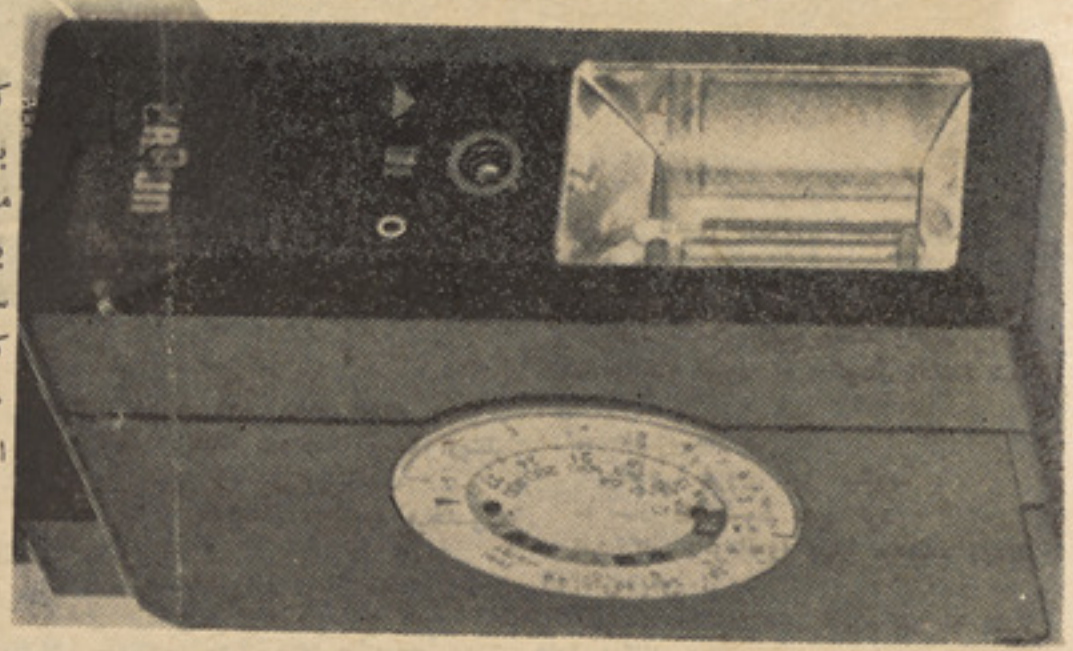

بو سیکون مو سسه تجا ر تـــی تولیدات مغز الکتر و نیك تو کیـو، کوچکترین ما شین محا سبه ای برقی جدید دنیا را به بازار عر ضه کرده است. این ماشین دستی کوچـــك تقریبا سه انچ طول و دو انچ وسعت داشته و دارای ضخامتی در حـدودسه برچهار انچ می‌باشد که با ین ترتیب چیزی خورد تر از قطی سگرت نیست.

بهترین وسیله نجات

اخیراً برای سر گرمی و تفر یح فامیل ها در بحر و همچنین بر ای کسانی که مردم را از غرق شد ن نجات مید هند، ما شین نجات جدید برای جلو گیری از غرق شدن ساخته شده که متواند با سر عـت هشت متر فی ساعت، شش نفررا ازمیان آب بدنبال خود بکشد. این ما شین با دو موتوت حـرکت مـی کند ووباسه لیتر پترول می تواند بر ای سه ساعت حر کت کند. وزن آ ن هشتاد پوند وبه آسانی می توا ند که دریك بدنه مو تر جا شود. قیمت یك پایه آن با روشن کننده اتمـــی ۳۲۹٫۵۰ دالر امریکائی و بارو شن کننده برقی ۳۳۹٫۵۰ دالر امریکایست است.

ساعت آفتابی

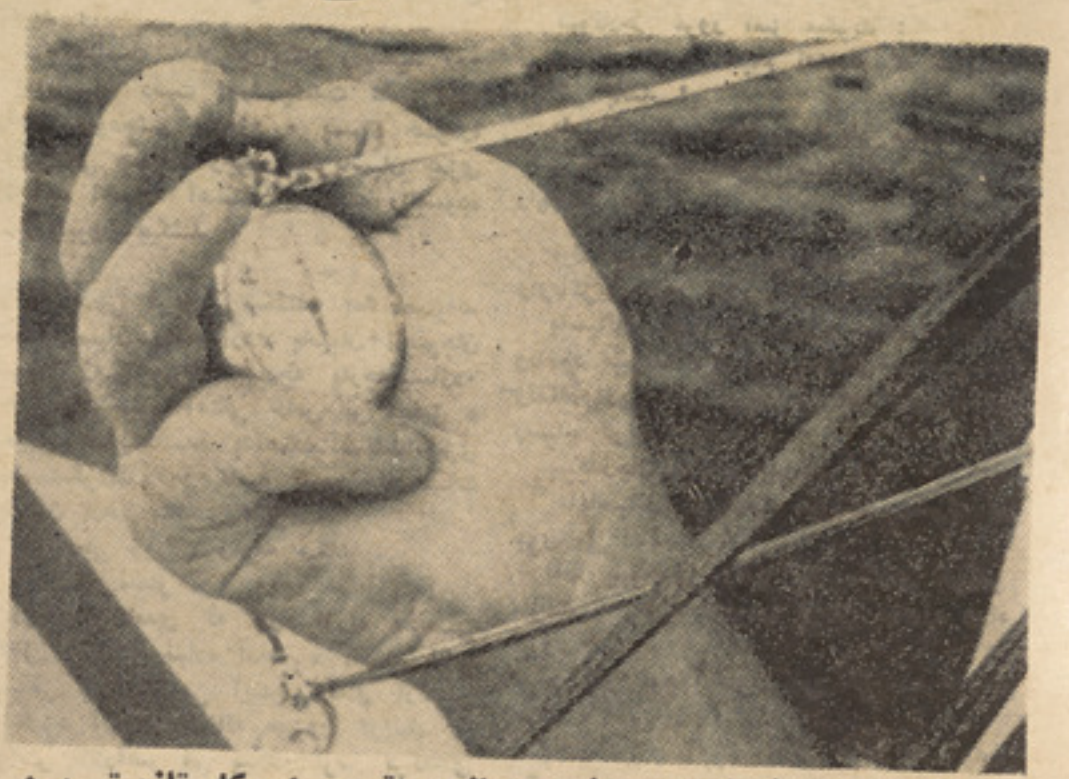

درین اواخر یك کمپنی سا عت‌سازی واقع در امریکا، تازه تر یـن وآخرین ساخته اش را ببازار عرضه کرده‌است. این سا عت بند د ستی که‌بنام سینکرونر یاد میشود. شعاع آفتاب را بروی صفحه اش انعکا س داده وبا استفاده از انرژی آ فتا ب بطری که آنرا نیرو میبخشد چا رج میشود.

سازند گان این ساعت اظهار می‌دارند که اگر ساعت سینکـر و نر روزانه ده الی پانزده دقیقه درمقابل آفتاب ویا گروپ های عادی قر ار گیرد. بطری اش چارج مـــی‌شود. جنتری این ساعت برای مدت صد سال کار مید هد و نیز تاریخ هفته وروز را معلوم می کند. این سا عت در حدود پنجصد دالر امریکائی قیمت دارد.

بیمه حریق

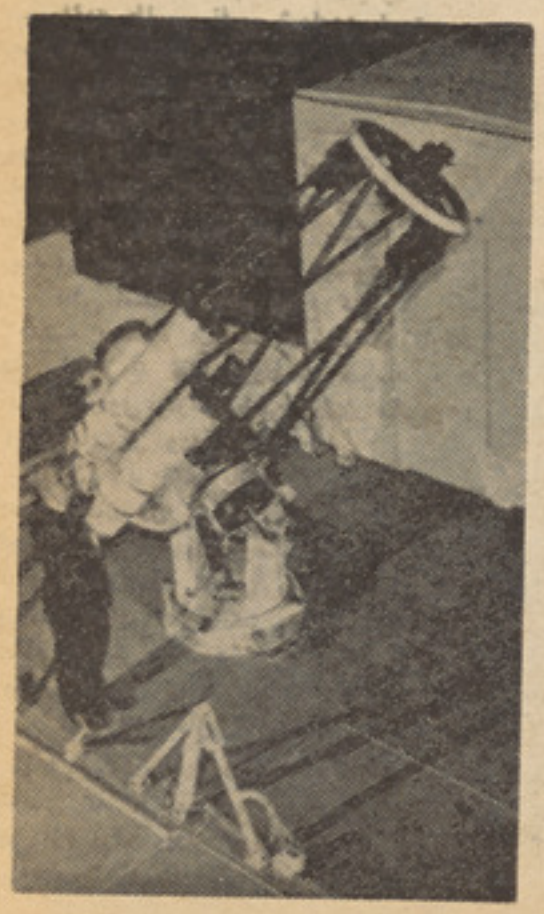

ورکشاپ اسپورت مـن سورا تا واقع در فلا دلفیای امریـــکا، مو فق بساختن خورد ترین آژیر دهنـــده حریق گردیده است، که مشتمل ازیك سر شاخه پلا ستیکی است کـه دو انچ ارتفاع دارد وبه هر نوع جریان برقی بسته شده‌می‌تواند.

گفته می شود که و سیله جدید را می توان برای از بین بر دن حریق ازیك اطاق به اطاق دیگر بر دوقیمت آن ۱۰٫۹۵ دالر امریکائی تعیین شده است.

داستان دودل

سوژه از: ابوالمعانی بیدل
سناریواز: شرف رشیدوف
وویتکو ویچ
ترجمه از: ع.ح. اونگوت

تااینجای داستان

مودن جوان زیبای هنرمند بادیدن تصویر کامدی رقاصه زیبای هندعاشق بیقرار او میگردد ودرجستجویش راه سرزمین دوردست ناشناخته رادرپیش میگیرد وپس از عبور ازمرزیخ - سرزمین ارباب انواع به پایتخت مملکت هند میرسد وبیاری بهونادجی باغبان ومحمدمحسن نخشبی فانی شاعرموفق میشود درسرای باریابد ودر محضر فرمانروا و مهمانانی‌که ازهفت اقلیم دعوت شده اند، باتنبور سحرآمیزبسراید .

ماجرای عشق در پرده نمیماند ومودن‌گلو بندمرجان گرانبهایی راکه فرمانروای هند بوی می بخشد، درپای کامدی می افگند وآتش خشم وحسادت فرمانروای مغرور را برمی انگیزد .

به شحنه هادستور داده میشود تااورابه جرم این‌گستاخی ازمرز مملکت بیرون‌بکشند ودربیابانی بی‌آب وعلف رهایش سازند . اماکامدی درتاریکی شب مودن رادر بدل پرداخت زیورات گرانبهای خود به شحنه‌هاساعتی چند باخود نگهمیدارد وآخرین دقایق دیدار را باوی میگذراند .

کامدی مایوسانه میگوید :

- ازکه یابم خبرکه بادل من
بکجا بردعشق محمل من
برمن نارسای بی پروبال
هم تورحمی کنی مگر بخیال
به نسیمی رسانیم خبری
تانفس چیند ازبقا اثری
زندگی گرچه داغ جانگاه است
ازپیام توتازگی خواه است

مودن گل خوشبویی ازبغل کشیده به دلدار محبوب خودتقدیم میکند ومیگوید :

- «این» طلسم نفس شمارمن است
مخبرعمر مستعار من است

وگل رابدست اومیدهد :

- تادراین گل زخرمی اثراست
هستیم از ثبات صرفه براست
چون برنگش زند شکستن چنگ
شیشه ام رارسیده گیربه سنگ

صدای امیر یکچشم بلند میشود :

- کافی است ، باهم وداع کنید !

شحنه برنقاره میکوبد، درشبانگاه تاریک صدای نقاره به نقاط دوردست میرسد .

صدای راوی بازهم طنین انداز میگردد :

ازسراپای آن وداع کمین
پرفشان شد نگاه بازپسین
محمل چاك دل کشیده بدوش
چون سحریك وداع وصد آغوش

مودن بعدازآنکه کامدی راتنگ در آغوش میفشارد، وداعی غم انگیز میکند وراه سفر نامعلوم درپیش میگیرد .

بازهم صدای راوی شنیده میشود :

پی نخل امید فال گرفت
بتوکل ره شمال گرفت

کامدی که گل معطرمودن رادردست دارد، چشم ازگردراه دلدار برنمیدارد . پسرك نیزباوضعی محزون‌ازعقب مودن چشم‌میدوزد.

شحنه هادرنزدیك‌کامدی استاده میشوند. یکی ازآنها نقاره مینوازد .

مودن بعداز آنکه ازساحل دریا- جایی که عکس ستارگان آسمان برآب نیلگون افتاده است فراتر میرود ، قدم به راه بیابان می نهد ودرظلمت شب ازنظرناپدید میگردد.

• • •

صفحه جدیدی ازکتاب خطی کهن باز میگردد :

«آه ازکبر وصولت امرا»
«آه ازخوی وعادت امرا»

• • •

درتاریکی شب باغ سرای بنظر میرسد. بهونادجی پیردرپای بته‌گل معطر مشغول کندن حفره‌ای درزمین است . درکنار اودو تن ازپاسبانان نیزه هابدست استاده اند :

- زودشو ، زود !

بهونادجی قامت خودرا راست میکند :

- درینجا چه رامیخواهید دفن کنید ؟ حفره چطور باید باشد ؟

پاسبانان خشمگین جواب میدهند :

- بکندن ادامه بده، ترابااین موضوع چه کار ؟

پاسبان دوم که جوانتر است ، بسته‌ای راکه بدست دارد نشان داده میگوید :

فرمانروا دستور داده‌اند تااین را بخاك بسپاریم، دربین این بسته جنایتکاری قرار دارد که آرامش فرمانروا رابرهم زده بود.

بهونادجی بسته‌ای راکه‌گویی مرغ بزرگی رادرآن پیچانده اند بدقت ازنظر میگذارند وبازهرخند میگوید :

- شاید قازویادرنایی باشد که بیموقع پرواز کنان داخل سرای شده است ...

پاسبان اول سخنان اوراقطع کرده دستور میدهد :

- تاخیرمکن ، زود- زودزمین رابکن !- ونیزه خودرا به پهلوی باغبان پیر میخلاند.

باغبان به‌کندن زمین دوام میدهد ... از عقب پنجره، نزدیك دروازه، نواسه اوبنظر میرسد . اویکجا باکامدی برمیگشت .

آنها بادیدن پاسبانان جا بجا میخکوب میشوند ...

پسرك آهسته دروازه راباز میکند ...

کامدی ازمحل بازشده بداخل میرود . باغبان پیرازکنج چشم برگشت اورااحساس میکند، امامثل اینکه متوجه چیزی نباشد، به‌کندن زمین دوام میدهد .

کامدی نهانی ازعقب بته های انبوه گل، بسوی دیوار های «مروارید» سرای حرکت میکند .

اودرمخفیگاه تاریکی داخل شده بسرعت ازنظرناپدید میگردد وبعدازآن پسرك نیز پنهانی‌ازمیان بته‌های‌گل میگذردونزدیك‌دوبتهٔ یاسمن آمده بین علفهامخفی میشود وچشم بسوی پدرکلان خود میدوزد . بهونادجی پیر ازکندن گودال فارغ شده، خنده کنان میگوید :

- کجااست ، آن جنایتکار رابدهید ...

اماپاسبان دست اورا بشدت عقب زده، بماحول خودچشم میدوزد . پسرك خودرا برزمین می چسپاند وچون بنظرپاسبان چیزی نمیرسد، آهسته، آهسته آن بسته راگشوده تنبوررابیرون میکشد .

• • •

بهونادجی فریادی میکشد، اما نمیتواند دست پاسبان رانگهدارد. پاسبان ازبیم‌جان تنبوررابرزمین میزند وپارچه پارچه‌میسازد.

ازهرتار تنبور آهنگی خاص بر میخیزد وسپس همه‌یکجاشده به‌آهنگ شگفت‌انگیزی مبدل میگردند ... کاسه تنبور بانغمات گوناگون ازهم متلاشی میگردد .

بهونادجی زیرلب زمزمه میکند :

- تنبور سحر آمیز ....

دربرابر کامدی که تازه ازراه مخفی بداخل قصرگام نهاده است ، ناگهان آلات موسیقی بصدا درمی آیند: ناله‌ای ازنی برمیخیزد ، صدای ناله محزون دردناك در سراسر تالارقصر می پیچد. ترس برکامدی مستولی میشود وجابجا استاده میماند .

درین موقع فرمانروای دهشتناك واردتالار میگردد :

- چه خبراست ؟!

کامدی بصدای سازها که آهسته آهسته بخاموشی میرود گوش نهاده پاسخ میدهد :

- گمان میرود درینجا جن هاداخل شده باشند ...

فرمانروا باخشم وستیز حرف اورا قطع میکند :

- بیگم ، جنها به نواختن، سرودخواندن ونیزرقصیدن آشنایی ندارند ! کار های‌آنها مهمتراز رقص وسرود است .

فرمانروا سوی نقاره وپرده باشك وتردید مینگرد، کامدی درداخل قصراز نظر دور میشود .

پاسبان بتهٔ‌گل معطری راکه نزدیك حفره قرار دارد بشدت ازبیخ میکند وآنرا برپارچه های شکسته تنبور که درگودال افگنده شده، می نشاند :

- خاك بینداز !

بهونادجی غرور آمیز میگوید :

- ساز رانمیشود دفن کرد .

این کار رافرمانروا بهتر میداند، زودشو آنرادفن بکن !

پاسبانان بانیزه های خودبرکمر او فشار وارد میکنند .

بهونادجی بگودال خاك می‌افگند . آهنگ گریه آلود تنبور ازبین گردوخاك بلندمیشود وسپس بخاموشی میگراید .

پسرك ازخلال ساقه های نازك علفها بدقت باین صحنه چشم دوخته است .

گودال پر میشود . پاسبانان روی آنرا باپای خود هموار میکنند وسپس نوك نیزه هارامتوجه بهونادجی ساخته دستورمیدهند :

- حرکت کن !

- بکجا ؟

- ازفرمانروا پاداش خواهی گرفت .

بهونادجی غرور آمیز میگوید :

- من کاری انجام نداده‌ام که شایستهٔ پاداش باشد !

پاسبان باقهر وغضب فریاد میکشد:

- فقط خودفرمانروا میداندکه باید که راپاداش داد .

نوك نیزه به‌بدن بهونادجی بشدت میخلد واوناگزیر آرام آرام گام برمیدارد ...

پاسبانان اورا از دروازه بیرون میکشند وباخود میبرند . پسرك لحظه‌ای منتظرمیماند وآنگاه ازپی آنان براه می افتد ونزدیك‌آنها رسیده فریاد میکشد :

- پدرجان ، های پدرجان !..

اماپاسبانان اوراعقب میزنند، پسرك در جوی می افتد .

آنها بهونادجی رانیز بانیزه های خویش میزنند .. اونگاه خودرا بزمین میدوزد وراه میرود .

درتالار کوچك سرای نور خورشید تابیده است .

پاسبانانی‌که تنبور رادفن کرده اند، وارد میگردند :

- عالم‌پناها، تنبورجنایتکار راشکستاندیم ودرگودالی نامعلوم بخاکش سپردیم .

فرمانروا میپرسد :

- آنکه گودال راکنده بودچه شد ؟

- اورابدنیای دیگر فرستادیم .

پاسبان جوانتر علاوه میکند :

- بحضورشماروشن‌است‌که‌بخاك سپارند تنبور خود همواست ...

فرمانروا سخن اوراقطع میکند :

- آنچه راکه میدانی نزدخود نگهدار . حالابروید وپاداش بگیرید !

بقیه درصفحهٔ ۴۸

غمجن سترگی

بیادی تندی باندی خپگان وینم
توری وریخی په آسمان وینم
ستا نرگس غمجنو سترگو کښی نن
لړی ددر اودمرجان وینم
سترگی می خکه په تیاره دی پتی
جانانه تا چه زه پریشان وینم
ستا خوشحالي راته مشکله ښکاری
واړه کارونه نور آسان وینم
ستا رخندا په میو مست چه شمه
خمکه اوچته په آسمان وینم
گلونه تول ستا رونه ښکته کړی خپل
تاچه ورگډ په گلستان وینم
گل یی گلونه تویوی ته همیش
حکمت دی خکه مدح خوان وینم
(حکمت

گرانی

تاچه‌په وربل تیره شانه کړله
جوړه دی بس ماته بهانه کړ له
زه‌یم او دردونه ، فریادونه دی
ژوند دی راته یاره غم‌انه کړ له
تا ته‌ورکوی مزه در زړونو ښکار
ماته دی ویرانه بت خانه کړ له
اوس به‌ستاد حسن اورکی‌سوزمه
ماچه تل پینبه ، د پروانه کړله
زه یم او سکروټی د بیلتون یاره
ستا عشق‌راته جوړه‌افسانه کړله
زه د متین، په تاباندی سردوبولم
لاندی می بس دغه‌ترانه کړ له
محمد سعید (آرزومند)

دعمل سیدان گورم

خود ، خودی کښی په د قـــت‌جهان ته گورم
داسی نه چه‌مستانه اسمان تـــه گـــورم
په مرض د بیلتا نه با ندی اخته‌یم
هره‌خواکی طبیبان درمان تـــه گـــورم
په خا لی خا لی خبرو نه غولیږم
په‌خاص‌فکر د عمل میـــدان ته گـــورم
د یووالی په ژوندون زما (باور)دی
د خوانانو د وحدت سا مان ته گـــورم
بریکوټ ،کابل د کب ۱۰ کال ـ۱۳۵۲

ای افغانه

محمد هاشم «غمشریك»

بیاروخت دامتحان دی‌ای افغانه
په‌همت دی دپلار مینه کړه ودانه
بی‌کاری، لویه بلاده ښه خبر شه
خان دی‌خلاص ساته‌همیش‌له‌دی‌بلانه
ټن دکار او د خدمت مسابقه ده
گوره وروسته پاتی‌نه شی له‌هیچانه
نوی ژوند نوی‌نظام نوی ښادی ده
نوی کار نوی همت غواړی لتانه
هلی هلی‌دی شروع په‌ډیره مینه
دملی ژوندون تنظیم ته‌په‌ماگرانه
په‌دی لارکښی مال اوسر جاروه دواړه
دا ایجاب دزمانی دی قدر دانه
نفاق اوردی بدبینی وژنی قومونه
په‌وحدت‌کښی شته خوندونه پربمانه
ټول یولاس اوهم‌یوزړه شی‌په‌ښه مینه
نوبه‌لوړشی په‌دنیاکښی له‌هر چانه
دلوړتیا او ترقی ناوی سمبال کړه
سینگا رونه ورته‌کړه خوخو شانه
دوطن خدمت له هرخه نه ضرور دی
گوره نشی په‌دی چاره‌کښی ستومانه
دشخصی گټونه تیر شه دزړه سره
دملی گټو تلاش کوه جا نانه
راختلی چه‌ښه لمر دجمهوریت دی
«غمشریك» زړه‌هم خالی‌شوله ارمانه

نابنادزړه

نه شو په‌عشق او محبت کښی می زړه‌ښادنه شو
ختم‌زمادسوی زړه سوی فریاد نـــه شو
دتورو زلفو پر تلو سترگو لیو نـوکتونـــه
برباد‌محفل دعقل وهوش چیری آبادنـــه شو
په جستجو ،تلاش ، کوشش ،زړا دعـاعبادت
حا صـل‌تراوسه پـوری ماته خپل مراد نـه شو
په هره شاه هـره لمحه هره لحظـه‌کښی دژونـه
یـادخومی نه شی چه آشنا می رانه یادنـه شو
خسرو فنا، شیرین فنا،تخت وتیشه فنا شو
فرهاد فنا شو خـوفنانوم دفرهادنه شو
(اشرف مفتون)

دیاد گار شپه

دبخت‌له‌بیداری بیگاه‌دیار سره می‌شپه‌وه
دزړه په‌تپوس تللی‌وم دلدار سره‌می‌شپه‌وه
جهان‌گلزار گلزار وهرطرف بهاربهاروو
په‌کښی دیوگلرنگ‌اوگل‌رخسارسره‌می‌شپه‌وه
هردرد لره دزړه‌می داظهار سره دواوه
دداسی مهربانه پرستار سره می شپه وه
چه کله‌کله خیال اوتصور به‌وروشمه
هغه‌ښکلی‌محفل‌کښی ښکلی‌یارسره‌می‌شپه‌وه
پرزړوی دښادی اوخوشحالی ئی‌خلورپاره
صحنه‌دبی غمی‌کښی له غمخوارسره‌می شپه‌وه
کمال‌دخپل اخلاص مقام‌دوصل ته‌وم غوښتی
عالم دسرلوړی اوافتخار سره‌می شپه‌وه
دمینی‌په زړه‌خرقه‌کښی گنج‌ماکمین بیاموند
دحسن اودجمال سرمایه دارسره‌می شپه‌وه
برکت‌الله‌کمین

دمینی رسوایی

مینـــه چه رسوا شی نـــو رسوا دی شی
دا کـه‌تماشا شی تما شا دی شـــی
زه خو ویره ترس په زړه کی نه‌لرم
یار که‌نا اشنا شی نا اشنا دی شـــی
مخکښی که په بته خو لـــه‌سیزلم زه
اوبل که‌براعلی شی بر اعلی دی شـــی
ژوند سره چه مینه نه وی‌ژوندنه‌وی
غـم که‌بی بها شی بی بها دی شـــی
ژوند کښی چه بیلتون نه وی بی‌قدره دی
داحملي که واشي راځي رادي شـــی
زه «منت بار» مینه‌خپل معراج گنهم
ژوند که نابیناوی نا بینا دی شی

منت بار

از کریم : میثاق

خشم دریا

میان باریك داشت و سینه فراخ گردن‌بلند وبالای متناسب چشمهای آبی وپستانهای بر جسته، ساق های خوش ساخت‌و اندام زیباجلد لشم و پاکیزه اش گند می مایل به‌سیاه بود. دندان های صد فی ، لبهای یاقوتی و بینی قلمی چهره مقبو لش را مقبول‌تر جلوه می داد .

دختر نورس جانانه بی بود . آرایش وفیشن رادوست نداشت. لباس ساده پاك می پو شید .

قشنگی طبیعی اش را صفا نگهمیداشت .موهای سیاه تیره رنگش را که تا به کمرش می رسید چنان شانه می زد که از پاکیزه گی می درخشیدند .

نامش «آنجیل» بود .

بر خورد جالب داشت . با گرمی قول می داد . در جریان احوال پر سی ومعاشرت لبخند د ل انگیز پیشکش مینمود .

رده دلبا ختگانش روبه فزو نی بود .

• • •

مردانی که به‌گونه های رنگارنگ در برابرش قرار می گرفتند ، او با بر خورد شجاعانه و آزاد خویش چناز مات شان میکرد ، مثلیکه وی دختر جوان زیبائی نیست ، بلکه مرد زور مندی است که بر کرسی قدرت تکیه زده و بر تمام امور آگاهانه تسلط دارد

بر خورد او با مردان جوان‌دل‌خواهر خوانده هایش را ریش ریش میکرد .

روزی‌یکی ازخواهر خوانده‌هایش گفت :

– «آنجیل» تو با مردان جوا ن طوری بر خورد مینما یی مثلیکه با خواهر خوانده هایت رو به رو هستی .

«آنجیل» مانند همیشه خندید .

خواهر خوانده اش با لجهه جدی گفت :

– این بار کپ هایم را به خنده تیر نکن ، بسیاری از دختر ها میخواهند مردان جوان را شکا ر نمایند مگر تو اصلا سر شان ری نمی زنی .

«آنجیل» که با زلفها یش بازی می کرد باز هم خندید .

خواهر خوانده اش با عصبانیت گفت :

– باز هم خنده ، بسی کن دیگر آخر من با تو جدی صحبت می‌کنم. «آنجیل» که لبهای عقیق ر نگش را کم کم می گزید بانگاه های ژرف سوی خوا هر خوانده اش دیدو گفت :

– من گدی ها را دوست ندارم !

خواهر خوانده با دستها یش‌از کومه های آنجیل گرفته کشش کرد و گفت :

– خی تو چی را دوست داری ؟

«آنجیل» که از چهره اش جالت انتظار نمودار بود ، آهسته آهسته به تفریگاه قدم می زد و برگ های ابلق خزان زده را از صورت گلها جمع میکرد. ناگهان در برابر دیده های خواهر خوانده میخکو ب شد . از باز وا ن او گرفته با نیرو مندی تکان داد. بعد دست هایش را به گردن وی حلقه کرد ، صورتش را به صورت او چسپانید و دهنش را به گوش راستش نزدیك ساخته زمزمه کرد :

–من هم چیز هایی را دوست دارم .

خواهر خوانده لبها یش را به گردن بلورین«آنجیل» مالیده گفت :

– چه چیز ها را دوست داری ؟

«آنجیل» که برگهای پر نقش و نگار خزانی را به گیسو هایش بسته بود .

فریاد زد :

– آزادی و آدمیست را !

این راگفت وخواهر خوانده اش را سخت در بغل گرفت . بعد قتقکشی داد .

و هر دو خندیدند . خودش‌بلند می خندید ، خیلی هم بلند انبوهی از تماشا چیان به دور شان گرد آمدند . خواهر خوانده اعترا ض کنان گفت :

–آرام باش ،شرم است شرم !

او همانگونه قتقتکش میداد ومی خندید .ناگهان رهایش کرد و با شتاب بخچه‌اش را از زیر گل بو ته گرفت و فرار نمود .

خواهر خوانده آنجیل که از خجالت پیشانی اش عرق کرده بود با شتاب به دنبالشن گام بر داشت و صدا زد .

– صبر کن ، صبر کن کجا می روی من هم میایم .

(آنجیل) که در برابر نگاه های شگفتنی انگیز سیل بنیان به سرعت می دوید و گیسو ها ی الفاصگو نش در مسیر باد ملایم عصرانه تیت وپاشان میگرد ید با صدای بلند موزون گفت :

• • •

– تو هنوز این شجاعت رانداری

لحظه های بعد (آنجیل) در یکی از کافی های پس کوچه شهرچای سبزهیل داررااز چانیك‌جانان‌به‌پیاله ترکستانی‌می‌ریخت وشوپ شوپ در دهنش فرو می برد . او در حالیکه دیده هایش به‌تصویری بخیه‌شده بود غرق شنیدن ریکارد های مو سیقی بسیار قدیمی بو د . ریکارد هایی که رد تمام شهر تنها درهمین جا یافت میشد .

(آنجیل) طور ی در جها ن درونیش سر گردان بود که وقتی به‌خود آمد، ستاره ها دردل‌آسمان نیلی فام چشمك می زدند .وازخطا ساعتش راادید واز جا بر خاست آنگا هیکه پول چایش را میداد نظرش را مردی جلب نمود که باتار های سپید مویش بازی میکرد وا ز زیر عینکش گر م‌مطالعه بود. آهسته به او نزدیك شدو کتابش را بر داشته به خواندن پرداخت .مرد که یگانه مشتری با قیمانده کافی بود به شدت تکان خورد به دنبال کتاب‌از جابر خاست ،درین حال پایش به پایه میز بندشد وبه روی افتاد ومیز هم چپه شد .کتاب های‌دیگر مراهم که‌روی میز بود تیت وپرك گردیدند تاکه مرد خواست از جایش بر خیزد ،(آنجیل) کتاب ها راگرفته سوی پارك‌به‌دویدن آغاز کرد.مردبر خاسته از دنبالش دوید (آنجیل) خنده کنان پیش پیش می دوید ومرد که چند گام عقب تر بود زمزمه میکرد :

–عجیب دختری ...عجیب دختری...

تا که مرد خود را به (آنجیل) رسانید ،او نام کتابها را خواند ودر بخچه اش پیچا ند. وقتی مرد نزد او رسید .وی روی سبزه های سرد تیر ماهی چت افتاده بود می خندید ودر اثر خنده پستا نهای کلو له‌اش می لرزیدند .مرد با نگاه های خشم آلود جانب او می دید ولی او می خندیدومی خندید.بعد بایك جست بر خاست ودرزبازو های‌مرد محکم‌گرفت مرد دربرابر زیبایی‌او ست‌شد،درین هنگام (آنجیل) گفت :

– به خاطرکتا بهایت‌قهر هستی؟

مرد که زبانش بند بند می شد واندامش می لر زید گفت:

– بلی ...

(آنجیل) بی آنکه چیزی بگوید ، بخچه اش را بر داشته در پیش چشمها ی‌او بازکرد. وقتی گره های بخچه بازشد ،روی پاهای آنان‌مقدار زیاد کتاب وریکا رد روی هم افتید .

(آنجیل) بازو های مرد را به سختی فشرده اشاره به کتاب ها و ریکارد ها گفت :

–بردار این ها را برادر !

مرد که با شگفتی دختر را تماشا می کرد پس از لحظه ها خامو شی تحت تاثیر احسا س مرد انگی گفت:

–بردار اینها را بر دار !

کتابهای خود را هم به شما بخشیدم

(آنجیل) دستی به مو های مر د کشیده وبا تبسم گفت:

–ممنون ،ای مرد سخاوت مند !

آنگاه کتابها وریکارد ها را باز هم اندر میان بخچه پیچانیده از کنار مرد دور شد، چند قدمی کاز او فاصله گرفت ،دست چپش را که خالی بود به‌رسم خدا حافظی تکا ن داد.

مرد که در جایش میخکوب بودبا

نگاه هایش اورا دنبال میکر د .

(آنجیل)در پرتو ور نشیری‌رنگ ماه خرامان خرامان می‌رفت وبـــه طور موزون‌شپلاق‌میزد.هنگامی‌درزیر درخت پنجه چنار رسید توقف نمواه مرد هم آهسته آهسته به دنبا لش گام بـــر داشـــت . هـــنـــو ز کمی فـا صـلـه داشـــت کـــه (آنجیل) درپرتو نور شیری رنگ از پس کوچه های خیا لهایش بیرون شد، شعله های آتش کتاب هـــا را بلعید .مرد با تعجب نگریسته گفت: ـعجیب دختری .. عجیب .:اختری..

دختر آرا م‌آرام ریکـــارد ها را شکتاند پارچه هایشس را یك یك بر زبانه های‌سر کش آتشس‌می ؟انداخت مرد از میان شاخه های طلائی رنگ آتش بانگاه های ژرفشس دختر زیبا وبیباك را می بوسید. دختر چنـــان محو تماشای بازی با آتش بود که چهره آتشین اش هر دم آتشین تر می گردید. آنگا هیکه زبانه هـــای آتش هرچه بلندتر دراهتزاز بودند ناگهان دختر باشتاب دستا یشس‌را درمیان آتش فرو برد و یك کتاب نیم سوخته رابرداشت .گیسو های انبوه دختر ازدو سوی گردن بلندش روی آتش لغزید ،مرد وار خطا از روی بلکه خیز زد ومشغول خاموش نمودن گیسو های دختر شد .درین آوان دختر زود زود کتاب نیم‌سوخته را ورق می زد وچیزی را در لابلای آن می پالید .دختر تابلویی را که انر پای آن با خط زرین چیز هایی نقش شده و کم‌کم گوشه هایش‌را آتشس گرفته بود بر داشت ودر یخنش جا داد بعد کتاب را دو باره بـــه آتش انداخت .

مرد که باز لفهای دختر بازی می نمود گفت :

ـ نزدیك زلفهایت‌را آتشس گرفته بوا.

لبخندی بر لبهای دختر نقـشس بست وچیزی نگفت .بایك تکـــان گیسو هایشس راز چنگ‌مرد رهانید واو را متوجه آتشس ساخت .کتاب ها دیگر خاکستر شده بودند وتنها از پارچه های نیم‌سو خته ریکاردها، نمود های پیچـــان بر میجا ست . (آنجیل) ومرد بی سخن به هم می نگر یستند .لحظه ها در خامو شی گذشت .سپس (آنجیل) در حالیکه گیسو های سوخته اش را با کـف دستها یشس می‌مالید سوی تـــل خاکستر اشاره نموده گفت :

ـاین است سر انجا م‌چیز های بازاری .

اندرین وقت ناگهان فریاد مردبلند شد .

ـآخ سوختم .سوختم !

(آنجیل) متوجه گردید که لباس مرد را آتشس گرفته واو با شتا ب جانب دریا می رود .دختر بیخیـــال خنده‌را سرداده .نرم نرمك‌خنده‌اش بلندتر وبلند تر شدو انعکاس آن از هر سوبه گوش رسید ..

• • •

سالها باحادثه های گونه گو نـه میامدند و می رفتند وکشتی زمان‌در میسر برخم وتیجشس راه می پیمود. (آنجیل)در دنیای خواش گام می‌زد ومرد در جهان خودش .روزی آن او باز هم درهمان کافی پس کوچـــه شهر ریکاردهای قدیمی می شیندند (آنجیل) مانند سالهای پیشین تازه وبر نشاط میتمود، ولی مرد افسرد ه وکار کشته به نظر می‌رسید .دیده های (آنجیل) به دیوار های پـــراز تصویر ، ازتصو یری به تصویر ی میاغـز یـد تـا کـه آمـده آمـده مـرد را یافـت. مـــر د گـــر م مطالعه بود. (آنجیل)بی محابا ا ز جایش بر خاست ورو به روی مرد در میز اونشت .مرد، که متوجه شد بدون هیچگو نه تشریفات گفت:

ـ توهستی ؟

بقیه در صفحه ٦١

بهار آمد ...

درخت غنچه بر آورد و بلبلان مستند

کیست ؟

کیست ؟
درین نیمهٔ شب
اینهمه در میزند
کیست ؟

درین شام تار
دیدن من آمده است ؟
درزدورم داد باز :
مرغ خیال مرا، درزدن آشناست

• • •

باش بگو !
آمدم .

باز بدروازه کوفت !
دل ببرم می تپد ،
این تپش دل زچیست ؟
درزدو آرام شد
ازاثر باد بود !
باز خموشی فگند
سایه بر اوراق من
وآنچه بچشمم خورد، روشنی وسایه‌هاست

• • •

کیست ؟ چنین پشت در:
تند نفس می زند
می فشردنرم نرم شانه به پهلوی در
فش فش دامان کیست ؟
دست لطیف که بود ؟
پنجه بدرکوفت باز

ناخن زیبای اوست
رشتهٔ شعرم گسیخت، بازگمانم صداست

باش بگو !
آمدم .

دل به تپیدن فتاد
دیده سیاهی گرفت
برلب من خشك شد ،
زمزمهٔ (آمدم)
دربگشودم قرار
یکدوسه ره پی به پی
چیغ زدم کیستی ؟!
هیچکس آنجا نبود ،
لیك پس ازیك سکوت
روح دوسه دخترك
هوزده بگریختند
الیه شعر بود :
سربتنر من گذاشت ،
عشق طلسم خداست !

از: (توفیق)

رباعیات

بر خیز بیا ببین زمستان بگذشت
شد سبز چمن لاله بصحرا آمد

بر خیز بیابین عزار آمده است
بگذشت غم ورنج زمستان از باغ

برخیز ببین جهان جوان گردیده
بی مهری وسردی که دیدیم زوی

برخیز که درطرف نظر جان نبود
سرواست فراوان‌کهستاده‌است بهرباغ

گل است اگر چه همه چون در نمین
کردی تونگه بروی نرگس از ناز

چین گریه عذار میزبان میباشد
آن چین که برخسار جهان بود زدی

دردیست مرا که بیتو درمان نبود
ازاین سبب است خاطرمن‌زاروپریشان

بنمود هر آنچه را به بستان بگذشت
افسرده‌گی و خواری گلستان بگذشت

در دشت وچمن پیك بهار آمده است
نوبت به گل وباده ویار آمده است

آن آب که یخ بست روان گردیده
بنگر برخش چه مهربان گردیده

آن چیز که دل می طلبد ، آن نبود
دیدم همه جا سرو خرامان نبود

در حلقه باغ هست نرگس چونگین
دیدم که فتاد چشم نرگس بزمین

بگر فته روان مهمان میباشد
بزدود ببین چه شادمان میباشد

گل هست بهر سمت ولی جان نبود
هر جا نگرم زلف پریشان نبود

(عالمشاهی ونقطه)

زمزمه ها

شادمانی

بهارت ذوفگاه راستان باد
نوین رنگ تورشك باستان باد
همی خواند بگوش هرگل تو
بشور شادمانی داستان (باد)

سرود

نوای من نوای رازدانی است
سرود من ـ سرود جاودانی است
فغان شعله خیزمن دراین دشت
چراغ روهروان زندگانی است

عشق به میهن

توگویی بت پرستم، بت پرستم
که من هرسنگ خاك خود، پرستم
بداغ میهنم سوزم چو لاله
که من پرورهٔ این کوه ودشتم

پرورده نغمه شعر

چمن پرور گلستان پرور اند
گلستان شور مر غان پروراند
محیط ساز گار نغمهٔ شعر
بسی مر د سخندان پروراند

از: (دکتور شمع ریز)

از مقدسه مخفی

((لحن داودی))

مژده ای دوستان بهار آمد
کلك هستی بدیعه کار آمد
آسمان آ ب زندگی بارید
ابر نیسان گهر نثار آمد
بر بساط ز مردین چمن
شبنم صبح نقر ه کار آمد
باغ را غنچهٔ امید شگفت
در چمن نخل دل بیار آمد
سرو قامت کشید و سبزه دمید
آب حیوان به چشمه سارآمد
پنجهٔ گل گرفت دامن سرو
رقص رقصان بجو کنار آمد
باد آراست زلف دختر باغ
هنرش عاقبت بکا ر آمد
دل دوشیز گان باغ شگفت
شور بلبل ز شاخسار آمد
از در ، دل بگوش جانم دوش
نا لهٔ مر غ بیقرار آمد
لحن داودی از نوای نیش
گرم پر شور و آشکار آمد
گفت مستی کن ونشاط انگیز
که زمستان شد و بهار آمد
باغبان طرح نو بباغ افگند
هر طرف گل به جای خار آمد
بهر تصویر نقش تازهٔ باغ
کلك (مخفی) پری نگار آمد

نامه

چه میخواهی برای توبنویسم ؟ چه‌میخواهی بتو بگویم ؟

تو پیمانهٔ وجود مرالبریز کرده‌ای وبیش ازیازده سال است‌که نفس وخون وزندگی من هستی . دیگرچه چیزی رامی توانم بتو بفهمانم‌که تو آنراندانی ؟ آیاتودرآغاز وانجام همه اندیشه هایم قرار نداری ؟

اوه !... محبوبه‌ام گاه‌گاه بنظرم می‌آیدکه توخودمن شده‌ای ووقتی باتوحرف می‌زنم مانند اینست‌که باروح خویش سخن‌میگویم. پس آنچه‌درصفحهٔ‌خاطرمن است‌بخوان وببین چگونه ترادوست میدارم .

تودیرزمانی شادی‌من بودی واکنون موجب تسلی خاطرم هستی . نگاه توبقدری دلربا ولبخندت باندازه ای شیرین ووصف ناپذیر وپیرامونت آنقدر ازپرتو صفا و فداکاری وعشق درخشان است‌که من سوگواری‌وعزای‌خویش رافراموش می‌کنم واز تماشای چهرهٔ فریبنده‌ات دل چون شب تاریکم روشن میگردد .

هرقدر اندوهگین ودلشکسته باشم وقتی کنارتوهستم بنظرم میرسدکه هنوز نورعشق ونیکبختی بدیدگان وروحم داخل می تواندشد .

توکه روزهای سوگواری وغم انگیز فراوان راازمن دورکرده ای . توکه روزهای جشن وسروربسیاری برایم فراهم‌ساخته‌ای بیاامروز هم جشن بگیر. وهمانگونه که ستوده‌ای خوشوقت باش‌وهمانطوریکه خوبی‌شادمان باش وهماتقدرکه محبوبی سعادتمند باش . آسمان پیشانی زیبایت راازابر های زودگذرغم واندوه پاك کن وذل ارجمندت را ازپریشانی واضطراب وناآسودگی وتیرگی بزدای . شایسته است که زندگی توچون آسمان صاف وروشن باشد .

از: (لویی کمبر)

بالهای مصنوعی

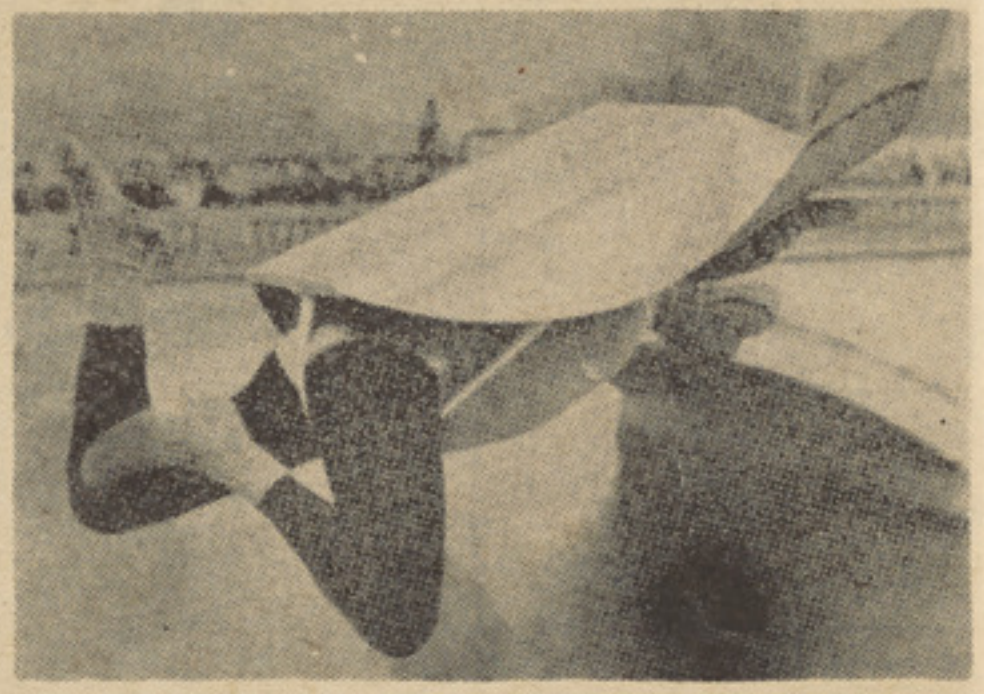

آقای «والتر کر نلیوس» انگلیسی که همشهرها نش معتقد ند، عقل سلیمی ندارد.

چندی پیش با بالهای مصنو عی که ساخته خودش بود، به عقب بام سوپر مار کیت بزرگ شهر که در حدود بیست متر ار تفاع دارد، رفته و شروع به پر واز کرد اماچنددقیقه بعد ناگهان تعا دلش را از دست داده ودر مقابل مقابل‌چشمان‌وحشت‌ز ده مردم به زمین سقوط کرد. درطی این سقوط «والتر» مجروح شد و لی از عملش ما یوس نبود و میگفت: ممکن است بزو دی‌اقدام به پر واز دیگری بکنم.

آشنائی باحیوانات باغ وحش

خانم «کارولین» متصدی یکی ا زباغهای و حش امریکا، درین روز ها تصمیم گرفته دختر ش «ژولی» راباحیوانات آن باغ آ شنا سا زد تاپس از مر گش بتوا ند و ظیفه‌مادر رابخوبی دنبال کند. خانم کارو لین هر روز «ژولی» را به باغ میبرد تاشکل بر خوردبا حیوا نات،مخصوصاً حیوانات درنده را بفهمد و جر ئت‌حاصل کند.

شما درین عکس ژولی ومادرش‌رادرکنا ر یك‌شیر ملاحظه میکنید.

((فی‌داناوی)) ستاره معروف

«فی اناوی» ستاره ایکه باشرکت درفیلم «بانی وکلاید» موفقیت کسب کرد و بشهرت ر سید. درین اواخر تصمیم دارد، دریك فلم و سترو ن، نقش زن هرزه را بازی کند. و قتی یك خبر نگار از «فی اناوی» سوا ل کرد: چطور حاضر شده اید این‌نقش رابعهده بگیرید؟ جواب داد: اکنون مطمئن هستم چون شهرت وموفقیت من بحد یست که ایفای چنین‌نقشی بمن لطمهٔ نمیزند.

تبدیل آب شور به شرین

در اراضی خشك وبایر کازاقستان شوروی، واقع در امتداد بحر خزر، دستگاه بزرگ تبدیل آب شور به‌آب شیرین تا سیس گردیده است. این دستگاه در هر شبا نه‌روزبیش از صد هزار لیتر مربع آب شور را به شیرین تبدیل می کند. نیر وی برق مصرفی‌ساعت‌این دستگاه‌رایك

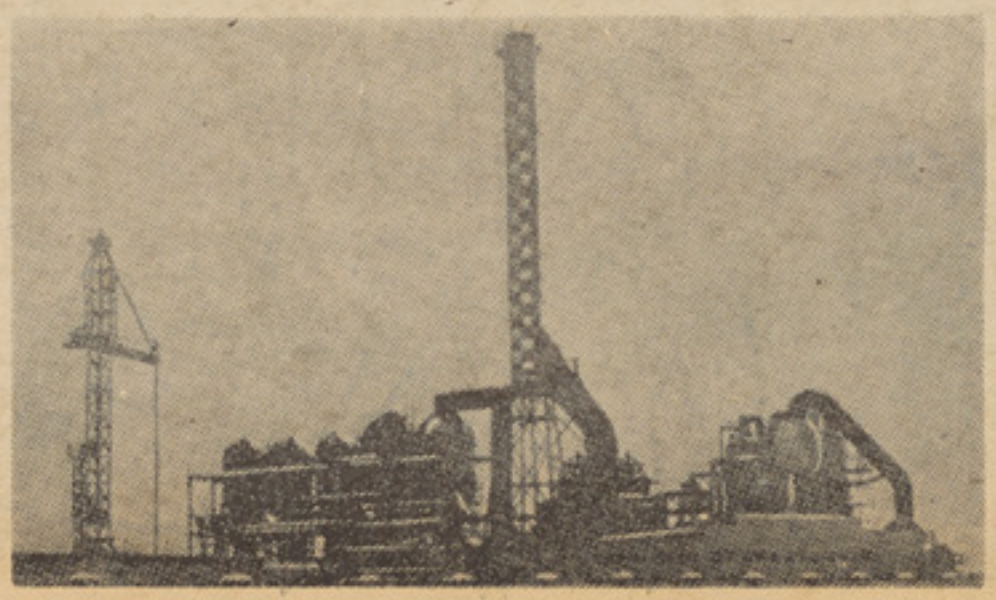

پدروسترن ایتالیا

چندی پیش کار گران معروف ایتالیائی «سر جیو لئو ند» که به «پدر و سترن ایتا لیا» معروف شده است، و چندین و سترن معرو فرا از قبیل: «بخا طریك مشت دلار» «زشت، زیبا وبد»، «بخاطر چند دلار بیشتر» کار گردانی کرده‌کارگردانی یك فلم وسترن دیگر را آغاز کرد

درین و سترن که هنوز نام قطعی آن تعیین نشده «جولیاناجما» هنر پیشه معروف نشق اول را بعهد ه دارد.

کارخانه برق‌اتمی‌بار ثاکتور نوترو نهای سریع تأمین می کند .

گذرگاه تبسم

مشکلش کجاست؟

معلم منطق ، برای آزمایش تفکر وتعلیم شاگردان خود بسه‌تا ازدختر های صنف گفت:

– فرض کنید که شما دریک کشتی شکسته باد بان دارروی دریا سر گردان هستید که یك دفعه از دور یك کشتی پیدا میشه که‌دوصد ملوان حریص وزن ندیده و تشنه عشق، سوار کشتی اند برای فرار ازین مشکل چه کار میکنید؟

یکی از دختر ها جواب داد:

– فوراً سعی میکنم دور شوم واز حدود کشتی فرار کنم .

دومی جواب داد:

به کشتی رانها میگویم که کشتی رانی میکنیم وبه کمك آنها احتیاجی نداریم.

سومی که مو طلایی ودختر زیبایی بود گفت:

– من این موقعیت راخوب درك می کنم، ولی نمی فهمم «مشکلش» کجاست؟

بدون شرح

نجات باپول

مردی فرانسوی وقتی بخانه آمدباخوشحالی زیاد روبه خانمش کرد وگفت :

– خانم، خبرخوشی برایت دارم !

– خانمش پرسید چه خبراست ؟

من امروز یکنفررا ازمرگ حتمی نجات دادم .

– بگو چطور ؟

– وقتی فقیری پول را به دست‌می دید. گفت:اگر این پول را ندهی ازخوشحالی زیاد میمیرم .

من هم پول راباو ندادم . تا ازخوشحال زیاد نمیرد .

گداگر

مردی تنومندکه لباس ژنده ای به تن داشت درجاده ی عمومی مقابل مردی ایستاد وطلب پول نمود. مرد باعصبانیت به طرف وی خیره شده وگفت :

– خجالت بکش . بااین سرو کله مقابل مردم‌میایستی وپول میخواهی.

– چراآغا چارهٔ جزاین ندارم .

– چرانداری .

– بخاطر اینکه چندی قبل بدون تقاضا پول های مردم را دزدیدم آنوقت مرا دوبه سال حبس‌محکوم نمودند .

خوب حالا پیشنهاد مرا در مورد ازدواج‌قبول داری ؟

بیغم باش

بعداز نصف شب کسی به شدت دراتاقی رادر هوتلی کوبید مسافری که درین حادثه از خواب شیرین برخواسته بود باعصبانیت پرسید :

– کیست ؟

آن شخص فریاد برآورد :

– هوتل درگرفته وشعله ودود در هوابلند است .

– ببخشید اشتباه کرده‌اید اینجا اطفائیه نیست .

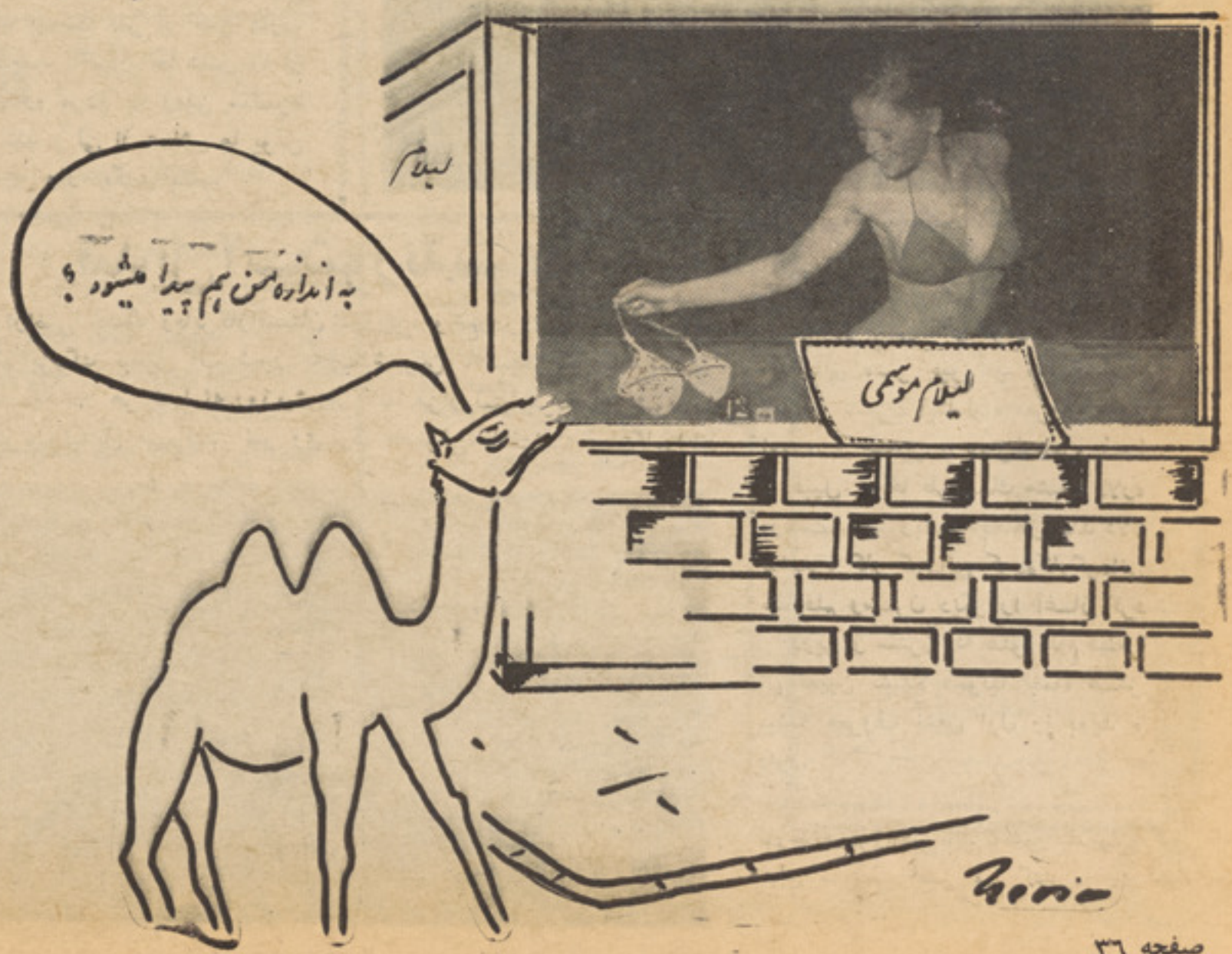

این مرد نشه است ؟
نه بابا او فقط آزرده است که چرا بوتل ازدستش افتیدوشکست

فقط یك پشك

در صنف در ساعت انشا معلم موضوع تو صیفی جالبی :«پشك من ؟را انشاء میگفت و بچهای لا یق هم فو ر ا نو شتند وبه معلم دادند، معلم موقع صحیح متوجه شد که انشا زلمی باانشا صابر برادرش هردو یك رقم است بدون بکهزاره پس وپیش. دوبرادر را صدا کرده گفت .

ـبسیار عجیب است چطورانشاهر دو شما عین یکدیگر است ؟

برادران گفتند :

برای اینکه هردوی‌مایك پشك‌داریم

کار در هوتل ماساژه است .فقط به‌سر وصورت رسیدگی کن وجوا ب بده: (چانداریم)

مادر سختگیر

نواجوانی در ساحل فریادی را شنید همینکه روبرگرداند دید که درامواج ابحار دوشیزه ای در حال غرق شدن است . اوخودرا در آب انداخت وچندین بار زیرآب رفت تااینکه دختر زیبا وجوان راکه غرق شده بودازآب بیرون آورد درساحل مادرآن دوشیزه انتظار میکشید در حالیکه به نجات دهنده د خترش غضبناك می نگر یست از او سوال کرد :

ـ پسرك، فورابمن توضیح بدهید اینقدر دیر درزیرآب بادخترمن چه میکردید ؟

حیله طفلانه

پسر کوچکی که میخواست صبح به مکتب برود نز د مادرش رفته گفت :

برای من پنج افغانی بده .

مادرش پنج افغانی به پسرش داده وگفت :

ـ این پول راچه میکنی ؟

ـ هیچ مادرجان پول رابه فقیر میدهم .

مادرش باو پنج افغانی‌داد وگفت: مرد فقیر حالادرکجا هست .

پسرك جواب داد :

ـ مرد فقیرحالا دربیرون دروازه شیریخ می فروشد .

بدون شرح

آئینه

شکارچی که خیلی قوی هیکل وتنومند بود تازه ازجنگل برگشته بود وباحرارت زیاد برای دوستانش مشاهدات خودرا تعریف میکرد .

ـ بلی ... روزی وقتی وارد اتاقم شدم بایك خرس قوی هیکل ومهیب روبرو شدم ... میتوانید حدس بزنید چه کردم ؟

یکی ازدوستانش با خونسردی گفت :

ـ حتما زدی آئینه راشکستی ؟!!

جاکت یخن بلند

یك پسر کوچك رابرای معاینه‌نزد داکتر بردند ... داکتربعداز معاینه ازبچه پرسید :

تابحال تکلیفی ازناحیه گوش و بینی حس کرده ای .

پسرك باآواز خفه ی گفت :

ـ بلی .

داکتر باخوشرویی گفت :

ـ چه وقت زیادتر تکلیف حس میکنی ؟

بچه گفت .

وقتی بخواهم که جاکت بپوشم ویابیرون آرم .

در عجیب سر پا ئینی گیر مانده ام. کاش اصلا سکی یاد نمیداشتم.

از دوستان

(یونس شادمان)

شعر دل انگیز

ایکه زیباترین شعر دل انگیز منی
تو بمن شعری ودیوان شرر خیز منی

درنگاهات همه افسون همه عشق وهمه ناز
تو بهار من وشایستهٔ مه میز منی

گرچه ازمن تورمیدی گل بی خار دلم
لیك ای مایهٔ دل گلبن نو خیز منی

ساغرمن بخدا بیتو زمی گشته تهی
تویی توباده وهم ساغر لبریز منی

بیتو شبها بکنار غم واندوه دلم •
میکنم گریه ودائم تو دلاویز منی

دردل شب که بخواب روی ترامی بینم
مجلس آرای من وایندل خونریز منی

(شادمان) باش ومیندیش که چسان بیتومنم
گرچه ای آتش دل عشق غم انگیزمنی

از فیض محمد فیضی

جمهوری

دل آزردهٔ مابودهست خوشدارجمهوری
خوشا برحال ماگشتیم وجمله یارجمهوری

زاحوال غریبان پرس وپاس اندرکجاها بود
بصدرنج والم بودیم که شداظهار جمهوری

سراسرکشور محبوب مادلشاد وخرسند شد
رسید درگوش ماازهرطرف آثار جمهوری

به کیوان رفته بودنرخ نوای کشور افغان
عجب ارزان وگرم است دوستان بازارجمهوری

هوسها بود در دلهای زار وناتوان ما
کجا روزیکه بینیم ما همه دیدار جمهوری

دوجندگردیده جاری طبع من ایدوستان اکنون
چوبلبل میزنم صدناله درگلزار جمهوری

چو شیر ازدامن جنگل بخوان مستانه ای «فیضی»
که هرکس دوست میداردبسی اشعارجمهوری

(فیضی) ۲۲- میزان ۱۳۵۲

مبارك

ای مهد راد مردان جمهوریت مبارك
قوم شجاع افغان جمهوریت مبارك
کزروی صدق ویاری گفتم بیادگاری
ای زادهٔ دلیران جمهوریت مبارك
بگذشته رنج وغفلت آمد زمان راحت
ای مسکن غیوران جمهوریت مبارك
هرکه درآرزو بوددائم به گفت گو بود
فی الجمله گشت خندان جمهوریت مبارك
ای عسکران سرمست کرچ وتفنگ بردست
مانند شیر غران جمهوریت مبارك
ماهم سلام داریم صداحترام داریم
بر جمع کار دانان جمهوریت مبارك
من «فیضی» غزلخوان مسکونه بدخشان
گفتم زروی ایمان جمهوریت مبارك

آتش نگاه

آتش نگاهی بود
چشمش نگه آسمانی داشت
در چشم آبی اش،
رنگ هزار گونه نوا زش نهفته بود•
چشم او رازبود
قصه بود وشعر بود
زان بود که درنگاه نخستین او دلم •
رقصید وخنده کرد و تپید وزخویش
رفت•

• • •

باری بخود شدم
درخاطرم رسید،
دل روزی گفته بود:
(شهر سکوت من،
وین بزم خلوتم،
درخود امید عشق کسی را نمی کند!)
هان: ایدل حزین•
ای قلب پر زکین
آخر چه خنده کردی ودر یك نگاه
گرم
مستانه سوختی •
دل خنده کردوگفت :
بیجا نمی تپم
بیجا نمی روم
دیدم که سا غرش نشه آسمانی
داشت:

(رحیمه مغمو م)

نقاط برجستهٔ طبیعی در ولسوالی بگرامی

۱- شاخ برنتی :درکتاب (لغات عامیانه فارسی افغانستان)و دریك مقاله با عنوان «از عیاران تا کا که ها» که در مجله لمر نشر گردیده از آن یاد شده .مردم میگو یند که این شاخ از بسکه مغرور جان خود بود هرسال یك حصه اش میافتد. هر چندکه (شنیدن کی بود مانند دیدن قرار شنید گی پلنگ هم دارد .

۲- صفهٔ جانان :یك جای فو- لکوری در سیاه بینی است.میگو یند که اصلا در صفهٔ جوانان)بود ه خواهدبود به هر حال در نو روز ها میله جای است وچشم انداز مقبو ل دارد .هرچند راهش خوب است لیکن از ینکه اطرافش (چقری هاو جر ها ندارد جوانانیکه (سبزه لغت)کردن میبرایند از کرد های سبزویك لخت که میانه شان کدام چارد یواری نیست .خرامان خرامان طرف صفهٔ خوانا که درین سالها از سر نگ ازپرانی تخریب شده ،میروند.سال های پیش یك سنگ لخشان هم داشت ، در نزدیکی سیاه بینی یك قبر ستان پهلوی یك جوی قرار دار او برای تطبیق این حکم شاعرانه که «بر لب جوی نشین و گذر عمر ببین » بهترین جای است .روشنفکر ها که میفهمیند که هیچو قت پای عیسی در آن جای خطر ناك نمیرسد نامرده ها سرپا لاکنند ، طرف سبزه ها دیده وچیز ها ئی مثل این رباعی را میخوا نند :

ای کاش که جای آرمیدن بودی
با این ره دور را رسیدن بودی
ای کاش پس از هزار سال از دل خاك
چون سبزه امید بردمیدن بوا ی

ومردم طرف شاخ متکبر برنتی دیده واینطور چاربیتی هارا میخوانند :

سر کوه کلان جفت پلنگ است
صدای ناله ودوا تفنگ است
جوانان خوش بپوشید خوش بگردید
که بالین قیامت تخته سنگ است

قتل در یک روز بارانی

راپور از ضیاء روشن

باقلب مجروح، فقط چند قدمی قاتل را دنبال کرد... اما فشار درد، مجالش نداد قدم بردارد و بزمین افتاد... باران شدت گرفت و قطرات خون را با خود برد.

برای کشتن یک مرغ هراس داشت... اما سرنوشتش او را قاتل ساخت و به زندانش افکند!

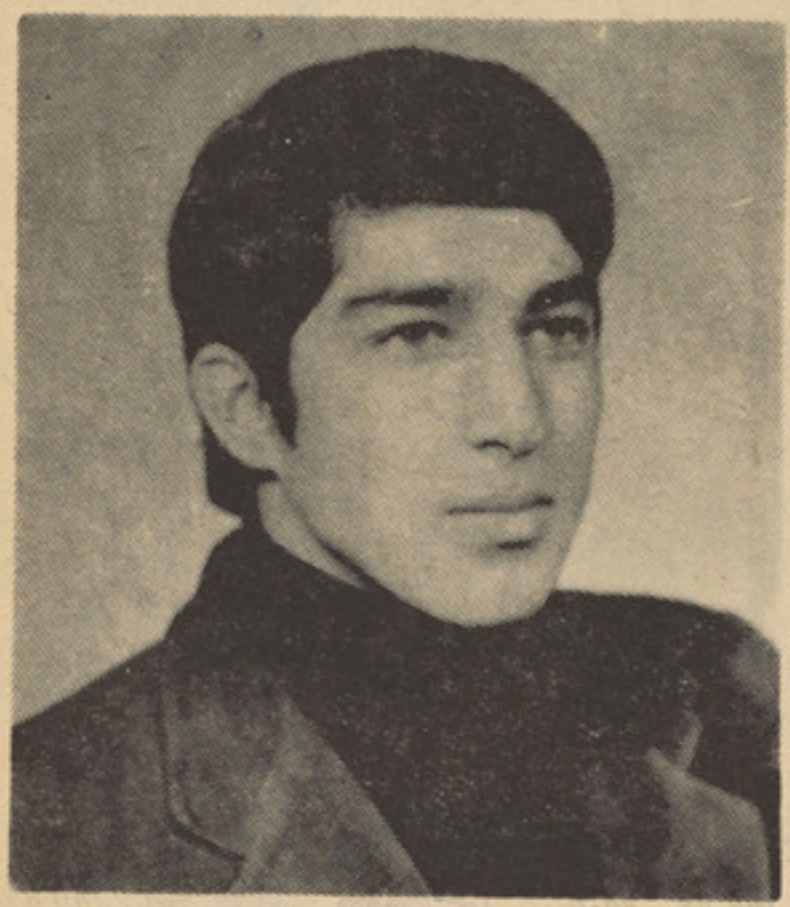

خالد متهم به قتل

هنوز خیلی جوان بود در صنف دهم مکتب درس می خواند، در خانه فرزند بزرگ وبرو مند فا میلش بود همه به او احترام داشتند واو هم به‌دیگران احترام میگذاشت و همه دوستش داشتند اما حوادث گاهی مسیر زندگی انسانرا عوض میکند وهمانطوریکه آدم نمیتواند پیش بین کند تقدیر و سرنوشتش هم در حادثات زندگی پیش بینی شده نمیتواند روی همین ملحوظ این هم که بیش از هفده سال نداشت مرتکب جنایتی شدوقاتل ازآب درآمد. ودرب آهنین برویش باز شد می خواست بکند و چگونه سرنوشت دامی را برای او گسترده بود؟ فقط یك لحظه...

یك لحظه آنی و زود گذر بود که حادثه دردناکی زندگی اش را زنگ زد و قاتلش ساخت... قاتلی که برای کشتن یك مرغ هراس داشت

وقتی برای انجام بازی های سپورتی راه میدان های فتبال مکرو ریان را در پیش گرفت وزمانیکه در میدان سپورت داخل شد ریزش باران مانع بازی آنها شد واو هم دوباره راه خانه را در پیش گرفت، حینیکه در حصه مارکیت مکرو ریان رسید جوانیکه در بین دوستان سرخوش تر از دیگران بود به او(هرزه) گفت خواست موضوع رانادیده بگیرد، ولی غرورش به او اجازه ند تااین کار را بکند، لذا یخن آن جوان را گرفت وگفت:

جمله ات را تکرار کن؟

اما آن جوان با تمسخر جملات دیگری هم گفت همین بود که طوفان آغاز گردید... فحش و ناسزا از هر دو طرف شروع شد واجل بالها یش را بالای آنها پهن ساخت نخستین بکس به الاشه جوانی که (هرزه) شنیده بود از جانب مقابل حواله شد اورا نقش زمین ساخت.. جنگ بین هردو در گرفت آله های جارحه از جیب هر دو بیرون وحواله یکدیگر شد درین فرصتی بود که خالد، جوان هفده ساله چندین ضربه درعقب شانه های خود بگیرد... اما مجال داشت تا جوابگوی طرف مقابل که سید احمد نام داشت درزدو خورد با شد لذا با یك حمله وبایك ضربه باآله جارحه به عمق یك اعشاریه سه سانتی قلب طرف مقابل را از کار انداخت، و قتی متوجه شد کار طرف را ساخت بنای فرار را نهاد و سید احمد هم که جوان تر وتنو مندتر بود، خالدرادنبال کرد... اما سوزشی شدیدی در قلب خود احساس کرد، دستها یش را بروی قلبش که زخم بر داشته بود نهاد وتاپنج متر خالد را دنبال کرد...اما ازآن بیشتر نتوانست قدم بر دارد وبزمین افتاد ... دوباره برخواست وبازهم بزمین افتاد... باران شدت گرفت و قطرات خون را از روی سرك باخود زایل ساخت.. دو نفر دویدند... سید احمد را بلند کردند ولی کار از کار گذشته بود، موتر حاضر شد و مجروح را به شفا خانه انتقال دادند... امااجل کارش را ساخته بود وطرف معامله را باخود برده بود، نمایندگان قانون سر رسیدند، باز پرسی آغاز گردید، همه کس شهادت دادند که خالد دریافت قاتل است .... ساعت ده همان شب به پولیس تسلیم داد وباز پرسی آغاز گردید. خالد دریافت قاتل است ... دومین و یا سومین سوال بود که آدم کش است...همان بود که اشك در چشمانش حلقه زد.. گریست و فریاد زد بیادش افتاد که فامیل دارد بیادش افتاد که در مکتب است همبازی ها و هم صنفی هایش را بخاطر آورد و جوانی اش را که بایست در عقب میله های زندان بگذرد وبالاخره قلم بر داشت و اعتراف کرد به مجادلهٔ که میان او ومقتول صورت گرفته بودواعتراف کرد به کلماتی که شنیده واحتراز نتوانست از آن بکند.

پولیس مسطنتق این همه جریان رااز لابلای اوراق تحقیقاتی جریان حادثه قتل در مکروریان معلومات داده علاوه کرد:

سه نفرهریك عزیزاحمد، جمعه، عیسی ویك خانم بلغاریائی که‌حادثه راازنزدیك دیده بودند موضوع را به پولیس روشن وواضح ساختند وجریان حادثه را نقل کردند که‌نقل قول همه شان هما ناقتل سید احمد پسر حمیدالله جوان۲۵ ساله کارگر برق ماهیپر توسط خالد پسر عبدالکریم شاگرد دهم لیسه محمود طرزی بوده است و خود قاتل هم به‌مجادله خویش با سید احمدمتعرف شده ست که این همان مجادله‌بوده که‌یکی راقاتل ودیگری را مقتول‌درج اوراق تحقیقاتی دستگاه پولیس ساخته است.

زنان و دختران

زیر نظر : سیما غواص

سهم گیری زن ومرد در امور منزل

یك ضرب المثل قدیمی اروپایی میگوید : مردزنی را می پسندد که حاضر شود خودرا پای اجاق غذا درآشپزخانه قربانی کند، هرچند این نظریه دیگر تطبیق نمیشود اما این حقیقت راهم نمیتوان انکار کرد که طعم غذای لذیذخانم بمیزان عشق وعلاقه شوهرنسبت بزن وخانه ارتباط مستقیمی دارد، بناء این وظیفه خانم‌هاست که بخاطر نگهداشتن بیشتر

شوهران خود بخانه ، وقت بیشتری رادر آشپز خانه صرف کنند .

ولی اگر زنها در پختن غذای لذیذ ، درتهیهٔ غذاهای مطبوع ودر تدارك دستر خوان رنگین وظیفه دا رند . همانقدر در شستن ظروف وسامان کم علاقه‌گی نشان میدهند وحالانوبت مردهاست که د ست همت بر زنند وبشقابها رابشویند، باین ترتیب هم درترتیب وپاکی آشپزخانه سهمی میگیرند وهم بامساعی مشترکه دل‌خانم رابدست می آورند .

همکاری درمحیط خانه چه‌درسالون‌چه دراتاق خواب وچه درتربیه بچه هاوبالاخره چه‌درآشپزخانه دربوجودآوردن یك فضای گرم وصمیمی‌نقش محسوس وخاصی‌دارد. اگردربرخوردهای اجتماعی زن وشوهر در کنارهم دست دردست هم ظاهر میشوند ودیگران رانسبت به سعادت خود به غبط وامیدارند این نتیجه دلگرمی وصمیمیتی است که در محیط خانه باهمکاری همدیگر اعمار نموده اندواین همکاری از آشپز خانه شروع میشود وتاتفاهم کامل می انجامد . بهتراست سرازهمین حالابه عکس نظری دقیق انداخته وچه بهتر که زن وشوهر های جوان خوشبختی‌خود راازآشپزخانه آغاز نمایند ودر تمام‌عمرازلذایذ و خوشی هابهره مند شوند .

نمایش لباس درهوتل انترکانتی ننتال

بساعت شش شام روز دو شنبه۱۹ حمل نمایشی از لباس ها ی بهاری که‌بوسیله‌مدسازان افغانی‌طرح‌شده بود،در بالروم‌هوتل انترکانتی ننتال به نمایش گذاشته شد.

بقیه در صفحه ٥٦

دندان سالم ولبخندزیبا

لبخند وقتی بر جذابیت وزیبایی چهره تان می افزاید که دندان های قشنگ وزیبا داشته باشید .

مراقبت و زیبای دندان از همان بدوتولد آغاز میگردد .

کرم خوردگی دندان که یکی از بدترین امراض دندان ها است ، غالبا درنتیجه افراط در خوردن چاکلیت وشیرینیجات بوجودمی آید. برای جلوگیری ازکرم‌خوردگی دندان معاینه داکتر متخصص لااقل سالی یکبار ـحتی‌در صورت داشتن دندان های سالم ـ ضروریست، زیرا به این وسیله میتوان ازخطر احتمالی جلوگیری نمود .

علاوه‌برآن نحوه‌برس‌زدن و انتخاب کریم دندان نیز برای حفظ سلامت دندان خیلی موثر است .

همچنان میوه جات خام وسبزیجات برای حفظ سلامت دندان خیلی موثر است .

مادر وکودك :

لباس کودک

انتخاب لباس برای طفل نوزاد برای حفظسلامت وتندرستی کو دك نقش عمده دارد. پوشا ندن لبا س خیلی گرم به صحت-کودك مضر است زیرااولا کودك را بد عا دت میکند واز مقاومت بدنش در مقا بل سرما میکاهد ثانیا اگر هوای بیرون قدری گرم تر شود لباس ضخیم موجب تب‌میشود که‌گاهی خطرناکتر از تب عفونی است.

البته مو قعیکه کو دك‌شیرخوار می‌خوابدباید لباسش‌آنقدرگرم‌باشد که خنك نخورد ولی در اینحا لت نیز باید روی صورتش باز با شد تاهوای آزاد استنشاق کند.

آشپزی :

سربای رواش

موادلازم : یك‌کیلو رواش- یکنیم کیلو بوره - ربع گیلاس آب - سه قاشق نانخوری آب لیمو- یك قاشق چایخوری زنجفیل میده شده .

طرز تهیه : رواش را پوست‌کنید وسپس به قطعات مربع شکل ریزه نموده بشوئید، آب‌وبوره رابجوشانید وقتی آب وبوره جوش آمد رواش زنجفیل وآب لیموزا درآن اضافه کنید . سپس برحرارت ملایم مد ت نیم ساعت بجوشانید .

آشپز خانه‌شما:

در نظافت آشپز خانه بیش ازهر اتاق دیگر دقت نما ئید .

کف ودیوار های آشپز خانه‌بهتر است از کاشی یاموزائیك باشد که هم قابل شستشو بوده و هم رطوبت تولید نکند .

شیشه هاوقوطی هائیکه آذوقه‌در آن قرار دارد نام شی راذر آن - نوشته به‌آن بچسپا نید ،تا مشخص باشد وطوری قرار دهید که فو را تشخیص نموده بتوانید ، قفسه ویا الماری که دارای در باشد برای قرار دادن ظروف چینی و سایر اشیا بدیوار نصب کنید .

برای خشك کردن ظروف ازسبد هاییکه مخصوص اینکاراست.استفاده کنید.

محل یخچال شما در آشپز خا نه است ، در نظافت آن دقت نمایید، اگر یخچال تان بوی غذا گر فت‌انرا خالی نموده بشوئید و چند ساعتی مقداری آمونیاك در ظرف دهان باز در آن بگذارید تابوی آن به طر ف شود .

از گذاشتن اشیای اضافی در - آشپزا خانه خوداری‌کنید وهمچنان ظروفی که طرف استفاده روزانه تان قرار نمیگیرید بهتر است د م دست تان نگذارید.

نکته های سودمند :

گـــل

هرگاه چند شاخه گل زیبا خریده‌اید و یا برایتان هدیه آورده انـد وشما میخواهید روز بعد هم گل‌هابه همین اندازه تر و تازه‌وباطراوت باشند شب قبل از خوابیدن گلهارا از گلدان خارج‌کرده ودر پائین ترین طبقه یخچال تان قرار دهید ، گل ها همچنان تازه و بـا طراوت خواهند ماند، صبح آنهارا ازیخچال کشیده انتهایشان رایـك یـا دو سانتی متر قطع کنید ، سپس درگلدانی که محتوی آب‌کاملاسردوچند تکه یخ است ، قرار دهید .

سالاد میوه:

چند قطره آب‌لمو در ظرفی که‌سالادمیوه در آن قرار دارد بـر یـزیـد هم طعم وبوی آن بهتر میشود وهم‌یوه ها در اثر مجاورت هـوا سیاه نمیشوند .

یك مدل لباس‌جالب بهاری برای دختران جوان

مسافرت ۴۲۵ کیلومتری بابایسکل

این عمل امتحانی بود از قدرت اراده ما

آن روز برف می بارید، برف تند وآزار دهنده ، آسمان تازه داشت روشن میشد که مابسفر خود ادامه دادیم، سفریکه ٤٢٥ کیلومتر برایمان طول داشت وماآنرا درچهار روز با وجود خرابی هوا بپایان رسانیدیم.

ازمدتها آرزو داشتیم که سخن ، و اراده خود را بکرسی بنشا نیم وآنرا عملی نمایم . باوجودمخالفت های پدرومادر ونزدیکان مان تصمیم

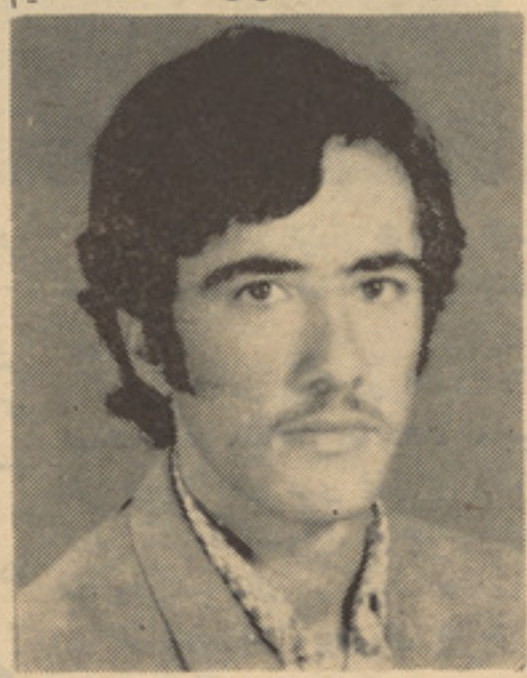

احمد فرید متعلم صنف ۱۲ لیسه غازی

گرفتیم که به این سفر بپردازیم وآنراعملی کنیم همه‌این تصمیم مارا نادرست ونامعقول میدانستند وآنرا دیوانگی می پنداشتند ولی ما اراده

نموده بودیم که به این سفر برویم وازهمه مهمتر این عمل امتحانی بود ازما، ازاراده ماوبالاخره ازشخصیت مازیرا نمی خواستیم‌به اراده ماخللی پیداگردد همان بودکه روز بیست سوم حوت بربایسکل های خویش سوار شدیم وراه مزار شریف رادر پیش گرفتیم .

– بلی آن روزپنجشنبه بود برف تند می بارید ولی مابه راه خویش ادامه دادیم .

راه‌دوربودولی‌عزم‌مامحکم‌وخلل‌ناپذیر اوایل همان روزبه چاریکار رسیدیم شب رادر چاریکار سپری کردیم روز بعدبه‌سفر خویش ادامه دادیم دربین راه عده ازموتر داران که از نزدیك ما میگذشتند ، برای ماکف میزدند وهدیه میدادند وعده هم که ازتصمیم ماآگاه میشدند برمامی خندیدندومارا مسخره‌میکردندواین‌اقدام‌مارادیوانگی پنداشته وآنرا غیرعملی میدانستند.

به هر حال به سفر خویش ادامه دادیم و بعد از دو روزبه نزدیکیهای سالنگ رسیدیم درسالنگها برف باشدت تمام میبارید سالنگ راباپای پیاده طی نمودیم باوجودیکه خیلی خسته شده بودیم بازهم به سفر خویش ادامه دادیم

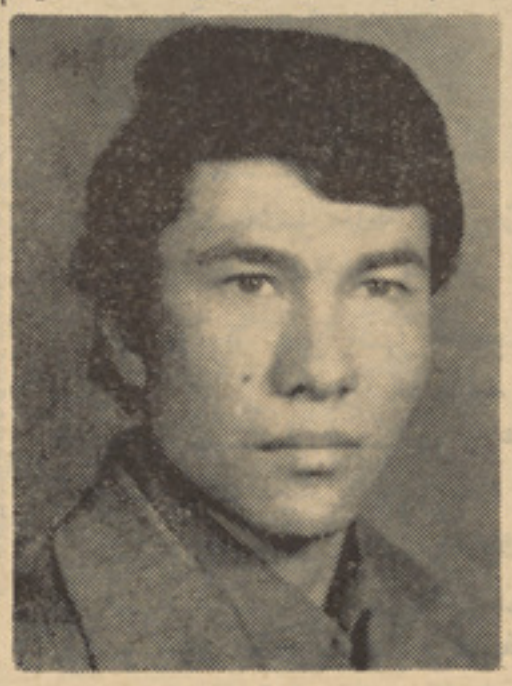

محمد قاسم متعلم صنف دهم‌لیسه حبیبیه

وبالاخره بعداز چهار روز مسافرت وطی‌نمودن ٤٢٥ کیلومترراه به‌شهر مزار شریف رسیدیم. اگرچه‌مسافه دوری‌را آمده بودیم . ولی موقعیکه به شهر رسیدیم اصلا احسا س خستگی نمیکردیم زیرابه آرزوی‌خود رسیده بودیم وازین امتحان‌موفقانه بیرن آمده بودیم .

اولین احساس که برای مان بعد ازرسیدن به شهر مزار دست داد خیلی لذت بخش بود. زیرا عده از رفقا و دوستان‌مان این‌عمل‌مانراغیر عملی میدانستند ومی گفتند که مااز بین راه دوباره برخواهیم گشت‌ولی اینطور نشد وماموفق شدیم زیراما اراده کرده بودیم واراده مان برای

سلطان محمد کاسب

مان قیمت داشت واین امتحانی بود ازقدرت اراده که شاید در آینده برایمان ارزش فراوانی داشته باشد واین امیدواری برای مابیشتر شده که‌می‌توانیم بمسافرتهای دوروخارج ازمملکت نیزبا بایسکل بپردازیم .

یک نامه از چند نامه

ماهالی انصاری کلوله پشته وات ازهمکاری هاوهمدردی های عمیق ریاست ترافیك وزارت محترم داخله کمال امتنان راداشته واز اینکه با ترتیب پروگرامهای مرتبه ازآمریت پروگرامها ووارسی وتنظیم که در قسمت سرویس‌هابعمل آورده امروز سرویس های‌کلوله پشته ترانسپورت به موقع وطبق پروگرامهای معینه حرکت می‌کنند . البته قابل تقدیر است واین نشان میدهد که مامورین امروزه دولت جمهوری خودرا خدمتکار مردم دانسته‌وبادردومشکلات اجتماع خود ملتفت هستند ، چه میشود با این لطف اخیر مشکلات نهایی مارا هم حل نمایند وپروگرامهای کلوله پشته ترانسپورت رابشکلی ترتیب دهند که تااخیر سر کهای خامه‌نیز حرکت نموده ومشکلات مردم بیچاره ایکه وسیله حمل ونقل ندارند رفع سازند . وامیدواریم که این خواسته باجامعه عمل پوشیده وبر مونیت‌ها بیشتر بیفزایند .

تاثیر کتاب

دو دوست در گوشه خیابان ایستاده بودند .

باهم لطیفه های خنده دارمیگفتند وبعدازته دل می خندیدند یکی‌ازآنها گفت :

راستی میدانی زنم سه بچه‌زائیده وخودش معتقد است‌که علتش‌خواندن کتاب سه تفنگدار است .

دومی خندید وگفت :

ای وای : من بیچاره چکنم که‌زنم حامله است وکتاب علی بابا وچهل دزد را میخواند ؟

فرستنده : محمد امین «نظری»متعلم صنف یازدهم لیسه حبیبیه

شماره ٤

رشداخلاقی جوانان

روان شناسان دربارهٔ صداقت و راستکاری‌دونوع‌تحقیقات بعمل‌آورده اند : اول برای شاگردان چانس خیانت داده شده بدون اینکه آنها از اصل مطلب آگاه باشند در داخل وخارج مکتب تحت نظارت و مشاهده گرفته بودندکه‌آیا از موقع استفاده کرده ویااینکه کار محوله رابصداقت انجام میدهند . تحقیقات دوم درموضوع امتحان و درجهٔ راستکاری شاگردان درداخل مکتب است طوریکه معلم مضمو ن پارچه های امتحان رامطالعه کرده وریکارد نزد خویش نگهداشته بود. بعدازآن پارچه هارا دوباره بشاگردان سپرده واز نزد شان خواهش شده تا هر کس تعدادغلطی های‌خودرا شمرده باساس آن نمره بدهند .

تجارب فوق ثابت کرده که بطور عموم متعلمین ذکی ولایق بیشتر از صداقت کارگرفته اند درجهٔ صداقت وامانت دربین شاگردان غبی وتنبل ازاوسط بسیار پایین است امادر موضوع امتحان‌هریکی ازین دوگروپ فوق قابل اعتماد نیستند یا بعبارهٔ دیگر نقل کردن در بین شاگردان ذکی وغیر ذکی عمومیت دارد . همچنان ثابت شده‌که اطفال نسبت به جونان بیشتر صادق اند منحیث عموم جوانان در امور زندگی از صداقت کمترکارگرفته وبیشترتحت تاثیر خواهشات روحی واجتماعی قرار می گیرند . درجهٔ صداقت و تربیهٔ فامیلی با هم رابطهٔ مستقیم دارند . اشخاصیکه دریك فامیل و خانواده حیات بسرمی برند سویهٔ راستکاری شان تقریبامساوی باثبات رسیده برعلاوه رفقاوهمسالات نیز درسویهٔ صداقت وامانت افراد تاثیر بارزی دارد. ازهمه مهمتر سویهٔ اقتصادی واجتماعی یك خانواده رول مهم درصداقت و راستکاری اطفال همان فامیل بازی می‌کند .

درجستجوی دوست

اینجانب محمد حلیم‌از لیسه غازی خواهش مکاتبه راباکسانیکه به‌جمع آوری کلکسیون پول خارجی وتکت پستی دارند می خو اهم مکا تبه نمایم لطفابه این آدرس مکاتبه‌نمایند.

لیسه غازی ـ محمد حلیم متعلم صنف نهم .

• • •

آرزوی مکاتبه رابا خواهرانیکه به شعر وادبیات علاقه داشه باشند دارم .

آدرس : هرات، لیسه مهری ، جمیله متعلمه صنف یازدهم (با)

• • •

من محمد طارق میخواهم درقسمت الکترونیك و وسایل الکترونی در جهان امروز ورول‌آن معلومات داشته باشم‌کسانیکه دراین قسمت معلومات تازه داشته باشند لطفا به این آدرس مکاتبه نمایند .

محمد طارق از لیسه تخنیك عالی کابل .

• • •

میخواهم باکسانیکه به جمع آوری تکت پستی علاقه‌داشته باشندمکاتبه نمایم .

آدرس : کندز ـ محمدنبی متعلم صنف یازدهم لیسه شیرخان کندز.

• • •

اینجانب علی احمداز ولایت لوگر آرزوی مکاتبه را با خواهران و برادرانیکه به موضوعات اقتصادی علاقه داشته باشند ودر این رشته تخصص داشته باشد مکاتبه نمایم.

• • •

من محمد فاروق ازلیسه استقلال آرزوی‌مکاتبه راباکسانیکه درمضامین ساینس علاقه داشته باشند دارم .

آدرس: لیسه استقلال ـ محمد فاروق متعلم صنف نهم .

• • •

اینجا نب سخی احمد میخواهم باکسانیکه درشعر وادبیات معلومات وعلاقه داشته باشند مکاتبه‌نمایم.

آدرس: لیسه نادریه ـ سخی‌احمد متعلم صنف دوازدهم .

مردی با نقاب بقه

تااینجای داستان :

گنتر مامورلایق‌پولیس‌به تعقیب‌سازمان بقه‌ها زندگی‌اش‌راازکف‌داد. الك معاون کمیسر پو لیس‌به‌تشویق دیك گاردو ن به تعقیب مایتلندپیر که‌مردمرموزی‌است‌میبراید . رای‌بنت جوان‌که‌نزدمایتلند کار میکند،به‌اثر تشویق لولا بسا نـواپارتمان لوکس به‌کرایه گرفته می خواهد به‌خدمت خودنزد مایتلند پیرخاتمه دهد وتلاش خواهرش برا ی ادامه کار اونزد ماتیلند به کـدا م‌نتیجه نمی رسد واو را ترك میکند دیك ازطرف وزارت خارجه انگلیس‌مامور حفاظت یك سند میشود. اما اسناد از سیف منزل لارد فار میلی‌بطرز اسرار آمیزی به سر فت‌میرود تحقیقات پولیس هاگن مد یر کلپ‌هیرون گر فتار میشود. اما هاگـن بطرز عجیبی فرار میکند واکـنـون‌پولیس به اثر اشتبا هی کـه دارد بکس هایی‌راکه مرا جعین درشعبات‌حفظیه استیشن های ریل به امانت می سپر ند در دفتر مر کزی تفتیش‌مینماید. در اثنای تفتیش بمبی در دفتر پو لیس منفلق میشودواینـك‌بقیه داستان.

دیك پرسید : «من می خواهـم صرف اینقدر بدانم که شما چطور پولدار شدید ؟ درسال آخر پیش از شروع جنگ جهانی بارمـه گاو وگو سفندی که به انگلستان آور ده شد همراه آمدید و صرف ۲۰ دالر در جیب داشتید .

شما خود به الك گفته اید که به این ترتیب به‌انگلستان قدم گذاشته اید . این گفتار شما با حقیقـت صدق می کند . من تقریبا بهما ن قسمی به زندگی شما علاقه گرفتیم که شما به زندگی بقه ها دلچسپی نشان داده‌اید . و یك‌مقدار معلومات هم راجع به شما جمع آوری کردیم شما در سال ۱۹۰۷ بـه انگلستان آمده از کشتی پیاده شدید . درماه می ۱۹۱۷ برای خرید یك عمارت قدیمی در نزدیکی ها پشـر وارد معامله شدید و در آنجا سکونـت اختیار کرده به ترمیم و آراستـن آن کلبه شوم پر داختید. تاجائیکه بمن ثابت شده ، شما از درك چند دالری که باخود آورده‌بودید زندگی می گردید . اما دفعته غائب شدیـد تا اینکه در شب کر سمسی هما ن سال از پاریس سر و کله تان‌پیدا شد شما غالبا همان کسی بودیدکه اعضای یك خانواده را اززیر خرابه های منزل‌شان که به اثر بمباردمان ویران شده بود بیرون آوردیـد و اسم شما بخاطر قدر دانی ازتلاش انسانی و بمنظور حق شناسی ازین خدمت شایسته در دفتر پولیسـ فرانسه قید گردیده بود که شمـا لباس کهنه به تن داشتید .

و مردم چنان تصور نمودند کـه از خدمت در زیر بیرق امریکا فرار کرده‌باشید . اما در ماه فرو ری در مونت کارلو بودید ، یك مقدار در جیب داشتید و منزل قشنگـی در اختیار تان بود . »

جوشا براد در خلال سخنرا نی دیك آرام و بدون حرکت باقی ماند صرف شبه یك تبسم در گوشـه دهان و صورت نتراشیده اش پیدا بود . در ختم بیانیه دیك اظهـار داشت :

«اما آقای‌کلونل ، در مونت کارلو باید برای زندگی کردن‌پول داشت» دیك در جوابش گفت : «البته در صو رتیکه شخص این پول رابـا خود به آنجا آورده باشد من ازین تذکرمنظو ر بدی ندارم و نمی گویم که شما از طریق غیر مشروعی این پول را با خود به مونت کارلو آورده بودید ـ بلکه تغییر وضع شمـا از فقر وغربت به‌پـول داری وثـروت بنظرم بسیار عجیب آمده است .»

امریکایی جواب داد : «همینطور هم بود و اما در مورد سقوط دوباره من از پولداری و غنا به فقـر و مسکنت چه نظر دارید ؟ »

« منظور شما اینست که اگـر امروز می توانید بصورت تان نقاب بزنید ، پس در سال ۱۹۱۷ نیـز این امکان برای تان میسر بوده تا مرد ثرو تمندی جلوه میکردید همین طور نیست ؟ .

جوشا براد جواب‌داد : «این حرف شما درست است آقای انسپکتـر پولیس . »

دیك اظهار نمود . «اما من بهتر می بینم که شما خود متوجـه آن باشید . من خوش ندارم بیـك امریکایی بگویم که می خواهم او را از انگلستان اخراج کنم «زیرا این مطلب چنان معنی میدهد که جـزاء «او را به امریکا بر گردانده باشم.»

جوشا براد بر جایش ایستـاده شد و گفت : «آقای کلونل گاردون تهدید نهایت دوستانه کردید قول میدهم که جوشا براد بعد ازین یك عضو شریف جامعه باشد یگا نـه خواهشی که از شما دارم اینسـت که به پولیس هدایت ندهید تـا اجازه نامه مرا قید نکنند .

دیك پر سید (لایسنس)

جوشا بـراد جـواب داد : «آری لاینسی یك میل تفنگچه که با خود حمل میکنم در کو نیس هال نمایش کنسرتی جریان داشت وعده زیادی از علاقمندان برای استماع ویلـون نواز مشهور گرد آمده سالون‌بزرگ پر از مردم بود .

دیك گاردون درین لـحـظه در اتاقش نشسته سخت سر گرم‌کار شبانه بود . یك مرتبه سرش رااز کار بلند کرده به‌ذهنش خطور کرد که مدتها پیش تکت برای همیـن امشب ریزرف کرده بود خود شرا بسیار خسته‌احساس‌مینمودوتقر یبا از تلاش خود برای یافتن سرنخی نا امید گشته بود . لارد نارهیلی برایش نامه نوشته و تقاضا کرده بود که پولیس هر طوری شده در قسمت پیدا کردن قرار داد تجارتی فعالیت جدی بعـمل آورد . اما از دیدن نامه متوجه شد که نویسنده میخواهد سهو و اهمالـی را که در نگهداشت سندمر تکب‌شده‌به‌گردن پولیس اندازد . دیك مصمم شـد تمام غم‌و اندوه خود را یك طـرف گذاشته به شنیدن کنسرت برود‌او به گاراژ خود تیلفون کرده از آنها خواست در عوض موتر خودش‌یك تکسی سر بسته برایش بفر ستند

ده دقیقه بعد در سالون کنسرت بود و در میان جمعیتی بیش از دو هزار نفر به آهنگهای اسـتـاد ان موسیقی گوش فرا داد .

در تفریح به سالون استرا حـت تیاتر بیرون رفته ، نخستین کسی را که در آنجا بر خورد کرد ، یـك مامور پولیس شعبه مرکزی‌بود که متوجه دیك در آنجا نشد . یـك خفیه پولیس دگر زینه ایرا که به طرف بار می رفت زیر نظر دا شت مامور سومی سگرتی برای خودش روشن کرده از دود آن کیف مـی برد و از هال مراقبت می نمود .

صدای زنگ ختم تفریح را اعلام کرد و دیك خواست سگرت نیـم سوخته اشرا دور بیندازد ، درست در همین لحظه متوجه نزدیك شد ن یك لیمو زین بسیار لو کس شد یك راننده یو نیفورم دار جلو در وارد و رودی او پرا از موتر فرود آمده ، دروازه را باز کرد . از موتر محضر یك نفر پیاده شد و دیك فورا اورا شناخت .

آن مرد کسی جز ارسا مایتلند نبود .

یکنفر از پشت سر دیك زمزمه کرد : «عجیب است ! » وقتی دیك سرش را بر گرداند الك را درفراك سیاه کهنه دید . او در تمام زندگی همین یك دست لباس سیاه‌ورسمی را داشت و بس .

آنها هر دو از شدت تعجب و حیرت بر جای شان خشك ماندند صرف نه بخاطر اینکه آقای مایتلند مانند یك حکمروا از موتر فرود آمد . لباس و زنجیر نقره یی که به گردن انداخته بود و راننده اش

یونیفورم راننده های شخصیت های بزرگ را به‌تن داشت ، بلکه‌لباس فراکش هم بمود روز و غا لبا توسط بهترین خیاط دوخته شده‌بود ریش خود را بقدرچند سانتیمتر کوتاه تر ساخته و به روی واسکت سفیدی یك زنجیر طلایی و سنگین

آویخته بود یکدانه گل میخك سفید در کاج یخن بالا پوش بچشم می خورد و کلاهش بهترین کلاهی در نوعش بشمار می رفت یك چوب دست بسیارقشنگ ازچوب آبنوس

و سر عاج که حین حرکت به روی آن تکیه میداد و قدم می برداشت.

از سا مایتلند با اینهمه جلال او شکوه از مقابل آندو گذشته وارد هال شد .

الك با صدای میان تهی درگوش

دیك زمزمه کرد : «او دیوانه شده است !» دیك از همان جایی که نشسته بود بدرستی می توانست آن میلیونر را زیر نظر داشته باشد مایتلند در طول جریان قسمت دوم

برو گرام با چشمهای بسته سر جایش نشسته بود . در ختم هر آهنگ دستهای قوی خود را که دستکش سفید پوشیده بود بهم زده هیجان نشان میداد . اما دیك مطمئن بود که او در طول نوا ختن آهنگها و رقصی چشمها یشرا می بست و صرف هنگام کف زدن بیدار میشد . دیك یك مرتبه متوجه شد که در قسمت دوم کنسرت ویلون الگار که شنو نده ها شیفته آن شده بودند ، مایتلند پیر فاژه خود را ازدگران پنهان ساخت وقتی کنسرت پایان یافت ، مایتلند با احساس قوی به اطرافش نظر انداخت تا مطمئن شود که دگرا ن هم جاهای شانرا ترك گفته اند یا خیر ؟ پس او هم از جایش بر خاسته از سالون بیرون رفت .

دیك صدای را از پشت سرش شنید : « این مایتلند پولدار است او درین اواخر عمارت پرنس کاکس را در بروکلی خریده است . »

الك بایك تعداد معلومات تازه بر گشته ازدیك پرسید ! » آقای کلونل شما در باره ذوق مایتلند و دلچسپی او به شنیدن موسیقی چه معلومات دارید ؟ او چند چوکی را درکنسرت های بزرگ آینده پیش از پیش

ریز رف کرده است. سکر تر او امروز چاشت آمده تکتها را ریزرف کرد . او هم ازین فرمایش تعجب مینموه و ضمنا یك میز را در کلپ هرون برای آنشب ریز رف کرد .»

قیافه الك درخلال گزارشی‌راپور بسیار جدی ماند . او به یك نفر ازهمراهان خوداشاره کرده‌نزدیکش خوانده پرسید :

«برای اشغال کلوپ هرون به چند نفر ضرورت دارید ؟ »

جواب فوری طرف مقابل این بود «شش نفر برای محاصره و اگر خواسته باشیم که از داخل وخارج کلوپ را زیر اداره خود آوریم در آنصورت به ده نفر احتیاج داریم و برای مقابله باپیش آمدهای ناگوار بیست نفر لازم است . »

الك گفت! «۳۰ نفر با خود بر دارید .»

نمای بیرونی کلوپ چندان جلب نظر نمیخورد اماوقتی از دروازه‌های بسته آن آدم داخل میشد وآن طرف پرده های آن خوذ شرا می یافت . آنگاه نمای فقیرانه و وضع غم انگیز بیرون عمارت را فراموش

میکرد . یك دهلیز که با قالین‌های قیمتی فرش شده و چراغها ی زینتی داخل آنرا روشن میساخت این دهلیز به رستوران و سالو ن رقص منتهی میشد. د یك منتظر آمدن مدیر کلوپ شد و به دهن دروازه ایستاده با تعجب بموبل و اشیا بسیار قیمتی سالون خیره‌ماند

میز های چهار گوشه بطور منظم در سالون چیده شده و از یك‌ستیج کمی بلند تر از پشت رقص صدای موسیقی جاز سیاه ها بلند بود .

در وسط سالون چند جفت زن و بار تیم تند و هیجان انگیز موسیقی می رقصیدند .

باقی دارد

ورزش

(د خارجی منابعو څخه د غیـــورترجمه)

دزده کړی په دوره کښی دورزش سره دځوانانو علاقه

لکه‌چه‌لیدل کیږی دزده کـړی په بیلوبیلو دوروکی دورزش او فزیکی تمریناتوسره دځوانانو علاقه ډیـره زیاته وی اوپه همدغه‌مرحله کښی ده چه دورزش اوبدنی روزنی دپرمختیا له‌پاره هم‌شرایطاو امکانات تر ګوتو کیږی دذی ذپاره چه په‌ښوونځیو او نورو تربیوی کلتوری اوفرهنګـی مرکزونو کښی دوررش دانکشاف او دبدن روزنی دپروګرام د تطبیقولـو دپاره لاره اواره‌شوی‌وی دابه غوره وی‌چه‌دیو کوچنی‌امتحان لـــه مخی‌د ټولو شاګردانو فطـری او طبعـی استعدادونو او مهارتونو تشخیص او کشف‌کړل شی او بیاوروسته‌دتشویق اود ورزش او بدنی روزنی ذضرورت ور ذساتلو ذبرابرولو په‌مرستـه د تر بیوی پرو ګرام په چو کات کی او یا د هغه څخه ډ با نـــدی د شاګردانو ورزشی استعدادو نـه وروزل شی . د ورزش او بد نـی روزنی د ما هرانو په عقیـــده ډ ښوونی او روزنی په دوره کښـی دسپورت له لاری د یو شمیـــر شاګردانو او ځوانانو رنځو نـه او ستړتیاوی هم تداوی‌کیدای شی ، جمنا ستیك ،لمبل ، سکی،څغاستی ډسك اچول او ډ ښوونځی په بـــن کښی کار کول د ورزش او بد نـی روزنی یو څو دو لو نه دی چـــه اوس اوس زیات عمو میت لری او دځوانانو غړی په خو زالره مـوده کښی پیاوړی او غښتلی کوی . که چیری د جمنا ستیك ،ډسك اچو لو څغا ستی ،او داسی نوروسپورتونو ډپاره نمری او آزمو ینی وټا کلـی شی او بیا وروسته ډ تاریـــخ جغرافیی ، ریا ضیا تو او نـــورو مضمو نونو په څیر د ور زشـــی پرو ګرا مونو نمری هم ډ شاګردانو په تعلیمی نصاب کښی ثبـــت او ورسول شی ښی‌نتیجی‌به ور کـړی

په یوه آزموینه کی چه څو موده د مخه په (۱۲۰۰) کو چنیا نـــو او ځوا نانو با ندی وشوه دا خبره ثابته شوه چه ورزشکار شا ګردان کښی تل د راز راز ورزشـــی او فیزیکی تمرینو نو سره اړیکی لری د نـورو ځوا نا نو په نسبـــت پیاوړی او په فیزیکی لحاظ تکـړه دی . هغه ځوانان او زده کوونکی چه درو حیاتو او فیز یا لوژیکـی اړ خونو له پاوه کمزوری وی با ید ډیر د دا کترا نو او رو حیـــا ت پیژندونکو پواسطه تر علاج لاندی چه‌دزده کړی په بیلو بیلـــو دوروونیول شی .ښوونځی او تر بیو ی

ځو تنه ځوانان دغشی په مرسته دفیزیکی تمریناتو په حال کښی

مر کزونه کو لای شی چه‌دجمناستیك اونورو ورزشو نو دطـــر یقـو او عملیا تو په باب و خت په و خت سیمینارونه جوړ کاندی او په عین حال کښی د تطبیقا تو د پـــاره دی تر بیوی فوق‌العاده کورسو نه جوړ کړی .

د روغتیا بین‌المللی مو سسه چمتو شویده چه ډډغه راز تطبیقا تـــی تربیوی کورسونو دزده کړو د پر مخ وړلو په برخه کی د ښوونکـو ماهرانو ، او ضرورت وړ آلا تـــو پـه استو لو سره برخه‌واخلی .

۲۷ پهلوان به تیم ملی کاندید شدند

بـه روز هـای پانـزده شانزده وهفدهم حمل تور نمنتی پهلوانـی در غازی ستدیوم از طرف ریاست المپیك دایر شده بود که در آن۲۵ پهلوان در کلاس های مختلفه با هم مسابقه دادند درین تورنمنت برای پهلوا نان ولایات‌نیز موقع داده‌شده بودند تا اشتراك ور زند ولی آنها اشتراك نکردند . طی مسا بقاتیکه درین سه روز صورت گرفت بیست و هفت پهلوان برای‌تیم‌ملی پهلوانی کاندید شدند .

یك عـده پهلو انانیکـــه نسبت معاذیر صحی درین تور نمنـــت اشتراك ننمودند در آینده نزدیـك باکاندیدان تیم‌ملی مسا بقه خواهند داد که آنها عبارت از پهلوان‌خلیفه ابراهیم ،پهلوان مجید قیوم ایو ب پهلوان دستگیر،پهلوان محمد آصف کوهکن ،پهلو ان‌محمد داود ،پهلوان محمد صدیق و پهلوان محمد عیسی میباشند . این عده پهلودنانیکه در تیم ملی کاندید شده اند زیر نظر متخصصین ورزیده اداخلی وخار جی بصورت متواتر تمرین میکنند ودر نظر است برای آمادگی بیشتر این پهلو انان یك سلسله مسابقات را با پهلوانان داخلی و خارجی انجام دهند .

انتخاب نهایی تیم ملی در اوسط ماه اسد صورت خواهد گرفت کـه بعد از طی مسابقات نهایی‌وپیروزی در آن پهلوا نی حق شمول رادرتیم ملی کسب میکنند .

در تیم ملی از هر کلاس نظر به مقرر ات بین المللی یك پهلـــوان انتخاب میشوا، قهر مان هر کلا س در مسابقات آسیایی که در تهران ذایر میگردد اشتراك خواهند کرد.

جورج فورمن
فاتح جدید رنگ

کن نارتن باجورج فورمن

جورج فور من قهر مان سنگین و زن‌بوکس جهان‌می‌گوید: من بهترین مسابقه دهنده جهان نیستم بلکه فقط یکی از جمله‌بهترین ها هستم ·

گذ شته از شکسته نفسی فور من نشا ن داد که وی‌بهتر از بهترین قهرما ن جهان هنگا میکه مقام قهر ما نی را از جو فریزیر ربود می باشد·این‌قهرمان ستیزه جوی قوی هیکل با یك ضر به خود فریزیر را به زانو در آورده فریزیر برای سو مین و اخر ین مسابقهٔ دفاعی خود جوکنگ‌رومن از اهالی دوم درظر ف یك د قیقه و۳۵ ثا نیه ختم گردید ·

بعد ازان فور من در تو کیو در یکا نه مسابقه دفاعی خود جوکنگ رومن از اهالی پورتوریکورا ناك اوت ساخت که در روند اول در ظرف دو دقیقه صورت گر فت ·

در مو فقیت آ خرین خود این قهر ما ن که ۲۲۰ پوند وزن دارد کن نارتن‌راروزشش حمل‌درکاراکاس واقع ونیزویلا ناك اوت نمود· نار تن که یك دریا نورد سا بق بحر یه امریکا می باشد این مر تبه در روند د و م الاشه محمد علی کلی قهرمان سابق جهان را در او لین بر خورد شان سا ل گذشته شکست ·

این قهرمان بیست وچهار ساله جدید چه قسم یك مرد است · این موضوع قسما مر بوط است به اینکه وی در کجا زندگی نموده وچه چیز هارا آموخته است.

جورج فور من در یك‌محله سیاه پوستان در هوستن تکزاس که بنام بد ترین‌ناحیه شهر یاد شده و دارای سرك های خامه وخانه های دهاتی کوچك‌است‌بزرگ‌شده‌است این‌موضوع تا۱۲سال قبل که‌فورمن‌وشش‌برادر وخواهرش‌درآنجا نسبت ارزانی‌مصارف زندگی نقل مکان نمودند ادامه داشت ·

جورج هنگامیکه پدرش که یك کارگرراه آهن بود فامیلش راترك گفت هنوز هم طفل خورد سالی بیش نبود · مادرش که‌یك کارگر کافه تیر یا بود مجادله نمود تا همه فا میل راباهم یکجا نگهدارد ·

مادرش بخاطر دارد که در سن ۱۲ سالگی جورج نسبت به دیگر همسالانش بلندتر وقوی تربود ·

مادرش می گوید ما اورا بنام «میمون» صدا می زدیم وهنوز هم اورا به این‌لقب‌میخوانیم·

وقتیکه جورج طفل کوچکی بود هیچگاه‌درین نقطه آرام نگرفته وبسیار تیز وچابك بود.

جارج یگانه ورزشکار در جملهٔ همه فامیل‌بود اما در هیو ستون هیچگاه بوکسینگ راتمرین نکرده ودر عوض در لیسه آنجا فتبال راتمرین می نمود ·

در صنف نهم جورج از مکتب اخرا ج گردید وتحصیلات خود را روی‌جاده هاادامه داد. وی که‌درآنوقت برای کسب‌کدام شغل بسیار بسیارجوان بود دراجتماع بامردمیکه مادرش آنرا (اجتماع خراب) می‌خواند آغاز نمود ·

برای دو سال مکمل وی در جاده هامصروف زد وخورد بودکه‌بعدتر خودش انرا بخا طر میاورد من همیشه به بو کسینگ دلچسپی داشتم اما همه زدوخورد های من خارج‌رنگ صورت می‌گرفت ·من همیشه یك مجرم بوده وپولیس وجوانان همه جا درتعقیبم بودند.

یکی از روزها در اتاق انتظار حوض آب بازی هنگا میکه‌تلویزیون‌را تماشا می کرددر مورد پروگرام جدید حکو مت علیه مجا دله بافقر که بنام (جاب‌کور) یاد می شود اطلاع حاصل نمود. وی درین پروگرام نام نویسی نموده وبه ایالت شمال غربی اورگان برای تعلیمات در مورد جنگلات فر ستاده شد · یکسال بعد وی بیکی دیگر از مرا کز این پروگرام در کلیفوریا منتقل شد ·

امادر همه این مدت سهم گیری اش در جاب کور همیشه به مشکلات مواجه‌بود.

برخوردی بین وی و یکی از مشاورین مجادله با فقر صورت گرفته و وی‌را نصبانی ساخت · منا بع ذیصلاح نظر به اینکه موجودیت جورج رابرای خود پرو بلمی تلقی کردند فیصله نمودند تا جورج فور من را جریمه نموده و مجددا به خا نه اش بفرستند ·

درین موقع نك درك برادوس رهنمای بوکسنگ مجادله با فقر مدا خله نموده و نظر به اینکه از فور من خو ش میا مد مسئولیت رویه او رابه عهده گرفت. طوریکه برادرش قصه می کند ·

این آخرین چانس فورمن‌بود. مامسئولیت امور جمنازیوم را برای صرف انرژی فوق‌العاده وی بعهده فورمن وا گذار شده و من هر شب برای وی تمرینات بو کسینگ میدادم·

هنگامیکه جارج احساس کردکه افلاکی موجوداست که بوی علاقه دارد حقیقتاکار سخت رابه پیش برد ·

دراولین مقابله ابتدائی خود بعد از سالگرد ۱۸ سالگی اش وی به سهولت به ناك اوت موفق گردید بعدازآن در تورنمنت بوکسنگ در شعبه خود در سانفرانسیسکو وبعدتر در لاس ویگاس برنده شد ·

امادر ملکواگی درروند آخر تورنمنت‌ملی مغلوب گردیده ودرجه دوم را بایك مدال نقره اخذنمود ·

جورج ازجاب‌کور فارغ التحصیل گردیده وسند مکتب رامعادل دیپلوم بدست آورد·

میرمن فورمن مادروی میگوید · درتمام مدتیکه همراه جاب‌کوربود ماهانه ۵۰ دالر برای من ارسال مینمود امامن میدانستم‌که وی آنقدر عاید ندارد ·

امادر هیوستن وی درباره به عادات قبلی خوددست زد مگروقتیکه احساس گردیدکه ممکن بالاخره سرنوشت وی به محبس‌بکشد تیلفونی ازطرف برادوس دریافت کرد که آیا میخواهد شغلی رابه عنوان رهنمای تعلیمات بدنی باماعاش ماهانه ٤٦٥ دالر قبول کند · که وی آنرابلافاصله قبول نمود ·

فورمن درجمنازیوم دوباره به تمرینات خود آغاز نموده ودر مسابقات خود برنده میشد · بیست ویك ماه بعدازآن که وی دستکش های بوکسنگ رابدست نموده‌بود فورمن داخل رینگ که نمایندگی ازایالات متحده امریکا درمسابقات المپیا ۱۹٦۸مینمود گردید · در مسابقه آخرین خود وی ایناس شپولزتبعه اتحاد شوروی راشکست داد ورینگ راباخوشی حلقه نمود وبیرق کوچك امریکا رابه اهتزاز درآورد ·

هشت ماه بعدازآن جورج فورمن پیشه تخصصی‌خودرا آغاز نمود· وی در ظرف ۲۹ماه ۳۹ ریکارد موفقیت آمیزخلق نمود ودرضربات خود قهرمانی را ازفریزر بدست آورد ·

به تعقیب غلبه خودبرنارتن درکاراکاس فورمن اکنون متوقع است تابامحمد علی مجردابه مسابقه بپردازد · هریك ازمسابقه دهندگان یك ملیون دالردریافت میکنند ·

دربین وقفه ها ی تمرینی خود فورمن بااحترام به هیوستن پرواز نموده ودر آنجا ازمادرش دیدن میکند · مادرش اکنون دریك خانه ۲۵ هزار دالری ازخشت پخته که فورمن برایش خریداری نموده زندگی میکند ·

آیااین قهرمان درمورد لقب خود و در مورد بوکسنگ بطور عموم چه فکرمیکند ؟

وی میگوید هیچکس نباید قهرمانی را بیشترازسه چهار سال نگهدارد · انسان فقط آنرابرای مدتی کسب نموده وبعد آنرا به زمان ویاشخص دیگری میسپارد · من میخواهم به جوانان بگویم که اگر مانندمن زحمت زیاد کشیدید موفقیت ازآن شماست·

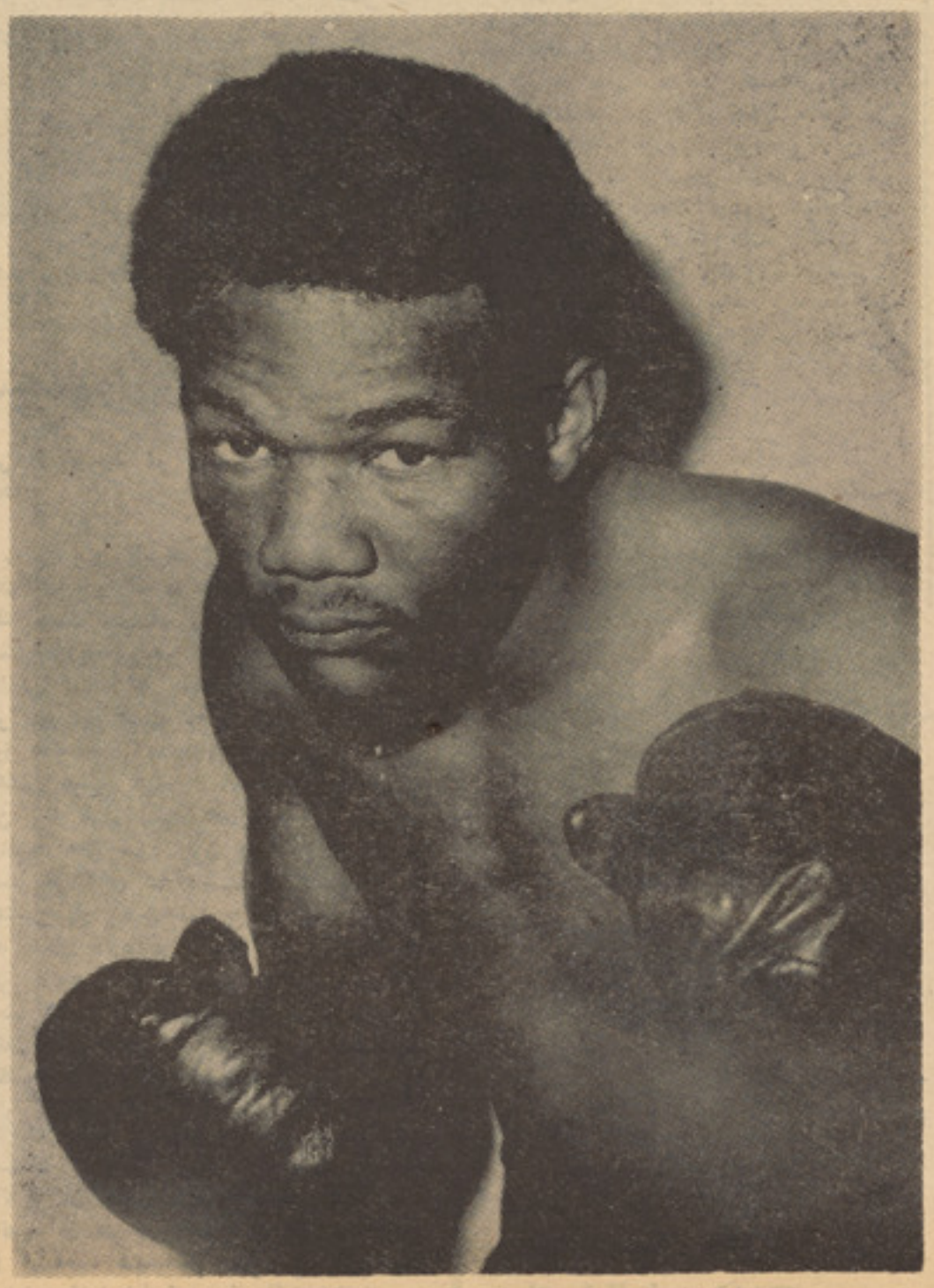

جورج فورمن

بقیه صفحه ۳۱

پولیس زن در کشور جاپان

و قتیکه تا نا کا صد را عظم در ۲۵ ماه سپتا مبر سال گذشته به چنین مسافرت کرد ۱۰٤ نفر در تعـــداد پولیس زن افزایش بعمل آمدزنانیکه درمیدان بین المللی هوایی تو کیو استخدام شدند همه محافظین هستند که به‌فن (جودو) تخصص دارنـــد ووظیفه آنها علاوه بر مرا قبت‌میدان رسیدگی به زنان، مرا قبت از مواد منفلقه، و اسلحه نزد آنها میباشد . درین اواخر پو لیس زن‌یك ارکستر موزیك را نیز تشکیل داده است که در نما یشات و رسم گذشت هاسهم شان قابل محلاظه است.

بسیاری از زنان فعال پـو لیس در ستیشن های نفتی، خطوط ر یل وجا هائیکه دکان هـــا از طـــرف مالکین استثناء در شب باز می ماند گماشته می شوند وهم از آنها د ر جائیکه کیسه بری زیاد با شد کا ر میگیرند، درسال ۱۹۵۰ اولین با ر پولیس امنیتی در تو کیو رو یکارآمد درآن سال در بین ریل برای خانمها واطفال اطا قهای جدا و کو چها ی جدا موجود بود و احتمال میر فـت در هر لحظه پو ل یا اشیای آنها در طول مسا فرت مورد دستبرد قر ار گیرد آنهاوظیفه‌داشتند ازاین‌واقعات جلوگیری کنند.

همانطور برای استخدام زنان در رشته پولیس محدودیت‌هائی موجود است برای‌آنها ضرورت هم‌محسوس است‌و لازم است تابو ظایف آنهـا درین رشته توجه مبذول شود البته درین صورت برای پولیس مـر د موقع میرسد تادر صف اول وظیفـه اجرا کنند .

فو میکونیکی آمر شعبه پو لیس میگوید :وظایف یعنی است که‌پولیس زن از عهده آن بر آمده نمیتوا نـد مثلا کار کردن بعد از نیمه شب ، مقابله با دزدان مسلح مو صو فـه عقیده دارد: در غیر ا ین احـو ال پولیس زن زور بروز در رشته های مختلف بکا ر ها ی سنگین و پـر مسئو لیتی گماشته میشود .اکثـر دختران چون به سنین بیست بـه خدمت پولیس گماشته میشو ندبعد از شش یا هفت سال خدمت وقتیکه ازدواج میکنند مسلك شانرا تـر ك میگویند وبصورت‌عموم حداقل دوره خدمت پولیس در توکیو هشت‌سال قبول شده‌است واین‌بان سبب‌است که پولیس توکیو اکثرا جوان مـی باشد .

بقیه صفحه ۳۷

عاطفه

بخاری بی‌نل معاینه خانه که هیچ‌نوع ارتباطی به بیرون ندارد و هیچگونـه دود روی ، یکی از دیگر چیزهای است که بر تماشاگر تحمیل می شود و چنین نمـــود ظاهرا جزئی و بی اهمیت زیانمند است و نمایشنامه را صدمه میزند.

بازی های خوب و صمیمانه :

حالا باید از بازی ها یاد کـرد، از بازی های خوب و صمیمانه بازی هایی که نمایشگر خوبی ، از چگونگی حا لـت های کرکتر ها اند و اگر از یکی دو بازی بازیگر های فرعی بگذاریم ،کرکتر هـای اصلی نمایشی را در نقش های شـــان موفق می یابیم و پیروز .

فصاحت بیان (پهلوان گلو) درنمایش حالت ها و سر انجام درامر شنا سایـی مضمون وفضای نمایشی مدد می کنـــد او میتوانـد نرم ها وتعبیر هـای گروه مشخص جامعه ما را بدرستی بیان کند و پهلوان گلو آنقدر ، در نقش خـو یش‌می چسبد که فاصله او با کرکتر نما یشـــی تقریبا از میان بر میخزد و این از محاسن کار اوست (فخرو) کرکتر، دیگرنمایش‌است، کرکتری که دردو نقش و در موقف‌اجتماعی ظاهر میشود و در هر در بازی خود بـا حرکات و ادای جالبش تماشا گر را جلب می کند .

(انیسه وهاب) در حجاب نقش جمالوی کوچك بخوبی می درخشد دیگر از ظرافت نرم و حرکات زنانه ، او خبری نیست .

انیسه وهاب اینك در نقش یك (پسر) ظاهر میشود و بدرستی میتواند که طرز ـ العمل هایش را نمود بیانش را وحـرکـت ها و حالت هایش را نمایش دهد و این قابل تحسین می نماید .

همینگونه بازی کرکتر های (شیرو) و (نورو) جالب وقابل یاد آوریست.

آنچه که میتوان به عنوان فرجامین سخن گفت اینست که عاطفی برای گروه عوا م جامعه ما پیام هایی دارد ، پیام هایـی و باز دهی ونتیجه‌یی که درام را در سطـح کار های تربیوی قرار دهد ولـی بـرا ی روشنفکر و با اصطلاح قشر منور جامعـه عاطفه چیزی ندارد و آنگونه که گفته اند توضیح و اضحات است و تحصیل حاصل و برای افغان نندارى که یك تیاتر دارد و یك روزنه برای نمایش میتوان این مطلب رابحساب انتقاد وعیبجویی بحساب نیاورد.

بقیه صفحه ۳۱

داستان دودل

خودرا به استادنشان میدهند، اوهر کـدام رامینوازد، اماآوازی برنمیخیزد، به نی‌میدهد اماصدا برنمی آید .

سازنده لاغـراندام دهشتزده میشود . استاد ادامه میدهد :

ـ حتمابه تنبور سحرآمیز صدمه‌ای رسیده است، زیراتمام ساز های جهان خاموشـــ گردیده‌اند، فقط ازنقاره صدابرمیخیزدوبس .

برنقاره مینوازد ، صدای خشك وبی‌آهنگ ازآن برمی آید. درست درهمین موقع مثل اینکه بصدای نقاره جواب گفته باشـــد ، آواز نقاره‌ای دیگر نیز بگـــوش میرسد . سازندگان بسمتی که آواز می آید متوجـه میشوند . یکجابانقاره نواز منادی (جارچی) فرمانروا نیز ببازار میرسد :

ـ بشنوید ، بشنوید! .. ازعدالـــت فرمانروای مابشنوید !..

هردوپاسبان رابرعرصهٔ جلادبسته اند و پیرامون آنهارا پاسبانان مسلح احاطـــه کرده‌اند .

منادی تامیتواند بصدای بلند فـریـــاد میزند :

باقیدارد

بقیه صفحهٔ ٤۱

نمایش لباس

لباس ها شامل آخرین مد هـــای بافتگی برای خانمها آقایان واطفال بود که‌بوسیله بیست مانکن داخلی وخارجی نمایش داده شد.

درنمایشی لباس‌بیش ازچهارصد نفر اشتراك نموده بودند که طرح وساخت لباسهای مذکور موردتوجه خاص آنها قرار گرفت.

پرو گرام موسیقی وقرعه کشـی لاتری که قبلاتکتهای آن توزیع شده بود نیز شامل این نمایش بود.

بقیه صفحه ٦

نتیجه انتخابات ریاست جمهوری

بهر حال عقب کشید ن ادگار فـــدر رئیس اسامبله ملی فرانسه و پیـر مسمر صدرا عظم آنکشورودیگر آن از انتخا بات به‌نفع شا بان دالما وو دستینگ شا یـد شانس گو لیست ها را برای احـــر از کرسی ریاست جمهو ری‌زیاد سا ختـــه باشد امادر حا ل عقیده میرو د که هیـــچ یك از کاندیدان‌گولیزم نخواهند توا نست در مرحله اول انتخابا ت اکثر یت رابـه دست آرند بناء انتخابا ت باید بـــر ای بار دوم صور ت گیر د.

آخرین اطلاع‌حاکی‌است که مر حله اول انتخابات ریاست جمهو ری فر ا نســـه بروز پنجم ماه می‌صورت میگیرد د ر ـ صور تیکه هیچ‌یك از کاندید ان مو فـق بدریافت اکثریت نشو د در آنصو ر ت انتخابات دوره دوم بین دو کا ندید ی که بلند ترین آراءرابدست آورده با شنـــد بتاریخ ۱۹ می ر گز ار میشو د ودر یـن دوره یك‌تن از آنها بحیث ر ئیس جمهـور عرض و جود میکند .

اطلاعات اخیر میرسا ند که هر گـــاه فرانسو از میتران کاندید مشتر ك تمام چپی‌های فرانسه نتوانـد در دوره ا و ل ـ انتخابات موفق شود در دوره دو م هر گز نخواهد توا نست‌چه در مرحله دوم بـــه مقابل‌وی محض یك ر قیب گو لیست وی قرار خواهد داشت‌فعلا میترا ن نسبت بهر یکی از کاندید گو لیست ها قدا مـــت دارد.

راجع به دو کاندید گو لیست ها بایـد گفت‌که‌نتایج آراء عا مه ایکه اخیر انتشار یافته است دستنگ را مقدم نشان داد ه است اما باآنهم چو نکه عقیده گو لیست هاازین است که هرکه انتخا بشود خیر مگر مهم این است که پا لیسی ملیـــت خوا هانه جدی راکه دو گو ل‌فقید بـرای آنکشور وضع کرده است باید حفظ شودو این بخا طری است که‌درپرتو آن عظمت فرانسه حفظ شود چون دالما از طـــرف کمیته مر کزی گو لیست ها کاندید شـد وچندین بار بحیث بهترین کا ندید تعریف شد امکان دارد در انتخابا ت پیروز گردد ولی درعین حال پا لیسی طرح شده‌دوگول مدت زیادی در آنکشور دنیا ل شده و ـ امکان دارد ازین امر اند کی جوا نـــان آنکشور خسته نمو ده اشد .

بناء امکان این هم مو جود است کـــه دستنگر ا اختیار نمایند .عده ای ازسایر کاندید ان هم‌در انتخابا تمبارزات خود ر کاندید ان هم در انتخابا ت مبا رزا ت‌خود را ادامه‌مید هندامانظر عمو می این است که‌شاید آنها شا نسی ند اشته باشند.

صفحهٔ ٤۸

انیس
ژوندون

مسؤول مدیر :
نجیب‌الله رحیق

معاون روستا باختری
ددفتر تیلفون : ۲٦۸٤۹

:کور تیلفون ۳۲۷۹۸
پته: انصاری واټ
مهتمم علی‌محمد عثمان زاده
داشتراك بیه
په‌باندنیو هیوادو کښی ۲٤دالر
دیوی گڼی‌بیه ۱۳ افغا نی
په‌کابل کښی ۵۰۰ ۱ فغا نی
تیلفون :مدیریت توز یع وشکایا ت
۲٦۸۵٤

طفل دوسر باید به اسم ماریان یاد شود

از گذشته های بسیار دور این ترس تا امروز با قیست که مادرها را مجبور میسازد تا پنجه هاونا خنهای کود کان تازه تو لد یا فته را بشمرند. از تر س ناقص العضا بودن اطفالی که نوتو لد میشوند، این کار را میکنند. در شهر بر یمن این رؤیای یك ما در به تحقیق پیو ست مادری یك طفل با دو سر زایید.

خانمی ۲۳ ساله با مو های طلایی در شفا خانهٔ مرکزی شهر بریمن ازناحیه زایمان تر س بخود ر اه نداد و سر انجام ساعت وضع حملش فرا ر سیده طفلی بد نیاآورد به تو صیهٔ اطبا که پرش قلب کودك را بسیار ضعیف از حد نور ما ل تشخیص کرده و لزوم سزارین را تاکید نمودند، مادر جوان به کمك داروی بیهو شی روی میز عمل قرار گرفت و او هنوز فکر میکرد: امید است که نو زاد دختر با شد د ر آنصورت اسمش ماریان خواهد بود. چند دقیقه بعد تر یك معاون داکتر نوزاد را به روی دستهای خود بلند گرفت: یك دختر بودکه نه و نیم پوند وزن و۴۸ سانتیمتر قد اشت. چشم های آبی اش شبیه ما درش بو د. اما یك چنین کودك نو زاد راتااینندم هیچ داکتری ندیده بود. دختری که باید نا مش را ماریان میگذا شتند دو کله داشت.

داکتر ها در حالی که از شد ت ترس نفس در سینه های شان قید شده بود متو جه شدند که درقسمت فوقانی شانه های طفل استخوا ن ستون فقرات دو شاخه تشکیل داده ودر انجام دو شاخهٔ دو گر دن و دو کله نصب بود.

کودك زنده بود. وبه نو بت از طریق هر دو دهن که در دو کله وجود اشت نفس میکشید. ۱۲ دقیقه قلب، خون واکسیجن را بهردو کله پمپ کرد و نگاه برای همیشه ا ز حرکت باز ایستاد.

والدین این طفل ناقص الخلقت یك دختر چهار سالهٔ سالم هم دارند. آنها با مرگ نوزاد ناقص دروحشت واضطراب آن باقی مانده اند :هیچیك داکتر نمیتواند بگو ید که کو دك درشکم مادر چگونه تشکل و نمو کرده است؟

سر طبیب کلینیك، داکتر بارتل که طفل دو سر در کلینیك او بدنیا آمده است سعی نمود مادر نوزاد را اینطور تسلی دهد:«شما می توا نید باز هم طفل سالمی بدنیا آورید .» داکتر بدین وجه میخوا ست مادر را روحا تقویت کرده با شد. داکتر بارتل معتقد است که هر شش ملیون واقعهٔ بار داری یك واقعه تشکل غیر طبیعی نطفه به چنین و ضعی رخ میدهد.

سر طبیب کلینیك میخوا هدثابت کند که تو لدات ناقص جنبهٔ توارث دارد. همچنان والدین که طفل مرده را برای تحقیقات علمی در اختیا ر دانشمندان قرار داده اند، نمی توانند بخاطر آورند که چنین اتفا قات و تو لدات ناقص قبلا هم در خانواده های شان رخداده باشد. اگر آ دم قبول کند که گرفتن الکهول وسگرت در طول دوره بار داری علل چنین تشکلات ناقص عضوی د ر نوزادان میگردد چنانچه داکتر بارتل مدعی آنست در آنصورت چگو نه این سوال مطرح میشود که الکهول سگرت و غیره بالای اور گانیزم عمل میکند؟

سر طبیب کلینیك در جواب می گوید: برای این سوال عجا لتا پاسخی ندارند .

وحتی پرو فیسر کرون بامبر گ که تشکل اعضای ناقص را در نوزادان کشف کرد. نمی توا ند نظر یه قاطعی در این باره بدهد: اگر تشکل اعضای ناقص در نو زا دان میراث نباشد، در آنصورت ممکن است، اختلا لاتی طی هشت هفتهٔ اول بارداری باعث این تشکل نا قص در نوزادان گردد. شاید علل این تشکل عضوی نا مکشوف بماند.

ما در طفل ناقص صر ف بر ای یك آن تصویر کودك ناقص ودو سر خودرا دید. واضا فه ازان چیز ی نمیداند که با طفلش چه معامله ای شده است زیرا میخواهد آن حادثه وحشتناك را مانند خواب نحس فرا موش کند.

بخاطر ثروت

در شماره های گذشته خواندید :

پسری بار فیقش «جان گلود» در بازی‌قطعه شرکت میکند و دراین بازی پولهایش رامی‌بازد «جان گلود» که همیشه اورادرهرجاکمك میکند، اینبار به آن پسر جوان سراغ دختر ثروتمندی‌بنام «فیلومین» راکه ازمدتهامریض است و تحت تداوی میباشد میدهد ومیخواهد که ر فیقش با آن دختر آشنایی‌حاصل کند. پسر جوان هم موافقه میکندکه هرچه زودتر آندختر را ببیند. یك روزداکتربه«فیلومین» مشوره میدهد که چند روزی‌را درکنار بحر بگذراند.

واینك دنباله داستان:

عجب است که یک جوان امروز اینطور صحبت میکند.
عجب! هر دختر و پسر عین منکوره را ندارند...

بطور مثال، من تمام ثروت خود را بخاطر این شعر که از دیر زمان آرزوی آنرا داشتم بخرج رسانده ام!

ژاک میگوید: «در شرکتی که کار میکردم، از یکتا به اینطرف در شکست شده است»
این تأثر قطعاً در چهره شما دیده نمیشود.
نه، چرا که من به پول اهمیتی را قایل نیستم، بنظر من پول هیچ ارزشی ندارد.

شما یگانه کسی هستید که در این عصر به پول ارزشی را قایل نیستید.
برای من، احساس بدرجه اول ارزش دارد.

«میلیون»، من نمیخواهم که گفتار امشب را در اینباره ادامه بدهم...

حالا کمی از خود حرف بزنید. میخواهم بدانم که آیا شما خوش بخت هستید.
در همین دقیقه بسیار خوشبخت هستم.

سالی که گذشت در شهر کابل ۷۲۴

رئیس محکمه ترافیك شهر کابل میگوید :

مجرمین ترافیکی با مجرمین خطرناك وحرفه‌ای ومتکرر هرگاه دریك احاطه محبوس شوند، از تماس شان طبیعی است که بر تعداد مجرمین خطرناك روز بروز افزوده خواهد شد

درممالک پیشرفته جهان برای مجرمین ترافیکی خطارا ، حالت اصلی جرم قبول نموده‌اند

امروز در سرا سر جهان ترافیك ومشکلات نا شی از آن درد سرهایی بوجود آورده که مردم در زندگی روز مرهٔ خود شاهد یك یا چند ین واقعه ترافیکی می با شند. چون مو تر این وسیله نقلیه ر ابتدا برای خد مت وراحتی مردم شد اما رفته، رفته وبا گذشت ایام در عین خد مت وسیله درد سر و زحمت نیز گردید چنانچه ترافیك در تمام شهر های بزرگ مسئله روز و مشکلی برای مر د م شده است.

رفع اساسی این مشکل تطبیق و مقررات ترا فیکی است این مقررات باید از طرف مردم ر عایت گرددودر صورت امکان در جمله مضا مین تدریسی شا گردان معارف شا مل گردد تا در آینده همه با یست ا ز حادثات ترا فیکی وواقعات نا شی‌از آن‌درامان با شند.

درهمین سالی که گذشت تنهادر شهر کابل ۷۲٤ واقعه ترا فیکی به شمول کشته شدن، ز خمی شد ن وخسا رات هنگفت مالی صَ و ر ت گرفته است در حالیکه و سایل‌حمل ونقل نسبت بدیگر ممالك پیشر فته در افغا نستان خاصتا درمرکزکابل خیلی کمتر است.

شاغلی عبدالقا در امیری رئیس محکمه ترافیك شهرکابل ضمن‌اظهار این مطالب در جواب سوالی که:

عوا مل ناشی از واقعات‌ترا فیکی چگونه به میان می آید و مر تکبین واقعی تصا دمات دریوران اند ویا مردم ؟

گفت:

درواقعات ترا فیکی بیشتر جرح وکسر دیده می شود و کمتر واقعات کشته شدن به ظهور می رسد و تاکنون که دو سیه های وا قعا ت ترافیکی به این محکمه رسیده‌بدرجه اول مصدو مین اطفال بوده‌اند که اولیای شان به آنها اجازه داده‌اند خودسرانه در جاده های عمو می در بین سر کهای مو تر رو حر کت‌کنند وچون کو د کان بی پر وا تر اند واز مقررات ترافیکی آگاهی ندارند هم برای خود وهم برای موظفین ترافیك درد سر خلق می‌کنند وبرای رانندگان مسوو لیت مختلف بار می اورند ومی توان گفت که ۷۵ فیصد حادثات ترا فیکی را در شهر کابل همین اطفال به وجود می آورند وبدرجه دوم‌مردم وولایات زیرا به مقررات و قانون ترا فیکی نابلد اند وحینیکه داخل شهر می شوند تااندازه مو ظفین ترا فیك آنها را رهنمایی میکنندولی باز هم دیده می شود که تصادم و یا واقعه ترافیکی بوقوع می پیوندد در درجه سوم اشخاص ضعیف و ناتوان‌راباید ذکرکردکه درروی جاده های موتررو حرکت می‌کنند وباعث وا قعا ت ترافیکی میگرد ند.

در مورد دریوران با یست گفت که تکسی ران ها خیلی بی احتیاطی می کنند وبروز اکثر واقعات‌ترافیکی ازجانب رانندگان تکسی است که دو سیه های شان جهت تعین جزا به‌محکمه ترا فیکی شهر کابل‌سپرده می شود درجهٔ چهارم را نند گانی‌که لایسنس ندارند و خود سر ا نه دریوری می کنند که برای چنین اشخاصی در قانون جدید ترا فیك مسئولیت زیادی قایل شده اند، این راهم نا گفته نباید بگذاریم‌که اکثر دریوران در هنگام شب‌از چرا غها ی فول کار میگیرند که سبب بر و ز حادثات دلخراشی ناشی از همین بی‌توجهی میگردند.

از رئیس محکمه ترافیك شهر کابل میخوا هم:

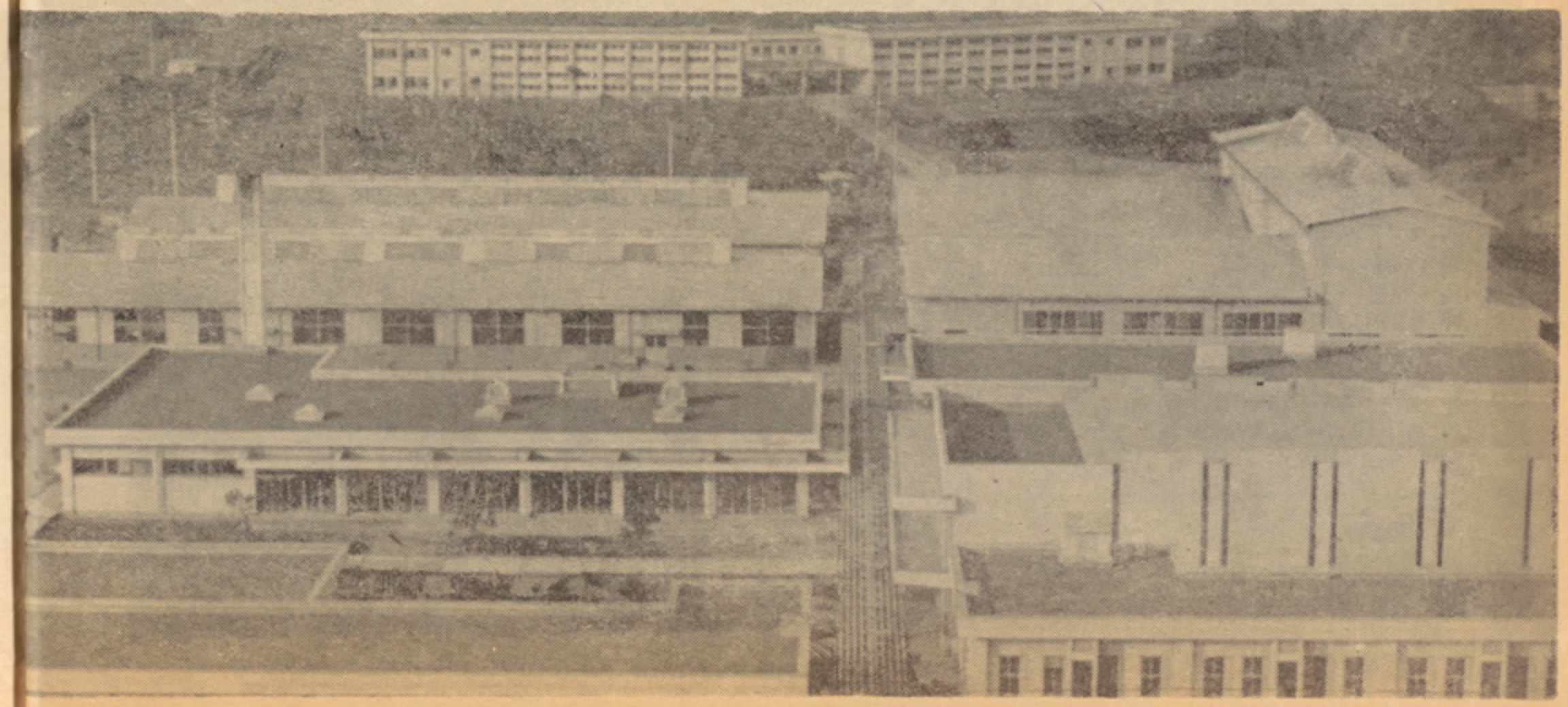

واقعه ترافیکی بوقوع پیوسته است

اگر ممکن با شد یکی ازاین‌واقعات راکه در شب اتفاق افتاده با شد و جالب هم با شد برای خوا نند گا ن ژوندون بیان کنید.

واقعهٔ را که به ذکر آن‌می پر دازم دریور آن فاقد لایسنس بوده که‌باعث مرگ یکنفر در ساعت سه بعد ا ز نصف شب شده است و جر یان ازین قرار بوده که مو تر او پل ۲۶۳۲ تکسی بدریوری جمعه پسر محمد شریف ساکن قلعهٔ شاده که‌از قسمت‌اخیر جاده میوند جانب سینما بامیر درحرکت بود حینیکه دردوصد متری سپاهی گمنام با سر عت زیاد می‌رسد دفعتا با مو تر دیگری با چراغهای فول رو برو می شود که چراغهای فول آن موتر ساحه دید دریور اوپل را زایل ساخته و سبب انحراف موتر از جاده اصلی میگردد ومستقیما مو تر او پل زنجیر های اطراف سپاهی گمنام را از هم دریده داخل محو طه آن میگردد وازتصادف یك‌نفر بنام غلام سخی را که‌درآنجا خوابیده بودجابجا هلاك می سازد وموترش هم خساره بر می دارد که درین حادثه دروهله اول در یو ر مسئول است که بدون دا شتن لایسنس دریوری می کند ودرثانی موتر دیگر که با چراغ های فو لدر اثنای شب حر کت می کند. به هر صورت دریور مسئول از طرف ا ین محکمه بدو سال و شش ماه حبس نسبت تخلفش محکوم میگردد.

از رئیس محکمه ترا فیك شهر کابل پر سیدم:

درباره بیمه و سایل نقلیه که جدیداً در قانون ترافیك نافذگردیده چه‌نظر دارید می گوید:

راستی ماده سی و ششم فصل ششم قانون ترا فیك یك معضله‌مهم را که عبارت از مو ضوع دعوی حق‌العبدی‌مشکلاتی راکه‌سدراه‌جزای آوردن بیمه عرادجات از بین‌برداشته است زیرا همیشی این‌محکمه درحصه حق‌العبدی مشکلاتی راکه راه جزا ی خویش می دید که اکنون هر گاه همه ای دریوران مو تر های شان را بیمه کنند در بروز واقعات ترافیکی موضوع حق العبدی از طریق بیمه حل ومحکمه می تواند بعداً در حصه حق‌الله به زود ترین فرصت حکمش‌را صادر سازد روی این لحاظ است که درقانون ترافیك ذکر شده (هیچ واسطه نقلیه مو تر دار شامل‌ترافیك عامه شده نمی تواند مگر اینکه قبلا بیمه شده باشد.)

وطوریکه قبلا در مورد اتباع خارجی به اثبات ر سیده چو ن‌تادیه وجبران خساره اشخاص ثالث به راننده تعلق ندارد لهذا در هیچ واقعه ترا فیکی حقایق را کتمان‌نمی کند و مهمتر ازهمه اگر مصالحه ای بین طر فین صورت میگیرد مبلغ کافی به ورثه از طرف بیمه پرداخته می‌شود وبرای راننده هیچ مشکلی بمیان نیامده یکنوع تسهیلات برای رانند گان و محاکم در وا قعات ترافیکی بار می آید .

این بار از ښاغلی امیری می پرسم که:

ممکن است یك متهم ترا فیکی بایك جانی خطرناك دریك سلو ل زندانی شود وشاید متهم ترا فیکی نسبت به‌هم سلول خود تفاو تهای اخلاقی بسیار داشته با شد، آیادرین مورد کدام تد بیری درنظر گر فته شده است؟

رئیس محکمه ترافیك شهر کابل بعد ازانکه چند قطعه عکس محا بس ممالك مترقی را نشان مید هد می گوید:

پرنسیب عمومی حقوق جزا در حصهٔ محکو میت اشخاص به حبس حاکی ازاین‌است که مجرم ازاجتماع تجرید شده آزادی اش مو قتا سلب گردد تابه این و سیله امکا نات ساز گاری مجرم به محیط اجتما عی ومفدیت وی‌به‌اجتماع فراهم‌شودکه برای این ما مول ممالك مختلف‌جهان مجرمین را نظر به نوع‌جرم مرتکب شده و شخصیت اصل مجرم د ر زندانهای مختلف حبس می‌نما یند یعنی هیچگاه یك جانی خطر ناك ویك مجرم متکرر را با دیگر مجر مین در یك محبس زندانی نمیکنند بلکه‌برای هر کتگوری مجر مین محابس و ا تاق های جدا گانه و جود دارد واین‌برای آنست تا خوی و عادت مجر مین خطرناك و متکرر بد یگران سرا یت ننماید. چه هدف مجا زات در عصر حاضر اصلاح مجرم است نه تنبیه جسمی یا انتقام، روی همین اساسات اکثر علمای حقوق‌راعقیده بر آن است که حقوق جزائی اطفال تعمیم یابد زیرا اطفال مجرم حین وقوع جرم به مجا زات حبس محکوم نگردیده بلکه به دار التا دیب فرستاده می شوند اما در قسمت متهمین حادثات ترا فیکی باید گفت که حادثات ترا فیکی از جمله‌اعما ل خطائی است چنانچه در ممالك پیشر فته جهان این مو ضوع ر ا احساس و برای مجر مین ترا فیکی خطا را حالت اصلی قبول نموده‌اند زیرا مر تکبین جرم ترا فیکی قصد عمدی به ار تکاب جرم ندارند وبه این لحاظ با یست به تا سیس محابس خاص اقدام شود که این‌امر نظر به اهمیت آن در مملکت ما نیز

بقیه در صفحه ٥٤

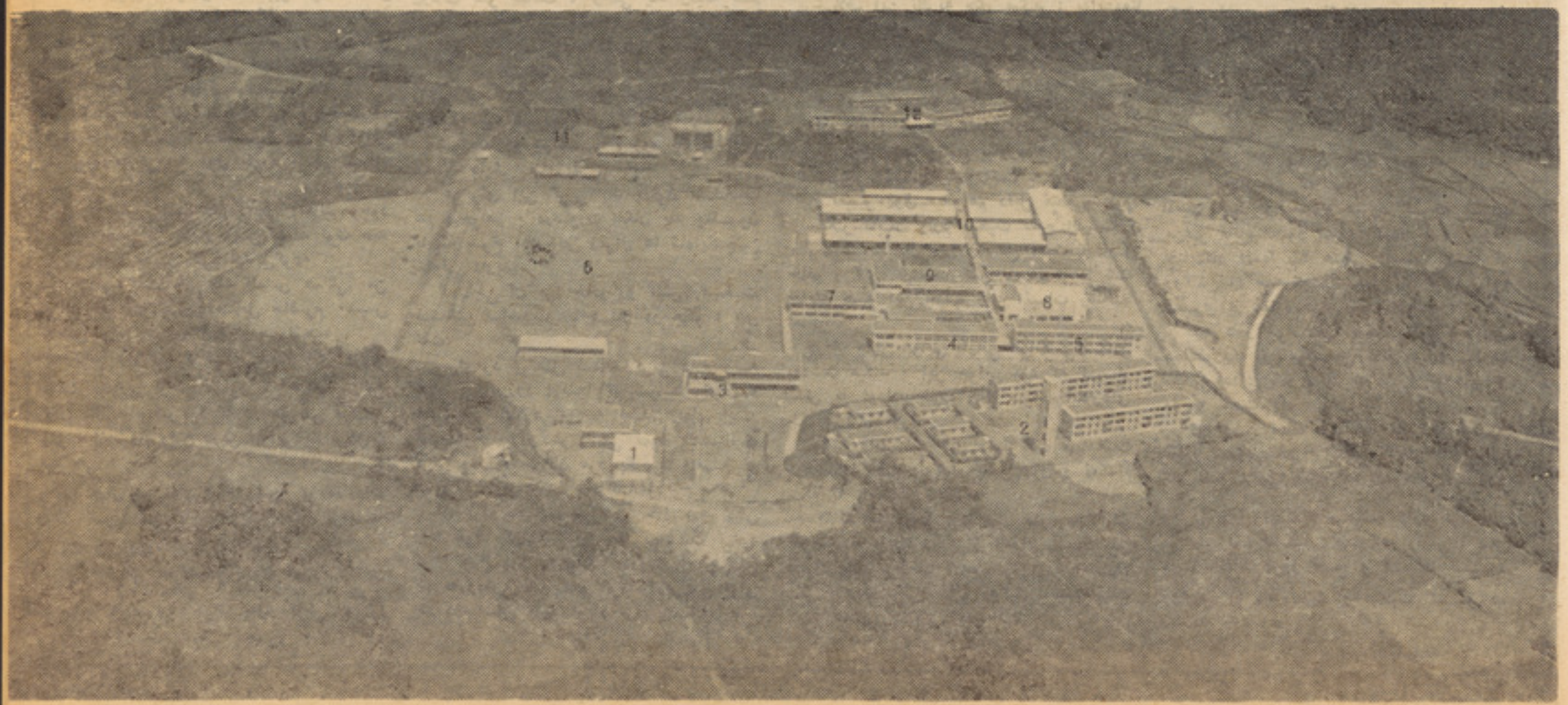

برگزیده

آلفرد هیچکاک

والانتین هرسبت

مترجم، نیرومند

دومدال برای جانی

درست سرساعت هشت‌ماتهیلده روگیش وارد مغازه اش شده دروازه را ازپشت‌سر خودبست • مثل هرروز ،این‌خانم موسپیدکه به‌شغل عاریت دادن لباس اشتغال داشت، ابتدا ء به پسخانهٔ مغازه که‌ازان کاردفتررا میگرفت رفته بالاپوش وبکس دستی خودرا گذاشت وپنجره راباز کرد تاهوای تازه وارد اتاق شود• سپس ماشین قهوه‌سازی را بکار انداخت •

۱۰ دقیقه بعد به صرف ناشتا شروع‌نموده وضمنا روزنامه صبح راپیشروی خودگذاشته بمطالعه ن آسرگرم شد: «سومین قتل‌درظرف چارهفته مقتول بازهم یک‌خانم است••در صفحه اول به‌خط درشت این عنوان‌رانوشته بودند وبعد باحروف ریز اضافه کرده بودند: «قاتل دستکش پوش برای چارمین بارطعمه‌اش رابه دام انداخته است •»

وقتی ماتهیلده روگیش شروع‌کردبخواندن متن راپور ، درست در همان لحظه کسی‌به دروازه زد• ماتهیلده ازجایش تکان نخورد وآرام باقی ماند• اوبه مشتری هااجازه نمیداد تابه ساعت نو که‌مغازه اشرا رسما بازمیکرد اورا اخلال کنند•

صدای دروازه زدن شدید تر شدومتعاقبا صدا قطع گردید• خانم روگیش‌بادلچسپی ماجرای قتل و جنایت را تا به آ خرمرور نمود•

وقتی سرش را ازروی روزنامه برداشته بالادید ازشدت‌تعجب دچار وحشت شد • درحصهٔ چوکات پنجرهٔ اتاق یك مردایستاده بود، مثل آنکه زمین ترکیده وآنمرد روییده باشد•

اوبالاپوش نسواری رنگ ببر کرده،کلاهش راتا به سر گوشها پایین کشیده بود•پس‌از تخفیف حالت وحشت ،خانم روگیش نفس عمیقی گرفت . او ویلی مامور تانك تیل را اززاویه مقابل مغازه خوب‌میشناخت•

متاسفم مادر روگیش که تو راموقع‌صرف قهوه مزاحم میشوم• فقط سوال دارم:«میتوانی یك صد مارکی‌رابه پول خورد برایم تبدیل کنی ؟»

خانم روگیش پاسخ داد: «بلی امکانش‌موجود است••» پس از اظهار این جمله نوت صد مارکی اورا به‌پول خرد تبدیل‌کرد•

ویلی گفت: تو یك الماس هستی. من برای خد مت گذاری متقابل حاضرم •سپس کلاهش رابه عنوان احترام برداشت.

خانم روگیش درجواب گفت: اگر برایم ماست بیاوری از تو ممنون می شوم . این کلان لطفی خواهد بود که در حق ن میکنی ومرا ازبیرون رفتن درین هوایی بارانی‌نجات میدهی •

به کمال میل مادر روگیشن• تو مغازه‌ات راباز کن من تاچند دقیقه دگر برایت ماست می آورم•

تو میتوانی به تدریج دیون خودرابپردازی هفتهٔ آینده • پنجصد مارك قرض خودرا باسودان ازمن دریافت ، خواهی کرد.اوکی؟ وحال میروم تا برایت ماست بیاورم•

خانم روگیش پنجرهٔ اطاق را بسته‌قهوه اشرا سر کشید . پس از آن به‌طرف‌دروازه مغازه رفته آنرا باز کرد •وقتی به دفتر بر گشت صدای زنگ دروازه بلند شد •

هر باری که مشتری ها دروازهٔ مغازه راباز میکردند زنگ دروازه نخستین تاکت یك آهنگ موسیقی بنام ، همیشه راستکارباش رامی‌نواخت خانم روگیش‌باخودگفت‌ویلی‌سحر میکند که به این زودی بر میگردد.صندوقچهٔ پول خودرا بر داشت به مغازه برگشت.

مشتری مردی بود درسنین ۵۲که‌رفتارش دوستانه جلوه می نمود •آن مرد با دستی‌که دستکش‌پو شیده بود، به طرف یك کرتی دارم ،بهتر خواهد بود اگرلباس‌موردنظرمثل برای اشتراك در یك دعوت‌به لباس ضرورت دارم ، بهتر خواهد بوداگر مورد نظر شکل این یك‌یو نفیورم باشد •،

شما بهتر است در ساعت ۹تشریف بیاو رید ،زیرا مغازه هنوز باز نشده است •

اگر مغازه بسته میبود من مسلما ،درپشت دروازهٔ آن ایستاده می ماندم •اجازه دارم‌که این یکی را امتحان کنم •

خانم روگیش در حالیکه ازرفتار آن‌مرد خشمگین شدبود به ساعت بالای کو تبند مخصوص کلاه ها نظر انداخته گفت :

درست نیم ساعت بیا یید ،آقای جوان درست سر ساعت ۹ وحتی یك دقیقه هم وقت تر نیا ید تشریف بیا ورید •فهمیدید؟

مشتری پاسخ داد :شما شو خی میکنید سپس با اعصاب بسیار آرام کرتی‌یونیفورم راکه به روی سینهٔ آن مدالهای فلزی آویزان بود از روی کو تبند بر داشت:

شما به چه هواهستید ؟ زود باشید کرتی راسر جایش بیاوزید !

من‌برای این کرتی یك پتلون مناسب هم میخواهم • درصورت امکان یك پتلون بافیتهٔ سرخ مخصوص ژنرال ها شمایك‌چنین پتلونی دارید؟

گستاخی آن مرد خانم رو گیش راسخت خشمگین ساخت و بناچار در جو ا بش گفت:

برای‌مرد ی مثل شمانه کرتی دارم ونه پتلو نی ! زود ازینجا گم شوییدو گرنه خلق من تنگ می‌شود • بعد ازادای این کلمات خانم روگیش سعی نمود باعصبانیت کرتی را ازدست آن مرد بگیرد •اما او چالاکتر بود وتندتر حرکت‌نمود•

آن مرد بانهایت بیرحمی خانم رو گیش رابه طرف کوتبند لباس ها به‌شدت تیله کرد• چیغ اول خانم پیر درمیان لباس های که به‌رویش افتید محو گردید وو قتی برای بار دوم سعی نمود فریاد بزند ،دست آن‌مرد به‌گلویش چسپیده آوازش راخفه‌ساخت•

ساعت هشت و۳۲ دقیقه بود•

۱۰ دقیقه بعد تر ویلی با ماست فرمایش دادگی خانم رو گیش وارد مغازه شده صدازد.

مادر روگیش ماست خواسته توراآورده‌ام. وقتی جوابی نشنید به‌سوی اتاق پسخانه‌رفت دوباره بصدای بلندتر گفت: کجاهستی ؟

اومجددا به‌مغازه برگشته ازمیان کوتبند های البسه بدنبال خانم رو گیش برآمد و تعجب کردکه اورا درمغازه نیافت•

دفعتا متوجه یك شی سخت ز یر بوتش شد• آن شی یك‌مدال فلزی بود• یك مدال سه‌گوشه‌بود • و یلی مدال را ازروی زمین برداشته کمی به‌فکر فرو رفت وسپس آن رادر جیبش گذاشت•

درحوالی ساعت ۹ونیم یك مشتری زن که‌آمده بود یك لباس راتبدیل کند جسدخانم روگیش راکشف نمود• هنگام پس و پیش کردن کوتبند های لباس دفعتا متو جه یك پای شد• همینکه مشتری از فرط و حشت لباس هارا کنار زد خانم رو گیش را پیدا کرد که مانند یك گدی به دیوار تکیه‌داده نفسش برآمده بود•

کمیسار فیتس ازشعبهٔ جنایی مر کز ی نخست از ارتباط دادن مرگ فروشنده مغازه با جنایات مرد دستکش پوش امتناع ورزید خطاب به‌همکاران چنین گفت آقایان! منطق برخلاف این نظریه حکم میکند : به‌این‌معنا که سه قتل‌قبلی شامل زنهای جوان‌بوده،حال اینکه خانم روگیش بیش از ۶۰ سال دارد•

فیتر سر محافظ گروه پاسداران باشوخی جواب داد : خوب ممکنست دلش میخواسته تغییر ذوق بدهد وتنوع بیاورد •

کمیسر فیتس اظهار داشت : درمورد لزوم این تغییر ذوق میخواهم دلیل منطقی‌بشنوم، انسپکتر فابیان وارد صحبت شده اظهار نظرنمود: بهرحال این واضح است که‌قاتل خانم روگش هم‌دست کش به دست دا شته معاینه جسد این مطلب رابه اثبات رسانده است•

دریك چنین هوایی بارانی هر کسی‌دستکش به‌دست میکند • این جوابی بود که کمیسار فیتس به اوداد. خوب حالا میرویم‌تابکارهای خودرسیدگی کنیم•

فیتس عامل این قتل راسر قت میپنداشت دردستکول خانم نه‌کدام بکس پول و نه‌کدام سکه یا بانکنوت پیداشد•

یگانه چیزجالب دردستول خانم رو گیش یك‌کتابچه یادداشت پراز نامهای اشخا ص وپول های پرداخت شده آنها بود• احتمالا یکی از مد یونین خانم روگیش میتوانست دست به‌این جنایت زده باشد •

در اثنایی که کمیسار فیتش به‌همکاران خود هدایت میداد تاتمام اسمای راکه در کتابچهٔ یادداشت خانم رو گیش خط گر فته نشده ، تحت غور قرار دهند• یکی ازخیاطه های که‌برای مغازهٔ خانم روگیش کار میکرد نزد وی مراجعه‌نمود •اسمش مادموازل‌بارتل بود •

فیتس ازاوپرسید: یقینا شما اکسترلباس هایی راکه درینجا وجود دارد می شناسیدو میتوانید بمن بگویید که‌آیا جانی‌ازجملهٔ‌لباس های‌اینجاامروزکدام‌لباسی‌رابه‌مغازه‌آورده‌ومسترد کرده یا اینکه ممکنست کدا م لبا سی‌رابا خودبرده باشد ؟))

ماد مو از ل بار تل سر شی را بعلا مت نفی تکان داد ه اظهار داشت :((نا ممکن است چنین چیزی را تشخیص د هم •برای چنین کاری نخست باید ذو ق طرف را فهمید•))

فیتس یك مدال فلزی را درکف دست خود گذاشته بطر فخیا طه دراز کر دو پرسید :((مااین را در کنار مقتو ل پیدا کرده ایم ازرو ی آن میتوا نید حد سی بزنید؟))

بارتل پا سخ داد :((من این مدا لرا می شناسم‌این‌مدال به سینه کر تی مود (فیصر ی) نصب بود. من درهمین تازه گیها دو دانه مدال به روی سینه این کرتی‌نصب کرده بودم•

فیتس پس از چند بار تیلفو ن کر دنو دادن هدایاتی ذریعه تیلفو ن، خود شی به همرا هی خیاط به مغازه عار یت داد ن البسه در شو ابینگ ر فت همینکه و ا رد آنجاشدند فیتس گفت :((حالا بمن آن کرتی قیصر ی را نشان د هید •))

ماد موازل بارتل که کرتی را درجای سابقش نه یافت ونه درکدام جای‌دگرحتی درکتاب معا ملات خانم رو گیش تذ کر ی نرفته بود که به چه کسی عار یت داده شده است•

انسپکتر فا بیا ن اظهار داشت :((بهر حال این‌یك بر گه برای پو لیس جهت تعقیب جا نی بشمار میرود گرچه برای من‌غیر قابل تصور است معهذا حد سمیزنم جنایتکار اعصا بآ هنینی داشته که خا نم روگیش را خفه کرده وسپس با کر تی مود قیصری از مغازه فرار نمود است •))

فیتس‌د ر جواب او اظهار کرد : ((آری همانطوریکه تو میگو یی قاتل ا عصا ب محکمی دارد یاما بایك مریض‌رو حی‌خطرناك روبرو هستیم•))

در همین لحظه سر محا فظ فیتر و ارد مغازه شدوازعقبش یکجوا ن در بالا پوش کار نسو ا ری رنگ که لکه های تیل وچربی روی آن دید ه میشد وارد گرد ید•

سر محا فظ فیتر گفت :((رئیس ا ین مامور تانك امروز صبح و قت خا نم روگیش را دیده وبا او صحبت کر ده است•

بقیه درصفحهٔ ۶۰

خانه جنایت

درمجلهٔ (اشپیس آرت) یك عمارت کوچك باامکانات محدود برای زندگی یك خانواده وجود داردکه برای پولیس بصورت معمایی شده است . زیرادرین خانه جسد سه‌نفر راپیداکرده اند وهنوز معلوم نشده آنهاچه‌کسانی بوده اند .

دعوت باسرور وشادمانی در جریان‌بود. ومدعوین بانوشیدن واین وبیر روز تولد (کیت‌جو) ۲۰ ساله اهل هایلر واقع هسن، جشن می گرفتند خانم پیرکه سالگرهٔ‌تولدش راجشن می گرفت، حتی اتاق خواب خودرا جمع کرده وبرای پذیرایی از مدعوین‌که تعداد شان زیادبود، آماده ساخته بود .

همسایهٔ اوهم یکنفر به جمع کردن‌اثاثهٔ منزل اشتغال داشت . او کارگر تعمیرات بودبه اسم ایگون بایرو ۳۵ سال ازعمرش میگذشت .

اوبیلی بدست گرفته میخواست تهکاب منزل راکمی عمیق تربسازد وخاك زمین‌آنرا میخواست دورکند . آنچه رااو در اثنای کندن زمین پیداکرد، یکسره خوشی های اورابه ناراحتی ووحشت مبدل ساخت .

ازآن تاریخ ببعد دگر آرامش خاطر واطمینان ازمیان اهالی دهکده هایلر رخت بربسته ، ساکنان قریه همه بفکر اندر شده اند. حکایات وافسانه های عجیب وغریب دفعتا برسر زبانها افتیده وبعضی ازین داستان ها چنان وحشتناکست که استخوان پشت آدم ازشنیدن آن به لرزه می افتد . زیرا می‌گویندکه ایگون بایر درتهکاب منزل خود جمجمهٔ یك مرده را یافته است .

متعاقبا اسکلیت سه مرده اززیر زمین عمارت پیداشدکه باپیدا شدن این اسکلیت هاآوازهٔ قتل سه‌نفردرآن ناحیه شایع گردیده وآن عمارت بنام خانهٔ جنایت مسمی‌شده‌است

پولیس های جنایی مشهور وورزیده برای پرده برداری ازین واقعه جنائی‌مامور کشف حقایق شده اند.

وسایل وافزار مدرن تاکنون موفق به‌کشف حقایق نشده و تلاش آنهادرین راه ناکام مانده است . به این ترتیب معمای وحشتناك قتل سه نفردرخانه جنایت لاینحل مانده است .

داکتر طب عدلی محکمه فرانکفورت بنام پروفیسور دکتور یوآخیم گریشوف توانسته معلوم کند که مدت ۲۰ تا۳۰ سال بالای اسکلیت اول مربوط به‌یك مرد قوی هیکل از۳۰ سال تجاوز نمی‌کند .

پروفیسور مذکور حتی تثبیت نموده‌که اسکلیت اول مربوط به یك مرد قوی‌میکل دارای قدیك متر و۸۰ سانتی بوده، اسکلیت دومی ازیك زن ۳۵ ساله میباشد که در حصهٔ لگن خاصره صدمه برداشته است وسومی احتمالامربوط به یك طفل میباشد.

پولیس جنایی توانسته معلوم کند که جسد دوکلان سال‌کاملابرهنه دفن شده‌اند.

ایگون بیر با اند یشهٔ زیر زمینی منزل‌خودرا می نگرد. دراینجا تقریبا ۳۰ سال پیش‌سه نفر راکشته واجساد شانرا دفن کرده‌اند .

امااینکه درسال ۱۹٤۵ چه اتفاقی درآن‌خانه روی داده وباعث مرگ آن سه نفر شده تاکنون افشا نشده است وموضوع قتل هنوز روشن نیست .

ماموران پولیس می گویند که عمارت در سال ۱۹٤۸ توسط یکنفر پولیس بنام فردیناند که حال ۷۰ سال ازعمرش میگذرد اعمار شده‌است . ولی پولیس نمیتوانست نسبت یك همکارقدیمی به علت پیداشدن اسکلیت هامشکوك شود: زیرا عمارت در خیابان بلایش ۱۲ درآنزمان باوسایل‌بسیار ساده ساخته شده وبدون کندن تهداب بود صاحبان ومالکان بعدی آن عمارت راچندین بارترمیم‌نموده وتعدیلاتی دراصل ساختمان آورده اند، تااینکه درسال ۱۹٦٤ آن‌عمارت بدست ایگون بیررسید .

اماباین تفصیل پولیس جنایی بتعقیب یك موضوع دگر برآمده است . قرار یك حکایت قدیمی که ازسالهابه اینطرف به صورت یك شایعه وجود داشت شدیدا اجسادراتحت اشتباه پولیس قرار میدهد .

زیرا اشخاص زیاد شهادت داده اند که اسکلیت های بزرگ سالان میتوانند مربوط به دونفری باشد که ماآنها رادرآن وقت خوب می شناختیم . دونفری که مرتکب گناه شده بودند .

درآنزمان، پس ازپایان جنگ یك مامور دولت درمقام سرپرستی از پروگرام به دهکدهٔ شان آمده درآنوقت درمنزل کلاین شمید مالك خانهٔ جنایت مسکن گزید این مامور حکومت اتوگنزنام داشت یك عسکر وعضو تشکیلات (تود) بود. همانطوریکه گفته آمد اوباکلاین شمید وهمسر جوانش زندگی میکرد .

بعدا شایع شدکه بین اتوگنز وخانم کلاین شمید روابط نامشروعی برقرار شده ومامور نظارت بر پروگرام کار بازن مهماندار خود رابطهٔ عاشقانه وپنهانی قایم کرده بود. این افواه تاآن سرحد تقویه یافت‌که‌کلاین شمید مجبورشد، مامورنظارت کاررااز منزل خود بیرون کند .

مردم قریه هایلرکه هنوز آنوقت رابیاد می آورند مدعی اند که : آندو روابط نامشروع شانرا ادامه دادند و شوهر زن ازین ناحیه بی خبر نماند .) حسادت یك عامل قتل نزدپولیس جنایی قابل قبول میباشد .

امااسکلیت طفل مربوط به کیست ؟ این هنوز روشن نیست .

دختر ٤٤ ساله خانواده کلاین شمید می گوید :

مادرش درآنوقت درصدد آن بودکه‌با اتوگنزبه ناحیهٔ شتتین برود. هردوی شان هایلرراترك گفتند ویك شب رادر منزل یکی ازآشنایان گذشتاندند .

ازآن ببعد اثری ازایشان پیدا نشد . پدرم که درسال ۱۹۵۸ ازدنیا در گذشت بهیچوجه نمی توانست قاتل آنها باشد.

به‌این ترتیب صرف این توضیح باقی میماند که شاید اجساد مربوط به‌کارگرانی ازشرق باشد که احتمالا به اثربرخورد با گروه های اشغالگر امریکایی کشته شده باشند امااینکه واقعا چه اتفاقی افتاده و حادثهٔ مرگ آن سه نفردرخیابان بلایش ۱۲ چگونه رخداده است کسی چیزی نمیداند .

اماهالی قصبه هایلر بعداز پیدا شدن اسکلیت هادرشب سالگره دگرآن خانه را خانه جنایت نام گذاشته ، دور آنراخط کشیده اند .

کشف ایگون بیر وحشتناك بود. ایگون‌بیر دراثنای کندن زمین تهکاب منزل جمجمه‌یك انسان وسه اسکلیت زاپیدا کرد.

بقیه صفحه ۵

ممیزات مساوات اسلامی

بروی تجاوز کرده وچنان وانمـــود ساخت که چون او از اشراف و مربوط بحکو مت است ، نسبت به آن قبطی ارزشی بالاتر و ممتازتری دارد واین تجاوز ، توام باتحقیـــر صورت گرفته است .

حضرت خلیفه ، از شنیدن ایـــن حرف های قبطی نهایت بر آشفته‌شد وخطاب به (عمر وبن عاص)فرمود: (این مردمی) که همه از مادر های شان آزاد بدنیا آمد ه‌اند، از چـه وقت بنده و غلام خویش ساخته ای که اینك در نگاه تو کمتر و فرو تر جلوه مینمایند ...؟!)

در آثار گرانبهای سید قطب این مطلب را م ی‌یابیم که ابو یوسف در کتاب (الخراج) میگوید : عبدالملك ابن ابوسفیان بمن نقل کرد که عمر خلیفه دوم اسلام‌بموظفین‌حکو متش نوشت که همه در وقت معین به‌نزد وی بروند ، وقتیکه همه حاضـــر شدند، از جابر خاست وگفـت :

مردم : من این وظیفه داران و مامورین را درمیان شما میفرستم‌و ایشان را موظف میسازم که والیان وخدمت گذاران به حق باشند ومن این ها را موظف نکرده ام که از اموال ومزارع وخون های شماسهمی ببرند هر کس از شما شکایتی دارد بگوید .

از میان آن جمعیت مردم فقط یك شخص از جابلند شد وگفت: نماینده وفرمان دار شما صدتازیانه‌بر من زده است ،عمر گفت‌آیا میخواهی که صد تازیانه بوی بزنی ؟ بر خیزو تلافی بنما ، عمر وبن عاص‌برخاست وعرض کرد اگر شما این راه را در باره عمال خویش بگشائید ، برآنها گران خواهد آمد واین عمل سنتـی خواهد شد که بعد از تو بدان عمل کنند ، عمر گفت : آیا باونگویم که قصاص خود را بگیرد، من پیامبر خدا را دیدم که می گفت : اگرکسی به عهده من حقی دارد حق خود را بستاند .

عمرو بن عا ص گفت : پس اجازه بدهید او را راضی کنیم ، گفت : راضی اش کنید وسپس او را راضی ساختند یعنی صد تازیانه را به دو صد دینار خریدند ، هر تازیانه ای به دو دینار .

اکنون در پایان این گذارشات این نکته قابل بر رسی است‌که‌آیا این رهبران وزمامداران اسلام که درراه تطبیق قانون ،جزقانون چیزی رانمی شناختند ،آیااین‌کار نامه های ایشان وطرز تفکر ایشان زاده مغزها واراده های خاص وابتکارشخصی شان بوده ویا عاملی دیگر نیزدر زمینه کـــار میکرده است ؟

مسلما باید گفت‌که این رهبران صدیق اسلام ،کاری را مطابق میـل واراده خاص خود شان از پیش نمی بردند ،بلکه این دستورات وفرامین زندگی بخش .

اسلام بود که‌برایشان حکم میکردتا آنطور باشد وبدانگونه‌عمل‌نمایند .

امروز اسلام همان اسلام وقانـون همان قانون است وهروقت رهبـری وزمامداری در بکار بستند وتطبیق مقررات اسلامی باعزمی خلل ناپذیر گام بردارد ودر راه عملی ساختـن آن جز به قانون بچیزی‌دیگر نیندیشند آن قاعده ها همه اجرا خواهد شد و مردم همه از چنگال بی عدالتی هـا نجات خواهند یافت .

بهترین آواز خوان ما کیست

(بیائید تابهترین آواز خوان سال‌را انتخاب نمائیم .

هنر مندان نظربیطرفا نه وبیغرضانهٔ

بیائید تا بمنظور تشویق هنر وخود را ابزاز نمائیم شما میتوا نید طی نامه ای کاندید مورد نظر تا نراانتخاب ونامه را ضمیمه یك تکـت پستی پنجاه پولی افغانی باطل نشده‌رائج به اداره جوایز مطبو عاتی و کلتوری وزارت اطلاعا ت‌وکلتـــو رارسال دارید .

عواید بصندوق هنر مندان انتقال‌میابد .

باین ترتیب شما میتوا نید هـم‌خواننده مورد نظر تانرا انتخاب‌کنید خواننده مورد نظر تانرا انتخاب‌کنیدوهم کمکی بصند وق هنز منـــد ان نمائید .

اداره جوایز مطبو عاتی وکلتور ی‌نظر بدون تکت پوستی باطل نشده را نمی پذیرد.

برای معلو مات مزید به تیلفو ن۲۰۸۵۳

ونمره ارتباطـــی ۹۳ ـ ۲۰۴۵۱مراجعه نمائید .

بقیه صفحه ۵

حضرت سلیمان(رض)

علیه السلام در عقب خود سلما ن‌رابا‌ینحالت دید خرقه خودرابلند کردومهر نبو ت آشکار شد. سلمان از دیدن مهر نبو ت نها یت خرسند شده وآنرابوسیدو بگریه آغاز کرد رسول علیه السلام ویرا نزدیك خودخوانده ازمافی الضمیرش پرسید .سلمان تما م سر گذشت خود را ازروز یکه پدر و مسکن را ترك نموده وبه دین مسیحت گرا یید ه بـا پیشگو یی های کا هن همه رابیان کـــرد حضرت پیغمبر ازشنید ن داستا ن سلما ن خرسند گردیده به بزر گی وی پیشگو یـــی کرد.

این مرتبه نزد سلمان نبو ت حضر ت ـ پیغمبر علیه السلام باثبات رسید ه‌به‌پیشگویی کاهن تصدیق کرد دست بیعت را دراز و به دین محمد ی گردید. دلش از ایمان مملـو گریده حب رسو لویا رانش رابه دل مـی پرورانید و همیش میگو شید که از پیغمبـر سخنان دلپذیر را بشنود و نفس تشنه خود را ازسر چشمه واقعی اسلام سیراب سا زد. دیری گذشته بود که مسلمین باکفار ها نه ریختند و سلمان (رض) در دوجنگ او لـی نتوانست اشتراك کند زیرا اودرآ ن‌اوقا ت تحت قید یهود بوده بند گی آنرا مـــی کرد.

سلمان (رض) میخواست قضای معر که‌های فوت‌شده را بیاورد بناء سه صد نهال خرمارا بمبلغ چهل او قیه خریده او را زرع مینمود ورسول علیه السلام ازین قضیه اطلاع یافته اصحا برا در غرس آن تشویق نمو د نـــد مشکل دیگر سلما ن عبار ت از گر فتـــن آزادی بودآنهم‌بزودترین فرصت تحقـــق پذیرفت چنانچه رو زی حضر ت ر سو ل خدا(ص) با یا رانش نشسته بودند شخصی خشتی ازطلا راآورده به پیغمبر علیه‌السلام داد،رسول علیه السلام او رابه سلمان (رض) دادند وحضرت سلما ن او را به باد ا ش داده خودرا آزاد نمو د واز قید عبو دیـــت رهایی یافت و در زمره کبار اصحاب بحساب آمد.

حضرت سلما ن(رض) در صحبـــت‌پیغمبر السلام ویارانش همیشه حاضر بود از خود گذری وایثاررابمردم می آمو خت‌ودر مقا بل یهود پافشاری میکرد، در دعو ت دین‌اسلام سهم بزرگ داشت.

درسال پنجم هجری هیئتی ازبنی نضیرو بنی اهل به مکه آمدبا قریش معا هده رابر ضد حضر ت محمد علیه السلام عقدنمودند

قریش ازین پیمان شاد گشته بفکر از پا در آوردن حضر ت محمد ویا رانش بو د نـــد

بعدا قبیله غطفان نیز با اوشا ن همد ست گردید .سپاه منظمی تر تیب و ر هسپا ر مدینه منوره شدند. چون خبر ورود عساکر

دشمن بحضر ت رسا لت پنا هی رسیدتجویز گرفتند که قلعه هارا محکم نمـوده سنگـر

گیرندودرین اثنا سلما ن (رض) نظر یه دادند که‌تا ورود دشمن خندقی آنجا حفر گردد تا مانع دخول دشمن در مد ینه شود وآنها راازمفاد خندق مطلع سا خت همه نظریه سلمان راتایید نموده دست ها رابر ز دند و د ر

حفر خندق آغاز کر دند وپیغمبر اسلام(رض) نیز باسایر مسلمانان در حفرخنـــد ق اشتراك نمودند .

در مدت کمی کار حفر خندق بپایا ن رسید وسپاه دشمن نیز بمد ینه نز د یك شد خندق مملو ازآب اطراف مد ینه را دیده انگشت حیرت گز یدند واز آمد ن خـــود خجالت شدند.

سلمـا ن فـار س استقبـال نیـك نموده نا گهان سنگی ظاهر شد نتوانستم آنرابشکنم رسو ل علیه السلام بمن نز دیك بود این،حالت مرا دیده بیل را از دستـــم گرفت وسه بار درآنجا از دسته شعله‌آتش‌از آن‌بالاشد این حالت رادیده پرسید م رسول علیه‌السلام ازهر شعله آن مرا بفتح‌ونصرت مسلما نان‌بفار س، رو م‌و قصور صنعابشارت دادند وقتیکه این سخن راشنید م یقین کردم که‌فتح ازآن ماست . راستی هم‌فتح‌وپیروزی درین جنگ نصیب مسلمانان شد .

بعد از آنکه مسلمانا ن از حاد ثه خندق درامن شدند از شاهکار یها و تد بیـــر سلمان فارسی استقبا ل‌نیك نموده انصار و مهاجرین‌ویرا بخود نسبت میداد ندوحضر ت پیغمبر به اوشان گفت سلما ن‌ازما واز اهل بیت‌ماست.

حضرت سلما ن(رض) مد ت زیاد ی‌رابا رسول‌علیه السلام سپری کرد از مزد دست خود نان خور ده بفقرا و مساکین صد قـــه میداد حضر ت پیغمبر علیه السلام میان او دابی الدرد اءپیمان بر ادری بستند .زمانیکه سلمان (رض) زنده بود خداوند ا مـــزو آرا می رانصیب مسلما نان گردانید، د ر شرق وغرب نور تابان اسلام پر تو افشانی کرد، سپاه اسلام دیار فارسی منظفر انه فتح نموده لوا عدل وعدا لت رابلند سا خـــت قصر توسط مسلمین در تزلز ل آمده بلادشام به‌تصر ف شان در آمده باشند گان آن هابدین اسلام مشرف شدند .

سلمان (رض) فضایل‌و مناقب‌بی شماری داشته پیغمبر اسلام در بسیاری از احادیث شان او رامدح نموده اند .

حضر ت سلمان (رض) تما می‌فتو حا ت مسلمانان را بچشم سر مید ید در فر حت وسر ورش افزونی بعمل می آ مد خا صتـا وقتیکه خلیفه مسلمین او را بحیث یکنفـر معلم در مداین فرستاد ودر وطن اصلی خود دعوت کرد ودرمیان اقوام خود به‌نشر دین مبین اسلام پرداخت .

سلمان (رض) میان مردم به سر ت نیکو، صداقت وامانت معرو ف بوده به عطیه خداوند خیلی راضی بود تا اینکه این صحابه‌بزرگوار درسال۳٤ و یا۳۵ هجری در شهر مداین‌چشم ازجهان پوشید ودر آنجادفن گردید ا نا لله وانااليه راجعون.

مزار آن درقسمت شر قی بغداد مقا بل دیوان کسری مو قعیت داشته بمقام سلما ن پاك معروف است.

ازمعمرترین مردان عر باست که بیش از مور خین میگویند که سلمان (رضـــ) ۱۵۰ سال زندگی کرده است بعضی ها مدت زندگانی او رابه ۱۵۰ وبر خی هم ۳۵۰ سال قلمداد کرده اند وگرو هی هم میگویندحضرت مسیح علیه السلام رانیز درك کـــر ده است.

سلمان (رض) یکتن از اصحاب زبده‌وعالم ماهراسلام بوده کتاب‌خدا و احادیث زیادرا خواند ه‌است چنانچه حضرت انس (رضـــ)

ازآن احادیث زیاد را روایت کرد اندکه در کتاب بخاری و مسلم به تعد اد ٦۰ حد یـث ازآن روایت شده است.

گسیختن روابط خانوادگی جلوگیری گردد تا لااقل فرزندان و کود کان این خانواده ها پر عقده و مریضی بزرگ نشوند.

در پهلوی این دفاتر محا کم مخصوص خانواده که اساس کار شان بر مبنای تحقیق و احصا ئیه های جمع شده شبکه های تعاو نی استوار است میتوانند به قضا یای مانندطلاق ،مهر ، و مسائل‌اقتصادی رسیدگی نمایند .

نظر خود را خلاصه نمایم دفاتر تعاونی واقعیت ها را جمع آوری نمایند و محاکم خانوادگی به مبنا و اساس آن رسید گی حقوق داشته باشند .

پرسشگر : آقای قاسمیار اینطور که معلوم است شما نه به عشق های قبل از از دواج زیاد خوشبین هستید و نه هم به انجمن های تعاونی در امور خانواده ، ممکن است روشنتر دلیل تان را در این زمینه بگو یید ؟

قاسمیار :

من طرفدار عشق های واقعی هستم اما به ازدواج های مجله ای وکا مپیو تری معتقد نمیباشیم در محیط ما ارتباطات میان دخترا نو پسران بسیار کم و کمبود ها و نارسایی های عاطفی بسیار زیاد است و همین انگیزه است بر ای سالم نبودن‌عشق ها در این صورت من به‌شناخت قبل ازازدواج ارزش قایلم و نه به احساس صر ف عاطفی ، در مورد انجمن ها هم باید بگویم این یك دیسك است ، باید جوانب کار را مطالعه نمود و خوب مطالعه نمود و آنگاه تصمیم گرفت بودنش خوب است و تنظیم وشیوه کارش بصورت منطقی و موثر مشکل .

پر شگر .

اکنون در خوا ست می کنیم هر کدام ازشما نظر قاطع و مشخص خودرا درمورد پیشنها دات ارائه شده با توجه به زمینه ها ی تطبیقی آن ارائه دهید . سوال را محدود میسازیم ومشخص ، سا ده ترین طرق حل برای رفع کشید گی های خانواد گی‌از نظر شما کدا م است ؟

دکتور کمال سید :

قبل از آنکه این سوال مشخص را پاسخ گویم با جازه تان در مورد توافق جوانان با هم صحبتی‌مینمایم

بقیه صفحه ۱۵

میز مدور ژوندون

تو ضیحی میدهم وآن اینکه وقتی دختر وپسری شدیدا بهم عشق میورزند وادعای توافق هم آ هنگی دارند، این توافق در اصل وواقعیت خود توافق‌است برای از دواج،برای پایان بخشید ن‌به محرو میت ها و کمبود ها در همین زمینه ،نه آنکه یك توافق کامل باشد ،توافق کامل لازمه اش داشتن شرایطی است همگون ویا لااقل نزدیك بهم در حالیکه شرایط میحط ما با این اصل ساز گار نمیباشد . در اینجا مراد حاکم است وزن محکوم‌واین حاکمیت ومحکو میت از همان آوان کو دکی در محیط خانواده تثبیت میگرد د و شرایط فکری بر مبنای آن سازندگی میشود واز همین جاست که حتی دختران وپسر انی که با عشق‌رونما نیست وبسیار قوی وباز هم بانتهای خود شان با شناخت قبلی با هم از دواج نموده اند، بعداز ازد واج تقسیم با هم موافق نیستند و این انگیزه دیگر اختلافا ت‌است در همین وده وزمینه و حال بپر دازیم بپاسخ پرسش دوم شما .

جوان آینده که کودك امروز است باید هر چه زودتر مال جمعیت‌گردد امکانات زندگی برایش مهیا شو د. بدرس ومکتب اکتفا نگردد وخار ج ازین محدوده برایش‌وسایل وامکانات سر گرمی های آمو زنده وسالم‌آماده شود .،در مورد جوان امروزو مشکل او در زمینه ازدواج بعد از تائید نقش مطبو عات وانجمن های‌مشاور یاد آور میگردم که جوا نان با متانت با حفظ احترا م‌والد ین‌در موقع مناسب وبادر نظر داشت تو قعا ت پدر ومادر به قناعت آنها بپر دازند وعصیان را به حیث یك نهایت قبول کنند نه یك آغاز .

قاسمیار :

تنظیم یك پلان رهنمای خانواد ه تهیه یك پرو گرام حقو قی‌از رادیو به منظور ایجاد هم‌آهنگی فکری در جوانان وپیران وآگاهی دادن‌بجوانان پیرامون چگو نگی استفاده معقول از قانون ومورد حمایت قانونی قرارسن گرفتن ،وگسترش پرو گرام ها ی سمعی وبصری از ولایات با طرا ف ورو ستاها ،متوازن نگاه داشتن پرو گرام های درسی در معارف در رده های خانوادگی وحقوق جو نان وپدران هر یك‌نقشی دارندومفیدیتی ولی میتوان درقدم اول لااقل دوکار را انجام داد انجمن رهنمای خانواده در بخش های تنویری نیز فعا لیت نماید وانجمنهای مشاورتی بصورت امتحانی در دهات آغازبکار کند ، مطبو عات ورا دیو هم وسیله القاء فکری بپیمانه وسیع تر باشند .

بناغلی غیاثی :

تاسیس مراکز ودفاتر تعاو نی استفاده بیشتر از وسایل ارتباط جمعی والقاء فکری به منظور بو جود آوری مسالمت و تفاهم بیشتر در خانواده .

حمیرا حمیدی :

تعیین قا نو ن سن از دواج ،جلوگیری ازازدواج ها ی قبل از وقت ،تاسیس دفاتر تعاو نی از دواج والقای مداوم برای ایجاد روحیه مسالمت آمیزدر خانوا ده

محترمه عابده :

تائید نظر حمیر احمیدی در اخیر بحث نظر کلی مهما نان در مورد سن مساعدبرای‌از دواج‌پر سیده‌شد آنها برای دختران بعد از ۱۷و برای پسران بعد از ۲۵ سالگی را خوبتر ین سالها برای از دوا ج تشخیص دادند.

بقیه صفحه ۷

هنر پیشگان محلی

بعد ازاستقرار نظام جمهو ر ی، خواستم تا اشعاری را که‌به‌استقبال وتبریکه نظام نوین سروده بودم، خودم به آواز خود خوانده وبه‌به‌نشر بر سانم. روی این ملحوظ باپسر م یکجا بکابل آمدم و به آرزوی خو د رسیدم.

فیضی در اخیر از خاطره ها ی خوش زندگی خود،ازهمه برجسته‌تر ونیکو تر بر قراری نظا م متر قی جمهوری را که تحت قیا دت ز عیم ملی ما، بو جود آمده دا نسته‌وپیامی که به خو انند گان تقدیم مینما ید، رستگاری و خو شی تمام مر دم افغا نستان و خصو صا خوا نندگان مجله ژوندون میبا شد اینك یك‌قطعه شعر ش به استقبال جمهوری.

دوگانه از پدر وپسر

نظم جمهو ری

دوستان ای اهل دانش ازبدخشان آمدم
من بپاس نظم جمهوری ، افغان آمدم

می سزد بادر بیایم، بهر تبریك‌نظام
نغمهٔ داود بر لب ، شاد وخندان آمدم

شکر ها گو یم بهریك نعمت آزادگی
بسکه مسرورم، چنین مست و غزلخوان آمدم

گر بطفلی می نوازم، طبله‌وسازنوین
از فیوض بزم جمهوری بمیدان آ مد م

بس المها دیده بودم ، تا بیامداین‌بساط
خوش بود در گلشن کابل بافغان آمدم

بلبل آسا نالهٔ ها دارم،بهرصبح‌ومساء
تا رزیم نو بباشد ، خود بجولان آمدم

فیضی راصدآرزوهست‌اعتلای این وطن
تهنیت گویابه پیش‌راد مردان آمدم

شعر دیگرش

شدمدتیکه یاران جزدردسرندارم
ازبس فغان وناله از جان خبر ندارم

شبهابه عذرو زاری روزم به بیقراری
جزشوق روی جانان کار دیگر ندارم

درکوه دشت ودامان‌دایم به‌آه وافغان
درراهٔ عشق گویا پروای سر ندارم

درمجلس عزیزان‌چون بلبلان خوشخوان
هرچند اگر بنالم پروای زر ندارم

باجان ودیده ودل آماده ام برایش -
کامل بود محبت دولت اگر ندارم

فیضی زشوق رویت هستم‌به‌جستجویت
چشمم همیشه سویت برکس نظرندارم

د هندی منابعو څخه زباړه او لنډیز

رحمت خیر زوی

هغه عجب سړی و

زمرك ډیر ایماندار او نیکمرغه انسان وو د هغه د ښه سړیتوب او انسان پالنی په باره کی په خو جملو او یا ساده ډول خبری کول آسانه کارنه‌دی زمرك دخپل ژوندی احساس له مخی نسبت زما و ټولو ملګروته توپیر درلود .

خلور کاله مخکښی موږ دواړو په یوه کوخه کی ژوند کاوه هغه نیت په خیره زما کاونډی وو . لاکن متاسفانه چی د هغی زمانی خخه اوس تش خوند وری کیښی‌او اندیښتی بل څه نه دی پاته خو بیا هم د زمرك د ښه ملګریتوب او ژوندی‌احساس یادونی تر اوسه پوری زما په ذهن کښی سته او تل به ویاړم . کله کله د زمرك په فکر ز هغه بازار ته ځم چه هغه به‌زما لاس په خپل لاس کی نیولی او شاوخوا به کرخیدو او د راز راز پیښو و ژوندیو واقعاتو په نندارہ به لګیا وو . زه دا کار څکه کوم چی خپل پخوانی خواږه خاطرات را په زړه کړم .

زمرك زما په شان په ژوند کی کومه ښکاره ونده نه درلودل دپهار له پلوه‌چی به‌یی دکور دپاره څه‌سودا رانیوله وروسته تر هغه به په بازار کی د یوه ورتیر ملګری پر دوکان ناست وو هلته به یی د بازار د خلکو نندارہ کوله . کله به بیاتر دی اندازی په اندیښتو کی ډوب وو چی و هیڅ لاروی ته به یی پام نه کیده . نورو خلکو چی‌به زمرك په دغه حال لیده نو خامخا به‌یی‌دا فکر کاوه چه دغه سړی په ژوند کی ډیری ستونزی لری څکه نو د حل لیاره یی پلټی اویا دکومی ټاکلی موضوع په باره کښی چرت اخستی دی او خوند تری اخلی .

د زمرك سره زما ملګریتوب او دوستی د همدغه ځای څخه پیل کیږی . وروسته له څه مدی څخه زمونږ دواړو آشنا یی ودی درجی ته ورسیدل چی باید هره ورځ یو د بله سره ووینو . وروسته تر دی به نومونږ هر سهار وختی د کوڅی د جومات په وره‌کی سره لیدل او په کډه به مود جومات لمونځ کاوه ، چای به مویو ځای چښلی بیا به نو د بازار پر لور روان شو او هلته به دښار په بیلو بیلو برخو کی کرخیدو او خپله نندارہ به موکوله . د زمرك ملګریتوب هیڅوخت په ما کی د ستړیا احساس نه پیدا کاوه بلکه نور یی هم په ماکی‌د بیداری او پوره پاملرنی حس غنتلی کاوه . د ملګریتوب په لمړیو ورځو کی د زمرك لوړ کرکتر ، ژوندی تفکر، نیك اخلاق‌اود مرستی کولو د قدر وړ خصو صیات ماته خرګند شول. زمرك به زما‌په‌خیر دکوڅی‌او بازار څخه په پټو سترګو نه تیریده بلکه تل به یی دلاری په اوږدو کښی دخلکو داجتماعی ژوند وټولو ژوندیو او پیښوته پوره پام اړاوه او دنګړ په وخت کښی‌به‌یی خپل دشاوخوا شیانوته په خیر خیر کتل دلیاری په ترڅ کښی به دده سترګو هغه‌څه لیدل‌چی دمیچابه‌فکر نه‌ورته‌کیده.مثلازمرك‌یدی خبروو چه پلانکی قصاب د چرګانو سره زیاته مینه لری او تل یی په دوکان کی دوه یا دری چرګان موجود وی هغو ی ته کمیشن ، غوښی او کله کله وغنمو دانی هم ورکوی خو چه ښه جنګړه او مست شی‌او یا یدی ښه پوه وو چه پلانی سلما نی په خپل دوکان کی دپتونی او شپو ګلانوډیر ښکلی ګلدانی لری او ډیر مینه ورسره‌ساتی او په روزنه کی یی زیار باسی ، کله چه به یو ملګری د زمرك سره پر لیاری روا ن شو او دو باره به خپل ټاټوی ته راستو ن شو اودخان سره به‌یی دخو شپو دپاره فکر وکړ هرو مرو به یی ډیر شیان لید لی او د هغو په باره کی به یی زیات معلومات ترلاسه کړی وه، چی تردی مخکښی به یی هیڅ د نو موړو شیانو په باره کی فکر هم نه کاوه .

زمرك به تل د خپلو اندیوالانو په منځ کی دا خبره کوله .

که چیری یو انسان تل په یوه ځای کی هستوګنه او ژوند وکړی نو دغه سړی تشن دهمدغه ځای په متعلق معلومات لری اوکه چیری یو انسان لاره ووهی ، سفر وکړی نو خامخا به دنیا وپیژنی او د ډیرو شیا نو سره به آشنا شی . نو مونږ ته نه ښا یی چه ټول خلك په راز راز جامو او بڼو سره همدلته ووینو او یا یی نندارہ وکړو ، ځنګه چه ښارونه او داسی ټول شیان د خپل‌ځایه څخه حرکت نه‌کوی ، نولازمه ده چه‌به‌خو خبدو کی شو او د دغو ژوند یو شیانو د نندارې د پاره زمینه برابره کړو څو چه‌نوی اوتازه شیان ځان ته‌خرګند کړو.

د زمی د ورځو څخه یو سهار ز مو نږ یکور کی دواړه په چایو ناست وو . هوا ډیره سړه وه د باندی ډیر سخت باد چلیده په داسی حال کی چی ما د چایو دوهمه‌پیاله ځان ته اچوله زمرك نا ځاپه زما وخواته په خیر خیرو کتل ، او وی ویل .

ملګری ، که چیری ستا خوښه وی نن به‌یو ځای ولاړ شو او هلته به دوه بندیان د بندی خانی څخ خپلواك کړو .

د دی خبری په اوریدو سره سمدستی ماته دا فکر پیدا شو چه شاید د زمرك به کوم ملګری بندیان وی ، هلته به ځی او د بندی خانی څخه به یی آزادوی . نیت می وکړ چه د ده څخه پوښتنه وکړم ، خو زمرك چالاکی وکړه او دارنګه یی خبلی خبری شروع کړی .

ملګری ! هغه دوه بندیان چی مخکی ما اشاره ورته وکړه د انسانانو د ډلی څخه نه دی بلکه دوه ښکلی کبان دی چی په یوه رستوران کی د یوه کوچنی ښیښی بوتل په منځ کی داسی بند راغلی‌دی چه ناری اوچغی یی وواسمانو وه‌پورته‌کیږی ، لاکن افسوس چه نور خلك یی داویر جنی او درد ناکه ناری نه اوری .

کله چه د ده خبری خلاصی شوی نو ما هم سمدستی د تك د پاره ځان چمتو کړ . مونږ دواړو د کور څخه حرکت وکړ وروسته څه وخت څخه دبازار په‌منځ کی ویوه‌کوچنی رستوران و مخ ته ودریدلو ، زمرك ماته‌د مطلوب ځای په مفهوم د سر اشاه وکړه او ما هم د پوهیدو سرو ښور اوه وروسته تر خو شیبو دواړه و نو موږی رستورا ن ته تنو تلو .

دغه رستوران ډیر ښکلی‌وو لاکن دنسبتی دپاره یی ځای وړوکی وو دیوالونه یی په ډیرو ښائستو قالینچو او هنری تابلو ګانو سره ښکلی کړ شوی وو ، پر مخامخ دیوال باندی یی یوه‌تابلو څوړنده وه چه دیوسف اوزلیخا داکیسی‌دیوی‌کوچنی صحنی‌خیال‌یی‌تازه کاوه ، درستوران په منځ‌کښی ډیر خلك‌ناست وه ، خپلو مجلس کاوه او خپلو بیا چای چښلی چه‌ومخ ته یی ورخپانی پرتی‌وی اوپه لوستلو یی لګیاوه . درستوران په لومړی ورکښی یوغټ میز پروت وو ز شانه یی‌پر یوه پسته چوکی یو ډیر نوی ، غنم رنګه‌او چاغ سړی ناست وو ، چه یو لاس‌یی پرمیز باندی ایښی وو اوپه خپل چپه لاس یی‌په خپلو بریتو لوبی کولی اویابه یی دسرپه پیچلو او تورو وریښتانو سره‌متشغونه ساتی. وخنګ ته‌یی یو کوچنی بکس پروت اوپرسر باندی یی یوه میسی کاښه پرته وه، ښه‌چه ورته خیر شوم یوڅه توری پیسی اونو ټونه پکښی پراته وه . زه‌په دغه نندارہ بوخت وم چه‌ناڅاپه زمرك زه وښو رولم او دارنګه یی وویل :

– هغه بندیان چی‌زه‌یی‌خلاصون دپاره‌دلته راغلی یم، هغه‌دی وینی‌یی ؟

– نه، زه‌خوبی نه‌وینم ، چیری پراته‌دی؟

– وګوره ، ستا وښی پلوته چه‌په هغه ښیښیی بوتل‌کښی بندیان دی

کله‌چه می وخپل پلوته پام واړاوه‌ناڅاپه‌می سترګی پریوه شپه ښیښیی بوتل ولویدی چه دوه تك سره ، ښائسته کبان یی‌پکښی اچولی‌وه . ښه چه ورته خیر شوم ، رښتیاهم کبانو په‌دغه بوتل کښی هیڅ حرکت نشوای کولای ، کبان چه‌می ولیدل نومی دځان سره وویل :

– پوه شوم، داهغه کبان دی چه زمرك‌یی ناآرامه کړی دی، رشتیاهم ددغوکبانودروښانه سترګو څخه ظلمونه او غمونه دوړیه شکاری دخولو څخه‌یی چه پورته پورته کیدل‌حقیقتاً فریادونه او ویر جن ډغونه او ریدل‌کیږی .

دښیښی بوتل شکل چی دغه کبان پکښی اچول شوی وه . مستطیل شکله اوږدوالی‌یی ډیرلږ وو ، څکه نو دغو کبانو په ډیرزحمت حرکت پکښی کاوه ، کله چه به دوی‌پرځانو باندی فشار راوړ نوپه ډیر مشکل سره به پورته او کښته کیدله ، ښی اوکښ پلوته‌خو بی‌هیڅ حرکت‌نشوای کولای ، هرچه چه دا صحنه لیدلی وای نو هرومرو به دافکر ورته پیدا شوی وای چی یو وخت به داکبان‌دومره غټشی ، چه دنوموړی ښیښی بوتل څخه‌به‌یی سر او پزه دباندی راووزی .

وروسته ترهغه نو زمرك په ډیر متانت برجوکی ناست سړی ته سلام واچاوه ، درستوران څښتن په لومړی سر کښی په‌ډیر حیرانتیا زمونږ و خواته زګتل ، کله چی‌یی دزمرك سلام واوریدنو سمدستی یی دهغه دسلام ځواب ورکی ، ماهم زر سلام واچاوه بدی وخت‌کښی زما اودهغه تر منځ دسرو په اشاره احترام وشو وروسته ترخو دقیقوسکوت درستوران څښتن منځ موږ ته راوړاوه او وی ویل :

بخښنه غواړم ، تاسو کوم کار لری ؟

بدی وخت‌کښی زمرك دخپل پخوانی‌عادت په شان ، خټ وکړاوه اویوه سپکه خندایی پرشونډانو ښکاره شوه او وی ویل :

– والله خه ووایم ، زړه‌می غواړی چه‌ددغو کبانو په‌باره کښی‌ستاسره خبری وکړم .

درستوران مالك بداسی حال کښی چه‌دنوی موضوع سره مخامخ وو ، خپل شونډانو یی سره ومښل ،وکبانو ته‌یی وکتل بیایی نو زمرك ته‌مخ راواړاوه او پوښتنه یی‌وکړه .

– کبان ، یعنی دغه‌کبان ستاپه‌کاردی ؟

– یه‌وروره ! دغه‌کبان زمنه رانیسم‌اونه‌می پکار دی څکه چی زمادسرای‌دعولی حوض‌ډیر وړوکی‌دی . مخکښی می خودانی کبان‌درنودل لاکن زما خوانمرګی پشو همه وخوړل ، نوکه زه‌چیری بیاکبان راونیسم اوپه حوض کښی یی ایله‌کړم ، بیایی پشو خوری . زما مقصد ددغو کبانو په‌ځای‌کښی دی .

– وروره سمتا په خبره ښه پوه نشوم . مهربانی وکړه خپل مقصد دی ښه وا ضح کړه .

– وروره ! تقریباً خوورځی مخکښی پر دغه لاره تیریدم چه ناڅاپه می‌ستا په‌رستوران کښی پر دغو ښا ئستو کبانو سترګی ونښتی چه په‌ډیر زحمت او تکلیف په دغه ښیښی بوتل کښی ژوند کوی .که څه‌هم کبان ډیر ښکلی او ګلالی‌دی او داسی معنرمیږی چه تاسی هم ددغو ښائسته‌کبانو اونورو حیواناتو سره مینه لری ، که چیری ستاپه یاد وی تیرکال هم دوبی په موسم کښی ستاد رستوران په مخکښی دشر مو ښ دبچیانو قفسونه څړیدل ، هغوی چه به لږڅه غټشول بیابه مو پر خلکو پلورله ، ځنګه دغسی نده ؟

درستوران خښتن ته‌چه دزمرك خبرو خوند ورکړی وو نوپر شونډانو یی خندا راوړه.نو په‌لوړ آوازی درستوران ونوکرته ور ږغ کړه .

– هلکه ! ستاره . ژرکوه دوی توری چای راوړه .

په دغه وخت کښی موږ دواړه پریوه میزباندی کښینستو سمدستی چای‌راورسیدی ماهم په‌چایو ځان مصروفه کړی کله‌چی می دچایو پیاله راپورته کړه ، نو زمرك د رستوران مالك مخاطب کړ او خپلو خبرو ته یی دارنګه دوام ورکی .

– وروره جانه ! خومیاشتی مخکښی‌زه‌دبندی خانی‌څخه آزاد شوی یم ،خدای‌دی په‌تامی نه‌وینی ، دبندی خانی تکلیفونه پرما تیر شویدی . زه پوهیږم چه پراخ او آزاد ځای خومره خوند او لذت لری ، تنګ ځای بیا ترکومی اندازی پوری تکلیف لری. که‌رشتیا راڅخه پوښتی ، تنګ ځای یو انسان ډیر ناآرامه کوی . که چیری تاسی فکر کړی وی دیوه سړی چه‌بوتونه پر پښو باندی تنګ وی اوپرلاره ځی ، خومره به تکلیف اوعذاب کښی وی، نوزه چه هم خو ورځی پخوا

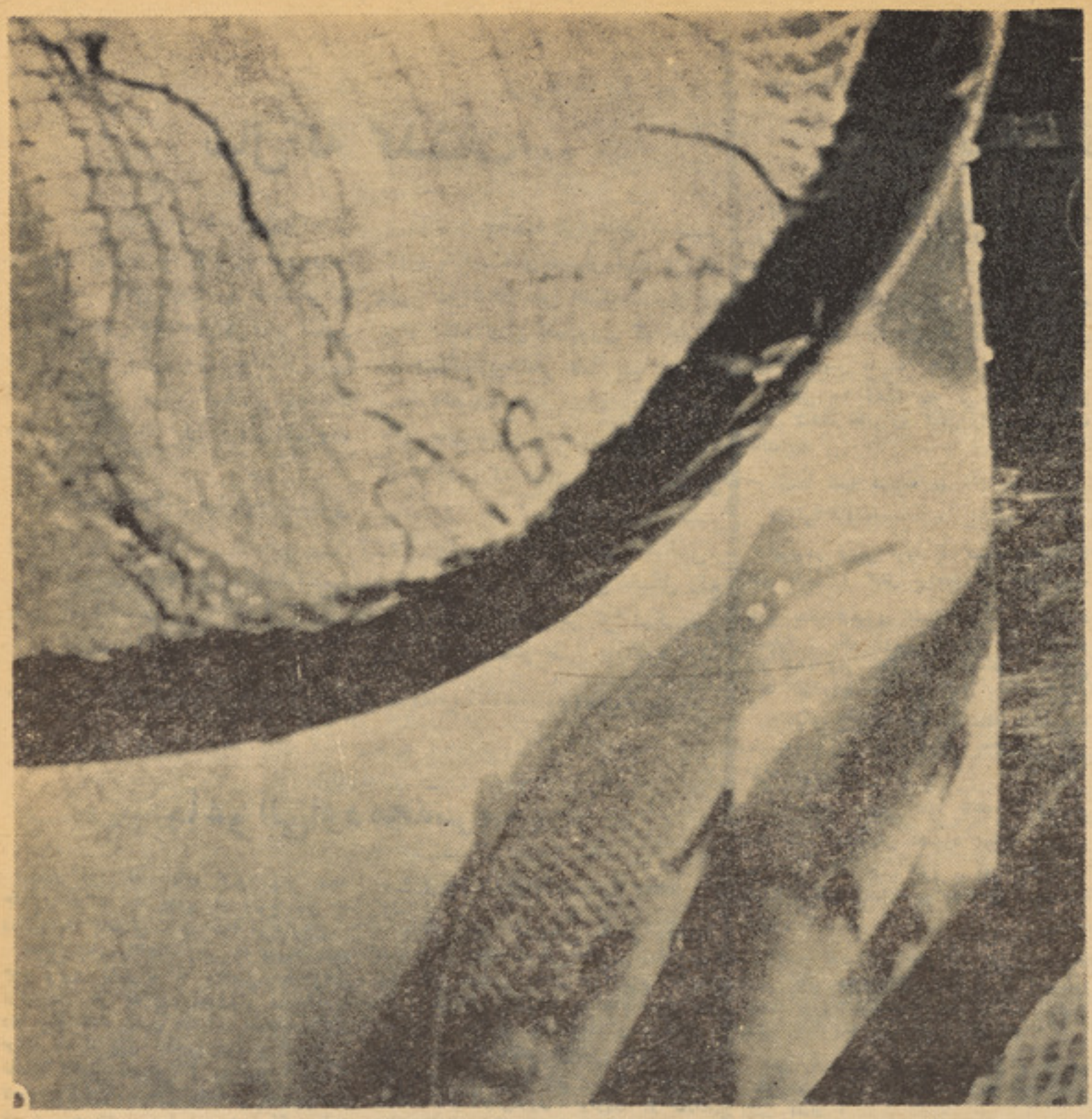

ستا درستوران ومخ ته تیریدم . دغه کبان می ولیدل چه ځا ی یی ډیر وړوکی او تنګ دی او په ډیره سختی سره یوی خوا او بلی خواته حرکت کوی . نو هروخت چی به را په زړه شول زړه می ډیر پر خوږیږی او یو ډول روحی تکلیف یی راکاوه نو ځکه دلته راغلم چی ستا پام و دغی موضوع ته واړوم.

نو که چیری ستا خوښه ری ، ددغو کبانو دپاره به یو بل غټ ښیښیی بوتل پیدا کړو، خو چه دوی هم په ډیره خوشحالی او آسانی سره په هغه کښی پورته او کښته شی او خپل حرکتونه په آزادانه ډول سرته ورسوی بله خبره لاداده که ښه فکر وشی ، انسانانو دوی بندیان کړی دی او دغه بده ورځ یی پر راوستی ده ، ته ورته وګوره ! په دغه ښیښیی بوتل کښی لکه وچکلك لرګی یو دبله سره مښتی دی . موږ نه پوهیږو چه پردوی باندی څه تیریږی .شاید دوی به ناری او غالمغال کوی ، امکان لری چه دوی دزیاتو نارو او چغو څخه سنړی شوی وی اوزمونږ و خواته دنفرت او بدبینی پیغامونه رالیږی .

درستوران دخښتن تندی چه غوټه سوی وو اود زمرك ولور ته یی په خیر خیر کتله ، دارنګه وویل .

– تاسو ښه وایاست. دغه کبان په لومړیو ورځو کښی دیر واړه وه او په نوموړی ښیښی بوتل کښی یی په ډیره آسانی حرکت کولای شوای . لاکن څرنګه چی معلومیږی په لږه موده کښی یی وده وکړه ، رښتیا هم دغه بوتل اوس پردوی باندی ډیر تنګ دی او باید ددوی دپاره بل غټ ښیښی بوتل پیدا شی چه دوی هم ...

پدی وخت کښی زمرك دده خبره ورپری کړه او وی ویل .

– ملګری ! که ښه فکر وشی، پدی خاورینه نړی کښی هرڅوك ځان ته ټاکلی عقیده او ګڼ لاره لری زه په خپله پدی عقیده یم، چه د بیوزلو او کمزورو خلکو سره مرسته کول ډیر مقدس کار دی . انسان خولا پریږده چه حتی دیوه حیوان سره مرسته کول دانسان اصلی دنده ده . ددغه کار په اجرا سره انسان ته باطنی آرامتیا ورپه برخه کیږی ډیر ځله داسی پیښه شویده چه دونی یوه ځانګه می دبلی ځانګی دتاثیر څخه ایستلی ده خو چی هغه هم په دغه آزاده هوا کښی وده او نمو وکړی .

– وروره ! ستا خبری ډیری خوږی اود برکت څخه ډکی دی .

– مهربانی موده . ښه می په یاد دی چی پروسږ کال ددغی لیاری څخه تیریدم چی ناڅاپه می پر یوه ونه باندی سترګی ولګیدی چه یوه ظالم یی په تنه کښی یو غټ میخ وهلی وو او خپل بایسکل یی په هغه پوری ځړلی وو ماد دغی صحنی دلیدلو څخه دا احساس پیداکړ چه کواکی دغه میخ یی زما په زړه کښی ښخ کړیدی او داسی معلو میدل چه ددغی ونی چغی ، ناری او فریادونه زه اورم .

خدای شاهد دی چه خوورځو مسلسل می ددغه دوکانداره سره خبری وکړی خو چه هغه می ودی ته مجبور کړ چه دونی دتنی څخه میخ لیری کړی او خپل بایسکل دو باره هلته ونه ځړوی .

کله چه می داکار وکړ ، خدای په رښتیا سره خوښیږی چی هغه شپه می په آرامی خوب وکی . نو که حقیقت راڅخه پوښتی دهغی ورځی څخه چی دغه کبان ما لیدلی دی ، خوب راڅخه تللی دی ، هیڅ ځای خوند نه راکوی تل به دا فکر راسره مل وو ، چه دغه کبان به څنګه وی ؟ شپه او ورځ به څنګه پری تیریږی وروسته له ډیر فکر څخه می نن سهار داجرئت وکړ چه خپل ملګری سره دلته راشم او تاسی ددغی کیسی څخه خبر کړم .امید رشته چه زما غوښتنه ومنی ، او که چیری دنوی ښیښی بوتل رانیول تاسی ته ګران او مشکل کاروی زه شخصاً حاضریم چه دغه کار وکړم ، پدی شرط چه تاسی اجازه راکړی که چیری ستاسی خوښه شی او موافقه وکړی . زه به ډیر ډیر درڅخه خوشحاله شم .

درستوران خښتن چه دزمرك دغه ډول خبرو اوکیسو په تعجب کښی اچولی وو ، خپل شونډان یی خلاص کړل . غوښتل یی چه څه ووایی ، چی ناڅاپه زمرك خبری شروع کړی اووی ویل :

– ملګری ته څه مه وایه ، زه دادی څم او په ډیره چابکی سره به هغه مطلوب ښیښی بوتل راوړم .

زمرك په ډیره چالاکی دچوکی څخه پورته شو اود رستوران څخه ووتی . دوتلو په وخت کښی یی دارنګ وویل .

– وروره ! پس له خود قیقو څخه دو باره راځم ، تاسی مطمئنه اوسی .

کله چه زمرك درستوران څخه دباندی ووتی زه سمدستی په ده پسی روان شوم ،وروسته ترڅو دقیقو دواړه دیوه دوکان دمخ ته ودریدلو په دغه دوکان کښی راز راز ښیښی بوتلان موجود وه . زمرك ددغو بوتلانو دمنځ څخه یو ډیر غټ او ښائسته بوتل انتخاب کړ، وروسته یی پیسی دوکاندار ته ور کړی او په ډیره منډه درستوران په لور روان شو.

کله چی مونږ دواړه ورستوران ته ورینوتلو نو درستوران دخښتن پرشاو خوا څو تنه نارینه راټول شوی وه داسی معلومیدل چه زمونږ په باره کښی خبری کوی . درستوران دمالك سترګی چی پرموږ ولګیدی، نو پر شونډانو یی یوه نازکه خندا ښکاره شول . داسی احساس کیدی چی ډیر خوشحاله شویدی اود نوموړی کار په اجرا کښی ډیر رضائیت لری .زمرك په ډیره چالاکی او مهربانی هغه ښیښی بوتل دده ومخ ته کښیښاوه .

لاکن پدی وخت کښی درستوران خښتن دځان سره دافکر کاوه چه دا بیا څنګه انسان دی، ممکن داهم دلیونیانو دډلی څخه وی ځکه چه ددی کار په کیدو سره موږ ته څه تاوان نشته بلکه ګټه مولاده . نو څرنګه چی دی ددی کار په کولو سره خوشحالیږی نو پری یی ږده چی دا ارمان یی ترسره شی ،که چیری بیا دغه لیونی درستوران ومخ ته تیریدی نو ددغه کبانو دتنګ ځای په لیدلو به تکلیف نه وینی او نه به دخپل تیری جیلخانی په فکر کښی لوئیږی .

وروسته درستوران نوکر په یوه لوښی کښی او به راوړی او په نوموړی غټ ښیښی بوتل کښی یی واچولی او بیایی کبان راوړل اود هغه پخوانی بوتل څخه یی ودغه نوی بوتل ته واچول .

زمرك چه دا صحنه دسر په سترګو لیدل په څېره کښی یی دیوه ماشوم په څیر ډیره سپیڅلی او معصومه خندا ښکاره شوه داسی معلومیدل چی پر یوه مشکل کاریی بری موندلی وی ، خوشحالی یی کول او په لوړ آواز یی خندل ، پداسی حال کښی چه حیله چپه اوږه یی کرول ، داسی یی وویل :

– ورونو ! تاسی لږ څه صبر وکی .نوموړی کبان اوس وخپلی آزادی نه رسیدلی دی کله چه دوی حرکت وکی، هیڅ باوریی نه کیږی بله خبره لاداده چی بدنونه یی کرځ دی، پس له څو دقیقو به ووینی چه دوی نو پونه وهی او پورته پورته کیږی .

زمرك رښتیا ویل ، وروسته له څو سیبو څخه کبان وروورو په حرکت او ښوریدو کښی شول ، په لومړی مرحله کښی یی ځانونه وروورو وښورول ، کله چی پوه شول چه نورهم زمونږ دحرکت دپاره زمینه مساعده ده نو ځکه حرکتونه یی تیز کړل او داسی احساس کیدی چی ددوی دپاره دنوی ژوند زیری شوی دی.

پس له څو دقیقو دا اطمینان ورته پیدا شو خپل وزرونه او لګی یی پورته او کښته کړل او ددغه غټ ښیښی بوتل په شاو خوا کښی یی لوبی شروع کړی پداسی حال کښی چی زمرك خپل لاس زما پر اوږه ایښی وو او په زوره زوره یی خندل ، داسی وویل :

– ملګرو ! تاسو ښه متوجه شی .وګوری چه څومره ښکلی صحنه ده ، دوی اوس د ژوند څخه خوند اخلی ځکه چه اوس ددوی وړوکی دنیا پراخه شویده . پراخه او لویه دنیا ددوی دپاره واقعی دنیا ده .

آیا تاسو پوهیږی چه اوس به دغه کبان څنګه فکر کوی ؟

آیا دوی په دی پوهیږی چه موږ نوله ددوی دسر نوشت په فکر کښی یو ؟ آیا دوی دا فکر کړیدی چه مونږ ددوی داوړوکی دنیا لویه او پراخه کړیده ؟ شاید دوی یی خبره وی لاکن زمونږ دپاره څه تو پیر لری . زمونږ مقصد ښه ژوند کول دی . دا څرګنده شول چه دغه کبان دزحمت او تکلیف څخه خلاص شول او اوس آرامی احساس سوی . ددوی د آرامی سره یو ځای موږ هم خوښ او رضائیت ښکاره کوو . حتی دخو شیبو دپاره مو ددوی دآزادی او خوشحالی څخه خوند او لذت یووړ . نو که چیری فکر وشی واقعی او رښتینی ژوند همدا دی اوبس .

پاتی په ۶۰ مخکښی

سال که گذشت...

خیلی لازم دیده می شود، زیرا اگر به‌همین ترتیب که تاکنون صو ر ت می گرفت مجر مین ترا فیـــکی با مجرمین خطر ناك حر فه ای و متکرر دریك احاطه محبو س شوند ازتماس شان طبیعی است کـه بر تعـداد مجرمین خطرناك روز بروز افـزوده خواهد شد.

از رئیس محکمه ترا فیك مـــی پرسم:

آیا در این زمینه کدام اقدا مـــی بعمل آمده است؟

می گوید:

ریاست محکمه ترا فیك شهـــر کابل با احساس مسئو لیت بزرگ درین دورهٔ تاریخی افـغا نستان در پرتو نظام نوین جمهوری که هد ف آن بیانگذاری تحو لات بنیا دی در مملکت است دارد قبلاءاین مشکل‌را بامقا مات ذصلاح در میان گذا شته که تا آنجا که امکان دارد در عمـلی ساختن‌ان تصا ممیی اتخـــاذ گـــر ودر آینده یقینا تصامیمی اساسی‌تر اتخاذ خوا هد شد تا این مشکل رفع گردد وبرای مجر مین ترا فیکـــی زندانهای مخصو صی بو جود آید.

بقیه صفحهٔ ۱۷

چاغو آلی او دهغه‌سره..

پەدی ډول له هماغه کـوچنیوالی څخه چاغیږی اوکله چه ددوی او بلوغ سن ته ورسیږی ، چاغوالی نه ور څخه لیری‌کیږی.

پوهانو ته څرګنده شویده چه معمولازیاتره چاغ وکړی داعصابو له سلامتی څخه‌خوندی اوګټوردی مګر په زړه پوری‌ټکی دادی‌کله‌چه دغه چاغ خلك دخپل چاغوالی سره‌مبارزه‌کوی اوکله چه له وزن څخه‌یی څوکیلو کمیږی ، ناڅاپه دخپلو اعصابو او روحیاتو انډول‌لـه لاسه ورکـوی ، ددوی داعصابو انډول هـم څو مـر ه چه ز یـا تـی و ا زګـی لـه خرابیږی . دغه ډول خلك (یعنی هغه کسان چه‌په مختلفو وسایلو سره ځان ډنګروی) معمولا دخـواشینی ، تشویش او عصبانیت سره مخامخ کیږی .

په زړه پوری خبره داده کله‌ددوی چـه مصنوعی ډنګر والی له منځه لاړشی او یوځل بیا چاغ شی ، اعصاب یی بیرته انډول پیدا کوی .

پوهان وایی چه‌ددغسی افرادو دچاغوالی علت دادی چه‌دغه اضافی وازګـی ددوی پـه بدن کښی دروحی دفاعی میـکانیزم په‌عنوان ذخیره شویدی ، کله‌چه یو چاغ سړی ځان ډنګروی ، بی‌له‌دی چه پخپله و یوهیږی ، دخپل بدن دغه دفاعی میکانیزم له‌لاسه‌ورکوی اوله همدغه امله خواشینی ، پریشانه،وارخطا، نارامه اوغم څپلی‌کیږی .نوموړی پوهان‌وایی چه‌له چاغوالی څخه مخنیوی دهغه‌سره دمبارزی په‌نسبت ډیر څله آسانه‌دی ، یعنی‌کـله چـه تاسی متعادل یاډنګر وزن لری ، پـه ډیـری آسانی سره دورزش اویاغذایی‌رژیم په‌وسیله دچاغوالی مخنیوی کولای شی ، څوکله چـه چاغ شوی ، بیاګران کار دی چه بیرته ځان ډنګر کړی .

بقیه صفحهٔ ۵۴

برگزیده الفرد هیچکاك

((کمی پیش‌ا ز سا عت ۹صبح خا نـم روگیش را در دفتر مغا زه اش ملاقا ت ـ کرده است.))

ویلی اظهار داشت :((پس ا ز آن‌بـه دنبال ماست رفتم. زیرا او از من‌خو ا هش کرد تابرایش ماست بیا موز م.

ووقتی ۱۵ دقیقه بعد تر باماست وارد مغازه شدم، خانم رو گیش را در مغازه نه یافتم.))

((اسم شما چیست))

(ویلی کروزه)

کمیسار فیتس فوراً به کتابچه یادداشت های خانم رو گیش مراجعه کرد ودر لست نامها بدنبا لچیزی گشته بالا خره پیداکرد حقیقتا : «نام ویـلی کـروزه در کتابچه ذکر شده ودر مقابل آن ۵۰۰ ما ر ك دین اوتذ کار رفته بود .

((آقا ی و یلی کرو زه لطفا با ما بـه ریاست بیا یید من میخواهم به آرامی باهم حزف بزنیم.))

در اثنای تحقیق مامور تانك که هـــر لحظه بـر عصانیتش افـزود میشد دستمال بینی خود را ازجیب بیرو ن آور دوبابیرون آوردن دستما لمدال هم به روی ز میـــن افتاد.

فیتس گفت :((لطفا آنرا بمن بد هید. سپس باتو جه‌زیاد آن مدال را از نظـــر گذشتا ند وباکنجکا و ی سو ال کرد :((این مدال را ازکجا پیدا کرده اید ؟))

این را من و یلی از شد ت تر ســ رنگ صور تش را با خت و زبا نش بـــه لکنت افتاد .

فیتس نگا هی بصور ت ویلی افگنده‌گفت خوب و حال‌بهتر است حقایق را بگو یـید شما این‌مدال را امروز صبح در جیب تا ن گذاشته اید البته پس از نجام عمل‌جنایت وقتل خانم رو گیش همینطور نیست ؟

ویلی فریاد کشید : « من اورا نه‌کشته ام واصلا چرا او را باید میکشتم ؟

((بر ای اینکه شما ازخانم‌رو گیش‌مدیون بودید ومیباییست دین خود رابـه او مـی پرداختید ما اکنو ن شما را آنقدر تحت فشار مید هیم تا به حقیقت اعتـــر ا ف کنید .))

ویلی کرو زه میبا یست سو انح‌زنده‌گی خود را بان کنند ووقتی تذکر داد که به‌اثر لت وکوب یك مهما ن دار به هشت هفته زندان محکو م شده بود فیتس نگاه مـعنی داری بطر ف همکاران‌خود اندا خت .

وقتی از نیمه شب گذشته ویلی راخصت دادند تابه منز لش بر گردد فیتس ا ظهار داشت:((او را زیرنظر بگیر ید .))

دو هفته پس ازآن تار یخ گذشت‌وفیتس هنوز هم در قضیه قتل خانم رو گیش در- تاریکی محض قرار داشت تما م .تعقیبا تو ردپاهایی که بدست آورده بود به ریگستان منتهی شد وهمه تلاش پو لیس برای یافتن قاتل بی نتیجه ماند ویلی کروزه هنوز هم تحت اشتباه پو لیس بو د.

تااینکه یکروز جوا ن وارد مغا زه خانم روگیش شد اویخه با لاپو ش خود را بالا زده بود مادموازل بارتل که‌ه هدا یـت پولیس موقتا امور مغازه را پیش میبردازاو استقبال کرد.

((من برای یك کر تی او نیفور م‌قدیمی آبی‌رنگ یك پتلو ن اونیفور م‌با فیته‌سرخ میخوا هم.))

((یك لحظه صبر کنید من برای شمامی بینم شاید بتوانم پیدا کنم(ماد موا ز ل بارتل بعد از اظهار این جمله به پو لیسی که پس خانه مغازه‌نشسته بود اشاره مبهمی داد سپس سه‌نوع پتلو ن راجلو مشتـــر ی گذاشت.

مشتری یك پتلو ن با فیته پام‌سرخرنگ راپسند کـرد واضافـه نمـود: شما مـدال علیحده هم برای فروش دارید؟ از کـرتی من‌دو دانه مدال آن‌کم است .((دفعتاآنمرد جوان متو جه و جود پو لیس در دا خـــل مغازه شد زیرا بو تهای پو لیس راازپشت یك‌پرده دید بایك جست از مغا ز ه بیرون پرید وتا میخوا ست فرار کند مامورپولیس ازعقبش وارد خیابا نشد در ست در همان لحظه صدای فریاد عابرین بلند شد ز یـرا جنایتکار به مجر دبیرو ن رفتن از مغا زه دروسط خیابا ن‌بامو تری تصادم کردوجابجا زیر تایر موتر هلاك شد.

درجیب بالا پوشش یکجور ه د ستکش سیاه وبکس پول خانم رو گیش پیدا شد.

وحین تلاشی اتاق او کر تی مو د قیصری هم بدست پولیس افتاد .

ویلی کروزه ازشنید ن خبر د ستگیری قاتل‌خوشحا ل شدوبا آرا مش خاطر بکسب وکار خود به صفت مامور تانك تیل ادا مه داد.

بقیه صفحهٔ ۵۹

هغه عجب سړی

نوښه به داوی چه‌ټول انسانان یو دیله په‌واقعی خصوصیاتو پوه شی ، انسانی‌پوهه او انسانی کرامت لکه څنګه چه شایی هـم هغسی و ساتل شی . یو انسان دبل انسان په‌وژلو او محوه کولو خوښ نه شی بلکه‌دوی باید یـو پر بله مینه او علاقـه و لری دمظلومو او تر اسارت لاندی خلکو دژوند څخه لذت یونشی بلکه دهـغوی دآزادی‌او نیکمرغه ژوند دپاره فداکاری وکړی ،وړوکی دنیایی ور لویه کړی څوچی په‌ټولو بشری ټولنو کښی انسانان آباد او خوشحاله ژوند وکړی ، که فکر وشی دا دانسانـی ژونـد وروستی غایه او هدف دی . زما هیله او آرزو همدا ده چه انسان ونوموړی سترهدف ته ورسیږی .

کله‌چه دزمرك خبری پای ته ورسیدی،نو ناست او ولاړ خلك ټوله پنه حوله‌وه او دده ولورته یی په څیر څیر کتل او پردی بختور او خدای بخښلی انسان باندی‌یی‌دزړه له‌کومی رحمت وایه ، څرنګه چه زمرك‌خپل خبری خلاص کړی وی او مقصدیی ترلاسه کړی وو نو په‌ورین تندی او خندانه څیره‌یی درستوران دمالك او خلکو څخه دخدای پـه امانی وکړه اود رستوران څخه دباندی ووتی اودواړه دکور پر لور را روان شو .

دلیاری په ترڅ‌کښی زمرك داسی معلومیدی چه‌یوه لویه کامیابی یی په برخه شوی وی، ماهم دده پلونه تعقیب کړل او په ده پسی روان شوم .

بقیه صفحهٔ ۶۲

سخن کو تاهی

می خواستند بودند همین تسلـــط برتکنیك است ،همراه با حذب‌جزییات زاید ،که یکی از علایم مشخصـــه‌ای دوری(عظمت رنسانس)را می سازد. دوره ی که کار های او لیه (میکلانژ وبیشتر کار های(رافایل) و(لیوناردو داویخی) را دربر می گیرد.

(تولد وینوس) رب النوع‌جمال‌در یو نان اثری از (بوتیچلی)نقـاش ایتا لیایی است .در این تا بلـــو (وینوس)از میان صدفی بروی امواج دریا بیرون آمده ،وقد بر افراشتـــه است ،

بااینکه امواج‌آب کاملاء مشخصـی نیست ولی حالت مو ها آن رابخوبی بیان میکند .

بقیه صفحه ۳۳

خشم دریا

– بلی من هستم .

بعد هر دو بی سخن ماند ندو لحظه هابا نگاه‌های ژرف وپر معنی‌با هم صحبت نمودند .سپس (آنجیل) باخنده یی سکوت را شکستا نـد. مرد در برابر خنده او به پیشانیش گره انداخت وچیزی نگفت:

(آنجیل) دو باره خندیده گفت :

– باز هم کتاب میخوا نی ؟

مردنگاه هایش را ژر فتر ساخت وپس از لختی خامو شی با صدای بلند گفت :

–چیز های بازار ی نیست ...

این را گفت وکتاب را سـو ی (آنجیل) پرتاب کرد. (آنجیل) کتاب رابر داشت کتاب ضخیمی بـود . جلدزر کوب وکاغذ اعلاداشت .باخط زیبائی بر پشتی اش نقش شـد ه بود:

(داستان هاو اشعار دل انگیز)

(آنجیل) که نام کتاب را خواند باتمسخر خندید ودر میـان خـنده هایش کتاب را در زیر بغلش زدو خطاب به مرد گفت :

خـوب آقای مطا لعه چی ،دریـن مدتهای دراز کجا بودی .

مردکه باشگفتی اورا می نگر یست پاسخ داد:

–به ساختمان کاخی مشغول‌بودم

(آنجیل) که گیسو هایش را بـر جبهایش می مالید ،لختی خامو شی ماند وبعد آهسته گفت :

–کاخ سعادت ؟

– از همین چیز ها .

سپس هر دو خندیدند وبـر خاستند .(آنجیل)آزادانه بازو یش را به بازوی مرد حلقه نموده گفت:

– میرویم تاکاخ سعادت را تماشا کنیم .

(آنجیل) در راه پیمائی آهستـه آهسته کتاب راورق میزد، داستان هاو شعر ها را میخواند آنگا هـیکه او سخت در خم وپیچ جاده هـا ی قصه وشعر سر گردان بود مردوی را به جایش میخکوب نموده گفت :

–اکنون باید رسم این دیـار را مراعات نمائیم .

(آنجیل) که در برابر ش کشت‌زاری زمردین‌رااگستراده یافت‌پرسید:

–رسم این دیار چگونه است ؟

–رسم این دیار طور یست کـه باید هیچکس در میان مرزعه هـای زیبا ودوست داشتنی باپـا پـو ش گردش نکند .

مرد این را گـفت ودستمالـی را از جیبش بر آورده بـو ت هـا و بالاپو شش را بست (آنجیل) هم با پیروی‌از مردبالا پوشس وبوت هایش را در دستکـو ل قالیـچـه ای اش انداخت .

ساعتهای پس از نیم روز بود . آفتاب ملایم روشن بهاری همه چیز را در آغوش داشت. از هر سو عطر دلاو یز گلها وسبز ه‌ها به مشا م می رسید .آن دو آهسته آهسته در کوزه راه های که باریك‌سفید میده نمناك‌فرش شده‌بود از دامنه‌های‌کوه مخملین به طرف تپه‌های بالای‌دره پیش می رفتند .هر سو مثل این دو پیش می رفتند .هر سو مثل این‌بود که زمرد اصیل گسترده باشند .در کناره های مزرعه ،گلهای سرخ لاله صف بسته بود. باریك راه هایـی را که آن دومی پیمود نـد از دل کشتزار هامی گذشتند ودرپیرا مون این باریك راه ها از قلب‌سبزه های شسته گلهای رنگا رنگ بهاری قد برافرا شته بودند .وقتی چند تپه‌پر از سبزه وگل را پشت سر گذاشتند در برابر کاخ زیبائی‌خود را یافتند که در آغوش جنگلها ی‌پر شگو فه قرار داشت .

مرد، (آنجیل) را به سالون کاخ رهنمائی کرد .دریای نیلفام ،آرا م آرام با آهنگ‌دل‌انگیـزی از میـان سالون می گذ شت .ماهیان خالدا ر در دل دریا می رقصید ند .شا خه های پر شگوفه از پنجره هادر میان سالون هجوم آورده بود .

(آنجیل) بی اراده فریاد شادمانه کشید :

–واه چـه‌کـا خ بـا عظمـتـی نخسین بار است به سالو نی برمی خورم که از میانش دریا میگذ ر د

مرد تیپ ریکارد رار وشن کرد. فضای سالون را مو زیك شتراوس در آغوش گر فت. آن دو رقصا ن رقصان در کنار (بار) جا گرفتند . ساعتی بعد(آنجیل) خطاب به مرد گفت :

–رقص کلا سیك هندی را مـی پسندی ؟

مرد در برابر پرسش او چیز ی نگفت وخامو شانه از سالون بر آمد پس از لختی بسته یی را در پیش پای «آنجیل» که بسته را باز کـرد زنگهای پا به‌صدا در آمدو عطر د ل انگیزی از لباس رقص به هوا شد. مرد روی دو شگی نشست وبه طبله زدن پرداخت«آنجیل» آهسته آهسته در بر ودرازا ی‌سالو ن‌به قدم زدن پرداخت ،ناگهان در جایش نشست‌و نرم نرم زمز مه کرد .

– نه نه ،نمیتوانی ،بازاری طبله میزنی .

این را گفت وبا شتاب بر خاسته از دسکو لش با احتیاط ریکارد ی‌را از میان تکه‌سرخ ابر یشمین گرفت. پس از اینکه آن راخو ب‌پاك کرد وسوزن گرا مافـون را چنـدبار در ریکارد های دیگر امتحان نمـو د سوزن را روی آن گذاشت .صد ای موزون تال طبله همراه تار های‌ستار فضا پخش کرد .(آنجیل)باهنگ‌آن چنان استادانه رقصید که‌مرد خـود را بیخی باخت. وقتی آهنگ به آخر رسید و(آنجیل) از رقص باز ایستاد مرد به‌رسم احترام‌با ستهای بسته خودش رادر پیشگاه او خم نمو د.

(آنجیل) هما نگونه‌که زنگها در پایش بسته بود، سوی بار پیش رفت وپس از آنکه گلاسش را تابه انجام سر کشید. از بین ریکاردهای مرد چند تا راجدا کرد ومتبا قی را یکی پیشت هم‌به‌در انداخت .

مرد بیخیال اورا تماشا میکرد و چیزی نمی گفت :وقتی (آنجیـل) از پرتاب ریکارد ها فارغ شد کتابی راکه در کافی از مرد گر فته بودهم به دریا انداخت .

درین هنگام مرد خا مو شا نـه دستکول (آنجیل) را بر داشته‌گفت:

– اجازه است محـتـوا یشی را ببینم .

(آنجیل) که درمیان صفحه های سمفونی (در باچه قو) بخش ششم آنرا می پالید پاسخ داد :

–بفر مایید ،بفر مایید !

محتوای دستکول چند تاریکـارد ، چند داستان کوتاه وشعر نوو یـك تابلوی کو چك بود. مرد به دقـت متوجه تابلو شد. ید گوشه ها ی‌آن سو خته است .سو ختگی گوشه‌های تابلو اورا به گذشته ها برد ...

مرد محتو ی د ستکو ل را جمـع کردو دو باره به دستکو ل‌اندا خت سپس آن را به شانه اش‌آو یخت در برابر (آنجیل) پهلوی بارنشست پس ازینکه گلا س‌ها یشس را یکی پشت‌هم خالی‌کرد خطاب به(آنجیل) گفت :

–تو کتا بهایم را آتـشس زدی ، ریکارد هایم‌را به دریا اندا ختی ولی اکنون نوبت من است .

(آنجیل) که سخنهای‌اورا شوخی می پنداشت بق بق خندید و گفت :

–اختیاری داری .

مرد با شتاب سوی در یا دویدو محتوی دستکول‌رابه دریا خالی کرد (آنجیل) فریاد کشید:

–ای مرد نادان چه کردی ،زندگی را برباد نمودی !

مرد در برابر فریـاد هـای او خندید .

(آنجیل) به سخنها یش ادامـه داد :

–من از میان صد ها صفحـه موسیقی وهزاران ورق کتاب وده‌ها تابلو همین ها را یافته‌بودم،همین‌ما را. این ها چیز های بازاری نبود ، شاهکار بود، شا هکار !

(آنجیل) بی تابانه در کناره های دریا می دوید وزنگهای پا هایش‌به صدا در می آمد .

مرد با خنده او را تماشا مـی کرد،و خنده اش هردم بلند تر شده میرفت .

ابر های بهاری می غرید نـد، آذرخشس هابرقك‌می زدند ،کنده‌های برف ویخ از قات سنگلاخ ها درمیان در یا می غلطیدند باران سیل آسا میبارید، باد به‌شدت میو زیدودر یا خشم گین به نظر می آمد، (آنجیل) میخوا ست به دنبال شم کار هایشس خودم را به‌دریا اندازد ولـی‌مـرداز بازوان گرفته مانع میشد. سر انجام (آنجیل) پیروز شدو توانست که‌هر دوی شان را به دریا بر تاب نماید..

بعد ها... پس از فرو نشستن خشم دریا، کو دکان در جربان‌بازی های کودکانه از لابلای شاخه ها ی جنگل کنار دریا، پارچه های تابلوی رنگ‌و رورفته یی را می یافتند .

که نقشی از حرف هاو کلمه ها در دل داشتند :

پدیده های هنری

خط ثلث از رویا

خط میر عماد (۹۶۱- ۱۰۲۴)

چه دیر شد
چه دیرشدکه قصه‌ای زعشقهانگفته‌ام
بروی خوب دلبری نظاره‌ای نکرده ام
نه آنکه دل گرفته ام
نه اینکه دل فسرده ام

• • •

زمن بپرس
بپرس کزچه دل زعشق‌کنده ام
نه وصف چشم گفته ام
نه یادیار کرده ام

• • •

تراقسم به نرگست
به نرگسین باده مست ودل برت
بچشم شوخ کافرت
زمن بپرس

• • •

بپرس کزچه آن دل هوسگرم
بکوی ماه چهرگان نمیرود
زیاد سیم پیکران نمی تپد

• • •

بلی ! دگرمن آن نیم
من آن نیم‌که سالها مرا
سیاه چشمکان توفریب داده‌اند

• • •

نگاه نیم مست تو
دگر دلم زجانمی برد
ودیگر این شکسته پر
بهر بهانه ای
بشاخه ای هوس نمی پرد

۹ قوس ۱۳۵۲

از : سرشار روشنی

نمونه‌ی خط میرعلی هروی
(متوفی ۹۶۶ قرن دهم هجری)

خط ثلث از وکیلی

سیاه مشق میر عبدالرحمن (متوفی۱۲۸۶)

نمونهٔ خط یکی از خطاطان مشهور وطن
مرحوم محمد یعقوب خان
عزیزالدین وکیلی قلمی نمود. ۱۳۴۲ش.
با استقبال از عبدالرحمن الحسینی

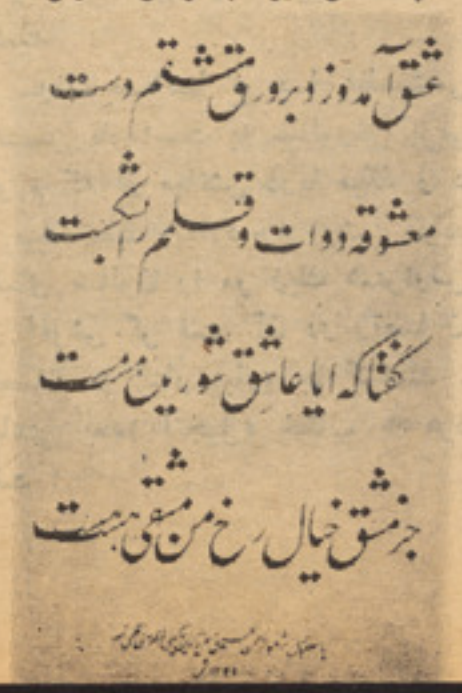

و هنرمندان

نمونه‌های از خط نستعلیق

خط نستعلیق را میر علی (متوفی ۸۵۰ هجری قمری) از درهمگـــون ساختن خط نسخ وتعلیق ایجادکرده است • بعد توسط خطاطان‌اولیـه آن :میرزا جعفر با یسنقری ،سلطان محمد خیدان ،سلطا نعلی ،مو لینـا اظهرهروی و بالاخره میرعلی هروی بسیج گردید وشکل یافت ••میر عماد ومیر عبدالرحمن ظرافت وزیبایی‌بی مانندی درآن پد ید آوردند که خـط نستعلیق را به زیبا ترین شکل آن رسا نیدند •

سیاه مشق ازسید داؤد حسینی‌خطاط معاصر

خانقاه و کعبه و دیر و کلیسا وکنشت
صد فسون از بهر دل بستند دل‌خشنو دنیست•

کا فر یرا پخته تر سازد شکســـت سومنات
گرمی بتخانه بی هنگامه‌ی محمود نیست
(اقبال)

صحبت رو شند لان د هر دا ر د فیض عام

خانه ی‌آیینـه بر روی کســـی مسد ود نیســـت
نور یز دانی، ظلا طم های شیطا نی درآن

هیچ چیز ی در جهـــان آ دمی‌کمبو د نیست
(ضیا فاریز اده)

چهار سوار کار ماهر- اثر البرت‌دورورسال ۱٤۹٦ •
کیفیت این تابلودر اینست که‌به‌اندازه‌ی۱ر۲۸ × ٤ر۳۹ سانتی متر روی‌چوب کارشده

زین واقعه مدهو شم،
باهو شم و،بی هو شم،

هم‌ناطق خامو شم ، هم نوح خموشانم!
زان رنگ ، چه بی رنگم ؟!
زان طره، چه آونگم ؟!

زان‌شمع ،چو پرو انه ، یار ب چـــه پریشانم ؟!••

هم‌خونم و، هم شیر م،
هم طفلم‌و، هم‌پیر م،

هم چاکر و هم میرم، هم اینم وهم آنم!
هم شمس شکر ریزم ،

هم خطه ی تبریزم،
هم‌سا قی‌و هم مستم ،هم شهره ی - پنهانم !

(مو لوی بلخی)

تولدوینوس

اثری از دور رنسا نس- سخن کوتاهی‌درباره رنسانس

«رنسانس» ظاهراًاز کلمهٔ رینار یستیا بر گر فته شده است که بـــرای نخستین بار «وازاری» نقاش، پیکر تر ش و نوسینده‌ٔ یکی از بزرگترین کتابهای تا ریخ هنر آن عصر، بـرای تشریح این تولد دو باره بکارش‌برد• (رنسا نس)دور احیای هنر وادبیات تحت تا ثیر قالب های کلاسیک‌ازقرن ۱٤تا۱٦است، وفاصله میان‌سالهای ۱۲٤۰ تا ۱۵۰۰ دوره‌ی اولیه آن‌است اصطلاح (عظمت رنسانس)تنهابرای دوره‌ی کو تاهی بکار میرود :زمانی که هنر مندان بر تکنیک کارخودتسلط مطلق داشتند وبا حد اکثر وفا داری با طبیعت قادر به انجام دادن‌هرآنچه

بقیه در صفحهٔ ٥٤

(تولد و ینوس) از بـوتیـچـلـی
این‌تابلو در گالری او فیتسی درفلورانس‌به‌نمایش گذاشته شده.
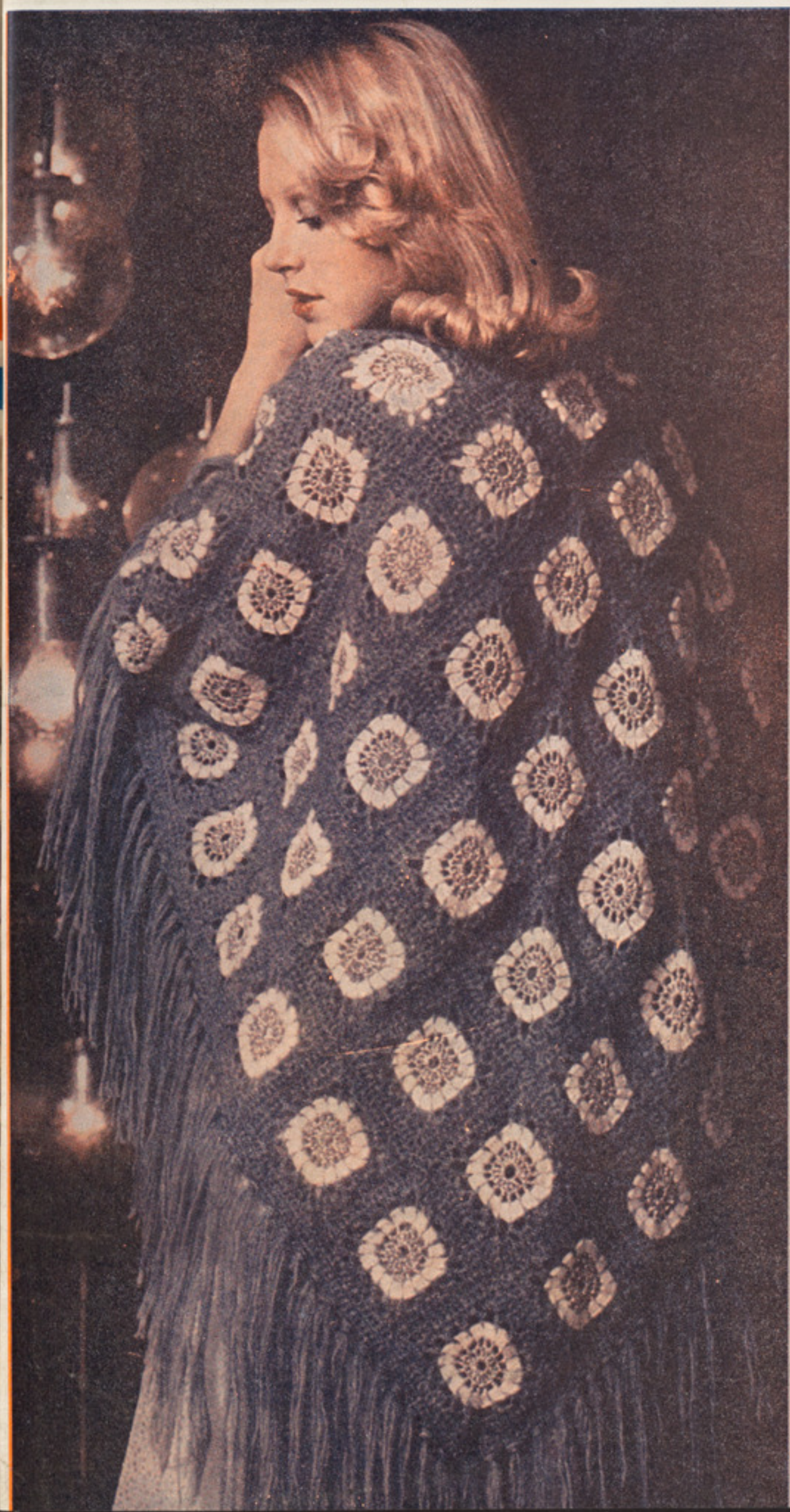
مودوفیشن